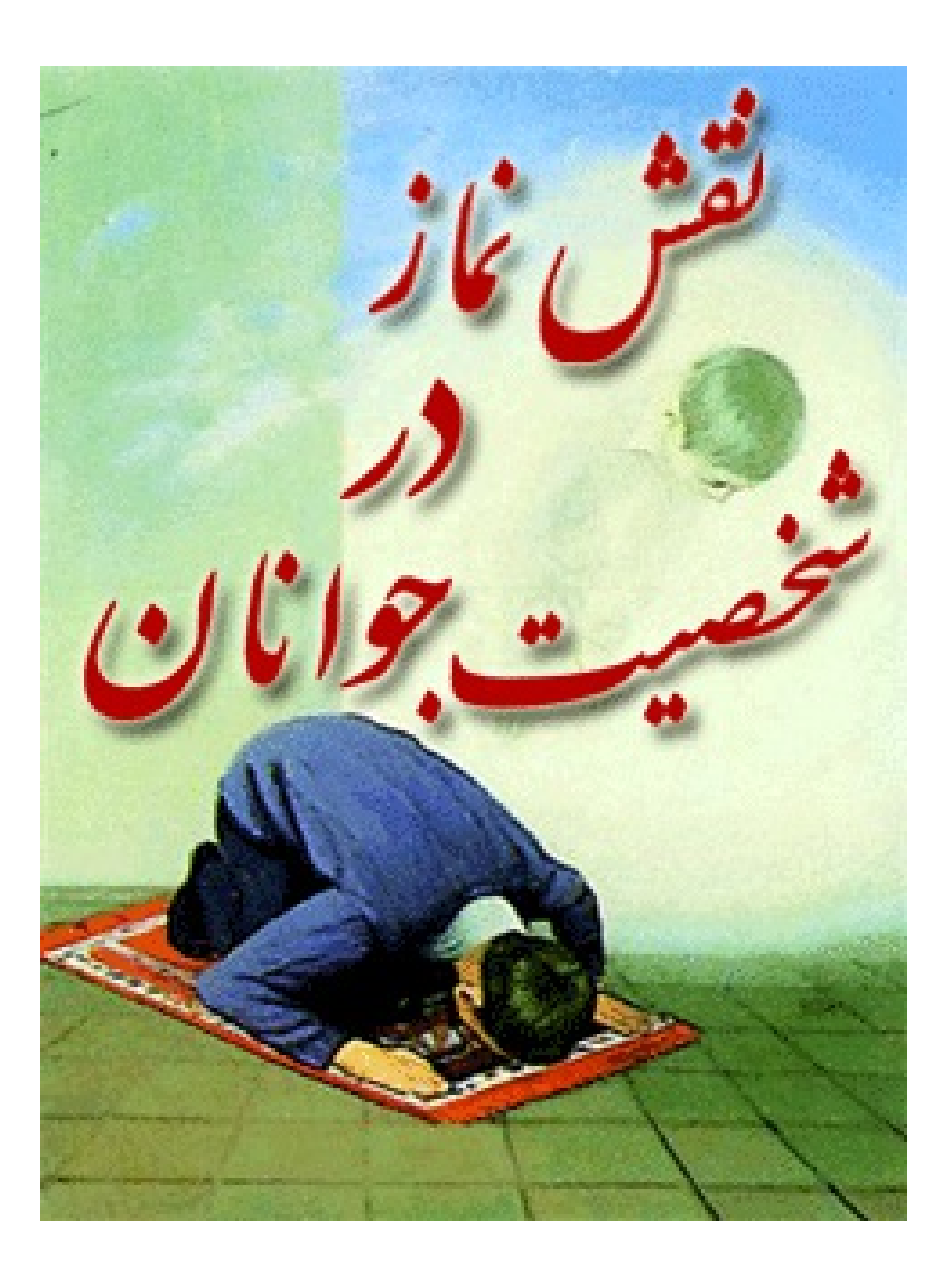

نقش نماز
در
شخصیت جوانان



نقش نماز در شخصیت جوانان

نویسنده:

مصطفی خلیلی

ناشر چاپی:

زائر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش نماز در شخصیت جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : خلیلی مصطفی ۱۳۵۱ -

عنوان و نام پدیدآور : نقش نماز در شخصیت جوانان مصطفی خلیلی

مشخصات نشر : قم زائر ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ۲۸۶ص.

شابک : ۱۰۰۰ریال ۹۶۴-۶۴۰-۱۲۵-۲ :

یادداشت : چاپ سوم : تابستان ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ چهارم : زمستان ۱۳۸۶.

یادداشت : کتابنامه : ص [۲۸۳] - ۲۸۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : نماز

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/۲ /خ۷۷ن۷ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۵۹۳۸

سخن ما

سخن آغازین

قال الامام علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) : «الله الله فی الصّلوه فإنّها عمود دینکم» :

«خدا را ، خدا را درنظر گیرید در توجه به نماز ، که پایداری دینتان به نماز باشد» .

گر چه هر یک از احکام و فرائض دینی به جای خود از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است ، امّا در این میان بعد از معرفت الهی هیچ فریضه‌ای به والایی مرتبه نماز نرسد . چرا که این ، تنها نماز است که معراج مؤمن و عامل تقرب انسان وارسته ، به خدا شناخته شده و معیار پذیرش همه واجبات قرار گرفته است . به این جهت آخرین پیام سفیران الهی ، سفارش به

نماز ، این استوانه استوار دین بوده ، چنانچه پرسش نخستین روز رستاخیز هم از آن خواهد بود .

آری نماز ، تنها محبوبِ دلدادگان به حضرت حق و روشنی دیده و چراغ راه پویندگان کوی دوست و محفل انس خلوت نشینان وادی عرفان است . آنان که زندگی را بییاد او نخواهند و رستگاری خویش را با شهادت در محراب نماز بینند «فزت ورب الکعبه» و با تمام وجود در راه

زنده داشتن نام و یاد خدای خویش و اقامه نماز و راز و نیاز با او کوشند و سرانجام خود فدایی راه نماز شوند «اشهد انّک قد اقمت الصلوه» این همه ، جایگاه ویژه و عظمت فوق العاده این فرضیه الهی را روشن میسازد و همگان را به تعظیم این عالیترین نمونه شعائر الهی وادار می کند ، که هم خود ، اهل نماز و راز و نیاز باشند و هم در جهت اشاعه فرهنگ نورانی نماز در جامعه تلاشی پیگیر نمایند ، (الذین إن مکنّاهم فی الأرض اقاموا الصلوه) ، تا به وظیفه دینی خود عمل نموده باشند و همواره مشمول رحمت بی پایان الهی قرار گیرند . و در این راستا فضلای اهل قلم حوزه ، رسالتی بس عظیم دارند که با تألیف و انتشار آثار ارزشمند دینی ، فرهنگ نماز و انس با خداوند متعال را در جامعه دینی ترویج دهند و رایحه دلپذیر معنویت را به فضای جان همگان بویژه نسل جوان برسانند . چنانچه تاکنون آثار فراوانی را در این رابطه منتشر نمودهاند که از آن جمله است اثر گرانقدر فاضل گرامی جناب حجه الاسلام والمسلمین آقای مصطفی خلیلی ، تحت عنوان «نقش نماز ، در شخصیت جوانان» . و ما خادمان فرهنگی آستانه مقدّسه مفتخریم که در آغازین روزهای سالی که به نام اوّلین شهید محراب ، «حضرت امام علی بن ابی طالب(علیه السلام)» نامگذاری شده ، با عنایات کریمه اهلبیت حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام) و مساعدتهای تولیت معظم حضرت آیه الله مسعودی و معاون امور اداری ، مالی ایشان جناب آقای فقیه میرزایی موفق به چاپ و نشر

این اثر گرانمایه شدیم; باشد که گامی در جهت ترویج فرهنگ دینی برداشته و از اقامه کنندگان نماز باشیم .

مقدّمه

حمد و سپاس خدایی را سزاست که شکر شاکرین و حمد حامدین و ذکر ذاکرین و سعی خالصین متوجه درگاه اوست . ستایش بیکران مرا و راست که در خلق خویش هیچ کاستی نگذاشت بل همه مخلوقات حتی پست ترین شان را به راستی بگذاشت . تسبیح لایتناهی بر آستان او که آدمی را در مسیر سعادت بر همه موجودات ، ولایت و تاج خلافت در سیاره زمین بر او کرامت و خلعت «لقد کرّمنا» بر اندامش عنایت و بعد از تکوین ، مصداق «فتبارک» بر قامتش مقالت فرمود .

حمد و آفرین بر ذات جهان آفرین که هستی را آمیخته با حکمت و تعالیم را برای بشر همراه با مصلحت و برای وصول به سربلندی و عزّت توأم ساخته است .

و درود بی پایان بر ختم پیامبران و فص رسولان و اهل بیت و پاکان که شریعت به دست ایشان پایان و حجت خدا به عصمت آنان تمام گردید .

درود بی منّت و سلام با عزت بر سالکان راه طریقت و شاهدان کوی حقیقت که سر در راه حفظ شریعت در کف اخلاص نهاده و نزد دوست تحفه بردند .

با حمد بی انتهی بر ذات ربوبی و درود بی منتهی بر شأن مصطفوی ، مُصحف بی مقدار نماز را محمّد ساخته تا شاید از این فریضه الهی که بزرگترین و مهمترین فریضه در تمامی ادیان الهی تشریع شده ، نفوس مستعده بهره گیرند .

بر همه جوانان معزّز و مکرّم ، معرفت به این نکته لازم

است که در دین مبین اسلام ، نماز لبیک همه ذاکران ، عمل آزادگان ، طواف عارفان ، میقات کعبه عاشقان ، سعی وصفای پاکدلان ، پرواز بیدار دلان مقصد سالکان ، داروی دلهای مجروح ، شفای قلبهای محزون و تسکین دلهای مفتون است . نماز کمال عابدان و معراج عالمان ، معبد عاشقان و گل خوشبوی بوستان قلب پاک جوانان است .

جوان چون واجد قلب پاک و فاقد و فارغ از هرگونه ارزشهای ناپاک است میتواند با نماز ، پلّههای کمال را طی کند و به قلّه جمال باریابد . با برپایی نماز به مقام سروری و سیادت راه یابد و دعای اللهم اجعلنی للمتقین اماماً (خدایا مرا پیشوای پرهیزکاران قرارده) را ورد کلام خود سازد .

چون که هیچ عملی مثل نماز بینی شیطان را به خاک مذلّت نمیساید و توجهات الهی را نصیب انسان نمیسازد و هیچ بندهای جز از طریق نماز به مقام قرب نمیرسد . بسیار زیبا فرمودهاند آن رهبر فرزانه که : «مبتدی ترین انسانها رابطه خود را با خدا به وسیله نماز آغاز میکنند . برجستهترین اولیاء خدا نیز بهشت خلوت اُنس خود با محبوب را در نماز میجوید . این گنجینه ذکر و راز را هرگز پایانی نیست و هر که با آن بیشتر آشنا شود جلوه و درخشش بیشتری در آن می یابد»(۱) .

پس بیائیم همّت نمائیم که با تمسک به نماز به مقام قرب ، راه یابیم و جوانی خویش را با سیره مردان الهی گره زنیم تا شاید در جهان جاودانی در منزلگه صادقان و صالحان منزل گزینیم که طوبی لهم و حسن مآب .

برای

جوانان عزیز باید مسلّم باشد که هر چه در بهار جوانی کاشتند در پائیز پیری درو خواهند نمود و به سنین بعد از جوانی عبادت را موکول نمودن از وسوسههای شیطانی است .

جوانا ره طاعت امروز گیر

که فردا جوانی نیاید ز پیر

پی نوشتها

۱ پیام مقام معظم رهبری آیه الله خامنهای ، مهرماه ۱۳۷۰ .

فصل اوّل

نقش نماز در شخصیت جوانان

برای پرداختن به این موضوع که نماز در ساختار شخصیت جوان ، موجد چه آثاری بوده و نقش و تأثیر آن تا چه حدی است به نظر می رسد که تبیین و توضیح چند مطلب در این باب لازم و ضروری باشد . نخست حقیقت و روح نماز است و دیگری اهمیت دوران نوجوانی و جوانی و نیز روحیه انفعالی و تأثیر پذیری این نسل (نسل جوان) در مقابل عوامل خارجی است .

به نظر می رسد تا وقتی که مطالب و مسائل مزبور روشن نشود و جایگاه خود را پیدا نکنند فواید و آثار این امر عبادی یعنی نماز در زندگی جوانان در پردهای از ابهام خواهد ماند و قطعاً موضوع مورد بحث ، موضع و جایگاه حقیقی خود را پیدا نکند . لذا به همین خاطر ابتدا به مطالب مزبور پرداخته ، سپس ارتباط نماز با تعدیل و تکامل شخصیتی و ایفای نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی جوانان را بیان خواهیم کرد .

روح و حقیقت نماز

نماز لفظ و واژهای است که در متون دینی ما بعنوان «صلاه» از آن یاد شده و دارای معانی متعدّدی بوده که یکی از آن معانی ، همین عمل مخصوصی است که به نام «نماز» در دین اسلام تشریع شده است . این لفظ در برخی از آیات به معنای سلام و تحیت آمده است آنجا که خداوند در قرآن می فرمایند :

إنَّ الله وملائکته یصلّون علی النّبی یا ایّها الذین آمنوا صلّوا علیه وسلّموا تسلیماً .

«همانا خداوند و فرشتگان بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) درود میفرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید

و با تعظیم بر او سلام گوئید»(۱) .

و در آیه دیگر با اشاره به همین معنی میفرمایند : هو الذی یصلی علیکم وملائکته «اوست خدایی که هم او و هم فرشتگانش بر شما تحیت و رحمت می فرستند»(۲) .

وبه معنای دعا هم در برخی از آیات آمده است . آنجا که به پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)دستور گرفتن زکات داده میشود خداوند میفرماید بعد از گرفتن زکات برای آنها و در حقشان دعا کن . خذ من اموالهم صدقه تطهّرهم وتزکیهم بها وصلّ علیهم إنّ صلواتک سکن لهم .

«ای رسول ما ، تو از مؤمنان صدقات را بگیر تا بدان واسطه نفوس آنان را پاکیزه سازی و آنها را به دعای خیر یاد کن همانا دعای تو در حق آنان ، موجب تسلی خاطر آنهاست»(۳) .

«صلاه» به هر دو معنای مزبور که در حقیقت به معنای واحد بر میگردند که همان دعا باشد مورد بحث ما نیست بلکه مراد از «صلاه» همان معنایی است که با طریق مشخص و با ارکان مخصوص و جزئیات معین از طرف شارع مقدس ، حقیقت پیدا کرده است و پیامبر خاتم(صلی الله علیه وآله وسلم)آن حقیقت نازله را در عمل تشریع و خود ، آن را تحقق عملی بخشید . نه تنها شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در طول عمرش به عمل بدان پای بند بود بلکه همه مسلمین موظف بودند که آن را شبانه روز پنج بار بجای آورند . اَقم الصلاه لدلوک الشمس الی غسق اللیل .

«نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب برپا دار»(۴) .

که این آیه اشاره اجمالی به نمازهای پنج گانه

دارد . نماز با این شیوه مرسوم که مصداق آن برای همه مسلمین روشن و آشکار است چیزی نیست که مورد فهم و درک نباشد چون آنچه که از سنّت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)و اهل بیتش استفاده میشود پر واضح است که این تلقی از نماز یعنی اعمال مخصوصهای که با تکبیره الاحرام شروع و به سلام ختم می گردد . و این است معنای دیگری که از آیات استفاده می شود . آنچه که مسلّم است این است که این عمل ظاهری که اصطلاحاً بدان نماز گفته می شود تمام حقیقت نماز نیست بلکه این صورت و چهره ظاهری آن است . نماز امری است الهی که تحقق آن همانند سایر امور دارای ظاهر و باطن است که در متون دینی به هر دو جهت آن اشارت رفته است . تصویر ظاهری نماز همان است که با اعمال مخصوصه انجام گیرد و حفظ آن نیز فرض و واجب است امّا روح و باطن نماز عبارتست از : اخلاص ، حضور قلب ، ذکر خداوند و تعظیم در مقابل او ، امید و دلبستگی به ذات ربوبی ، اعتماد و رکون به وجود سرمدی و محو شدن در مقابل ذات یکتایی که در مقابل عظمت و جلالت او قیام نموده است .

حقیقت نماز اعم از معنای ظاهر و باطن است و محدود و محصور نمودن آن به ظاهر ، چون محدود نمودن حقیقت انسان و انسانیت او به جسم مادی است . همانطور که حقیقت انسان در این جسم خاکی و هیکل مادی قالب گیری شده و به اطوار مختلف و گوناگون درآمده

و به این شـکل ظاهری وجود یافته است چنانچه خداونـد فرمایـد : وقد خلقتکم اطواراً «وبه تحقیق شـما را به صورت گوناگون آفرید»(۵) .

حقیقت نمـاز هم چون سـایر امور در باطن و روح او نهفته شـده که این قالب و صورت را پـذیرا شـده است هرگاه آن حقیقت بخواهـد در عـالم خـارج تحقق یابـد قطعاً بایـد در همین طور و قالب خاص باشـد و در غیر این صورت نماز نبوده بلکه پدیـده دیگری است .

هرگاه این قالب خاص و صورت ظاهری نماز با روح و باطن آن آمیخته و قرین گردد نماز حقیقت خود را یافته و تأثیر خود را میگـذارد . در چنیـن صـورتی است که این امر الهی ، سـتون دین(۶) ، معراج مـؤمنین(۷) ، روشـنگر چهره مسلمین(۸) ، مقرِّب متقین(۹) ، مکمّل اخلاص مخلصین ، مبعِّد خصائص ملحدین(۱۰) ، مسوِّد چهره شیاطین(۱۱) ، وممیّز مؤمنین از کافرین(۱۲) ، قرار می گیرد .

پس نمازی که فقط ظاهر داشـته باشـد و فاقـد روح باشـد مُعطی شـی نخواهـد بود . بنابر این قیام به ظاهر آن ، تحرکی در نماز گزار ایجـاد نخواهـد کرد و از سوی ذات باری به این نماز اقبال و توجهی نیست چنانچه از رسول گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمودند :

«خداوند متعال نظر نمیافکند به نمازی که آدمی دل خود را با بدن خود به نماز حاضر نکند»(۱۳) .

پس حقیقت نماز اعم از صورت ظاهری و معنای باطنی است و تمسک به هر یک از این دو بدون دیگری نماز نیست در نتیجه هم کسانی که به ظاهر آن تشبث جسته و از روح آن بی

خبرنـد از حقیقت نماز غافلنـد و هم آنانکه نماز نمیخواننـد و ادعا دارنـد که ما به معنا و حقیقت آن رسـیده ایم معرفتی از نماز ندارند چون نماز در هر دو صورت فاقد حقیقت است .

۱ سوره مبارکه احزاب ، آیه ۵۶ .

۲ سوره مبارکه احزاب ، آیه ۴۳ .

۳ سوره مبارکه توبه ، آیه ۱۰۳ .

۴ سوره مبارکه اسراء ، آیه ۷۸ .

۵ سوره مبارکه جن ، آیه ۱۴ .

۶ تهذیب ، ج۱ ص۱۷۳ روایت ۶۸ . کافی ، ج۷ ص۲۵ روایت ۷ .

۷ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۳۰۳ روایت ۲ باب ۴ .

۸ نهج الفصاحه ، حدیث ۱۸۷۴ .

۹ اصول کافی ، ج۳ ص۲۶۵ روایت ۶ . نهج الفصاحه ، حدیث ۱۸۷۸ .

۱۰ مجمع البیان ، ج۷ ص۴۴۷ ذیل آیه ۴۵ عنکبوت .

۱۱ نهج الفصاحه ، حدیث ۱۸۷۷ .

۱۲ نهج الفصاحه ، حدیث ۱۰۹۸ .

۱۳ معراج السعاده ، ص۶۶۸ .

اهمیت دوران جوانی

بر هیـچ اهـل علمی پوشـیده نیست که در شـکل گیری شخصـیت هر فرد ، مقطـع جـوانی از جایگـاه خـاص و اهمیت ویژهـای برخوردار است . شاید بتوان گفت که ثبات شخصیت هر انسانی در این سنین آغاز و به هر نحوی که شکل گیرد غالباً به همان صورت قوام یـافته و تثبیت میگردد و به همین دلیـل در روایـات بر اهمیت و برتری این مقطع سـنی تأکیـدات زیـادی رفته و نیز روانشناسان این دوره را حیات مجدد انسان نامیدهاند .

صاحب شریعت اسلام ، حضرت خیر الانام که از سر چشمه وحی الهام میگرفت در تکریم و احترام به جوانان فرمودند

:

فضل الشابّ العابد الذی یَعبُدُ فی صباه علی الشیخ الذی یَعبُد بَعْدَ ماکَبُرَتْ سِنُّهُ کفضلِ المرسلین علی سایر النّاس .

«فضیلت و برتری جوان عابد که از آغاز جوانی خدا را عبادت کند بر پیری که وقت پیری مشغول عبادت گردد چون فضیلت پیغمبران است بر سایر مردم»(۱) .

و در جای دیگر با اشاره به ارزش جوانی میفرماید : اغتنم شبابک قبل هرمک .

«جوانی تان را قبل از فرارسیدن پیری غنیمت و قدر بدانید»(۲) .

وخطاب به والدین و مربیان در برخورد با جوانان و نوجوانان میفرمایند :

اوصیکم بالشّبان خیراً فانّهم اَرَقُّ افئِدهً انّ الله بعثنی بشیراً ونذیراً فحالفنی الشُّبّانُ وخالفنی الشیوخُ ثُمَّ قَرَاَ فطال علیهم الأمَدُ فقستْ قلوبُهُم .

«به شماها در باره نوبالغان و جوانان به نیکی سفارش میکنم که آنها دلی رقیقتر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند . خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم . جوانان سخنان مرا پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند ولی پیران از قبول دعوتم سرباز زدند و به مخالفتم برخاستند . سپس به آیهای از قرآن اشاره کرد و درباره مردم کهن سال و پیر که مدت زندگی آنان به درازا کشیده و دچار قساوت قلب شدهاند سخن گفت»(۳) .

همه این سخنان گوهر بار که در خطاب به مسلمانان تأکید داشتند علاوه بر سیره عملی و برخورد بزرگوارانه و محترمانهای که با جوانان داشتهاند حاکی از حساسیت عنفوان جوانی است .

بنابر این از منظر علم و دین ، در تمام عمر و طول حیات انسانی هیچ برههای مهمتر از دوره نوجوانی و جوانی نیست . یکی از روانشناسان

معروف غربی بنام دکتر «مای لی» در اهمیت این دوره از عمر آدمی چنین می گوید :

«در نوجوانی مسأله شخصیت و هویّت با شدّت تمام از نو وارد میدان میشود پس نوجوانی و جوانی یکی از مراحل و مراتب بارور هستی است که طی آن ساختهای قطعی شخصیت و هویت بزرگسال تثبیت شده یا دوباره مطرح می کردند»(۴) .

۱ نهج الفصاحه ، حدیث ۲۰۵۰ .

۲ نهج الفصاحه ، حدیث ۳۷۲ .

۳ سفینه البحار ، ج۲ ص۱۷۶ .

۴ دکتر مای لی شخصیت ترجمه دکتر محمود منصور ، ص۱۲۰ .

انعطاف پذیری روحیه جوانان

نسل جوان تنها قشر منحصر به فردی است که بیشترین روحیه تأثیر پذیری را داراست شفافیت روحیه جوانان و حساسیت ایشان ، عامل اصلی توجه دستگاههای تبلیغاتی استکبار و بنگاههای فرهنگی غرب ، برای سوق دادن آنان به انحرافات اخلاقی و اهداف پلید خویش در طول تاریخ بوده است .

درست از زمانی که دنیای غرب در اثر تحقیقات و مطالعات خود به این نتیجه رسید که جوانان آسیب پذیرترین قشر هر جامعهاند با تشکیل بنگاههای فرهنگی تبلیغی همه همت خود را در به دام انداختن آنان به فساد و تباهی تحت عنوان آزادی و عناوین مقدس دیگر به کار گرفت تا اینکه به اغراض استکباری و سلطه طلبی خود دست یازد . اگر چه غرب در القای فرهنگ خود به کشورهای اسلامی از راههای متعدد و در سطوح مختلف وارد عمل شده است ولی تاریخ بهترین شاهد و گواه است که نفوذشان بیشتر از طریق جوانان تحصیل کرده یا عوام مقلد (جوانانی که به مبانی دین آشنایی چندانی ندارند) بوده است که

سقوط اسلام در اندلس (اسپانیای فعلی) یا سلطه غرب بر مسلمانان الجزایر بهترین نمونه تاریخی است .

روح ظریف و باقد است ، احساسات پاک و با لطافت ، عواطف زلال و با صداقت ، جوان را چون گلی شکفته و با طراوت نموده است که بیشترین تأثیر پذیری را برای پژمرده شدن داراست .

تشبیه نوجوان و جوان به نهال نورس در کلمات معصومین ، حاکی از همین مطلب است که او را می توان به هر جهتی هدایت نمود بر خلاف درخت تنومندی که کسی قادر به جهت دهی او نیست مگر با بریدن تنه آن درخت .

بنابر این جوانی با نوعی اثر پذیری روحی و حالات انفعالی و تشویشات ذهنی همراه و آمیخته است که کمتر صبغه و رنگ عقلی و استدلالی دارد . به همین جهت عوامل خارجی در جهات مثبت یا منفی بیشترین اثر را در او میگذارد . آنچه که از دیدگاه اسلام مهم است سوق دادن او به سوی تکامل انسانی و اهداف متعالی است . سنت و سیره پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) و اولاد طاهرینش نسبت به جوانان ، مبیّن همین نکته است .

پس صرفاً بکار گرفتن احساسات جوانان و تشویق و تحریص آنان از قدرت احساسی و عاطفی مقصود شارع مقدس نیست بلکه سوق دادن آن در قلمرو دین و عقلانی نمودن اهداف عالیه انسانی ، همه همت رهبران دین میباشد و ادعای ما این است که همه تعالیم دین و احکام الهی خصوصاً نماز در همین راستا بر مسلمین فرض و واجب شده است .

نیازهای جوانان و پاسخ آن

با تمهید مقدمات و مطالبی که ذکر شد میتوان گفت

که فلسفه همه عبادات دینی در این نکته معطوف است که متأثرترین قشر یعنی جوانان را مؤثرترین قشر در اجتماع انسانی قراردهد . چون احساس به یک تکیه گاه محکم و امنیت و آرامش در پناه آن تنها عنصری است که میتواند به جوان اعتماد و اطمینان بخشیده و او را از اضطرابات درونی و تشویشات ذهنی رها سازد . همه مشکلات و معضلات روحی و روانی که هویّت او را در معرض خطر انداخته و ثبات شخصیت او را از کَفَش ربوده و خلاء عظیمی را در او ایجاد کرده ناشی از نداشتن یک ملجاء و عدم دست یابی به یک پناهگاه دائمی و مستحکم است . همه صاحبان مکاتب کوشیدهاند تا به نحوی این آتش احساسات درونی را خاموش و یا حداقل از شعلههای آن بکاهند . به همین خاطر راه حلهایی چون آزادی بیقید و شرط جوانان در ارضای هواهای نفسانی و غرایز حیوانی و سوق دادن و جهت دهی ایشان به میخانهها و کاهوارهها و صدها طرق دیگر را بعنوان پناهگاه ارائه دادند امّا پس از رویکرد جوانان به آن مأمنهای بظاهر مستحکم ، سقفهایشان فرو ریخته و به واهی و خیالی بودن آنها پی بردهاند . چون با ارضاء نیازها و دفع هواهای نفسانی ، اهداف خود را تأمین شده نمی یافتند .

«امروزه اشتیاق شدید جوانان سراسر جهان به شنیدن موسیقی به اصطلاح پاپ (pop) و پوشیدن لباسهای نوعاً جدیدی مثل بلوجین که زبان حال میل به آزادی از قید و بندها و تحرک و تکاپو و اعلام استقلال یک تنه از قید ضوابط و معیارهای اجتماعی است کاملاً واضح

است . بسیاری از جوانان تیز و چابک پا در رکاب سفر میگذارند بدون آنکه بدانند به کجا میروند . در این مسحور شدگی و حتی تسخیر شدگی در قبال شیوه زندگی جدید که از غرب سرچشمه گرفته و جهانگیر شده است شمار کثیری از جوانان مسلمان شریک بودهاند دانستن این نکته برای جوانان مسلمان لازم است که این پدیدهها با علل ژرفتری ارتباط دادند که از نظر معنوی بیطرف نیستند»(۱) .

جوانان در زندگی و حیات جوانی خویش امور زیادی را در حال تجربه کردن میباشند او چون سایر افراد جامعه امّا عاطفی و احساسیتر از دیگران در صدد دست یابی به امری است که قلبش را بدان واسطه تسکین بخشیده و نوعی آرامش را تحصیل نماید و لیکن به هر چیزی که روی میآورد بعد از مدّت کوتاهی در مییابد که آن عنصر ، مطمئن وواقعی نیست . البته تشخیص این امر در ابتدای سنین نوجوانی و جوانی بسیار دشوار است شور و هیجان جوانی در جوانان غالباً فرصت تعقل و اندیشه اینکه انسان برای یک زندگی و حیات طولانی و اهداف متعالی خلق شده را از او سلب کرده و به همین خاطر او بعد از تجربه عملی ، به پوچی و بی پایگی بسیاری از مأمنهایی که بدان پناه آورده است پی خواهد برد . و دشمنان دین خصوصاً غرب به خاطر درک همین نیازهای فطری و غریزی جوانان تلاش زیادی انجام می دهند تا این گرایشها را به جهاتی که اهداف آنها را تأمین می کند سوق دهند و آنها را از کمالات معنوی و دینی منحرف سازند . کسی که

خود مدّت زیادی از عمرش را در میان غربیها سپری کرده و الان هم زندگی خود را با آنها در حال تجربه کردن میباشد قضاوت و داوریش چنین است که گوید : «در شیوه زندگی کنونی غرب کشش و گرایشی هست که افراد جامعه را به زیستن در لحظه کنونی فارغ از همه تاریخ و گذشته و غرق شدن در طلب سرفرازیهای لحظهای و لذت حسی آنی وا میدارد . پرستش قهرمانان ورزشی و میل به رکورد شکنی دایمی و فایق آمدن بی وقفه برطبیعت نشان دهنده یک وجه از این دل مشغولی به تن است در حالی که جنبه بسیار ویرانگرتر همین گرایش را میتوان در استفاده از مواد مخدر و طبعاً مشروبات الکلی ، روابط جنسی آزاد و نظایر آن دید که تماماً از تلاش نفس برای غرق نمودن خود در لذتهای آنی جسمی و غریزی حکایت دارد . بدیهی است که ورزش مستلزم انضباط و سخت کوشی است و این از جهات مثبت آن است . امّا بزرگداشت بیش از حدّ ورزش و کما بیش پرستیدن قهرمانان ورزشی ناشی از اهمیت گزافی است که به تن داده شده است . علاوه بر اینکه نقش و اهمیتی که به ورزش داده میشود ابداً بی ارتباط با اشتیاق به لذت جوییهای جسمانی نیست . که همه این عوامل متضمن از دست رفتن ایمان و اعتقاد جوانان به معیارهای اخلاقی است»(۲) .

یک جوان مسلمان با تحصیل معرفت و دستیابی به علوم مقدس دینی باید خود را مجهز ساخته و به دامی که جوانان غربی بدان گرفتار آمدند هویت خود را از دست ندهد .

۱

دکتر نصر جوان مسلمان و دنیای متجدد ، ص۳۳۸ .

۲ دکتر حسین نصر جوان مسلمان و دنیای متجدد ، ص۳۴۲ .

نقش نماز و تعالیم دینی در شخصیت جوانان

اینکه در انسان تمایلات و گرایشاتی وجوددارد که او را متوجه به اهـدافی میسازد و میخواهـد به دست یابی با آن اهداف خود را تسکین و اطمینان ببخشد نشانه آن است که باید چنین ملجائی وجود داشته باشد . چون اقتضای حکمت بالغه الهی این است که هیچ نیازی را بدون پاسخ نگذارد .

آری اگر انسان احساس عطش و گرسـنگی میکند باید آب و طعامی باشد تا رفع تشنگی و گرسنگی نماید . حال باید دید که چه عواملی اضطراب او را رفع میکنند و چه دارویی برای او شفا بخش است و کدام طبیب به درد او عالم می باشد ؟

تردیـدی نیست که روح و حقیقت تعالیم دین به نیازهای روحی و گرایشات غریزی و فطری او بر گشت میکند و با جزم و یقین میتوان گفت که هیـچ یک از دسـتورات دین بیارتباط با تکامل انسانی او نیست . «جان و جوهر پاسخ اسـلامی به دنیای متجدد در جهـات دینی و معنـوی و فکری زنـدگی بشـر نهفتـه است . همین جهـات است که کردار بشـر و نحـوه تلقی او را از جهـان پیرامون رقم میزنـد . مهمترین پاسـخ یک جوان مسـلمان و مهمترین گامی که باید او پیش از هر چیز بردارد این است که قوت ایمان خود را حفظ کند و اعتمادش را به صدق و اعتبار وحی اسلامی از دست ندهد . دنیای متجدد به تدریج تباه شده است و در صدد است همه آنچه را که مقدس و

طبعاً دینی است از بین ببرد و بخصوص با اسلام به عنوان دینی که از نگرش قدسی نسبت به زندگی و قانون الهی در برگیرنده همه افعال و اعمال بشر عدول نکرده است مخالفت دارد . اکثر مشترقان غربی حدود دو قرن به اسلام میتاختهاند و سعی داشتهاند به مسلمین یاد دهند که دین خود را چگونه بفهمند»(۱) . همه این تلاشها بدان جهت صورت می گیرد که اسلام چون مسیحیت و یهودیت تحریف نشده و متون واقعی آن در دست است و پاسخ همه معضلات را می توان در او جست .

در متن و منبع همین دین (قرآن) به مسلمانان تعلیم داده می شود که قرآن شفای همه امراض قلبی انسانهاست قد جاءتکم موعظةٌ من ربکم وشفاءٌ لما فی الصدور . «اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمد و درمان آنچه که در سینه هاست»(۲) .

و خداوند ، عالِم به سرّ و علن همه موجودات بوده پس تنها طبیب حاذق اوست و قرآن تنها نسخه کاملی است که با عمل بدان می توان سلامت کامل را بدست آورد چنانچه علی(علیه السلام) فرمودهاند : «از قرآن برای بیماریهای خود شفا طلب کنید و برای حل مشکلات خویش به آن استعانت بجوئید چه اینکه در قرآن شفای بزرگترین دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی است»(۳) .

و نیز در همین دین تأکید بسیار رفته است به اینکه اطمینان قلبی شما انسانها در گرو یاد الهی است . الا بذکر الله تطمئنّ القلوب «آگاه باشید که با ذکر و یاد خدا دلها آرامش می یابد»(۴) .

پس تنها ملجأ و پناهگاه واقعی ، اتصال قلوب به

عالم لاهوت و سپردن دل به دست صاحبدل و توجه کامل به خالق قادر است تا اینکه خود را بدان وابسته ببند و از غیر او دل برکند و پاسخ اصلی و برآوردن همه نیاز و فقر خود را در بینیازی و غنای او یابد و هدایت خویش را در عمل به دستورات و تعالیم او بداند و تعدیل شخصیت و تکمیل انسانیت خود را در انس و آشنایی با تعالیم قرآن و دستورات اسلام جستجو نماید .

۱ جوان مسلمان و دنیای متجدد ، ص۳۵۲ .

۲ سوره مبارکه یونس ، آیه ۵۷ .

۳ نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶ .

۴ سوره مبارکه رعد ، آیه ۲۸ .

یاد و ذکر خدا مایه آرامش دلها

انسان موجودی است که در زندگی خود ، خواه نا خواه با اضطرابات و نگرانیهایی روبروست . گاهی این نگرانی ها برای برخی محدود به مسائل مادی است و گاهی از این حد گذشته و جنبه غیر مادی و معنوی هم پیدا میکند . این حالت گاهی برخی از انسانها را چنان به خود مشغول می دارد که تمام عمرشان را در بر میگیرد و با همان حالت از دنیا میروند و در برخی دیگر ، مدّتی از حیاتشان را اشغال و زمانی سر بلند می کنند که مدت زیادی از عمرشان سپری شده است . امّا عدهای از افراد آگاه با تدبیر خاص جلوی این حالات درونی خود را گرفته و نا آرامی درونی خود را آرامش می بخشند .

برای همه ما این نکته حائز اهمیت بسیاری است که بدانیم عامل این آرامش چیست و چگونه آن اضطراب به طمأنینه تبدیل شده و آرامش

تضمین و تأمین می گردد .

آری خداوند با یک جمله کوتاه و مختصر پاسخ این سؤال را دادهاند که «بدانید با یاد خدا دلها آرام می گیرد» .

امّا بایـد گفت که این کلام الهی برای بسـیاری از افراد حتی تحصـیل کردههای ما شایـد مبهم بوده و تفسـیر آن روشن نیست . علامه طباطبائی(رحمه الله)صاحب تفسـیر ارزشـمند المیزان در تبیین و تفسیر این آیه میفرمایند : «در این آیه و کلام الهی تذکر و توجهی برای مردم است که قلبها را متوجه و متمایل به یاد و ذکر او سازند . زیرا هیچ تلاش و همتی برای انسان در زندگیش نیست مگر برای رسیدن به سعادت و نعمت و هیچ ترسـی ندارد مگر ترس از افتادن در بدبختی و سـختی و شقاوت و خداوند تنها سـبب و یگانه عاملی است که امور خیر در دست اوست و نیز همه خوبیها به او بر می گردد . و او قادر بر بنـدگان و ضامن سعـادت ایشـان است . پس توجه و اعتمـاد و اتصـال به او موجب نشـاط و شادابی و کمال مطلوب است . پس قلبها به یاد او از نگرانی ها و اضطرابات مطمئن میشوند و تسکین می یابند»(۱) .

در روایت وارد شـده است که وقتی این آیه (آیه ۲۸ سوره رعد) نازل شد پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسلم) به اصحابش فرمود آیا میدانید معنی این آیه چیست ؟ اصـحاب گفتند خدا و رسولش بهتر میدانند . فرمود : «کسـی که خدا و رسول او و اصحاب پیامبر را دوست بدارد» . و در روایت دیگر دارد که خدا و رسول و اهل بیت و

پیروان و شیعیان ما را دوست داشته باشد»(۲) .

۱ المیزان فی تفسیر القرآن ، ج۱۱ ص۳۵۸ .

۲ المیزان فی تفسیر القرآن ، ج۱۱ ص ۳۷۰ .

نماز بارزترین مصداق ذکر خدا

ذکر در لغت به معنای حفظ مطالب و معارف آمده با این فرق که حفظ به معنای بدست آوردن در ابتدای امر گفته میشود و ذکر به ادامه و حاضر داشتن آن . که آن حضور گاهی قلبی است و گاهی قولی و به همین خاطر ذکر را به دو قسم قلبی و زبانی تقسیم کردهاند(۱) .

و امّا مصداق ذکر : برای ذکر افراد و مصادیق زیادی در قرآن و سنت بیان شده است ولی آنچه از فحص و بررسی در آیات و روایات بدست میآید این است که نماز ، فرد واقعی و مصداق حقیقی ذکر الهی است چون نماز دستوری است که در همه شرایع و ادیان الهی جزء فرائض و واجبات بوده است و خداوند در قرآن کریم تصریح کرده است که مراد از ذکر الهی ، نماز است .

اَقِمِ الصلاه لذکری «نماز را بپا دار تا به یاد من باشی»(۲) . و در آیه دیگر میفرماید : ولذکر الله أکبر «نماز بزرگترین ذکر الهی است»(۳) .

اینکه نماز را برترین مصداق ذکر خدا یاد کرده شاید بدین جهت باشد که در حال قیام به نماز ، نفس آدمی در اثر توجه به مبدأ اعلی و خالق یکتا از اضطراب درونی دور شده و سختی ها و ناملایمات را از یاد می برد . و شاید وجه کمک گرفتن از نماز در آیه استعینوا بالصبر والصلاه «یعنی از صبر و نماز استعانت بجوئید»(۴) همین باشد .

در تفسیر آیه ۹۱ سوره مبارکه مائده «انّما یرید الشّیطان أن یُوقعَ بینکم العداوهَ والبغضا فی الخمر والمیسر ویصدّکم عن ذکر الله وعن الصّلاه فهل أنتم منتهون» «شیطان میخواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد آیا خودداری خواهید کرد» . گفته شد که : «به این دلیل خداوند در این آیه نماز را جدای از ذکر خدا اسم برد با توجه به اینکه نماز هم ذکر خداست که نماز فرد کامل از ذکر الهی است و خداوند اهتمام بیشتری به امر آن دارد و در روایت صحیح هم وارد شده که نماز پایه و ستون دین است»(۵) . و نیز از کلمه «موقوت» در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه نساء که فرمود : انّ الصلاه کانت علی المؤمنین موقوتاً . «استفاده میکنند که وقت در نماز کنایه از ثبات و تغییر ناپذیر بودن این فریضه الهی است یعنی نماز یک فریضه ثابتی است که در هیچ حال ساقط نمیشود و هرگز تبدیل به چیز دیگر نمیگردد آنطور که مثلاً روزه در مقام اضطرار تبدیل به فدیه می شود»(۶) .

بنابر این کمترین تردید در این مطلب روا نیست که یاد خدا آرام بخش دلها از همه یأسها و ناآرامی ها بوده و نماز روشنترین مصداق و فرد اکمل از ذکر الهی است .

نتیجه اینکه نماز تنها عامل بازدارنده از همه لغزشها و تنها تکیه گاه امن و مأمن مستحکم برای انسانها خصوصاً جوانان است که هرگز نفس خویش را از افتادن در مهلکه حوادث مصون نمی بینند و شاید به همین

سبب باشد که در کتاب آسمانی قرآن کمتر عبادتی چون نماز مورد اهمیت قرار گرفته است تا آنجا که حدود صد و چهارده مورد این کلمه در قرآن بکار رفته و در پانزده مورد امر به آن شده است . و در صدق و درستی ادعای ما همین بس که جوانی از انصار نماز را با پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بجا میآورد و با این وصف آلوده به گناهان زشتی نیز بود . این مطلب را به عرض پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) رساندند . حضرت فرمود :

انّ الصلاهً تناهُ یوماً «نمازش او را روزی از این اعمال پاک می کند»(۷) .

۱ مفردات الفاظ القرآن ، ص۱۸۱ .

۲ سوره مبارکه طه ، آیه ۱۴ .

۳ سوره مبارکه عنکبوت ، آیه ۴۵ .

۴ سوره مبارکه بقره ، آیه ۴۵ .

۵ المیزان ، ج۶ ص۱۲۳ چاپ بیروت (دوره بیست جلدی) .

۶ المیزان ، ج۵ ص۶۵ چاپ بیروت .

۷ مرحوم طبرسی تفسیر مجمع البیان ، ج۷ ص۴۴۷ .

آیا نماز انسان را از زشتی باز می دارد ؟

چنانچه گفته شد نماز انسان را از اعمال زشت باز میدارد و در قرآن و سنّت عامل دوری انسان از فحشا و منکرات شمرده شده است . با این توصیف که نماز ، تنها ذکر الهی باشد که این همه اثر داشته باشد جای این سئوال است که : پس چرا بسیاری از افراد خصوصاً جوانان با اینکه اهل نمازند چنین آثاری در زندگی شان مشهود نیست ؟ اگر قرآن میفرماید : اِنّ الصلاهَ تنهی عنِ الفحشاء والمنکر «همانا نماز از فحشا و زشتی دور می کند»(۱) .

پس چرا بسیاری

از افراد نماز می خوانند ولی دامان آنان به گناهان و زشتی ها آلوده است ؟

اگر آثار نماز ، نورانیت قلب و طهارت باطن باشد چگونه قلب پاک و طاهر ، آلودگی و پلیدی را پذیراست ؟

در پاسخگویی به این سئوال عالمان دینی و مفسران ، اقوال متعددی را بیان داشتهاند که به صورت فشرده بیان می شود .

۱ برخی از ایشان در مقام جواب به این اشکال ، در مفهوم و معنای نماز ، دقیق شدهاند و گفتهاند که منظور از نماز در این آیه که می فرماید : «نماز بخوان همانا نماز تو را از فحشاء و منکرات دور میسازد» به معنای دعاست و مراد دعوت کردن و تشویق نمودن مردم است به امر الهی و معنی آیه این است که : قیام کن به دعوت کردن مردم به سوی دستورات الهی که این دستور الهی مردم را از فحشاء و منکرات دور می سازد . این قول صحیح نیست چون با ظاهر آیه سازگار نیست .

۲ بعضی دیگر قولشان این است که : قسمی از نمازها دارای چنین آثاری میباشند امّا همه نمازها چنین انعکاس و بازتابی ندارند .

۳ عدهای از مفسرین جواب دادهاند به اینکه : نمازگزار مادام که مشغول نماز است اثر دوری از گناه در او ایجاد شده و بعد از اقامه نماز این اثر و فایده مترتب نیست . یعنی اثر نماز که دوری از منکرات و زشتی ها باشد مقطعی و زود گذر است .

۴ جواب دیگری که داده شد این است که : نماز مثل یک انسان به نماز گزار گوید از

فحشاء و زشتی دوری و اجتناب کن و لیکن لازمه نهی از گناه و زشتی این نیست که مخاطب در مقام عمل مجبور به ترک یا دوری باشد . نهی نماز از نهی خداوند متعال که بزرگتر نیست . نهی خداوند موجب ترک از زشتی نمی گردد تا چه رسد به نهی نماز .

۵ برخی دیگر از مفسرین در دفع اشکال مزبور گفتهاند : نماز را برای این میخوانند که به یاد خدا بیفتند چنانچه خداوند فرمود : اَقِمِ الصلاه لذکری «نماز را برای یاد و ذکر من بپا دار» . و کسی که به یاد خدا باشد قطعاً کارها و اعمالی که مورد رضای خدا نباشد انجام نمیدهد . و اگر کسی را میبینیم که نماز میخواند باز دست به گناه میزند او اگر نماز نخواند یقیناً گناه و معصیت بیشتری خواهد کرد . و نماز همین مقدار در او تأثیر گذاشته که گناه و معصیت او را کمتر نماید(۲) .

۶ قول آخر سخن علامه طباطبائی(رحمه الله) است که به نظر میرسد مستدلترین پاسخ به این اشکال باشد . ایشان ضمن ردّ و کافی نبودن اقوال و پاسخهای مزبور چنین میفرمایند : «آنچه از ظاهر آیات نماز بر می آید این است که اگر دستور دادهاند به اینکه مردم نماز بخوانند برای این بوده که نماز آنان را از فسق و فجور باز میدارد . و این تعلیل می فهماند که نماز عملی است عبادی که انجام آن صفتی در روح پدید می آورد که آن صفت به اصطلاح ، پلیسی است غیبی و صاحبش را از فحشاء و زشتی دور میسازد

و قلب و دلش از معاصی و منکرات پاک می گردد . پس اثر طبیعی نماز اجتناب از معاصی است به نحو اقتضاء نه علت تامه دوری باشد . یعنی این اثر در همه نماز گزاران وجوددارد امّا به نحو اقتضاء نه به نحو علیت . پس اینکه گفته شد در بعضی افراد و مصادیق نماز این اثر مطرح است نه در همه نمازها صحیح نیست . و یا اینکه گفته شود اثرش فقط در حال نماز است نیز قول درسی نیست بلکه اثرش دائمی و همیشگی است و همینطور اقوال دیگر با این استدلال طرح میگردند و رد می شوند پس نماز این اثر بازدارندگی را در زندگی نمازگزار بصورت مطلق ایجاد میکند یعنی هم این اثر کلّی است و هم دائمی . امّا در حدّ اقتضاء نه در حد علّت تامه . وقتی اقتضائی شد موانع باید برطرف گردند تا اثر ظاهر گردد»(۳) .

پس تخلف آثار دوری و پاکی از رذایل اخلاقی در نماز ، زمانی است که موانعی بر سر راه آن بوده باشد . که آن موانع جلوی تأثیرش را سد کرده است .

بنابر این هر گاه بر درخت نماز ، بار و ثمری ننشست که نمازگزار از آن بهرهگیرد بدون تردید موانعی در آن دخیلاند که نخست باید آن موانع را شناخت سپس در رفع آن باید کوشا بود .

در واقع پاسخ صحیح از میان پاسخهای ششگانه همین قول آخر است و مطالعه در زندگی قائمین و تارکین به نماز مؤید همین قول است . چون آنانکه به نماز اهمیت می دهند نسبت به حلال و حرام الهی مقیدند و

کسانی که نسبت به نماز اهمیت کمتری قائلند به همان اندازه در مقابل گناهان ، حساسیت کمتری از خود نشان می دهند .

۱ سوره مبارکه عنکبوت ، آیه ۴۵ .

۲ تفسیر المیزان ، ج۱۶ ص۱۳۸ .

۳ المیزان ، ج۱۶ ص۱۳۹ .

آفات و موانع آثار نماز

آفات و موانع آثار نماز

چنـانچه در این بخش روشن شـد وجود موانع ، عامل اصـلی عـدم ترتب آثار در زنـدگی نمازگزار است و گفته شـد که آنچه مهم است شـناسائی و معرفت آن موانع میباشـد . لـذا در این قسـمت از بحث به اهمّ آن آفـات و موانع اشـاره میشود تا شایـد با شناخت آن در رفع آنها بکوشیم و آثار نماز را در زندگی و حیات خویش لمس نمائیم . وامّا مهمترین آفات عبارتند از :

الف اکتفا به صورت و ظاهر نماز

تکیه کردن به صورت نمـاز و اعتمـاد به هیـأت ظـاهر آن ، بـدون معرفت عقلی و قلبی به اذکار و اوراد و روح و حقیقت نماز ، یکی از عوامـل مهم عـدم تـأثیر گـذاری آن است . همانطور که قبلاً گفته شـد مفهوم نماز و حقیقت آن ، در ظاهرش خلاصـه نمیشود بلکه نماز علاوه بر صورت و ظاهر دارای سـیرت و باطن نیز هست یعنی حقیقت نماز بسـی گستردهتر از تصور عدهای است که آن را در حرکات ظاهری محدود دانسـته و به همان هیأت صوری تمسک و تشـبث جسـتهاند ، آثار نماز به حقیقت و روح آن پیوند و گره خورده است و برای دسترسی و وصول به آن فواید و آثار چارهای جز نفوذ به باطن و قیام به حقیقت آن نیست و در واقع ذکر بودن نماز هم به همین معناست . امّا اینکه حقیقت و باطن نماز چیست ؟ گفته شـد که حضور قلب ، فهم معنـای اذکـار ، تعظیـم در مقابـل عظمـت الهی و هیبـت و عزت آن ذات ربـوبی ، رجـاء و امیـدواری از او ، اعـتراف و اقرار به بیمقداری و ناچیز بودن خویش

از معانی باطنیه و مفاهیم کامله نماز است(۱) . چنانچه از امام رضا(علیه السلام) در این باب سئوال شد فرمودند : «علّت تشریع نماز این است که توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است و مبارزه با شرک و بت پرستی و قیام در پیشگاه خداوند در نهایت خضوع و نهایت تواضع و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته و تعظیم پروردگار»(۲) .

بنابر این توقع دست یابی به همه آثار مفیده که موجب صفای باطن و جلای دل و دوری بنده از قاذورات و پلیدیهای اخلاقی میگردد با صرف انجام حرکات ظاهریه ، انتظاری غیر منطقی و عقلی مینماید چون اکتفا به ظاهر و غفلت از اینکه چه میگوید و با که سخن میگوید و چه میخواهد و حمد و ثنائی که بر زبان میآورد چه معنایی در بردارد چیزی از آثار نماز را بر نمیتابد . اینگونه نمازگزاران مصداق بارز کلام عتاب آلود خداوند میباشند که فرمود : فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون . «ای وای بر نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند»(۳) .

و یا اینکه رسول گرامیش فرمود : هر کس که نداند و نفهمد که در نماز چه میگوید نقصان کرده است .

پس آنچه که به نماز معنی می بخشد حرکات ظاهریه آن نیست بلکه آن روح نماز است که فرد نمازگزار را تعالی و کمال می بخشد . باری اینکه نماز چون جمیع عبادات دارای قشر و صورت و لب و حقیقتی است .

«مادام که انسان صورت انسان و انسان صوری است نماز او نیز صوری و صورت نماز است و فایده آن نماز

، صحّت و اجزاء صوری فقهی است در صورتی که قیام به جمیع اجزاء و شرایط آن کند . ولی مقبول در گاه و پسند خاطر نیست . و اگر از مرتبه ظاهر به باطن و از صورت به معنی پی برد نماز او حقیقت پیدا میکند پس بر مؤمن به حق و حقیقت و سالک الی الله به قدم معرفت لازم است که خود را برای این سفر معنوی و معراج ایمانی مهیا کند و عوائق و موانع سیر و سفر را از خود دور سازد»(۴) .

۱ مرحوم نراقی معراج السعاده ، ص۶۶۶ .

۲ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۴ .

۳ سوره مبارکه ماعون ، آیه ۶ ۵ .

۴ امام خمینی سر الصلاه ، ص۲۲ .

ب عدم اخلاص و حضور قلب :

یکی دیگر از عواملی که موجب می شود تا نماز تأثیری در حیات نمازگزار نگذارد و او را در قوس صعود سیر ندهد فقدان خلوص و نبود حضور قلب و خشوع باطن است .

اینکه نماز را «ذکر الله» نامیدهاند شاید وجهش این باشد که ذکر الله یعنی استحضار یاد خدا در دل که ملازم کمال و سعادت دو سرا و مفتاح فلاح است . ملاک و میزان هر عملی در خلوص و حضور است و با توجه به همین نکته است که امام العارفین و سید السالکین علی(علیه السلام) فرموده اند :

«همانا دو نفر از امت من به نماز می ایستند و رکوع و سجودشان یکی است و حال آنکه مابین آنها مثل مابین زمین و آسمان است»(۱) .

اگر سئوال شود که معنای حضور قلب چیست ؟ مستفاد از کلام

بزرگـان و اولیـای دین این است که : «حضـور قلب یعنی فـارغ سـاختن دل از همه برای عملی که به آن مشـغول است تـا اینکه بدانـد که چه میکنـد و چه می گویـد و تمرکز فکر و اقبـال به نمـاز داشـته باشـد و این را خشوع دل نیز می گوینـد یعنی جمیع حواس را متوجه نمـاز سـازد و به جز معبود در دل او چیزی نگـذرد و دیگری خشوع جوارح است که اعمال ظاهری نماز گزار است»(۲) .

وحضور قلب یعنی پرسـتش و عبـادت خـدای به نحوی که گویـا تو او را میبینی و قلب تو تجلیگـاه اوست و حـداقل مراتب آن اینکه فهم کنی که اگر تو او را نمیبینی او تو را میبیند . اعبد الله کانک تراه وإن لم تکن تراه فإنَّه یراک»(۳) .

از حضـرت موسـی(علیه السلام) روایت شده که از جانب خدا بر او وحی شد ای موسی چون مرا یاد کنی یاد کن و اعضای تو مضـطرب و لرزان باشـد و در وقت یـاد من خـاشع و با وقار باش و چون مرا یاد کنی زبان خود را در عقب دل خود بـدار یعنی اوّل به دل یـاد کن و بعـد به زبـان و چون در حضور من بایستی بایستماننـد بنـده ذلیل و مناجات کن با من با دل ترسـناک و زبانی راسـتگو . و از امام باقر(علیه السلام) حدیث شده است که : نمازهای بندهگاهی نصف آن بالا می رود و گاهی ثلث آن و گاهی ربع آن و گاهی همه آن و بالا نمی رود مگر آنچه دل او رو به آن آورد و امر به نافله شده

تا نقصانی که به جهت عدم حضور قلب در نماز به هم رسد تمام کند . و این سخن و کلام عرشی امیر المؤمنین(علیه السلام) است که : «خوشا به حال آن کس که خالص کند برای خدا عبادت و دعا را و مشغول نشود قلبش به آن چیزی که چشمش می بیند و فراموش نکند ذکر خدا را بواسطه آن چیزهایی که گوشش می شنود و محزون نشود دلش به آن چه که به غیر عطا شده است» .

و در سیره سید الساجدین امام زین العابدین(علیه السلام) آوردهاند که ابو حمزه ثمالی گوید امام(علیه السلام) را دیدم که نماز می گذارد و ردای مبارکش از کتف او افتاد او درست نکرد تا از نماز فارغ شد من آن را به حضرت عرض کردم فرمودند آیا می دانی در خدمت که بودم بدرستی که نماز به درجه قبول نمیرسد مگر به قدری که دل متوجه او باشد»(۴) .

بنابر این مستفاد از اخبار و روایات این است که نماز بدون خلوص و حضور اگر چه مقبول حق است و از حیث فقهی رفع تکلیف میکند ولی چنین نمازی محرک انسان در طریق وصول و مسیر عروج نیست . یعنی اگر کسی نماز بدون حضور قلب اقامه کند به تکلیف خود عامل بوده و به همین جهت عقاب و عذاب تارک الصلاه بر او مترتب نیست و به همین دلیل به حکم فقهی مهر صحت بر او میخورد و لیکن اثر چنین نمازی به همین مقدار است که فارق میان او و تارک الصلاه است .

پس معلوم شد که اگر نماز ما آن همه تأثیر معنوی و

عرفانی را که در روایات آمده ندارد گیرش در کجاست . رادع و مانع اصلی این است که دل به نماز نمیدهیم . اکثر ما راضی هستیم به اینکه نمازی خوانده باشیم تا در زمره سرکشان و طاغیان قرار نگیریم و این نکته را از آن جهت گوئیم که وقتی به نماز ایستیم بسیاری از کارهای فراموش شده در اذهان زنده می شود . تو گوئی نماز کلید خاطرات و رمز بازگشائی اوهام و خیالات است . در غالب نمازهای ما این کلام امام خمینی(رحمه الله)صادق است که :

«نماز کلید دکان یا چرکه حساب یا اوراق کتاب و یا فرصتی برای مشغول شدن به افکار متشتته و خواطر شیطانیه ماست»(۵) .

«یکی از بزرگان ابتدا به جوالبافی اشتغال داشته است و روزی یک جوال میبافت و آخر هفته حساب میکرد و مزد شاگردهایش را میپرداخت . روزی به هنگام حساب یک جوال از قلم افتاد آنچه فکر کردند که آن را به چه کسی دادهاند به خاطرشان نیامد . غروب نزدیک بود و استاد نماز نخوانده بود مشغول نماز شد و در نماز به خاطرش آمد که آن جوال را به چه کسی داده است . پس از اتمام نماز شاگردش را خواسته و به او گفت جوال را به فلانی دادهایم . شاگردش گفت : استاد ! تو نماز میخواندی یا جوال پیدا میکردی ؟ استاد از این واقعه متنبّه شد و مشغول اصلاح خود و قلب خود گردید»(۶) .

و نیز در همین باب در شرح حال سید رضی و سید مرتضی علم الهدی دو برادری که از شاگردان وارسته شیخ مفید(رحمه الله) بودهاند آوردهاند

که سید رضی به برادر بزرگ خود سید مرتضی در نماز جماعت اقتدا نمیکرد برادر بزرگتر به نزد مادر شکایت برد و مادر سید رضی را نصیحت کرد سید رضی به توصیه مادر به مسجد برادر آمد و به او اقتدا کرد . امّا در اثناء نماز ، نمازش را تمام کرد و از مسجد بیرون رفت ، سید مرتضی نزد مادر آمد و گفت سید رضی آنچه امروز کرد بدتر از پیش بود مادر ماجرا را از سید رضی جویا شد . سید رضی در جواب گفت : در اثناء نماز دیدم که برادرم در خون حیض غرق است به ناچار نماز را شکستم چون که طهارت شرط صحت نماز است ، مادر شرح حال را با سید مرتضی در میان گذاشت سید گفت راست میگوید زیرا در مسیر رفتن به مسجد زنی درباره احکام خون حیض از من سؤال کرد به او پاسخ دادم . امّا در اثناء نماز به این اندیشه افتادم که جوابی که دادم درست بود یا اشتباه»(۷) .

پس علم و آگاهی به این نکته بر همه خصوصاً بر جوانان که دارای قلبی پاک و باطنی صاف می باشند لازم است که حضور قلب و اخلاص هر چند که شرط صحت نماز نیست ولی شرط کمال آن است و باید این مانع که خواطر غیر الهی و شیطانی در حال نماز است را از بین برده و نمازی با خلوص و حضور قلب بخوانند تا نمازشان آنها را از عالم مُلک به ملکوت پرواز دهد که الصلاه معراج المؤمن .

۱ بحار الانوار ، ج ۸۱ ص ۲۴۹ .

۲ رک : معراج

السعاده ، ص۶۶۶ .

۳ بحار الانوار ، ج۲۵ ص۲۰۴ روایت ۱۶ باب ۶ .

۴ رك : سر الصلاه (امام خمینی) ، ص۳۶ . معراج السعاده ، ص۶۶۸ به بعد .

۵ سر الصلاه ، ص۴۸ .

۶ نشان از بینشانها ، ص۳۲۳ .

۷ نشان از بینشانها ، ص۳۲۳ .

ج استخفاف و سبک شمردن نماز

در تعالیم و دستورات دین اسلام اگر خواسته باشیم احکام و تعالیم فردی را طبقه بندی نمائیم نماز در بالاترین مرتبه طولی نسبت به سایر احکام قراردارد . مسلّم است که در مقام انجام عمل به هر یک از دستورات الهی باید به جایگاه آن توجه کامل بعمل آید چون که آثار و برکات وجودی هر یک از آنها بنابر اهمیتی است که شارع در نظر داشته است سبک شمردن حکمی از احکام دین به این معناست که آن اهمیت الهی را بکاهیم . حال این کاستن میتواند شامل محافظت نکردن و مراقبت نداشتن آن به وقت خاص خودش یا ترجیح امور غیر ضرور بر آن و یا درست ادا نکردن برخی از اجزا و ارکان آن و مواردی دیگر بشود . همه این امور میتواند در حقیقت نوعی تضییع یا تضعیف در حکم الهی بشمار آید . و هر گونه تضعیفی مانع از ظهور برکات و بروز آثار آن حکم خواهد بود .

در باب نماز که یکی از احکام الهی است تأکید و توصیه زیادی شده است و این حکم از سایر احکام الهی مستثنی نیست . از رسول گرامی اسلام روایت است که : «هر کس به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است»(۱) .

و نیز

خاتم رسالت(صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی دیگر فرمودهاند : «کسی که نماز را سبک شمارد خداوند برکت و خیر را از عمر و مال او بر میدارد و نتیجه کارهایش را از بین میبرد و با گرسنگی و تشنگی و ذلت جان او را می گیرد»(۲) .

و در حدیث دیگر آمده است که : «نماز ، چون در وقت آن گزارده شود سپید و درخشان نزد صاحب خود باز میگردد و میگوید : همان طور که مرا رعایت کردی خداوند تو را مورد رعایت و حفظ خویش قرار دهد . لیکن اگر نماز ، در غیر وقت آن گزارده شود و رعایت حدود آن نشود سیاه و ظلمانی نزد صاحب خود می آید و میگوید : همان گونه که مرا ضایع ساختی خدایت تو را ضایع و تباه سازد»(۳) .

و این روایت از امام صادق(علیه السلام) معروف است که در آخرین لحظات عمر شریفش دستور داد که همه اهل بیتش اطراف او جمع شوند وقتی همه آمدند بعنوان آخرین وصیت فرمودند :

«اگر کسی از شما نمازش را سبک شمارد هرگز به شفاعت ما معصومین نمی رسد»(۴) .

این موضوع نه تنها مورد تأکید همه اولیای دین بوده بلکه سیره مستمرهشان بر این اساس استوار بود که با دقت و توجه هر چه بیشتر از نماز خود محافظت می کردند . برخی از زنان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل می کردند که حضرت نزد ما نشسته بود و با ما سخن می گفت و ما با او سخن می گفتیم هرگاه وقت نماز داخل می شد از برای آن حضرت حالتی روی میداد که

گویا ما او را نمیشناختیم به او عرض می کردیم که تو را چه شده است فرمود ادای امانتی است که خداوند آن را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد و همه از تحمّل آن اِبا کردند(۵) .

نه تنها پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بل همه اهل بیت عصمت و طهارت بر این سیره منسلک بودهاند و نیز تابعین ایشان در طریق سعادت و وصول به کمال آن را تعقیب میکردند . در خاطرات امام خمینی(رحمه الله) نقل است که : به نماز اول وقت بسیار اهمیت می داد روایتی از امام صادق(علیه السلام)نقل می کردند که اگر کسی نمازش را سبک شمارد از شفاعتشان محروم میشود . من یک بار به ایشان عرض کردم سبک شمردن نماز شاید به این معنی باشد که شخص نمازش را یک وقت بخواند و یک وقت نخواند گفتند نه این خلاف شرع است منظور امام صادق(علیه السلام) این بود که وقتی ظهر می شود و فرد در اوّل وقت نماز نمیخواند در واقع به چیز دیگری رجحان داده است(۶) .

۱ شیخ عباس قمی سفینه البحار ، ج۲ ص۴۳ .

۲ همان مأخذ ، ص۴۳ .

۳ بحار ، ج۸۰ ص۲۵ روایت ۴۶ .

۴ بحار الانوار ، ج۸۴ ص۲۳۴ باب ۱۶ .

۵ معراج السعاده ، ص۶۶۹ .

۶ امام در سنگر نماز ، ص۱۶ .

د عدم مداومت در نماز

خداوند متعال نماز پنجگانه را در اوقات معین برای بندگانش فرض و واجب کرده است . همه فقهاء اعم از شیعه و سنی اجماع دارند بر اینکه افضل اوقات نماز ، اقامه آن به وقتشان است و حتی

برخی از فقهای شیعه چون شیخ مفید و اتباع ایشان اوقات شرعی نمازهای یومیه را مضیق دانسته و قبول آن در غیر وقت را از باب تفضّل میدانند . اینکه شارع برای نماز اوقات پراکندهای را تعیین فرمود شاید وجهش این باشد که هرگاه انسان به امور زندگی دنیایی بپردازد و به امر معیشت همّت نماید مشاغل مادی او را از تأمل وتفکر به امور معنوی بازداشته و یا مورد غفلت قرار میدهد به همین جهت بر بنده مؤمن امر شد که در میان فواصل کارهای دنیوی لحظاتی را به امر معنوی او روحی اختصاص دهد و در مقابل معبود خویش ، کُرنش کند تا حقیقت انسانیاش به باده نسیان و فراموشی سپرده نشود و شخصیت آدمی به این واسطه تعدیل گردد چه اینکه اگر همه اهتمام او در مسیر مادیات محدود بود ایشان را با سایر حیوانات تمایزی نبود . نماز چون داروی شفا بخش برای روح میباشد که اگر سستی و فترتی در اقامه آن ایجاد شود و به صورت مداوم انجام نگیرد قطعاً سلامت روح را تأمین نخواهد کرد چنانچه در مرض جسم هم همین است .

پس این فریضه مهم نباید ابزار و وسیلهای برای رفع مشکلات جسمی و روحی در مقاطعی از زندگی یا پر نمودن اوقات بیکاری ما تلقی گردد . چگونه بهبودی و سلامت برای یک مریض در گرو استفاده بجا و منظم از داروهاست . نماز و سایر فرایض دینی نیز چنین است .

با این وصف اگر خواسته باشیم که در سفر یا مرض و یا به بهانه خواب نوشین صبحگاهی نماز را ترک نمائیم و در صورت

مساعد بودن و سلامتی جسمانی و قیام به آن در اوقات بیکاری اکتفا نمائیم بسیار روشن است که از چنین نمازی بهره و نصیبی نخواهیم برد . چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرموده اند : آفهُ العباده الفترهُ «آفت عبادت سستی و عدم مداومت است»(۱) .

پس در صورت ترک این فریضه الهی و امتثال مقطعی و غیر مداوم آن و یا هر گونه فترت و سستی در نماز موجب از بین رفتن آثار و فواید آن خواهد شد بنابر این قیام به نماز در وقت خود و مداومت در آن برای ترتب آثار ضروری است و شاید به همین جهت باشد که قرآن کریم یکی از اوصاف مؤمنین را چنین بیان می کند . الذین هم علی صلاتهم دائمون «آنان که همواره نمازشان را میخوانند و هرگز نماز را ترک نمی کنند»(۲) .

مواردی که بیان شد آفات عمده و موانع اساسی در ظهور برکات نماز بشمار میآیند امّا عناصری مثل ریا ، عجب و خودبینی و گناهان دیگر بسیار مهم می باشند .

باشد که همه ما خصوصاً نسل جوان ما با برداشتن این موانع و زدودن آن بتوانیم از نورانیت و صفا ، قداست و فلاح و سعادت دو سرا که در این فریضه بزرگ الهی نهفته است کمال بهره را ببریم .

در پایان این مقال بعنوان حسن ختام ، خطابم به همه جوانان عزیز و وارثان خون شهید که ثبات شخصیتشان متضمن قوام و پایداری جامعه و تزلزل در افکار و رفتار آنان موجب لغزش و تزلزل اجتماع است این است که بر شما فرض است معرفت و آگاهی به اینکه ترک عبادات خصوصاً

نماز ، منشأ سقوط و مصدر هبوط و سرچشمه همه رذایل اخلاقی و مشکلات زندگی است و نماز با حفظ شرایط و رفع موانع ، نردبان صعود ، معراج شهود ، رفرف عروج ، مَسند سلوك ، مَركب خلوص و مقصد معبود است . جوانان عزیز «شماها بهتر میتوانید تهذیب نفس کنید شما به ملکوت نزدیکتر هستید از پیرمردها ، در شما آن ریشههای فساد کمتر است . یک پیر بخواهد اصلاح شود بسیار مشکل است جوان زودتر اصلاح میشود . هزاران جوان اصلاح میشوند و یک پیر نمیشود . نگذارید برای ایام پیری . الان خودتان را باید تبعه تعلیمات انبیاء کنید مبدا این است از اینجا باید رفت»(۳) .

۱ علامه مجلسی بحار الانوار ، ج۷۷ ص۶۸ .

۲ سوره مبارکه معارج ، آیه ۲۳ .

۳ امام خمینی(رحمه الله) تفسیر سوره حمد ، ص۴۱ (انتشارات محمد) .

فصل دوّم

علل کم توجّهی یا بی توجّهی برخی از جوانان به نماز

راستی چرا در میان نوجوانان و جوانان برخی آنچنان که باید ، به نماز اهمیت نمیدهند و یا اینکه چرا بعضی از آنان ارتباط چندانی با نماز ندارند و یا عدهای از نوجوانان و جوانان در حالیکه از خانواده مذهبی و مسلمان هستند نماز نمی خوانند ؟

این سئوالی است که ما بدنبال علل و عوامل و پاسخ صحیح آن بوده نخست سعی داریم که عوامل آن را شناسایی نموده سپس راه حلها را ارائه دهیم .

موضوع مزبور بعنوان یک سئوال و موضوع تحقیق در میان عده کثیری از دانش آموزان دبیرستانی ، دانش پژوهان مراکز پیش دانشگاهی و دانشجویان مطرح گردید تا بدون هیچ حدس و گمانی از طرف نگارنده علل را از

بیان خودشان جویا شویم که در این صورت قضیه از ظن و گمان خارج و به واقعیت عینی نزدیکتر گردد .

آنان در این نظر سنجی علل و عواملی را برشمردهاند که بسیار جالب توجه است .

لازم به ذکر است که برخی از این علل از درصد بالایی برخوردار بوده که اکثریت آن را بیان داشتهاند و بعضی دیگر در حدّ متوسط و ضعیف مطرح شدهاند . ما به ترتیب اهمیت ، آن عوامل و علل را بر میشماریم سپس نحوه از بین بردن آنها و یا راه حلها را با استمداد از آیات و روایات با بضاعت اندک علمی ارائه خواهیم داد .

محیط خانواده و بی توجهی والدین

بیتوجه بودن یا کم توجهی پدر و مادر یا مربی خانواده نسبت به فرزندان در محیط خانه و سطحی نگری آنان در ابتدای نوجوانی فرزندان و یا احیاناً بی مبالاتی اعضای خانواده نسبت به مسائل دینی خصوصاً فریضه نماز تأثیر بسزائی در تربیت فرزندان بجای میگذارد . بعنوان مثال فرزند اگر در خانهای رشد نماید که در آن خانه کسی به نماز اهمیت ندهد و یا در قبال مسائل دینی خود را مسئول ندانند و یا خود اهل نماز باشند ولی فرزند خانواده را تحریض و تشویق به نماز ننمایند قطعاً فرزند آن خانواده اهل نماز و عبادت نخواهد شد البته شاید در آینده بر اثر عوامل دیگر به نماز روی آورد که این احتمال ضعیفی است .

نوجوانی نوشته بود که چگونه از من انتظار نماز خواندن برود در حالیکه در خانه ما هیچ یک اهل نماز نیستند و دیگری بیان کرد که توقع نماز خواندن از کسی که هیچ یک از

اعضای خانوادهاش اهل نماز نباشند . توقع بیجایی است .

اینگونه از خانواده ها که فرزندانشان تمایل و گرایش چندانی به مسائل عبادی از خود نشان نمی دهند بر دو قسمند : یک گروه خانوادههایی هستند که والدین و مربیان آنان به نماز اهمیت نمیدهند و طبعاً فرزندانشان از آنان تقلید می کنند . این دسته از خانوادهها اگر چه محدودند ولی وجودشان قابل انکار نیست . فردی نقل میکرد ما چند نفر برای مهمانی به منزل کسی رفتیم بیشتر یا همه دوستان وضو ساختیم که نماز بخوانیم سراغ مهر نماز از صاحب خانه گرفتیم در جواب به ما گفت یک مُهر در خانه داریم که گاهی من با آن نماز می خوانم و گاهی خانمم .

دسته دیگر خانوادههایی می باشند که خود دیندار و اهل عبادتند و لیکن نسبت به فرزندان خود در این امر هیچ وقعی نمینهند . نماز خود را میخوانند و روزهشان را میگیرند امّا از اینکه فرزندان به مسائل دینی پای بند باشند یا نه برای آنها یکسان است . هرگز از فرزندان بعنوان پدر و مادر نمیخواهند که نمازش را بخواند و یا روزهاش را بگیرد . هیچ مسئولیتی را در قبال آنان احساس نمیکنند . گویا او همه چیز را می فهمد و باید با همان فهم خود عمل کند و یا همه اعمال او را حتی بعد از سن تکلیف با بچه بودن توجیه می کنند .

بسیار روشن و مسلّم است که چنین فرزندی بزودی به عبادت تن در نخواهد داد . کانون خانواده مهمترین عامل دراین زمینه محسوب میشود چون کانونی که جوان در آن رشد یافته

کانون بیتفاوتی بوده است و هرگز کسی از طریق محبت و تشویق و یا از راه قهر و تهدید او را به امور عبادی و ادار نکرده و یا از او نخواسته است . چه بسا این جوان نسبت به سایر امور زندگی فردی سر به زیر و تسلیم پذیر و با شخصیتی از دیدگاه خانواده باشد و لیکن اهل نماز و دیانت نیست . این بدان جهت است که والدین در آن امور تأکید داشته امّا در امور دینی اصراری به خرج ندادهاند . و اگر در بُعد دینی توجه داشتند قطعاً خللی در او مشاهده نمی کردند .

عدم آگاهی و بینش کافی از فریضه نماز

عالم نبودن به محتوای نماز ، درک پایین و بسیار اندک نسبت به تأثیر آن ، عدم توجه به جایگاه نماز در اسلام ، نداشتن انگیزه و هدف در اقامه و برپایی آن ، آشنا نبودن به اسرار و فلسفه نماز و درخواست امور مادی از خدا و عدم دست یابی به آن یکی از عواملی است که جوانان را از این فریضه الهی دور نگه داشته است . در گفتهها و نوشتههای بسیاری از آنان این نکته جلب توجه میکرد که ما نمیدانیم برای چه باید نماز خواند . اگر نماز نخوانیم چه میشود . با ترک نماز چه چیزی را از دست خواهیم داد و ظاهراً مشاهده میشود آنان که نماز را برپا میدارند با کسانی که تارک نمازند فرقی نمیکنند . اگر نماز باید در زندگی افراد مؤثر واقع شود پس چرا این اثر ملموس نیست و چرا این مرزبندی را عملاً ما نمی بینیم ؟ مگر خدا به دو رکعت نماز

ما محتاج است ؟ جوان باید قلبش پاک باشد ، انسان باید با دوستان و همسایگان و نزدیکان و همنوعان خود رفتار شایستهای داشته باشد . خدا اینها را از ما خواسته است . نه اینکه نماز بخوانیم و در عین حال صدها عمل ناشایست را مرتکب شویم . اصل این است که ما انسان خوبی باشیم حال چه قائم به نماز باشیم یا تارک آن . پس ملاک انسان خوب بودن ، نماز خواندن نیست بلکه دل و قلبی پاک داشتن است .

همه این گفته ها حاکی از آن است که شناخت لازم و آگاهی کافی از فضائل نماز و جایگاه آن در اسلام برای کثیری از نوجوانان و جوانان حاصل نشده است .

سستی و تنبلی

بعد از دو عامل مذکور ، علت دیگری که در ترک یا بی توجهی به نماز بیان شده است عنصر و عامل تنبلی است . غالباً نوجوانان و جوانان به آسانی تن به فعالیت نمیدهند مگر در اموری که بیشتر جنبه احساسی و هیجانی داشته و یا در اموری که با انگیزه و شناخت قبلی همراه باشد . برای فردی که چند سال است به سن تکلیف رسیده قدری مشکل است در هوای سرد زمستان آستین خود را بالا زند و با آب سرد وضو بگیرد و یا کفش و پوتین را از پایش در آورد و مسح نماید به همین خاطر گاهی از نماز خواندن طفره میرود و یا برای او دشوار است که از خواب نوشین صبح گاهی بزند و نمازش را بخواند و . . . .

هر چند که برخی از نوجوانان و جوانان این عامل را

در موضوع مورد بحث مهم شمردهاند و لیکن به نظر میرسد که این علت نمیتواند بعنوان یک عامل مستقل و بلکه یک علت به حساب آید چون بعداً خواهیم گفت که تنبلی خود معلول علل دیگری میباشد .

مجالست و همنشینی با دوستان ناباب

بدیهی است که نقش بسیار مهم دوستان در شکل دهی شخصیت انسانی خصوصاً در سنین نوجوانی و جوانی را نباید نادیده انگاشت . دوستان شایسته و خوب در سوق دادن انسان به سوی سعادت و کمال مؤثرند و دوستان ناشایست در انحراف آدمی به سمت ناهنجاریهای اخلاقی . چه بسا جوانانی که در مسائل دینی علاقمند و به دینداری خود راغبند و لیکن در محیطهای مختلف از قبیل محلهای که در آن زندگی میکنند یا محیط کار و تحصیل که در آن ساعاتی از عمر را سپری میسازند با افرادی آشنایی شوند که به تدریج او را در دام بیدینی و لا ابالی گری گرفتار می کنند .

فساد اخلاقی

برخی از جوانان در علت دوری از نماز و تعالیم دینی و مذهبی ، مفاسد اخلاقی را بسیار مؤثر میدانند . البته این عامل در خانوادهها و محیطهای مختلف دارای شدت و ضعف میباشد و در بروز و ظهور آن می توان عللی را بر شمرد که هر کدام از آن عوامل به تنهایی میتواند در ایجاد آن و انحراف شخص کافی باشد .

عواملی چون خواندن و مطالعه نوشته های تحریک آمیز در مکتوبات و مقالات خصوصاً اگر با نثر روان یا بصورت نظم بوده باشد ، تصاویر و عکسهای مبتذل در بیرون از خانواده و نیز بد حجابی یا بی حجابی برخی از اعضای فامیلی در مراسم جشن و سرور و عدم رعایت موازین شرعی و سنّتهای غلط حاکم بر برخی از خانوادهها در درون خانواده میتوانند در بروز مفاسد اخلاقی اشخاص خصوصاً جوانان تأثیر زیادی داشته باشند . کم نیستند جوانانی که با ایجاد و

مهیا بودن چنین زمینههایی غسل بر آنها واجب گردیـده و آن اراده و تصـمیم راسخ را ندارند که در داخل وقت خود را تطهیر نموده و نمـاز را بپـا دارنـد و یـا اگر در خـارج وقت خود را پـاک کردهانـد قضـای نمـاز را بجا آورنـد چنانچه برخی صـراحتاً گفتهاند که نگاه به این تصاویر و صحنهها ، مقدمه و زمینه خود ارضایی و مفاسد دیگر اخلاقی است .

مزاحم دانستن نماز برای کارهای شخصی

برخی چون در وقت نماز مشغول کارها و اعمال شخصی خود هستند فرصت اینکه نماز را در اوّل وقت آن اقامه کنند ندارند و وقتی که فرصـتهای اوّلیه برای اقـامه و برپایی نماز از دست برود تـدریجاً بعـد از استراحت چون دوباره مشـغول فعالیت میشوند اقـامه نمـاز را مانعی برای انجام کارهای خود میداننـد . البته خواهیم گفت که این عامل به بهانه شبیهتر است تا یک علت برای ترک یا بیتوجهی به نماز .

تکبر و غرور

عامـل دیگری که در ترک نمـاز و سـایر فرایض عبـادی میتوانـد مؤثر باشـد غرور جوانی و تکبر و بزرگ منشـی برخی از افراد است . صـفت غرور از پسـترین اوصاف انسانی است که شایـد بتوان گفت منشأ تمام گناهان و معاصـی می گردد . هر گاه این خصـلت در کسـی پا بگیرد و اسـتقرار یابـد فرد را به مهلکه های بزرگی میکشانـد با متصف شـدن به این صـفت فرد چنین می پنـدارد که اگر در مقابل خـدای خود سـجده کنـد کوچک می گردد بنابر این برای اینکه بزرگی و غرورش محفوظ بماند در مقابل هیچ کس نباید سر تعظیم فرود آورد ولو در مقابل خداوند متعال . فلذا این خیالبافی شاعرانه و تصورات جاهلانه او را از همه او امر متعبدانه دور ساخته و مانعش میشود که او در مسیر سعادت خویش گام بردارد . این همان وصفی است که وقتی در ابلیس ظاهر و آشکار شد در مقابل دستور صریح خداوند سرباز زد و حاضر نشد امر الهی را در سجده بر آدم امتثال نماید .

تسویف (واگذاری امور به آینده)

برخی از جوانـان بـا توجه به اینکه چنـد سـالی است که وارد سن تکلیف شـده و در مقابـل تعالیم و دسـتورات دین مکلف می باشـند و بر آنهـا واجب است که به احکام دینی گردن نهنـد ولی با این توجیهات که ما هنوز جوانیم و تازه اوایل عمر ماست و بهانههایی از این قبیل اعمال دینی را ترک می کنند . جوان در بسیاری از مواقع نماز نخواندن خود را این چنین توجیه می کند که من بعداً میخوانم و یا قضای آن را بجا می آورم . عمر

طولانی در پیش است پس می توان اعمالی که امروز از من ترک می شود در سنین پیری و زمان بیکاری انجام داد و یا توبه کرد . بنابر این عملی که در آینده قابل جبران باشد و از طرفی مغفرت و بخشش الهی آن را شامل گردد جای نگرانی نیست .

ضعف اعتقادی

عامل دیگری که در روحیه جوانان می توانـد تأثیر زیادی را بگـذارد باورهای دینی و تقویت روحیات مـذهبی است که بخش عمده این مسئولیت بر عهده مبلغان دینی می باشد .

امروزه بخش عظیمی از جوانـان که بهترین و مهمترین ، قشـر جامعه محسوب می شونـد از ضـعف اعتقادی رنـج می برنـد . در کتب درسـی خواندهانـد که خـدا و قیـامتی هست و مسائل دینی تا حـدودی به آنان گفته شـده و لیکن به باور و یقین نرسـیده است .

اصـول اعتقـادی را بصورت مسـتدل و متقن فرا نگرفته بلکه اصول را چون فروع مقلـدانه بـاور دارد . تعـالیم دین را بـا انگیزه و اعتقـاد انجـام نمیدهـد و بیش از آنکه با درایت و بینش همراه باشـد با احساس و عاطفه با امور دینی برخورددارد . این ضـعف درعقیـده و عـدم اسـتواری آن برپـایه منطق موجب میگردد که جوان به مسائـل دینی آن اهمیت خـاص را قائل نباشـد و یا پای بنـدی کامل به تعالیم دینی را نداشـته باشـد . به همین جهت بسـیار دیده میشود که بعضـی از افراد ، نماز خواندشان موسـمی و فصـلی است . مثلاً در فصل خاصی مثل ماه مبارک رمضان یا ایام ماه محرم و صفر ، نمازشان را می خوانند و بقیه ماههای سال را با نماز وداع

می گویند .

و یا بعضـی فقط به چند تا از نمازهای واجب عمل میکنند و نماز صبح را مثلاًنمیخوانند . این نیست مگر از ضعف اعتقادی فرد . و تا این ضعف جبران نگردد ، مشکل فوق قابل حل نخواهد بود .

رفتار نامناسب مبلغان دینی

ابتـدا این نکته را متـذکر شوم که منظور از عنوان مزبور ، انکـار یا زیر سـئوال بردن مبلغان متعهـد و متـدّین خصوصاً روحانیون وارسـتهای که حیات خویش را صـرف تبلیغ دین نمودهانـد نیست بلکه توجه دادن به این نکته است که باید برخورد با جوانان بسـیار بـا ظرافت و دقّت انجام گیرد . چون چه بسا جوانانی که مقیـد به موازین دینی باشـند ولی با یک عکس العمل فردی که لبـاس دیـن بر تـن کرده است از دین بیزار گردنـد . تحقیقـات و نظر سـنجیها گویـای این حقیقت است که برخی از جوانـان به خاطر دوستی و صـمیمیت و ارتباط نزدیکی که با طلّاب و روحانیون خصوصاً طلبه جوان پیـدا کرده که باید از آن بعنوان یک پدیـده میمون و مبـارک نگریست رفتـاری را مشاهـده میکننـد و یا سـخنانی را میشـنوند که موجب سـستی و وهن آنها از دین میگردد . بعنوان مثـال اگر جوانی مشاهـده نمایـد که یک روحانی در محفلی نشسـته و مشـغول صـحبت و احیاناً غیبت دیگران است و توجهی به نماز در اول وقتش نـدارد و یا در رفتار با کسـی تندی میکند این اعمال ، تأثیر منفی اش را بر روحیه دیگران باقی میگذارد . گاهی گفته میشود که اگر واقعاً نماز در اول وقت آن همه فضیلت دارد پس چرا یک روحانی بعنوان مبلغ دین به آن

توجه ندارد . این هم عاملی است که برخی از جوانان بیان میدارند . علاوه بر موارد دهگانهای که بیان شد عاملی چون مشکلات مادی ، کاستی در تبلیغات ، نداشتن مشوّق ، مشکل ازدواج ، وجود آلودگی اخلاقی برخی از محیطهای محلی ، عدم جاذبه کافی مساجد و مکانهای عبادی و عدم رعایت مسائل بهداشتی در مساجد و نمازخانهها از دیگر عواملی هستند که در ترک و رویگردانی یا کم توجهی نوجوانان و جوانان به مسائل عبادی خصوصاً نماز تأثیر به سزایی دارند که باید در رفع و حلّ آن کوشا بود .

راه حلها

راه حلها

بعد از بیان علل و عوامل به پاسخ و راه حل هر یک از موارد مذکور میپردازیم تا شاید بتوانیم با ارائه آن گام مثبتی برای این قشر عزیز که اکثریت جمعیت جامعه اسلامی و دینی ما را تشکیل میدهند برداشته و اندکی از مشکلات دینی و مذهبی آنها را رفع کرده باشیم .

۱ نقش خانواده در تربیت فرزندان

کانون خانواده اولین و بهترین مدرسه ای است که نسلهای جوامع بشری از آنجا رشد مییابند بنابر این اگر والدین یا مربیان خانواده افراد مدیر و با مسئولیتی باشند قطعاً کانون خانواده محیط سالمی برای تعالی و رشد افراد آن خانواده خواهد بود و بالعکس اگر مربی خانواده انسان غیر مسئول و بیقید و شرطی باشد قطعاً افرادی که از آن خانه وارد اجتماع میشوند انسانهای مفیدی برای اجتماع نخواهند بود و به همین خاطر دین مسئولیت سنگین و خطیری را برعهده خانواده گذاشته و ادب و تربیت فرزند را بعنوان بهترین عمل صالح وارثی ماندگار یاد کرده است . در نصوص وروایات که از ائمّه معصومین(علیهم السلام) و رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)به ما رسیده بخش عمدهای از آن را احادیث اخلاقی و تربیتی تشکیل میدهد که در اینجا به مناسبت موضوع به چند حدیث اشاره می شود .

علی(علیه السلام) در نامهای خطاب به فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی(علیه السلام)می فرمایند :

فَبادَرْتُکَ بالادبِ قَبْلَ اَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَیَشْتَغِلَ لُبُّکَ .

«فرزند عزیز در راه ادب آموزی تو از فرصت استفاده کردم و قبل از آنکه دل کودکانهات سخت شود و عقلت به اندیشههای دیگری مشغول گردد به تربیت تو مبادرت نمودم و وظیفه پدری خود را انجام دادم»(۱) .

و

نیز از امام صادق(علیه السلام) در روایتی چنین آمده است که فرمودند : انَّ خیرَ ما ورّث الآباءُ لابنائهم الأدبُ لا المال .

«بهترین ارثی که پدران برای فرزندان خود باقی میگذارند ادب و تربیت صحیح است نه ثروت و مال»(۲) .

همه اهتمام امامان معصوم(علیهم السلام) بر این امر مبتنی است که پدر و مادر را در خانواده افراد با مسئولیت بار آورند تا حدی که بیمبالاتی و کم توجهی والدین را نسبت به امور فرزندان و اعضای خانواده از گناهان و معاصی کبیره بشمار آوردهاند .

امام سجاد(علیه السلام) میفرمایند : «وامّا حقّ ولدک فان تعلم انّه منک ومضاف إلیک فی عاجل الدّنیا بخیره وتسرّه وانّک مسئولٌ عمّا ولّیته به من حسن الأدب والدلاله علی ربّه عزّ وجلّ والمعونه له علی طاعته فاعمل فی امره عمل من یعلم انّه مثابٌ علی الاحسان إلیه معاقبٌ علی الاسائه إلیه» .

«وامّا حقّ فرزندت به تو این است که بدانی او از تو بوجود آمده و در نیک و بد زندگی وابسته به تو است و همانا تو در سرپرستی وی ، مسئول ادب و تربیت صحیح او هستی و تو مسئولی که او را به سوی خداوند بزرگ راهنمایی نمایی و در اطاعت از پروردگارش یاریش نمایی باید رفتار تو در تربیت فرزندت توأم با احساس مسئولیت باشد ، رفتار کسی که بداند در حُسن تربیت فرزندداری اجر و ثواب و در سوء رفتارش مستحق کیفر و عقاب است»(۳) .

این مسأله تا آنجا نزد ائمّه(علیهم السلام) اهمیت پیدا میکند که در حالات عرفانی ادعیه از خداوند استمداد و یاری میخواستند چنانچه امام سجاد(علیه السلام) در مقابل پروردگارش این چنین

دعا می کنند که :

واعنّی علی تربیتهم وتادیبهم وبرّهم . «بارخدایا مرا در تربیت و ادب و نیکوکاری فرزندانم یاری و مدد فرما»(۴) .

در ادبیات فارسی که سرشار از فرهنگ غنی دینی است و شاید بتوان گفت که غنای ادب فارسی و نفوذ کلام ادیبان ما از مایه و مواد روائی است نثر و نظمهای فراوانی در این باره وارد شده است . اُدبای مسلمان که توجه خاص و ویژهای در مسائل فرهنگی داشته و برای ارتقاء فرهنگی جامعه از هیچ کوششی دریغ نداشتند این نکته را همیشه متذکر میشدند . سعدی که حکایات او در بوستان جهات تربیتی خوبی را دربردارد در این باب چنین سروده است :

چو خواهی که نامت بماند بجای

پسر را خردمندی آموز و رای

که گر عقل و طبعش نباشد بسی

بمیری و از تو نماند کسی

بسا روزگار را که سختی برد

پسر چون پدر نازکش پرورد

خردمند و پرهیزگارش برآ

گرش دوست داری بنازش مدار

شبیه همین شعر سعدی را شعرای عرب در ادبیات خود دارند . احمد شوقی از شاعران معروف و مشهور مصری است او میگوید : «یتیم کسی نیست که والدینش او را از غم زندگی رها کرده و او را ذلیل و خوار گذاشته باشند بلکه یتیم کسی است که برای او مادری باشد که بیقید و بند باشد و یا پدری که مشغول مسائل دنیایی»(۵) .

این است نقش تربیتی خانواده که تأثیر ویژهای دارد و لیکن از این نکته نباید غافل بود که برخی از جوانان با تحصیل علم به حدّی از تأمل و دور اندیشی میرسند که به واسطه مشورت با مشاوران و مربیان متدّین و دلسوز و یا

دوستان آگاه و متعهد ، رفتار و آداب خانوادگی خویش را اصلاح نموده و به سمت کمال و سعادت انسانی خویش گامهای بلندی را برمیدارند و در حقیقت خود را از یتیمی به بلوغ میرسانند و این گروه از جوانان جزء کسانی هستند که پدر و مادر مورد عاق آنان واقع می شوند .

۱ بحار الانوار ، ج۱ ص۲۲۳ روایت ۱۲ .

۲ الروضه من الکافی ، ج۸ ص۱۵۰ روایت ۱۳۲ .

۳ بحار الانوار ، ج۷۱ ص۶ روایت ۱ .

۴ صحیفه سجادیه ، دعای ۶۴ .

۵ لیس الیتیمُ من انتهی ابواه من

هَمِّ الحیاه وخلّفاه ذلیلا

إنَّ الیتیم هو الّذی تلقی لَہُ

اُمّاً تخلّت أَوْ أباً مشغولا

۲ عدم آگاهی از فریضه نماز

چنانچه گفته شد بسیاری از قصور و کوتاهیهای افراد در مسائل دینی بخاطر عدم آگاهی کافی و معرفت لازم از مبانی دینی است . بدیهی است که تلاش و کوشش در هر عملی منوط به وجود انگیزهای است که قبل از انجام عمل در فرد ایجاد شده است و هیچ انگیزهای بدست نمیآید مگر با علم و آگاهی و پر واضح است که هر چه قدر آگاهی انسان در آن عمل بیشتر باشد با رغبت و تمایل بیشتری بدنبال آن میرود و قدرت و تواناییاش در آن کار شدت می یابد .

باور ما این است که اگر جوانان ما نسبت به نماز و یا سایر فرائض و تعالیم دین اطلاع دقیق و کافی را داشته باشند و از برکات و فضائل و آثار و نتایج آن مطلع باشند هرگز حاضر نمیشوند که چیزی را جایگزین آن سازند . وقتی یک جوان مسلمان درک کند و یقین

نمایـد که نماز پایه محکم و اسـتوار دین اوست ، نماز ملاک اصـلی تمایز کفار با اوست ، نماز مایه آرامش روح اوست ، نماز اولین گام مسـلمانی است ، نماز تخلیه همه آلودگیها و پلیدیها و دوای همه امراض و دردهای درونی و باعث سبکی و سکینت و آرامش قلبی او و لحظه گفتگوی او بـا محبوب و معبود او و نمـاز همه دین اوست و نیز صـدها آثار مثبت روحی و روانی در آن گنجانیده شده چگونه راضی خواهد شد که آن را با امور دیگر معاوضه نماید .

بنظر می رسـد که عمـدهترین مشـکل مـا این است که در بـاب نماز از دو امر غفلت کردهایم یکی از اهمیت نماز در اسـلام و جایگاه رفیع آن در دین و دیگری از آثار و اسـرار آن که شایـد همین امر یعنی آثار و اسـرار مهمی که در نماز نهفته است آن جایگاه مهم را برایش در دین ایجاد کرده است . اگر از این دو امر در نماز به مقـدار کافی بینش حاصل شود هیچ انسان عاقلی آن را در زندگی و حیات خویش ترک نخواهد کرد چون کدام انسان عاقل است که سـعادت خویش را با شقاوت و نیکبختی را با تیره روزی مبادله نماید .

۳ سستی و تنبلی

برای حل این معضل که بیشتر جنبه فردی و خصوصـی دارد نخست بایـد عوامل پیـدایش آن را جسـتجو نمود سـپس در رفع و حلّ آن کوشید . دانشمندان علوم روانشناسی تنبلی را معلول یک سری عوامل و علل میدانند و در واقع معتقدند که تنبلی مانند بیدقّتی خود به خود وجود ندارد بلکه سستی و تنبلی فقط

نشانه یک اختلال یابی میلی است که باید علّت آن را جستجو کرد .

روانشناسان علل تنبلی را به سه دسته تقسیم بندی نمودهاند . علل جسمانی ، علل تربیتی و علل عاطفی . علل جسمانی تنبلی را دائمی نمیدانند بلکه موقتی است بلکه موقتی است مثل خستگی که امری است مقطعی و موقت . این علل ممکن است از محیط خانوادگی یا اجتماعی نامساعد بوجود آید . مثل فقر مادی ، کم غذایی ، عدم رعایت بهداشت ، والدین نالایق و ناتوان که غالباً در خانه یا مدرسه آنها را هدف سرزنشهایی قراردادهاند که معمولاً نصیب آدمهای تنبل می شد .

تجربه نشان میدهد که اکثر تنبلها به علل عاطفی یا منشی تنبل هستند یعنی از لحاظ جسمی سالم و دارای هوش کافی میباشند امّا کار خواسته شده از آنها متناسب با ذوق و نیازهای آنان نیست و در واقع این نوع از تنبلها ناتوان از فعالیت نیستند(۱) .

یعنی در حقیقت تنبلی یک مرض نیست بلکه نداشتن یک انگیزه و علاقه درونی است که آن عامل درونی در فعالیت و عدم فعالیت جسم ظاهر می گردد .

یکی از روانشناسان چنین میگوید : «در عمق هر فعالیتی یک گرایش درونی عاطفی وجوددارد و در غیر این صورت به امتناع و تنبلی تبدیل میشود . در حقیقت میتوان گفت که تنبلی اساساً فقدان علاقه است این عدم علاقه سبب انزجار او از کار خواسته شده میگردد»(۲) .

عدم علاقه و نبودن انگیزه را حاکی از یک سری اختلالات عاطفی میدانند مثل اضطراب ، تناقض ، احساس حقارت ، عدم اعتماد به نفس ، حسادت ، ترس از سرکوفتها و تنبیهات ، خیالپروری

، تهدید عاطفی در برابر پدر و مادر و ضعف ، همه دلایلی هستند که ممکن است سبب تنبلی آشکار شوند . و گاهی این نوع تنبلی فقط در برابر یک کار است مثل تنبلی در درس خواندن یا مطالعه کردن و یا بازی کردن و غیره . مهمترین تدبیری که باید اندیشید این است که مربیان و والدین درباره فردی که تنبلی او نتیجه بیعلاقگی و بیدقّتی است او را کمک کنند تا کشمکش روانی و درونی خود را جستجو نماید که فعالیت او را تضمین کند(۳) . یعنی آن شناخت و انگیزه را در او ایجاد کنند به جای آنکه او را مجبور به عملی نمایند .

علاوه بر آنچه که از دیدگاه علوم روانشناسی و تجربیات روانشناسان و روانکاران بیان شد لازم است که دیدگاه دین و ائمّه معصومین(علیهم السلام) را در این باب یاد آور شویم . امّا قبل از بیان آن باید بگوئیم که آنچه روانشناسان در این زمینه گفتهاند مورد تأئید و تأکید دین است و از حیث تربیت مذهبی و دینی باید به همین صورت با افراد تنبل برخورد گردد چون برخورد تند با نوجوان و جوان ، انعکاس و نتیجه غیر مطلوب و منفی بدنبال دارد .

امام باقر(علیه السلام) از رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث کرده است که فرموده اند :

«اسلام دین محکم و قوی خداوند است ، راه مستقیم آن را با مدارا بپیمائید و تندروی نکنید افرادی که رفتار تند دارند همانند مسافری میباشند که در پیمودن راه ، زیاده روی نموده و به مرکب سواری خودبیش از حد فشار آورده در نتیجه

مرکبش از کار افتاده و خودش از پیمودن راه بازمانده و سرانجام به منزل مقصود نرسیده است»(۴) .

این در حالی است که در دین از سستی و تنبلی بسیار نکوهش بعمل آمده است و از منظر دین عنصر سستی و تنبلی از مهمترین عامل دوری از سعادت و خوشبختی میباشد . علی(علیه السلام) فرموده‌اند :

مَنْ اطاعَ التوانِیَ ضَیَّعَ الحقوقَ . «کسی که از سستی و تنبلی پیروی کند حقوق خود را در همه شؤون زندگی ضایع کرده است»(۵) .

و یا در جای دیگر میفرمایند : هَیْهاتَ مِنْ نَیْلِ السعادَهِ السُّکُونُ اِلی الهَوانی والبطالَهِ .

«آرمیدن در آغوش تنبلی و بطالت ، دوری جستن از سعادت و خوشبختی است»(۶) .

و آخرین روایت اینکه : امام باقر(علیه السلام) میفرمایند :

حضرت موسی(علیه السلام) در پیشگاه الهی عرض کرد پروردگارا کدام یک از بندگانت نزد تو مبغوض تر است ؟ فرمود : آنکه شبها چون مرداری در بستر خفته و روزها را به بطالت تنبلی می گذارند»(۷) .

۱ تفاوتهای فردی «روانشناسی اختلافی» ، ص۱۴۱ .

۲ تفاوتهای فردی «روانشناسی اختلافی» ، ص۱۴۲ .

۳ تفاوتهای فردی «روانشناسی اختلافی» ، ص۱۴۷ .

۴ بحار الانوار ، ج۶۸ ص۲۱۱ روایت ۳ .

۵ بحار الانوار ، ج ۷۰ ص ۱۶۰ روایت ۷ .

۶ غرر الحکم ، ج۶ ص۱۹۷ (دوره هفت جلدی چاپ دانشگاه تهران) .

۷ بحار الانوار ، ج۱۳ ص۳۵۴ حدیث ۵۲ .

۴ مجالست و مصاحبت با دوستان

برای یک جوان که ابتدای ورود او به حیات و زندگی اجتماعی است و شخصیت اجتماعی او در حال شکل گیری میباشد آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد و شاید مهمترین عامل در موفقیت و کسب سعادت

او در زنـدگی بشـمار آیـد انتخـاب دوست یـا دوسـتان خوب است و آنچه که در این رابطه مهم است و بلکه اقتضای زنـدگی اجتمـاعی انسـان میباشـد شـناخت برخی از خصوصـیات اجتمـاعی افراد و آشـنایی بـا ملاـک و معیارهایی است که در انتخاب دوست خوب لازم و ضـروری است . در زندگی و حیات اجتماعی تأثیر دوسـتان بسـیار بیشتر از نقش اعضای خانواده در زمان کودکی است . یـک رفیق بـد و دوست نابـاب در میـان دوسـتان خوب هماننـد میوه پوسـیدهای تشـبیه شـده است که در میـان میوههای سالم در جعبهای قرار گرفته باشد همانطور که یک میوه پوسـیده میتواند میوههای زیادی را از بین ببرد یک رفیق شـر قـادر است که افراد زیـادی را مثـل خود شـرور سازد . به همین خاطر در روایات زیادی از معصومین(علیهم السـلام)وارد شـده است که یـک جـوان بایـد در این امر حیـاتی که گـاهی تغییر سـرنوشت او بر حـول آن محـور دور میزنـد بسـیار مراقب بوده و سنجیده عمل نماید . علی(علیه السلام)می فرمایند :

مَن اتّخذ اخاً من غیر اختباراً اَلجأَهُ الاضطرار الی مرافقه الاشرار .

«کسی که ناسنجیده با دیگران پیمان دوستی میبندد ناچار باید به رفاقت اشرار و افراد فاسد تن در دهد»(۱) .

بعد از ذکر این مقدمه کوتاه که روشن شد دوست میتواند در سرنوشت انسانی مؤثر واقع گردد و خط سیر زندگی و حیاتش را تغییر دهـد به نظر میآیـد که شـناخت ملاکات و معیارهای دوسـتان خوب لازم و ضـروری باشد بنابر این برخی از اهم ملاکات دوست خوب را بیان داشته تا اینکه بدان واسطه به انحراف کشیده نشویم .

۱ غرر الحکم ، ص۴۱۶

ملاک و معیار انتخاب دوست

۱ دارا بودن فکر و عقیده سالم

بر جوانـان لازم است که بـا افرادی مجالست و همنشینی داشته باشند که صاحب عقیـده پاک و فکری سالم باشند چه اینکه داشتن فکری سـالم آدمی را به شخصیت فردی و اجتمـاعی سـالم دعوت میکنـد اینکه برخی به دنـائت و پستی زنـدگی روی میآورند به خاطر آن است که دارای اندیشـهای پاک و صـحیح نمیباشند بسیار روشن است که هرگز عقیده صواب انسان را به مسیر ناصواب نمی کشاند .

نوجوانی و جوانی مقطعی از حیات آدمی است که هنوز به نیمروز آن نرسیده بلکه در صبحدم حیات اجتماعی و تکلیفی قرار دارد و باید در هنگامه صبح ، گل وجود خویش را با افکار و نیات پاک آبیاری نمود تا پژمردگی زودرس بر او عارض نشود . لازمه طراوت و شادابی گل وجود آدمی به این است که هم همت گمارد تا عقایـد فطریاش را سالم نگه دارد و هم با کسانی مصاحبت نماید که دارای افکار و عقاید پاک باشند .

علی(علیه السلام) خطاب به یکی از یارانش بنام حارث همدانی چنین توصیه می کند که :

یا حارث وَاحْذَرْ صحابَهَ من یفیل رأیُهُ ویُنْکَرُ عَمَلُهُ فَاِنَّ الصاحِبَ مُعْتَبَرٌ بصاحِبِهِ .

«ای حارث از رفاقت با کسانی که افکارشان خطا و اعمالشان ناپسند است دوری کن ، همانا آدمی به اخلاق و سیره رفیقش خو میگیرد و با افکار و اعمال و ی معتاد می شود»(۱) .

در حقیقت دوست به منزله عضوی از اعضـای بـدن است که حفظ و مواظبت آن لازم است پس به همان انـدازه که انسان باید در حفظ سلامت خود بکوشد تا آسیبی به او نرسد میبایست در اعتقاد و

افکار دوستان خویش نظارت کند تا عقاید و رفتارش را فاسد نکنند و نیز همت گمارد که دوستان پاک ضمیر را از دست ندهد چون از دست دادن آنها به منزله جدا شدن عضوی از اعضای اوست .

در سخنی دیگر علی(علیه السلام) می فرمایند : مَنْ فَقَدَ اَخاً فی الله فَکاَنَّما فَقَدَ اَشْرَفَ اَعضائه .

«کسی که دوست خوب خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته از دست بدهد گویا شریفترین اعضای بدن خود را از دست داده است»(۲) .

۱ بحار الانوار ، ج۳۳ ص۵۰۸ روایت ۷۰۷ .

۲ غرر الحکم ، ص۴۱۴ فصل اوّل .

۲ حسن خلق و فروتنی

یکی دیگر از معیارهای مهم در انتخاب دوست این است که او دارای حسن خلق ، رفتار پسندیده ، تواضع و فروتنی و اوصاف نیکو باشد . فردی که از این اوصاف برخوردار نباشد لایق ارتباط و پیوند دوستی نیست چون اعمال ناشایست او حاکی از نیّات پلیدی است که در باطن اوست . بهترین مزیت ارتباط و دوستی با اینگونه از افراد این است که بتدریج خُلق و خوی او در رفتار آدمی تأثیر می گذارد . طوری که منش و رفتار دو دوست مثل هم می شود . در حدیثی از رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شد که فرمودند :

المرء علی دین خلیله وقرینه . «روش آدمی بر طبق مذهب و سیره دوست و رفیقش خواهد بود»(۱) .

این تأثیر در رفتار آنچنان محکم و وثیق است که سلیمان پیامبر(علیه السلام)فرمودند :

«درباره کسی به نیکی و بدی قضاوت نکنید تا دو ستانش را ببینید . چه اینکه آدمی از امثال و اقرانش

شناخته میشود و به صفات همنشینان و دوستانش توصیف میگردد»(۲) .

و نیز علی(علیه السلام) در دوری از اینگونه افراد میفرمایند : «لاتصحبُ الشریرَ فَانَّ طبعکَ یسْرِقُ مِنْ طبْعِهِ شراً وَاَنْتَ لاتَعْلَمُ» .

«از مصاحبت با مردم شریر و فاسد بپرهیز که طبیعت بطور ناخودآگاه بدی و ناپاکی را از طبع منحرف میدزدد در حالیکه تو از آن بیخبری»(۳) .

و در کلام نورانی امام صادق(علیه السلام) چنین آمده است که : «مَنْ یَصْحَبُ صاحِبَ السّوءِ لایَسْلَمُ» .

«کسی که با رفیق بد همنشین شود سالم نمیماند و سرانجام به ناپاکی آلوده می شود»(۴) .

همه این تأکیدات و هشدارها از کلمات نورانی معصومین(علیهم السلام)حاکی از آن است که انسان نباید دوستی را انتخاب نموده و با او مجالست نماید که در زندگی مواظب عملکردهای خود و در مسائل اجتماعی در برخورد با دیگران متوجه منش و رفتارهای خود نیست و شخصی که دارای اخلاق تند ، رفتار ناشایست و برخورد نامناسب باشد از رفاقت با او نهی شده است .

۱ بحار الانوار ، ج۷۱ ص۲۰۱ روایت ۴۰ .

۲ رُوی اَنَّ سلیمان(علیه السلام) قال : لاتحکموا علی رجل بشیء حتی تنظروا الی من یُصاحبُ فاِنَّما یُعْرَفُ الرجلُ باشکالِهِ واقرانه ویُنْسَبُ الی اصحابه واخدانه . سفینه البحار ، ج۲ ص۲۷ .

۳ مجموعه ورام ، ج۲ ص۱۵ .

۴ بحار الانوار ، ج۶۸ ص۲۷۸ روایت ۱۷ .

۳ عاقل بودن

معیار دیگری که در انتخاب دوست باید لحاظ گردد میزان علم و آگاهی و عقل و اندیشه اوست . دوست آگاه و عاقل مایه خوشبختی و سعادت و رفیق سفیه و جاهل اسباب ناراحتی و رنج را فراهم خواهد نمود . چون

اوّلی بـا درایت خویش و آگـاهی و معرفتی که دارد در انجـام اعمـال خود تمام جوانب کار را درنظر دارد که هم برای خود و هم برای نزدیکان و دوسـتانش معضل یا مشـکلی را ایجاد نکرده بلکه مشکلات موجود را رفع میکند امّا دوّمی با علم اندک و عدم تدبیر و دوراندیشـی و اسـتفاده نکردن بجا از عقل و اندیشه نه تنها قدرت از میان برداشـتن مشـکلات را در زندگی ندارد بلکه بـا سـفاهت خویش موانعی را برای خود و دوسـتان در مسـیر پیشـرفت زنـدگی ایجاد می کنـد . چه بسا نیّتی خیر در ذهن داشته باشد تا اینکه کار خیری در حق دوستان انجام دهد و لیکن بر اثر کج فهمی و کم خردی عملی به زیان او انجام می دهد .

این مورد هم یکی از مواردی است که در احادیث تربیتی از طرف معصومین(علیهم السلام) بدان بسیار تأکید رفته است .

و ما از باب نمونه به چند روایت اشاره می کنیم .

امام سجّاد(علیه السلام) خطاب به فرزند بزرگوارش امام باقر(علیه السلام) میفرمایند :

یابُنیّ اِیّاکَ ومصاحَبَهَ الاحمقِ فانّه یرید أن ینفعک فیضرّک .

«ای فرزنـدم از رفـاقت بـا احمق پرهیز کن چون او اراده می کنـد که به نفع تو قـدمی بردارد ولی بر اثر حمـاقت و نافهمی مایه زیان و ضرر تو می شود»(۱) .

در حـدیث دیگر تأکید شده که از اینگونه افراد فاصـله بگیرید چون مصاحبت با ایشان موجب می گردد که شـما هم در آینده مثل آنان گردید و اینگونه از رفتارهای نابخردانه بسیار سریع در شما اثر گذارد .

امام صادق(علیه السلام) میفرمایند : مَنْ لَم یَجْتَنِبْ مصاحبه الأحمقِ اوشَکَ اَنْ یتخَلَّقَ

بأخلاقِهِ .

«کســی کـه از رفـاقت بـا احمـق پرهیز نکنـد تحـت تـأثیر کارهـای احمقـانه وی واقـع میشـود و خیلی زود بـه اخلاـق او متخلق میگردد»(۲) .

بنابر این دوستی با انسانهای غیر عاقل و جاهل جز سـختی و رنـج چیزی را به ارمغان نخواهد آورد و تحفهای جز ایجاد مشـکل در بر نخواهد داشت . چنانچه امام حسن عسگری(علیه السلام) فرمودند : صدیقُ الجاهل تَعِبٌ .

«دوست انسان جاهل همیشه در سختی و زحمت است»(۳) .

یا علی(علیه السلام) میفرمایند : صدیقُ الاحمق فی تعب . «دوست انسان احمق همواره در رنج است»(۴) .

متقابلاًـ در برخی روایـات رفیق عاقـل و آگاه به داروی شـفا بخش تشبیه شـده است که میتوانـد امراض اخلاقی و ناهنجاریهای رفتاری را درمان نماید . امام صادق(علیه السلام) در روایتی بسیار زیبا چنین فرمودند :

«دوستان صمیمی سه قسمند : اوّل کسی که همانند غذا از ضروریات و لوازم زندگی به حساب میآید و در همه حالات ، انسان به او نیازمند است و او رفیق عاقل است . دوّم کسـی است که وجود او برای انسان به منزله یک بیماری مزاحم و رنج آور است و او رفیق احمق است . سوّم دوستی است که وجودش نافع است همانند داروی شـفا بخش و ضد بیماری است و او رفیق عاقل و لبیب است (یعنی دارای فکری عمیق و دور اندیش است)»(۵) .

۱ بحار الانوار ، ج ۷۱ ص ۱۹۶ روایت ۲۹ .

۲ بحار الانوار ، ج ۷۱ ص ۱۹۰ روایت ۲ .

۳ بحار الانوار ، ج ۷۵ ص ۳۷۴ روایت ۱ .

۴ بحار الانوار ، ج ۷۵ ص ۳۵۲ روایت ۹ .

۵ بحار الانوار ، ج ۷۵ ص ۲۳۸ روایت

۴ خوشنامی و شهرت داشتن به خوبی

در جامعه روستایی یا شهری که در آن زندگی میکنیم برخی از خانوادهها به خوبی و پاکی و نجابت و نیک نامی شهرت دارند و بالعکس برخی دیگر به بدی و زشتی و بیایمانی مشهورند همه همت یک جوان باید در این باشد که اگر قدرت اصلاح چنین افرادی را دارد که با آنها طرح دوستی ببندد و در مقام ساختن و اصلاحشان بر آید بسیار کار پسندیدهای است و چون غالباً چنین قدرتی از غالب جوانان بعید است لذا سفارش اکید بر این است که با این قشر مجالست و رفاقتی نداشته باشید . در توصیههای اولیای دین در این زمینه از دو چیز نهی شده است .

یکی نزدیک شدن به مراکز و مجالس بدنام کننده و دیگری رفاقت با افراد بدنام و مورد اتهام .

در وصیت علی(علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی(علیه السلام) چنین آمده است که : ایّاکَ وَمَواطِنَ التُّهمَه والمجلسِ المظنونَ بِهِ السُّوءُ فَاِنَّ قرینَ السَّوءِ یَغُرُّ جَلیسَهُ .

«از مراکز بدنام و محلهای مورد تهمت و از مجالسی که مورد سوء ظن است دوری کن به دلیل آنکه رفیق بد ، دوستش را فریب میدهد و او را به کار ناپسند تحریک میکند»(۱) .

و نیز پیامبر عظیم الشّأن اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : اَولی النّاس بالتُّهمَهِ مَنْ جالَسَ اهلَ التهمه .

«شایستهترین مردم برای بدنام کردن و ننگ اجتماعی کسی است که با بدنامان مجالست داشته باشد»(۲) .

قطعاً کسی که دارای اعمال و عقاید خوبی باشد و مردم او را به صفات نیک بشناسند در حالیکه با افراد بدنام مجالست نماید و با آنها حشر و نشر

داشته باشد تدریجاً مورد اتهام واقع می شود و چه بسا بدنامی آنان در او سرایت نموده و او را مورد تأثیر قرار دهد .

۱ بحار الانوار ، ج۴۲ ص۲۰۳ روایت ۷ .

۲ بحار الانوار ، ج۷۲ ص۹۰ روایت ۳ .

۵ صادق بودن و صداقت داشتن

از اوصاف دیگری که در آئین دوست یا بیملاک و محور است این است که رفیق باید در گفتار صادق و در رفتار صداقت داشته باشد . صدق در گفتار و صداقت در رفتار ، تعدیل شخصیت انسان را به همراه دارد .

آنکه در گفتار صادق نبوده و سعی در درست جلوه دادن قضایای کاذب است و یا در اعمال و رفتار خود تلاش میکند که نوعی رفتار تصنعی و کاذب را برای خود ایجاد نماید و در ورای آن رفتار حقیقی خود را بپوشاند از دیدگاه علوم روانشناختی از نوعی کمبود و کاستی روحی و باطنی رنج میبرد و سعی دارد که از این طریق آن کاستی خود را به این صورت جبران نماید . واِلا کسی که دارای شخصیت متعادل و حقیقی بوده و از تعدیل روحی و روانی برخوردار باشد نیازی نمیبیند که به کذب قولی و عملی دست زند .

روانشناسان مدعی اند که با تجربه ثابت شده است آنانکه از حیث شخصیتی ضعفی در خود میبینند و یا کمبود عاطفی در خود احساس میکنند سعی دارند که خود را به نحوی در میان دوستان مطرح سازند که یکی از بهترین راهها بزرگ نمائی در امور است و اینان همیشه میخواهند خوبی را بدی ، راست را دروغ ، زیبا را زشت ، راستی را کجی ، نزدیک را

دور و هر امری که جلوهای تازه و اعجاب آور داشته باشد نمایان سازند تا اینکه خود مطرح گردند . و شاید به همین دلیل باشد که در اخبار و روایات ائمّه(علیهم السلام) انسان کاذب و دروغگو به سراب تشبیه شده است و از پیمان دوستی با آنان شدیداً نهی شده است .

امام صادق(علیه السلام) فرمودند : اِیّاکَ ومصادقه الکذّابِ فَاِنّه کالسرابِ یُقَرِّبُ علیک البعیدَ ویُبَعِّدُ عنک القریبَ .

«از دوستی با انسان کذاب برحذر باش چون او همانند سراب است که دور را برای تو نزدیک و نزدیک را از تو دور می سازد»(۱) .

یعنی همانگونه که سراب امر واقعیت داری نبوده و از دور فریبنده است دوستان کاذب هم این چنین میباشند چون ایشان هم امور غیر واقعی را واقعی جلوه میدهند . جوان هوشمند باید بداند که چنین دوستانی به پیمان دوستی وفادار نخواهند بود و زیان ارتباط با آنان بیش از نفعشان است .

رئیس مذهب شیعه در سخنی دیگر میفرمایند : لاینبغی للمرء المسلم اَنْ یُواخی الفاجر ولا الأحمق ولا الکذّاب . «شایسته نیست برای انسان مسلمان که با شخص تبهکار و احمق و دروغگو رفاقت کند»(۲) .

علاوه بر این ملاکات پنجگانهای که بیان شد از مطالعه در روایات بدست میآید که همچنین باید از دوستی و پیمان رفاقت با افراد چاپلوس ، خائن ، ظالم و سخنچین وکسی که دارای اوصاف رذیلهاست دوری نمود .

۱ اصول کافی ، ج۴ کتاب العشره ص۴۵۵ .

۲ اصول کافی ، ج۴ کتاب العشره ص۴۵۴ .

حدود و قلمرو دوستی

با توجه به مطالبی که در این قسمت از بحث مطرح گردید یک نکته بسیار دقیقی بدست می

آید که نباید از آن غافل بود و آن نکته این است که دوستی و رفاقت با دیگران دارای حدود و ثغوری است که باید در پیمان دوستی از آن حد و مرز فراتر نرفت و لازمه پایداری و قوام دوستی حفظ آن حدود است .

اساساً اگر آن حدود نادیده گرفته شود نوعی دشمنی است که در لوای دوستی ظاهر شده است و بخاطر عدم ملاحظه همین حدود است که برخی در قیامت با حسرت و ندامت و پشیمانی زیاد فریاد بر میآورند که : یا ویلتی لیتنی لم اتّخذ فلاناً خلیلاً . «ای وای بر من ! کاش فلان (فرد گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم»(۱) . او مرا از یاد حق گمراه نمود بعد از آنکه آگاهی به سراغ من آمد .

امام صادق(علیه السلام) در روایتی بسیار زیبا این حدود را چنین بیان می فرمایند :

«دوستی و رفاقت با دیگران دارای حدودی است کسی که همه آن حدود را دارا نباشد او را دوست کامل برای خود انتخاب نکن و آن کس که هیچ یک از آن حدود را ندارد در حقیقت دوست نیست . (آن حدود عبارتند از :) اول آنکه : ظاهر و باطنش نسبت به تو یکسان باشد .

دوّم آنکه : زیبایی و زشتی تو را زیبایی و زشتی خود ببیند .

سوم آنکه : دست یابی به مال و رسیدن به مقام رفتارش را نسبت به تو تغییر ندهد .

چهارم : در باب رفاقت و دوستی آنچه در اختیار دارد نسبت به تو مضایقه نکند .

پنجم : هنگام سختیها و مصائب تو را رها و تنها نگذارد»(۲) .

بنابر

این در انتخاب دوست بر ما لازم است که این مسائل را معیار قرار دهیم و نادیـده گرفتن حدود دوستی موجب خسـرانی اسـت که شاید قابل جبران نباشد .

۱ سوره مبارکه فرقان ، آیه ۲۸ .

۲ بحار الانوار ، ج ۷۱ ص۱۷۳ روایت ۱ .

نقش دوست در سرنوشت انسان

از مجموع مطالبی که گفته شـد تا حـدی تأثیر و نقش دوسـتان در زنـدگی انسان مشـخص گردید و شاید بتوان گفت که همه تأکیـدات دین ناظر به اهمیت این نکته است که ایفای نقش دوسـتان را در سـرنوشت انسان نبایـد نادیـده گرفت . بدون تردید میتوان گفت که مهمترین عامل در شـکل دهی شخصیت آدمی بعد از تصمیم و اراده فرد ، دوستان و معاشران او هستند . چون طبیعت انسان تأثیر پـذیراست و بخش عمـدهای از اوصاف اخلاقی و عقایـد فردی را از دیگران که با او مصاحب و قریننـد اخذ میکنـد و این امری نیست که قابل کتمان باشـد چون حالت انفعالی و تأثیر پـذیری هم از حیث علمی امر ثابت شـدهای است و هم از جهت منطق دینی امری پـذیرفته شـده است . آنچه که دیـدگاه دین را در این امر تبیین می کند روایاتی است که در این خصوص وارد شده است .

امیر بیان علی(علیه السلام) در تأثیر همین امر می فرمایند :

«هر گاه امر کسـی بر شـما متشـبّه شـد و دین او را تشـخیص ندادیـد به دوسـتانش نظر کنید اگر اهل دین بودند او نیز پیرو دین خداست و اگر بر دین خدا نبودند پس او هم نصیب و بهرهای از دین خدا ندارد»(۱) .

امام صادق(علیه السلام) فرمودند : خصلتان مَنْ کانتا فیه والاّ

فاعزَبْ ثم اعزبْ ، ثمّ اعزبْ قیل وما هما ؟ قال : الصلاهُ فی مواقیتها والمحافظه علیها والمواساه .

«هر که دو خصلت در او بود قابل معاشرت و دوستی است و گر نه از او دوری کن ، دوری کن ، دوری کن گفته شد : آن دو صفت چیست ؟ فرمود : یکی نماز را به وقتش خواندن و به آن مواظب بودن و دیگری همدردی»(۲) .

اینکه امام سه بار تأکید ورزیدند که دوری کنید نشانه شدّت تأثیر پذیری صفات اخلاقی افراد در یکدیگر است به همین دلیل امام اصرار دارند که با اهل نماز و پاسداران و حافظان نماز معاشرت و حشر و نشر داشته باشید تا اخلاق آنان به شما سرایت نماید . مفهوم این کلام نورانی آن است که اگر با غیر ایشان و کسانی که بیتوجه به نماز و عبادتند نشست و برخاست داشته باشید آنان شما را از مسیر سعادت منحرف می سازند و اخلاقشان را در شما تسرّی میبخشند چنانچه سنائی غزنوی گفته است :

با بدان کم نشین که درمانی

خو پذیر است نفس انسانی

و یا عارف رومی (مولوی) چنین زیبا سروده اند که :

تا توانی می گریز از یار بد

یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها همی بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

و براستی که نقش دوست در سعادت و شقاوت انسان بسیار مؤثر است و غالباً اثر و نقش او از نقش و تأثیر خانواده و نزدیکان بیشتر و مهمتر است . پس باید در انتخاب و شناخت او دقیق و کوشا بود .

۱ مَنِ اشتبه علیکم امره ولم تعرفوا

دینَهُ فانظروا الی خلطائهِ فَاِنْ کانوا اهلَ دین الله فهو علی دین الله واِنْ کانوا علی غیر دین الله فلا حَظَّ له مِنْ دین الله . بحار الانوار ، ج۳ ص۱۹۷ .

۲ خصال شیخ صدوق ، باب الاثنین ص۵۵ .

درمان فساد اخلاقی

در حلّ این معضل اخلاقی ، سالم نگه داشتن محیط خانواده از طرف والدین و اجتماع از جانب والیان امر و حاکم ، و از بین بردن مقدّمات گناه ، شرط اصلی است . جوانان میتوانند برای فاصله گرفتن و دوری از مفاسد اخلاقی که از راههای مختلف آنان را تهدید میکند و گرفتار نیامدن به دامهای شیطانی ، شیوههای مختلفی را اتخاذ نمایند و آن مشغول شدن یا سرگرمی به کارهای مختلف هنری یا فنی که آمادگی و استعداد انجام و رشد یابی آن را در خود میبینند . بعنوان مثال برخی از نوجوانان و جوانان شاید استعداد درس خواندن یا مطالعه کردن را نداشته باشند امّا آمادگی کارهای هنری یا ذوق امور فنی را دارند به اینان توصیه می شود که استعدادهای خود را بکار گرفته و ارتقاء بخشند چه اینکه معطل گذاشتن ذوق و استعداد خاص فردی در حقیقت بزرگترین عامل رکود شخصیت انسانی است .

به نظر می رسد که مفاسد اخلاقی معلول عوامل مختلفی که مهمترین آن ثروت و مکنت مادی ، غرور جوانی و بیکاری است میباشد ، چنانچه آن شاعر عرب سروده اند :

اِنَّ الشَّبابَ والفراغَ والجِدَه

مَفْسَدَهٌ لِلْمَرءِ اَیُّ مفسده

همانا که جوانی و بیکاری و سرمایه بدترین مفسده و فساد اخلاقی راایجاد می کنند .

پس از شناخت این عوامل باید در رفع آن کوشید و طرق رفع و

زوال آن علل ، برای هر فردی با دیگران مختلف است . ممکن است کسی ذوق هنری داشته باشد و دیگری ذوق مطالعه ، یکی شوق و خلاقیت در امور فنی داشته باشد و دیگری اشتیاق در رشتههای ورزشی .

به هر حال هر که به خود رجوع کند میفهمد که به چه چیزی علاقمند است . پیدا کردن امر مورد علاقه و تعقیب نمودن آن یکی از بهترین و مهمترین رموز موفقیت و سربلندی انسان در زندگی است و بسیار زیبا فرمودهاند مرحوم علامه محمّد تقی جعفری که : «در هر سری شوقی است عاشق کسی است که ذوقش را دریابد» .

چنانچه نوجوانی که در ابتدای زندگی اجتماعی ، ذوق باطنی خود را پیدا نموده و آن را دنبال کند موفق است و این کلام پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)است که فرمودند : اِعْمَلوا فکُلّ مُیسَّرٌ لِما خُلِقَ له .

«همه شما کار کنید و کوشش نمائید ولی متوجه باشید که هرکس برای کاری که آفریده شده لایقتر است و آن را به سهولت و آسانی انجام می دهد»(۱) .

و نیز یکی از مهمترین وصیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) به امتش این است که فرمودند :

علامهُ اعراض الله عن العبدِ اشتغاله بما لا یَعْنیه . «نشانه روی گردانی خدا از بندهاش این است که او را به چیزی مشغول نماید که بدردش نمی خورد» .

پس مفسده و معضل اخلاقی غالباً از آنجا سرچشمه میگیرد که فرد بدون تأمل و اندیشه و جستجوی ذوق باطنی زندگی را سپری میکند و اگر بدنبال عملی می رود بدون مطالعه قبلی است و به همین جهت در میان

دوستان گاهی خود را سرخورده و شکست خورده می بیند و در اثر آن به مفاسد اخلاقی مبتلا می گردد .

توجه و تفطن به این نکته بر همه نوجوانان و جوانان لازم است که خداوند علاوه بر نعمت نشاط و شادابی جوانی ، نعمت و موهبت عقل و اندیشه و خلاقیت فکری هم به او عنایت فرموده است و اگر کسی از این نعمات الهی در مسیر زندگی استفاده نکند در واقع برکات الهی را نادیده گرفته و کفران نموده است . اینکه در آیات و روایات تأکید شده است که نعمتهای الهی را زیر پا نگذارید و قدر آن را بدانید منظور فقط سرمایه مادی نیست بلکه سرمایههای معنوی هم مشمول نعمت الهی است . انسان همانطور که نباید سرمایه مادی را کفران نماید سرمایه معنوی را هم نباید نادیده بگیرد . نادیده گرفتن و کفران سرمایه معنوی به این است که انسان استعداد الهی خود را بکار نگرفته و از آن بهره برداری نکند .

عدم استفاده از استعداد سرشار جوانی موجب انحرافات رفتاری و مفاسد اخلاقی است و نتیجه آن عقاب و عذاب الهی است که خداوند وعده آن را داده و فرموده است «لئن کفرتم انّ عذابی لشدید» «و اگر نعمت الهی را کفران نمائید مجازات و عذابم شدید است»(۲) .

پس بیائیم با حفظ و جهت دهی از این درّ گرانبهایی که در دست داریم خویشتن و جامعه اسلامی خود را تعالی بخشیم و اندیشه پاک و حیات با نشاط جوانی که دو ابزار مهم ارتقاء انسانی اندرا با آمیخته کردن به افکار غیر دینی و اعمال زشت اخلاقی از کف ندهیم

.

الگوگیری و اسوه قراردادن حیات جوانی بزرگان دین و مطالعه زندگی آنان در این مسیر اهمیت ویژهای دارد چون که آنان جوانی را تجربه نموده در حالیکه ما میخواهیم تجربه نمائیم یعنی گذشته آنان حال یا آینده ماست .

کلام گوهر بار علی(علیه السلام) مؤید همین مطلب است که فرمودند : مَنْ اَحْکَمَ مِنَ التجارِبِ سَلِمَ مِنَ العواطبِ (المعاطب) .

«هر کس که اعمال خود را برپایه تجربیات محکم و استوار سازد از سقوط و تباهی بسلامت خواهد بود»(۳) .

و یا اینکه فرمودند : فَاِنَّ الشقیَّ مَنْ حُرِمَ نَفع ما اُوتِیَ من العقلِ والتجربه .

«همانا بدبخت کسی است که از سرمایه عقل و تجربه سودی نبرد و از ذخائری که به او عطا شده بهرهای نگیرد»(۴) .

پس تجربههای دیگران علم و دانش مؤثّر و مفیدی است که انسان را از معضلات و مفاسد اخلاقی نجات میدهد و عاقلان و خردمندان کسانی هستند که از تجربیات زندگی پند گیرند .

چنانچه علی(علیه السلام) فرموده اند :

العاقلُ مَنْ وَعَظَتْهُ التجاربُ . «عاقل کسی است که از تجربیات پند گیرد»(۵) .

این بخش از بحث را با وصیت بسیار آموزنده علی(علیه السلام) خطاب فرزندش که در همین زمینه بیان داشتهاند به پایان میبریم . باشد که این وصایا چراغی در مسیر هدایت ما قرار گیرد .

«ای پسر عزیزم اگر چه من عمر طولانی نکردم مانند کسانی که پیش از من بودند ولی در کارهای آنان نظر کردم و در تاریخشان با دقت اندیشه نمودم و در آثارشان سیر نمودم تا حدّی که از کثرت اطلاع مانند یکی از آنان به حساب آمدم اخباری که از گذشتگان پیدا کردهام به قدری مرا به

وضع آنـان آگاه نمود که گویی خودم با اولین تا آخرین آنها زنـدگی کردهام و جریان امورشان را از نزدیک دیـدهام . بر اثر تعمق در تاریـخ آنـان روشـنی و تیرگی کارشان را شـناختم و سود و زیان اعمالشان را تشـخیص دادم سـپس مجموع اطلاعات تـاریخی خود را غربـال نمودم آنچه آموزنـده و مفیـد بود در اختیـار تو گـذاردم و تنهـا مطـالب زیبا و دلپـذیر وقایع را برای تو برگزیدم و ذهنت را از قضایای مجهول و بی فایده که اثر علمی و عملی ندارد برکنار نگاه داشتم»(۶) .

در ادامه همین نـامه میفرمایـد که از گذشـتگان نیکوکـار و یاری کننـدگان به دین خـدا تجربه را بیاموز زیرا آنها بودنـد که به هوای نفس پشت پا زدند و از مفاسد فاصله گرفتند وخود را به فلاح وسعادت دنیا وآخرت رساندند .

۱ بحار الانوار ، ج۵ ص۱۵۷ روایت ۱۰ .

۲ سوره مبارکه ابراهیم ، آیه ۷ .

۳ غرر الحکم ، ج۵ ص۲۱۵ (دوره ۷ جلدی) .

۴ بحار الانوار ، ج۳۳ ص۳۰۴ روایت ۵۵۴ .

۵ بحار الانوار ، ج۳۳ ص۱۶۰ روایت ۴۶ .

۶ نهج البلاغه ، نامه ۳۱ فراز ۱۳ .

بهانه مزاحمت نماز در امور شخصی

کسـی که نمـاز را مزاحمی برای اعمـال و کارهـای روزمره شخصـی بدانـد از دو حال خارج نیست یا ناشـی از عـدم آگاهی و جاهل بودن به موقعیت نماز و جایگاه آن در دین است که تصور می کنـد نماز با سایر تعالیم دین یکسان بوده و با بقیه احکام اسلامی فرقی ندارد و یا به خاطر ایجاد بهانه در ترک آن است که میخواهد آن بهانه را بعنوان دلیل نمایان سازد

که هر دو جهت مردود است . بطلان تصور اوّل به این است که نماز برترین جایگاه را در دین دارا بوده و هرگز در عرض سایر احکام دین نیست . در برخی از تعابیر ، معصومین(علیهم السلام) نماز را عصاره دین و بلکه تمام دین به شمار آوردهاند چون همه دین در نماز متجلی است .

و بطلان تصور دوم به این است که طبیعی است هرکس برای انجام عمل یا ترک آن سعی دارد که دلیلی داشته و انجام و ترک هرکاری را بدون علت انجام ندهد چون هیچ کاری بدون علت نیست .

البته اگر سئوال شود که اقامه نماز که جنبه ایجابی و عملی دارد نیاز به دلیل دارد ولی ترک نماز چیزی نیست که جنبه عملی داشته باشد تا نیازمند دلیل باشد ؟ پاسخ ما این است که چون نماز حکمی است که از بنده خواسته شده و جزء واجبات بحساب آمده اگر کسی آن را ترک نماید باید دلیل اقامه کند نه کسی که آن را انجام میدهد . و امور زیادی در دین وجوددارد که جنبه سلبی آنها و ترکشان نیازمند دلیل است مثل اینکه در قیامت از انسان سئوال میشود تو که سالم بودی چرا روزه نگرفتی ؟ چرا تو که مستطیع بودی به حج نرفتی ؟ تو که سرمایه داشتی چرا خمس و زکات ندادی ؟ همه اینها جنبه سلبی دارند و ترکشان محتاج دلیل است نه انجام آنها .

اینجاست که افراد به بهانهها تمسک میجویند و تلاش دارند که آن بهانههای واهی و خیالی را بعنوان دلیل ترک عمل خود ارائه نمایند و حال آنکه خود میدانند

که اینها بهانهای بیش نیست .

معمولاً عادت بشری بر این است که بهانه تراشی کند و تنبلی و سستی در هر کاری را توجیه نموده و اعتذار بطلبد و این عذر و بهانهها دلیل و نشانه عدم تمایل یا سستی اراده اوست .

غرور و تکبر

غرور و تکبر

این وصف یکی از مذمومترین اوصاف بشری است و در اعراض و روی گردانی خدا از بنده ، وجود همین صفت در انسان کافی است . در چندین آیه از آیات الهی خداوند این صفت را نکوهش نموده است . در آیهای می فرمایند :

ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض بغیر الحقّ . «بزودی مردمی که بدون علت در زمین تکبر میورزند از آیات خود دور سازیم»(۱) .

و در آیه دیگر می فرمایند :

کذلک یطبع الله علی کلّ قلب متکبّر جبّار . «همچنین خداوند مهرزند بر دل هر متکبّر جبار»(۲) .

یعنی همه قلب و دل او را مهرزند که هیچ شناخت و معرفت قلبی نداشته باشد .

و در آیه ۲۳ سوره مبارکه نحل فرمود :

انّه لایحبّ المستکبرین . «همانا خداوند انسانهای مغرور و مستکبر را دوست ندارد» .

و نیز در آیه ۶۰ سوره مبارکه غافر می فرمایند :

«هر که از بندگانم کبر ورزد بزودی او را داخل جهنّم نمائیم» .

و همچنین در کلمات معصومین(علیهم السلام) و در روایات ، ذم بسیاری از این صفت شده است .

نبی بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند :

لایدخل الجنّه من کان فی قلبه مثقال حبّه مِنْ خردل من کبر .

«کسی که به اندازه یک دانه خردل غرور در دل داشته باشد وارد بهشت نمی شود»(۳) .

فیض کاشانی از امام باقر(علیه السلام) روایت میکند که

فرمودند : «در دوزخ بیابانی است بنام سقر که ویژه متکبران است از زیادی گرمی خود به خدای متعال شکایت میکند و دستور میخواهد تا نفسی برآرد چون نفس کشد همه دوزخ را بسوزاند»(۴) .

خلاـصه اینکه مرض کبر از بزرگترین امراض روانی است و از اعظم رذائل اخلاقی است که بسیاری از افراد خواص و عوام به آن مبتلایند .

مرحوم نراقی درکتاب ارزشمند معراج السعاده در این باب می فرمایند :

«بسی بزرگان ایام که به این صفت گرفتار دام شقاوت گشتهاند این صفت مانع میشود که انسان به کسب اخلاق حسنه دست یابد چون بواسطه این صفت آدمی خود را بزرگ می بیند و تواضع و حلم و نصیحت را نمی پذیرد»(۵) .

وامّا درمان این بیماری

بهترین راه درمان و علاج این بیماری ، تواضع و فروتنی است چون حکماء و عرفا گویند هر دردی به ضدش درمان پذیرد . بنابر این رکوع و سجده خاضعانه و خاشعانه در مقابل عظمت و کبریائی خداوند و احساس ذلّت و خواری در برابر او میتواند به انسان این بینش و معرفت را ایجاد کند که او موجود ناچیزی است .

علمای علم اخلاق گفتهاند که درمان و علاج کبر از دو راه میسّر است . علمی و عملی .

امّا راه علمی آن است که نفس خود را بشناسد یعنی معرفت و شناخت به خود و خدای خود پیدا کند .

چون وقتی انسان خود و خدای خود را بشناسد به حقارت و ضعف و ناتوانی خود و عظمت و قدرت الهی پی خواهد برد و خواهد فهمید که لحظه و آنی از خالق خود بینیاز نیست .

پس همه غرور و تکبر ناشی

از جهـل و حماقت اوست و انسان آگاه میدانـد که از خاک ناچیز و آب گندیـده خلق شـده و چنـد صـباحی در این دنیا زنـده نخواهد بود . چنین انسانی هرگز فخر نمی فروشد و کبر به بازار عرضه نمی کند .

علی(علیه السلام) درباره اعجاب آفرینش انسان می فرماید :

اِعْجَبوا لهذا الانسان ینظر بشحم ویتکلّم بلحم ویَسْمَعُ بِعَظْم ویَتَنَفَّسُ مِنْ خَرم .

«برای آفرینش انسان به شـگفت آئیـد که با پیهی میبیند و با گوشتی سـخن میگوید و با اسـتخوانی میشـنود و از شـکافی (بینی) نفس می کشد»(۶) .

این همه شگفتی را خالقش در او ایجاد کرده و اگر تأمل کند به عظمت خالق و به حقارت خود پی خواهد برد .

مرحوم نراقی از علما و فقهای بزرگ شیعه که در علم اخلاق ید طولایی دارد در درمان علمی مرض غرور می فرمایند :

«ای انسان قـدر و مقـدار خود را بشـناس ، اوّل و آخر خود را درنظر گیر ، انـدرون خود را مشاهده کن ، ای منی گندیده و ای مردار ناپسـندیده . ای جوال نجاسـات و ای مجمع کثافات ، ای جانور متعفن و ای کرمک عفن ای عاجز بی دست و پا ، ای به صد هزار احتیاج مبتلا تو کجا و تکبر کجا ، شپشـی خواب و آرامش را از تو می گیرد . جسـتن موشـی تو را از جا می جهاند ، لحظه گرسـنگی تـو را از پـا در می آورد ، در شب تاریـک از سـایه ات می ترسـی . پس در صـدد معـالجه این مرض بر آی و بدانکه از معالجه مخصوصه این مرض ، تأمل و تفکر در

مذمت تکبر و غرور و مدح تواضع است»(۷) .

بنـابر این اگر فرد در خویشـتن خویش و در رفتـار خود بـا دیگران تأمـل نمایـد و بینش و معرفـتی بـدست آورد از کبر و غرور فاصله می گیرد .

وامّا راه عملی آن این است که در مقابل خدا و خلق تواضع کند و رفتار بزرگان را الگو برای خویش قرار دهد .

ابو حامد محمد غزالی گوید : «به اعرابی که در مقابل خدای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تکبر می کردند دستور رسید که نماز بخوانید چون در نماز اسـراری است که یکی از اسـرار آن تواضع و فروتنی است در حال قیام و رکوع و سجود ، چون در عرب رسم بود که خم شدن راننگ می دانسـتند و هرگاه تازیانه کسـی از دسـتش میافتاد برای برداشـتن آن خم نمیشد . و اگر بنـد کفشـش پاره میشـد برای بسـتن آن سـرفرود نمی آورد . حکیم بن حزام گفت با پیغمبر(صـلی الله علیه وآله وسـلم) به این شرط بیعت کردم که جز ایسـتاده سـجده نکنم چون سجود نزد عرب نهایت خواری و پستی بود و به آن امر شدند تا غرورشان بشکند و کبرشان نابود گردد . پس کمال حقیقی در علم و عمل است»(۸) .

خلاـصه کلاـم در درمـان این بلاـی اخلاقی این است که یک جوان بایـد بدانـد که در طول تاریـخ بشـریت در میان همه اقوام انسـانی همیشه کاملترین و با فضـیلتترین افراد ، متواضـعترین آنها و پسـتترین و فرومایهترین انسانها ، مغرورترینشان بودهانـد . و مجد و عزّت آدمی در تعبد و تسلیم پذیری او در مقابل معبود حقیقی است و تا کسی عبد

خدا نگردد حرّیت پیدا نکند و تا حرّیت پیدا نکند کمال نیابد و تا کمال نیابد به سعادت واصل نشود و همه این مراتب جز با علم و معرفت به عظمت الهی و عجز و ناتوانی به خود میسّر نگردد . چنانچه خدای متعال به داود پیامبر(علیه السلام) وحی کرد :

«ای داود مرا بشناس و خودت را بشناس داود(علیه السلام) فکری کرد و گفت : تو را به یگانگی و قدرت و بقا شناختم و خود را به ضعف و عجز و فنا . خدای متعال به او وحی کرد : ای داود آنگونه که باید مرا شناخته ای»(۹) .

پی نوشتها

۱ سوره مبارکه اعراف ، آیه ۱۴۶ .

۲ سوره مبارکه غافر ، آیه ۳۵ .

۳ بحار الانوار ، ج۱ ص۱۵۲ روایت ۳۰ .

۴ فیض کاشانی اخلاق حسنه ، ص۹۹ . مرحوم نراقی معراج السعاده ، ص۲۱۸ .

۵ معراج السعاده ، ص۲۱۶ .

۶ نهج البلاغه ، حکمت ۷ .

۷ معراج السعاده ، ص۲۲۱ ۲۲۰ .

۸ احیاء العلوم ، ج۳ . طریق علاج کبر و اکتسبا تواضع ، ص۷۵۴ .

۹ ملا عبد الصمد همدانی بحر المعارف ، ج۲ ص۳۵۳ .

تسویف و طریق رهائی از آن

چنانچه در عامل هشتم گفته شد برخی از جوانان و افراد میان سال اعمال عبادی و تکالیف دینی خود را به آینده موکول میکنند و توجیهاتی از قبیل طولانی بودن عمر انسانی و یا بخشش و عفو الهی را درنظر دارند . در حلّ این عامل و از بین بردن آن بر نسل جوان توجه به این نکته ضروری است که شیطان برای فریب دادن هرکسی ، دام مشخص و معینی را که مقتضای حال او باشد میگستراند و نحوه فریب دادن ابلیس برای همه یکسان و یکنواخت نخواهد بود . او عالم را به گونهای فریب میدهد و عامی را به گونهای دیگر . جوان را به طریقی در دام خود گرفتار میسازد و پیر را به طریق دیگر . زن را به یک نوع گمراه می سازد و مرد را به نوعی دیگر . به هر حال کانال انحراف ابلیس کانال مشخصی نیست که شناخت آن آسان باشد .

چه بسا جوانانی که تصمیم به عبادت گرفتند و لیکن شیطان

انجام عبادتشان را به تأخیر انداخته و گفته شتاب مکن . چه بسا جوانی به سمت مسجد روانه بود که شیطان او را برگردانده و به او القاء کرده که وقت به اندازه کافی هست .

ابن جوزی که از علمای بزرگ اسلام است کتابی دارند بسیار ارزشمند بنام «تلبیس ابلیس» که در نوع خود کتاب کم نظیری است . ایشان در باب «تلبیس ابلیس بر همگان از راه آرزوهای دور و دراز» چنین آوردهاند که : «بسا یهودی و نصرانی که در دلشان محبت اسلام افتاده و خواسته مسلمان شوند امّا شیطان آنان را به تأخیر واداشته و گفته : شتاب مکن و تأمل بورز . و بدین گونه به امروز و فردا میگذرانند تا کافر میمیرند و نیز شیطان آدم گنهکار را با همین امروز و فردا کردنها از توبه باز میدارد و او را به سوی شهوات بر میانگیزد و چنین القا میکند راه توبه باز است»(۱) .

یکی دیگر از دامهای شیطان بر افراد عوام آن است که در ارتکاب انواع معصیت گوید این نقد را بگیر و دست از آن نسیه بردار ! حال آنکه اگر درست بفهمد معصیت ، نقد نیست زیرا حرام است پس جای مقایسه ندارد . اگر بین دو مباح که یکی نقد است و دیگری نسیه گزینش میکرد وجهی داشت امّا مثال عامی چنان است که به تب دار گویند : عسل نخور بگوید : لذت عسل نقد است و وعده سلامت نسیه . و یا اینکه از مردم عوام کسی باشد که بگوید : خدا کریم است عفوش بسیار گسترده است و امید به لطف الهی

جزء دین است . این آرزوی دور و دراز را امید و رجاء نامند و هلاک گردند»(۲) .

پس همه این امور از حیلههای شیطان است و برای نجات و رهایی از آن باید چاره جویی کرد . در طریق نجات و آزادی از این مکرهای شیطانی ابن جوزی چنین پیشنهاد میکند که : «باید جانب احتیاط را نگهداشت و حکم احتیاط این است که ترک امروز و فردا کنیم و از آرزوی دراز روی گردانیم که عمر رفته باز نمیآید و از آنچه میترسیم یعنی مرگ امانی نداریم و در تأخیر ، آفتهاست باید مرگ را جدّی گرفت و در توبه و نیکوکاری تعجیل نمود که گفتهاند : سوف (یعنی بزودی فلان کار را خواهم کرد) بزرگترین لشکر شیطان است . کسی که فریب امروز و فردا کردن نفس و شیطان را خورده دم مرگ ، تلخابه ندامت را به سختی فرو می برد»(۳) .

۱ تلبیس ابلیس ، ص۲۸۸ .

۲ تلبیس ابلیس ، ص۲۷۵ .

۳ تلبیس ابلیس ، ص۲۸۸ .

رابطه اعتقاد و عمل

پر واضح است که اعمال آدمی از اعتقادات او سرچشمه میگیرد و میان ایدئولوژی و جهان بینی و یا حکمت نظری و عملی ارتباط و پیوند وثیق و عمیق برقرار است .

میزان پای بندی به تکالیف دینی به اعتقادات هر شخصی وابسته است . یعنی هر چه عقیده انسان نسبت به دین بیشتر باشد او در انجام فرائض دینی مقیدتر و تعهدات عملی او بیشتر است . بی جهت نیست که فرد معتقد به خدا و قیامت در اعمال و رفتارش تمام تلاش خود را در راه رضای الهی مدّ نظر دارد

و همه اهتمامش این است که به حرام نیفتد و سعی دارد که فرد مقیدی در جامعهاش قرار گیرد . فردی که دارای ضعف ایمان یا بی اعتقادی باشد هدف معین و مشخصی در زندگی ندارد و چون دارای هدف معینی نیست زندگی و حیاتش متزلزل است و چنین انسانی سعادتمند نخواهد بود .

صریح تر بگویم که انسان با اعتقادات دینی زنده است و هر چه معتقدات او قوی تر باشد زنده تر است در مقابل ، انسان فاقد اعتقادات مذهبی از ارزشهای انسانی بی بهره است . دلیل این سخن آن است که : اعتقادات مذهبی و ایمان دینی ، تنها یک سلسله احکام و دستورات دینی به انسان ارائه نمیدهد بلکه شمای کلی نظام هستی را درنظر او تغییر میدهد و مسیر زندگی او را متحوّل می سازد .

آثار و نتایج اعتقادات دینی

چون سخن بدینجا رسید به برخی از آثار و فواید ایمان و اعتقاد دینی اشاره میشود . تردیدی نیست به اینکه تقویت پایه اعتقادی و دست یابی به معتقدات محکم دینی که بر معرفت و آگاهی استوار باشد نشاط و شادابی زیادی به انسان اعطا می کند . بنابر این بر جوانان تحصیل کرده که دارای افکار روشن و تازهای می باشند آگاهی به این نکته لازم است که هر عملی بدون رنگ دینی و صبغه مذهبی عملی بی نتیجه و کاری بدون ثمر خواهد بود . این سخن ، تلقی و برداشت ما از متون دینی نیست که از ظاهر آیات و روایات بدست آورده باشیم بلکه صریح آیات و روایات بر این نکته دلالت دارند .

مَن عمل صالحاً مِنْ ذکر اَوْ اُنثی

وهو مؤمن فلنحيينّه حياةً طيّبةً . «کسی از زن و مرد که عمل صالح انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد ما به او حیات طیّب و پاك عطا می کنیم»(۱) .

و در آیه دیگری خداوند می فرماید :

الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم وحسن مآب . «آنانکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاکیزهترین زندگی و بهترین سرانجامها نصیبشان است»(۲) .

آیه اوّلی حیات طیّبه و زندگی پاکیزه را در گروه اعتقاد و ایمان به خدا و قیامت می داند و بی شك چنین اعتقادی ، تحقق جامعهای پاك و با امنیت را دربردارد . چون «حیات طیّبه یعنی تحقق جامعهای قرین با آرامش ، امنیت ، رفاه ، صلح ، محبت ، دوستی ، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نا بسامانیها و درد و رنجهایی که بر اثر هوا پرستی و انحصار طلبی بوجود میآید و زندگی را تیره میسازد در امان است»(۳) .

و آیه دوم بهترین عاقبت و مطلوبترین آینده را از آن کسانی میداند که دارای اعتقاد راسخ و عمل نیك میباشند و آینده تاریك و مبهم برای کسانی است که هوای نفس را به خدائی گرفته و در زندگی از او فرمان میبرند . جالب این است که علوم بشری امروز نه تنها منکر کلام الهی نیست بلکه بسیار تأکید دارد که بشر امروزی تا به اعتقادات دینی و مذهبی روی نیاورد و به تعالیم مذهبی توجه نکند از این همه نا آرامیها و آشوب و اضطرابها که جامعه انسانی را تهدید میکند رهایی نخواهد یافت .

در جوامع بشری تا مردم و خصوصاً حاکمان آنها به

عقاید مذهبی تمایل پیدا نکنند و خدا را شاهد و ناظر اعمال خود نبینند و اعتقاد پیدا نکنند که در عالم دیگری بنام آخرت باید به تک تک اعمال خود پاسخ گویند قتل و غارت و جنگهای خانهمان سوز همیشه انسانها را تهدید کرده و آنها را در حال ترس و اضطراب نگه می دارد .

اینجاست که برای ما روشن می شود که باید در معتقدات دینی و پای بندی به دستورا الهی بکوشیم تا آرامش فردی و امنیت اجتماعی را بدست آوریم .

ویلیام جمیز از دانشمندان منصف و معروف قرن بیستم در امریکا است که در زمینه انسان و مذهب کتابی را تألیف کردهاند بنام «دین و روان» . او نکات بسیار زیبایی را در این زمینه بیان داشته که مطالعه آن به جوانان تحصیل کرده توصیه می شود .

او در این باب گوید : «دعا و نماز و یا بعبارت دیگر اتصال با روح عالم خلقت و یا جان جانان (خدا) کاری است با اثر و نتیجه ، نتیجه آن عبارت است از : ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که بطور محسوس دارای آثار مادی و معنوی میباشد . گذشته از آن زندگی را دارای مزه و طعم مینماید که گوئیا رحمت محض میشود و دیگر اینکه یک اطمینان و آرامش باطنی ایجاد میگردد که آثار ظاهری آن نیکویی و احسان بی دریغ است»(۴) .

استاد مطهری(رحمه الله) در کتاب ارزشمند «انسان و ایمان» آثار و فواید اعتقاد دینی و ایمان را خوشبختی به جهان و خلقت و هستی ، بهبود روابط اجتماعی و کاهش ناراحتی ها و اعطای نیروی مقاومت می دانند

. که این آثار و فواید برخی از نتایجی است که از عقاید دین نشأت می گیرد(۵) .

بنابر این شایسته است که نسل جوان ما هر چه بیشتر خود را در این زمینه رشد و تعالی بخشند و از آثار قوت ایمان و نیروی اعتقاد دینی بهره گیرند که صلاح و فلاح فردی و اجتماعی در این است چنانچه تجربه پیدایش و ظهور انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در هشت سال جنگ نا برابر ، بهترین نمونه آثار و نتایجی است که از اعتقادات دینی ملت خصوصاً نسل جوان ما به بار نشست و اگر نبود آن قدرت ایمان و اعتقاد قطعاً این ملت نه در مقابل طاغوت پیروز می شد و نه در جنگ سربلند می گردید .

۱ سوره مبارکه نحل ، آیه ۹۷ .

۲ سوره مبارکه رعد ، آیه ۲۹ .

۳ تفسیر نمونه ، ج ۱۱ ص ۳۸۹ .

۴ دین و روان ، ص ۱۷۷ .

۵ مجموعه آثار ، ج ۲ ص ۴۹ ۴۳ .

رفتار ناشایست برخی از مبلغان دینی

مبلغان دینی بعنوان گروه خاص و لباس ویژه و نام مشخص روحانی در میان مردم شناخته شدهاند و رسالتی که بر عهده دارند رساندن پیام الهی است و در حقیقت اکثری مردم دین خود را از آنها میگیرند . خصوصاً به اینکه شروع به انجام تکالیف دینی با تقلید از یک عالم و مجتهد دینی همراه است همه این مسائل خود به خود رسالت یک روحانی را در اجتماع سنگینتر و خطیر تر ساخته است طوری که همه گفته ها و رفتارهای او را به اسم دین می شناسند .

بنابر این یک عالم دین باید متصف به

صفات اولیای دین بوده و ظرافت در گفتار و رفتار را هرگز از دست ندهد . سعی کند سیرهای را که پیشوایان دین داشتهاند در شخصیت خویش متجلی سازد و حرکات او جلوهای از سیره اولیای الهی باشد . آنچه را که در روایات اخلاقی از معصومین(علیهم السلام) به ما رسیده صفاتی چون عفو و گذشت ، احسان و نیکی ، حلم و بردباری ، ستر و پرده پوشی ، حق شناسی و وفاداری ، برخورد و رفتار عاطفی و پذیرش انتقاد و نقد پذیری که جزء مکارم اخلاقی میباشند باید نصب العین یک مبلّغ دین قرار گیرد . ظرافت در امر تبلیغ چنان است که یک روحانی بعنوان مبلغ دین باید در عین دوری از انظلام و ظلم پذیری ، سنگ صبوری در مقابل هرگونه انتقاد و نقد در اصلاح رفتار خویش بوده باشد که غالباً این چنین میباشند .

در حقیقت چهره واقعی روحانیت در طول تاریخ اسلام چنین بوده است و لیکن چون معصوم نبوده و ردای عصمت بر تن نکرده است احتمال خطا و اشتباه در او هست . ما هرگز منکر رفتارهای ناشایست برخی از مبلغان دینی و روحانیون نیستیم و هیچ اصراری هم وجود ندارد که آنها را توجیه نمائیم . چنانچه توصیه بزرگان دین در اصلاح ساختار رفتاری مبلغان است . امام خمینی(رحمه الله) که مصداق بارز و کامل یک مبلغ دین در عصر ما بشمار می آیند این نکته را همیشه متذکر میشدند که باید طلاب جوان متوجه برخورد خود باشند تا بهانه دست مخالفان ندهند . و می فرمودند که مبادا خدای ناخواسته این وجهه خوبی که

شما روحانیون دارید و این توجهی که به شما شده است سُست شود جوانهایی که در بین شما هستند اگر خدای ناخواسته یک وقت تندی دارند آنها را نصیحت کنید که در امور اسلامی با روش اسلامی رفتار کنیم و با اخلاق اسلامی با مردم رفتار کنیم(۱) .

پس همه این کاستی ها را می پذیریم امّا سخن ما به جوانان آگاه و تحصیل کرده این است که چنین خطاهایی نباید به اسم دین تمام شود . مگر در مشاغل علمی دیگر این چنین است که اشتباه فرد را به جای خطای آن علم به حساب می آورند بعنوان مثال هرگاه طبیبی در طبابت مرتکب اشتباه گردد و با اشتباه و خطای خود موجب مرگ بیماری بشود هرگز انسان عاقل نمیگوید که من دیگر علم طب را قبول ندارم و دیگر به طبیب مراجعه نمیکنم بلکه عقلش حکم میکند به اینکه من این طبیب را قبول ندارم . در علم دین هم چنین است . اگر یک روحانی و مبلّغ دینی خطایی را مرتکب شد و یا احتمالاً ـ به انحراف کشیده شود باید این را به حساب شخصی او گذاشت نه به حساب دین .

نباید به این موارد جزئی و مصادیق شخصی توجه نمود بلکه باید دید که این قشر چقدر در طول تاریخ اسلام برای حفظ دین از جان و مال خود گذشتند و همه هستی خود را ایثار نموده و شکنجهها و سختی ها و تبعیدها را پذیرفتند تا ملتهای مسلمان و حتی جوامع بشری غیر مسلمان را بیدار سازند .

به خاطر همین که این قشر ، بیشترین تلاش را برای حفظ دین و

بیـداری مسـلمین کردهانـد در طول تاریـخ آماج بیشترین افترآات و تهمتها بودهاند و اگر بخوبی دقت و توجه شود بسـیاری از مطـالبی که در سوء رفتار علمای دینی گفته یا نوشـته شـده در راسـتای ضـربه زدن به دین و از بین بردن جایگاه بلنـد این قشـر مهذَّب در میان مردم بوده است .

دشـمنان دین همیشه سـعی داشته و دارند که از احساسات و عواطف جوانان بعنوان ابزاری کار آمد در مسیر رسیدن به اهداف ضد دینی خود بهره گیرند و چون بصورت مسـتقیم نمیتوانند با غیرت دینی جوانان برخورد نموده و دین را از دسـتشان بگیرند به نحو مرموزی تلاش میکننـد که عوامل و ابزارهای تقویت دین را ضـعیف و سُـِست جلوه دهند . و به همین خاطر داسـتانهای سوء رفتاری را جعل کرده و به این قشر مقدس نسبت میدهند تا اینکه بتوانند هر چه بیشتر چهره ایشان را مخدوش نمایند .

مسـئولیت اصـلی جوانان ما این است که این توطئهها را بشناسـند و هر چه را میشـنوند و میخواننـد در بوته احتمال قرار دهند نه اینکه جزم و یقین به آن پیدا کنند و یا آنچه را که خود مشاهده می کنند به اسم دین نگذارند بلکه آن را رفتار فردی او بدانند .

۱ در جستجوی راه امام روحانیت ، ص۱۸۴ ۱۸۲ .

فصل سوّم

فلسفه نماز

بحث درباره فلسـفه و حکمت نماز در واقع آشنایی با اسرار و رموزی است که در این عمل عبادی نهفته است این نکته برای ما بسـیار روشن است که هرگز خداونـد متعال هیـچ دسـتوری را بـدون حکمت و علت بر بندهاش واجب نمیسازد اگر حکمی از جانب

او رسد یا واجب است و یا حرام و یا مستحب است و یا مکروه .

در اعمال واجب مصلحت شدیده نهفته است و در حرام مفسده شدیده در مستحب و مکروه ، مصلحت و مفسده وجود دارد و لیکن چون مصالح و مفاسدشان زیاد نبوده به حد وجوب و حرمت نرسیده است . و به همین خاطر خداوند در مستحب و مکروه امر و نهی نکرده است . امّا در واجب و حرام خداوند بندهاش را الزام به انجام و ترک فعل نموده است . این مطلب برای ما پر واضح است که خداوند چون مصالح بندگان خود را می خواسته آنها را مکلف به انجام برخی از اعمال کرده است .

برای ما تردیدی روا نیست و از حیث روحیه تعبد و تسلیم پذیری در مقابل پروردگار این امر پذیرفته است امّا در اینجا میخواهیم جهت عقلی قضیه برای ما روشن گردد چون بحث ما درباره فلسفه نماز است و فلسفه هر چیزی یعنی تبیین عقلی آن چیز .

وقتی لفظ فلسفه به کلمهای اضافه شود به همین معنا خواهد بود . مثلاً فلسفه روزه ، فلسفه حج ، فلسفه وضو و فلسفه جهاد .

بنابر این در این فصل می خواهیم برای پرسشهای نماز پاسخ عقلی و منطقی ارائه نمائیم .

چرا باید نماز خواند ؟ حقیقت نماز چیست ؟ معنای رکوع و سجود چیست ؟ چرا باید پیشانی به زمین گذاشت ؟ دست به قنوت برداشتن به چه معناست ؟ و سئوالاتی از این قبیل مطالبی هستند که باید توضیح داده شوند که ما بصورت مجمل و فشرده راز و رمز و فلسفه وجودی هر یک

از اجزای نماز را بیان خواهیم داشت نخست به فلسفه اصل نماز اشاره می کنیم .

فلسفه نماز

تمام پدیـدههای نظام هستی معلول و مخلوق ذات حق بوده و منشأ آفرینش آنها خالق قادری است که هستی از او نشأت گرفته است . همه موجودات از جمله انسان از فیض حق وجود یافتهانـد . و نه تنها در مقام حدوث بلکه در مقام بقاء نیازمند و محتاج اویند .

یعنی خداوند نه تنها نعمت وجود را به موجودات اعطا نموده است بلکه ربوبیت و سرپرستی آنها را نیز عهدهدار گشـته است پس خدا هم خالق است و هم رب ، و همه موجودات به خالقیت و ربوبیت او اعتراف دارند .

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملک القدوس العزیز الحیکم .

«تسبیح میگوید خدا را آنچه در آسمانها و در زمین است آن پادشاه پاک عزیز حکیم را»(۱) .

انسـان که اشـرف کائنـات است بر اسـاس فطرت به ربـانیت او مقر و معترف است و هرگونه شـرک را از او نفی میکنـد و لازم است که فقر خـویش و غنـای خـالق ، کـوچکی خود و عظمت رب را اظهـار نمایـد و رمز نمـاز در همین است که بنـده اظهـار عبودیت و بندگی نماید . چنانچه در کلام گوهر بار امام رضا(علیه السلام) آمده است که : عله الصلاهِ انَّها اقرارٌ بالربوبیّه لله عزّ وجل وخلعُ الانداد وقیامٌ بین یدی الجبّار جلّ جلاله بالذّل والمسکنه والخضوع والاعتراف .

«علـت نمـاز اقرار بـه ربـوبیت خـدا و نفی هرگـونه شـریک برای او و ایسـتادن بـا خضـوع و کـوچکی و بیچـارگی در پیشـگاه خداست»(۲) .

از آن جهت که آدمی مرکّب از

عقل و شـهوت است و نیز در فرمان برداری او هیچ گونه جبری وجود ندارد بلکه با اختیار زندگی می کند قطعاً دارای معاصی و گناهـان هم هست پنـج بار ایسـتادن در مقابل خداونـد در حال نماز به معنای اعتراف به گناه و درخواست آمرزش گناهان و طلب مغفرت در مقام عمل است .

پس «نماز ، ایسـتادن با اعتراف به گناه و درخواست آمرزش گناهان پیشـین و نهادن صورت بر زمین پنج نوبت در شبانه روز با عظمت خدا ، همراه است»(۳) .

و چون هوای نفس هر لحظه او را به غفلت و سرکشـی سوق میدهـد و به غرور و خود خواهی دعوت میکند و به افزون طلبی و تمامیت خواهی فرا می خواند باید در مقابل آن ، عاملی باشد بسیار قوی و نیرومند که جلوی این رذایل را سد نموده و او را به سمت عزت و عظمت انسانی سوق دهد که آن نماز است چون نماز تنها عنصر بازدارنده از ذمائم اخلاقی است .

چنانچه در حـدیث آمـده است که «نماز موجب یاد خدا و دوری از غفلت و سرکشـی و باعث خشوع ، فروتنی و خواهان طلب افزایش معنوی و مادی است»(۴) .

و چون در سرشت آدمی نسیان و فراموشی عجین است هر لحظه بیم آن میرود که انسان خود و آفریدگارش را به باده نسیان و فراموشـی سپرده و طغیان و سرکشـی را پیشه خود سازد و عمری را در حیوانیت و پستی سپری سازد و کمال و انسانیت خویش را در حیات حیوانی ببیند اینجاست که : «نماز او را به مداومت بر ذکر خدا در شب و روز بر

میانگیزانـد تـا بنـده ، مولی و مـدبر و آفریـدگار خود را فراموش نکنـد چرا که فراموشـکاری ، باعث طغیان و سرکشـی خواهد بود»(۵) .

وبالاـخره اینکه فلسـفه نماز ، حضور در پیشـگاه ربوبی و اظهار بنـدگی و عبودیت و اقرار به ربوبیت پروردگار و جاودانگی بر آن ذاتی است که موجب میشود بنـده در پی اصـلاح و سـعادت خویش برآیـد و به کمـال انسانی خود دست یابـد . «انسان در حال نماز در محضـر خـدا و به یاد خداست و همین حالت او را از معاصـی بازداشـته و از همه تباهی ها و تاریکی ها او را مانع می شود»(۶) .

۱ سوره مبارکه جمعه ، آیه ۱ .

۲ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۷۶ .

۳ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۷۶ .

۴ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۷۶ .

۵ همان مأخذ .

۶ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۷۶ .

فلسفه قبله

حـالت نمـاز از بهترین حالاـت روحانی و معنوی انسان در تمام لحظات عمرش بحساب میآیـد بنـده خود را به تمام معنی آماده میسـازد تـا بـا معبود خویش سـخن بگویـد . عبـد وقتی در مقابـل معبود خویش قرار میگیرد و مهیای سـخن گفتن با او میگردد احسـاس می کنـد که بایـد آدابی را درنظر بگیرد و بـا حفظ آن آداب با او سـخن بگویـد چنانچه در عرف اجتماعی هم چنین است .

یکی از آداب این حالت معنوی و ملکوتی ، قیام در مقابل کعبه است ، محلّی که جلوهای از حق در آن تجلّی یافت و نمونهای از تصویر کعبه حق در بیت المعمور در این سرای مادی در آن مکان ظهور یافت . لذا فرمان

رسـید به آنـان که میخواهنـد از دنیّت دنیا اِدبار نموده و قلب خویش را از همه امور سـر گرم کننـده آن بازداشـته و با انقطاع از ملعبههای خلق وصال به حق پیدا نمایند به قبله اقبال نمایند تا شاید بدان واسـطه نورانیت قلبشان به وجود جسمانی و مادی آنان تسرّی یـافته و قـدرت حق را بـا خلافتی که از قِبَل او بعهـده دارنـد در زمین ظاهر سازنـد . چنانچه از امام صادق(علیه السـلام) منقول است که فرمودنـد : «هر گـاه برای نمـازی رو به قبله ایسـتادی از دنیا و آنچه در آن است و مردم و آنچه در آننـد مأیوس باش و قلبت را از هر چیز که تو را از خدا غافل میکند خالی کن و با چشم دل عظمت خدا را نظاره کن»(۱) .

و قیام مقابل کعبه در حال نماز باید یادآور ایستادن انسان در مقابل عظمت الهیاذا استقبل المصلی القبله استقبل الرحمان بوجهه لا إله غیره .

«آنگاه که نمازگزار روی به قبله می ایستد روی به آن خدایی ایستاده است که جز او خدایی نیست»(۲) .

در واقع رو کردن به قبله به معنای بردن دل بـدانجاست یعنی سپردن دل به صاحبـدل است که گناه را از او باز دارد و در مسـیر کمال سـیر دهـد بنابر این اسـتقبال ظاهری به کعبه بایـد با توجه باطنی بـدان همراه باشد والاّ نماز ، او را سودی نبخشد . «حاتم اصم را از نمـازش پرسـیدند در جواب گفت : چون وقت نمـاز آیـد وضو سازم و به موضع نماز روم پس برای نماز کعبه را در میان دو ابروی خود فرض میکنم و صراط را زیر دو

قدم خود و بهشت را بر راست و آتش را از چپ و ملك الموت را پشت سر و آن نماز را آخرین نماز خود پندارم و با خوف و رجا ، با خضوع و خشوع و اخلاص آن را انجام دهم»(۳) .

پس استقبال به قبله در حال نماز به معنای استدبار دل از غیر خداست . و اعراض از قبله به معنای استقبال به غیر اوست . و به همین خاطر توجه به قبله در نماز از واجبات شمرده شده و روی گردانی از آن از محرمات به حساب آمده چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمودند : «آیا آن کس که در نماز صورتش را از قبله بر میگرداند نمیترسد از اینکه خداوند او را مسخ نماید و صورتش را مبدّل به صورت حمار کند»(۴) .

۱ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۹۶ .

۲ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۷۶ .

۳ احیاء العلوم ، ج۱ ص۳۳۹ .

۴ المحجه البیضاء ، ج۱ ص۳۸۲ .

سرّ الله اکبر

گفتن تکبیر به معنای ورود در حریم معنوی نماز است و با تعظیم و تکبیر در شروع نماز خداوند او را تکریم و تعظیم نماید و او را نزد بندگان دیگرش بزرگ بدارد چون او با بیان الله اکبر نه تنها خالق خویش را بزرگتر دانسته بلکه از او نفی شرك نموده است . و این مضمون کلام گوهر بار امام حسن عسکری(علیه السلام) است که فرمودند : «هنگامی که نمازگزار دو دستش را جهت گفتن الله اکبر بالا برد و ثنای خدا گوید خدای تعالی به ملائکه خود چنین فرماید : ای عبادت کنندگان من آیا نمی بینید

بندهام را که چگونه مرا بزرگ و عظیم شمرد و از شریک و تشبیه و نظیر پاک دانست و دستش را بلند کرد و دوری جست از گفته های دشمنان من که برای من شریک قائلند

شما را شاهد میگیرم به درستی که به زودی من او را در دار جلالم بزرگ و عظیم خواهم کرد و پاک میگردانم او را در پاکیزگی دار کرامتم و او را از گناهان پاک میسازم و از عذاب جهنّم و آتش آن او را حفظ می کنم»(۱) .

و شاید سرّ بالا بردن دستان به هنگام تکبیر (الله اکبر) نفی همه امور دنیوی و قدرتهای پوشالی و یا نفی همه اوصاف مادی از اوست . چنانچه از علی(علیه السلام) منقول است که فرمودند : وجه دیگر «الله اکبر» این است که کیفیت و چگونگی را از او نفی میکند گویی اذان گوینده میگوید : خداوند والاتر از آن است که وصف کنندگان صفت او را ادراک کنند»(۲) .

گفته می شود همین که وقتی بندهای تکبیره الاحرام نماز را بگوید خداوند به او توجه کند و فرشتهای را مأمور کند که ثواب همه اجزای نماز را به دست او سپارد و او را نزد خود عزیز دارد و مشمول عزت خود گرداند و در قلب او اثر کبریائی خویش را نمایان سازد اگر ذکر تکبیر او از روی صدق و صفا باشد .

ولی اگر در قلب او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش دارد خداوند او را از حلاوت و شیرینی یاد خود محرومش سازد و از قرب به خود و شادمانی مناجات محجوب سازد . امام صادق(علیه السلام)

را در این بـاره کلام زیبـائی است که فرموده ایشان چنین است : «پس به هنگام نماز دل خود را بیازمای اگر شـیرینی نماز را و در عمق جـان ، سـرور و بهجت آن را می یـابی و دلت از راز و نیـاز بـا او شادمـان است و از گفتگو با او لـذت میبرد بـدان که خداوند ، تو را در تکبیری که بر زبان راندهای تصدیق فرموده است و گر نه بدان فقدان لذّت مناجات و محرومیت از شـیرینی عبادت دلیل بر این است که خداوند تو را در گفتن تکبیرات دروغگو دانسته و از درگاه خود رانده است»(۳) .

و اینکه چرا گفتن هفت تکـبیر در ابتـدای نمـاز دارای ثواب و فضـیلت است هشـام بن حکم گویـد از امـام موسـی کـاظم(علیه السـلام) پرسـیدم امام در پاسخ فرمودند : «ای هشام خدا آسمانها را هفت ، زمین را هفت و حجابها را هفتگانه آفرید پس چون پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را به معراج برد و قرب او به پروردگارش به اندازه فاصله دو کمان یا نزدیکتر شد یک حجاب از حجابهایش برداشـته شد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) تکبیر گفت و آغاز نمود به گفتن کلمات افتتاحیه نماز ، پس چون حجاب دوم برایش برداشـته شـد تکبیر گفت و به همین منوال گذشت تا به هفت حجاب رسـید پس آن جناب هفتتکبیر گفت بدین علت برای افتتاح نماز هفت تکبیر گفته می شود»(۴) .

۱ بحار الانوار ، ج۸۲ ص ۲۲۱ .

۲ بحار الانوار ، ج۸۱ ص ۱۳۱ .

۳ بحار الانوار ، ج۸۱ ص ۲۳۰ . و مصباح الشریعه ، باب ۱۳ .

۴ علل

الشرایع ، باب ۳۰ ص۳۲۲ .

فلسفه حمد و سوره (قرائت)

بعد از گفتن تکبیر که نماز گزار وارد نماز میشود خواندن سوره حمد واجب است و گفتن بسم الله در شروع آن ضروری است . سوره حمد از عظمت بالایی نزد خدا برخوردار بوده به حدی که شاید هیچ سوره دیگری به بزرگی آن نرسد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود : «ای جابر آیا برترین سورهای را که خدا در کتابش نازل فرموده به تو نیاموزم ؟ جابر عرض کرد : آری پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا آن را به من بیاموز .

پس رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) سوره حمد (امّ الکتاب) را به او تعلیم داد و فرمود ای جابر آیا آگاهت نسازم از این سوره ؟ عرض کرد . چرا پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) از آن مرا با خبر ساز . فرمود : آن شفای هر دردی است جز مرگ»(۱) .

در برخی از آیات قرآن رموز و اسراری است که آن را دارای فواید وآثار بسیار نموده است که سوره حمد جزء آن دسته از آیات و سورههاست در شروع آن بسم الله الرحمن الرحیم است که با هفت آیه دیگر کامل میگردد . الله اسم خاص خداست که مستجمع جمیع اسماء و صفات الهی است و هیچ کتاب الهی و آسمانی نازل نشد مگر با بسم الله . و هر کاری بدون آن آغاز شود بی نتیجه خواهد بود .

پس گفتن بسم الله در ابتدای هر کاری رنگ الهی بخشیدن به آن است . که

هر عملی بدون آن رنگ غیر الهی دارد .

الحمد لله رب العالمین : حمد و شکر برای اظهار سپاس از نعمات و برکاتی است که بدون منّت بر بندگانش ارزانی داشت ، و رشد و تربیتش را بر عهده گرفت پس جز او کسی مستحق حمد و ثنا نیست .

الرحمن الرحیم : سرّ رحمان و رحیم در رحمت عامه و خاصه اوست . یعنی او هم رحمان است که سایه رحمتش بر همه مخلوقات (کافر و مؤمن) گسترانده شد و هیچ موجودی از رحمت عامش بیبهره نیست و هم رحیم است که علاوه بر توجه عام به همه آفرینش ، عنایت خاص به بندگان مؤمن خویش دارد و آنان که در همه لحظات حیات ، او را درنظر دارند در دار الرحمه او بسر می برند . پس نماز گزار با ذکر الرحمان الرحیم اراده می کند که مشمول رحمت رحیمیه او قرار گیرد تا از خاصان بحساب آید چون رحمت رحمانیهاش شامل همه چرندگان و درندگان است . چنانچه گفته شد که : الرحمن لجمیع العالم والرحیم بالمؤمنین خاصه . «رحمان برای همه عالم است ولی رحیم اختصاص به مؤمنین دارد» .

مالک یوم الدین : این جمله بدان معنی است که ای خدا هر چند مالکیت و فرمانروایی مجازی در دنیا پوششی برای مالکیت تو شده است ولی روزی که پردهها برداشته شود و حقایق ظهور نماید همه ملوک و پادشاهان در مقابل تو بردهوار ایستاده و چون غلامانی ذلیل و خوار پیش تو ظاهر گردند . آن روز چه بسا امیرانی که شرمنده در اسارت باشند و اسیرانی که در بارگاه تو عزت

و امیری یابند و چه بسا اغنیائی که فقیروار ظاهر شوند و فقرایی که متحول باشند . اِن الغنی والفقر بعد العرض علی الله . «همانا توانگری و بیچیزی در روز قیامت معلوم گردد»(۲) .

پس بسیار جای تعجب است که برخی با قدرت و قهاریت تصنعی و ساختگی خود بر جان و مال دیگران حکم میرانند در حالیکه بزودی همه این قدرتهای پوشالی زایل و قدرت مطلقه الهی ظاهر میگردد و از همین قدرتمندان مستبد که با استبداد خویش عرصه زندگی را بر زیر دستان ضیق کرده بودند سئوال میشود که : لِمَنِ الملك الیوم ؟ امروز حاکمیت و قدرت از آن چه کسی است ؟

در پاسخ گویند :

لِلّهِ الواحد القهّار . «از آن خدای یکتا و قدرتمند . آنجاست که به ضعف و زبونی خود پی برند و به مالکیت و قهاریت او اقرار و اعتراف نمایند .

نمازگزار با تکرار این کلام در هر نمازی همه همت خویش را بکار میگیرد تا حقیقت این کلام را در روح خود زنده سازد و از هر گونه غرور و تکبر خود را دور ساخته و عظمت و کبریائی را در دنیا و آخرت در ذات ربوبی مشاهده نماید و قلب خویش را با این اعتقاد تسکین بخشد و خود را بنده او سازد نه غیر او .

این شمهای از حقیقت بود که بیان آن آمد ولی بسیاری از حقایق دیگر در این آیه (مالك یوم الدین) نهفته که سالکان واقعی به اسرار آن باریابند و بیجهت نبود که امام سجّاد(علیه السلام) در حال نماز وقتی به این جمله میرسید آنقدر تکرار میکرد که نزدیک بود روح

از بدنش جدا گردد»(۳) .

إیّاك نعبد وإیّاك نستعین : آیات قبل ، ذکر اوصاف الهی بود که بنده در حال نماز آنها را بر زبان خویش جاری نمود . با بیان به اوصاف کمال در ذات ربوبی که وقتی علم بدان حاصل آمد و بنده خود را در مقابل مولی از همه اوصاف کمالیه تهی دیده ، خود را فقیر محض و او را کمال مطلق و غنی علی الاطلاق داند . زمانی که این معنی او را به سرچشمه یقین رساند آنجاست که تمام وجودش اظهار عبودیت در قبال او کند و این سخن از عمق وجودش به زبان آید که ایاك نعبد و ایاك نستعین . یعنی عبودیت و بندگی در مقابل تو شایسته است و اَحَدی غیر تو لایق چنین مقامی نیست . اگر بندگی موجب عزت باشد و بردگی باعث سعادت ، فقط بندگی و بردگی در مقابل توست نه اطاعت در برابر صاحبان قدرت . وقتی عبودیت عبد در قبال او معنی پیدا کند لاجرم در خواست هر نوع کمک باید از او باشد چون او مصدر همه کمالات و سرچشمه تمام فیوضات است . و عبد واقعیاش با معرفت به این معنا میگوید ایاك نستعین یعنی کمك و یاری و هرگونه توفیق را از تو طلب میکنم و درخواست کمك و استعانت از غیر تو خلاف عقل و ادب است چون کسی غیر از تو قدرتی ندارد تا از او طلب گردد و موجودی جز تو مکنتی ندارد تا از او استعانت شود . هرکس هر وصف کمالی را که واجد است و هرگونه قدرتی را که صاحب است

از سرچشـمه رحمت و قدرت تو گرفته است . پس هرگونه عبوديت و اسـتعانت شايسـته توست و كسى جز تو شايسته اين مقام نيست .

اهـدنا الصـراط المسـتقيم : انسان و ساير موجودات نه تنها فقيرند بلكه فقر محضـند . آدمى با درك اين نكته كه چيزى از خود نـدارد و مسـتقل نيست از خداونـد اسـتعانت جست و بلا فاصـله بعد از كمك خواسـتن از خداوند ميگويد : «خدايا ما را به راه مسـتقيم هـدايت كن» شايـد رمز اين نكته آن باشـد كه مهمترين مصداق دسـتگيرى خدا از بنده ، قراردادن او در مسـير هدايت است .

درخواست و تقاضاى عبد اين است كه پروردگارش او را در مسـير عبوديت كه همان صـراط مسـتقيم است مسـتقر سازد يعنى روح عبوديت و بنـدگى را از او نگيرد چون اسـتقرار در راه راست داشـتن روحيه تعبـد پذيرى است . واَنِ اعبدونى هذا صـراط مستقيم . «و اينكه مرا عبادت كنيد كه اين است راه مستقيم»(۴) .

«و يكى از حكمتها و اسـرارى كه در راه مسـتقيم وجود دارد اين است كه آدمى را از هوا پرستى و تبعيت از سـليقه هاى فردى خارج و به محبت الهى و گرايش به دين خدا متمايل مى گرداند»(۵) . هرگونه افراط و تفريط را از او دور ساخته و راه ميانه و اعتدال را پيش او مى گذارد .

وامّا اينكه كلمات «نعبـد» ، «نسـتعين» و «اهـدنا» چرا به صورت جمع «ما» آمـده با اينكه عابـد و عبادت كننده يك نفر ميباشد ؟ مطالب مختلفى گفته شد . كه خلاصه آن چنين است :

برخى گفتهاند : چون عابد ، عبادت خود را در ضمن

عبادت سایر مخلوق و از جمله اولیاء که خدا عبادتشان را قبول می کند تقدیم بارگاه قدس می کند تا به این وسیله عبادت او در کنار عبادت آنها مقبول گردد .

امّا امام خمینی(رحمه الله) با تأئید به این نکته ، سرّ دیگری را بیان میکنند و آن این است که چون سالک در الحمد لله جمیع حمدها را از هر حمد کنندهای محصور به ذات مقدس حق نمود و در فطرت تمام موجودات خصوصاً نوع انسانی ، خضوع در پیشگاه مقدّس وجوددارد . چنانچه قرآن کریم می فرماید :

وَاِنْ مِنْ شَیء الاّ یسبح بحمده ولکن لایفقهون تسبیحهم .

«هیچ موجودی نیست مگر اینکه خدا را با حمدش تسبیح میکند و لیکن شما نمیفهمید»(۶) .

به همین خاطر سالک نمازگزار با صیغه جمع اظهار میکند چونکه جمیع موجودات در همه حرکات و سکنات خود عبادت ذات مقدّس حق تعالی کنند و از او کمک و استعانت جویند»(۷) .

صراط الذین انعمت علیهم : بارزترین مصداق راه راست و صراط مستقیم الهی ، راه نعمت داده شدگان است که رحمت خاصه خداون شامل حالشان شده است . یعنی انبیاء و صدّیقان و شهیدان و صالحان . چنانچه خود در کتاب مبین فرمودهاند : ومَنْ یُطعِ اللهَ والرسولَ فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقاً .

«و هر کس که خدا و رسولش را فرمان برد پس ایشان با کسانی باشند که خداوند آنان را نعمت بخشید (آنان عبارتند از) پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان و آنان دوستان خوبی میباشند»(۸) .

و راه دیگران که غضب شدگان و گمراهان باشند را از راه

من جـدا کن (غیر المغضوب علیهم ولا ـ الضالین) پس با همه اسـراری که در سوره حمـد نهفته که ما به گوشـهای از آن اشاره کردیم جادارد که خداونـد به ملائکه و فرشـتگان خویش بعـد از قرائت حمـد و سوره بفرمایـد : «آیا این بنـده مرا نمیبینیـد که چگونه با خواندن کلام من لذّت میبرد ؟ شما را شاهد میگیرم ای ملائکه من ، هر آینه در روز قیامت به او خواهم گفت :

در بهشت من قرائت کن و به درجات بالا ارتقاء پیـدا کن . پس او دائم قرائت خواهـد نمود و به عدد حروف درجهای از طلا ، درجهـای از نقره ، درجهـای از لؤلؤ ، درجهـای از جوهر ، درجهـای از زبرجـد سبز ، درجهای از زمرّد سبز و درجهای از نور و ربّ العزه به او عطا خواهد شد»(۹) .

و امّا اسـرار سوره توحیـد تا بـدان حـدّ است که امام صادق(علیه السـلام)میفرمایند : «یهود از پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسـلم) سئوال کردنـد که برای ما بیان کن نسـبت پروردگار خود را . پس آن حضـرت سه روز صبر کرد و پاسـخ آنها را نداد تا اینکه این سوره (سوره توحید) نازل شد»(۱۰) .

و نیز از امام سجاد(علیه السلام) درباره این سوره سئوال شد حضرت(علیه السلام)فرمود :

«چون خدا می دانست که در آخر الزمان اقوامی هستند که دارای اندیشه عمیقند قل هو الله احد و آیاتی از سوره حدید تا علیم بذات الصدور را نازل فرمود»(۱۱) .

۱ تفسیر عیاشی ، ج۱ ص۲۰ .

۲ نهج البلاغه ، حکمت ۴۴۶ .

۳ تفسیر نور الثقلین ، ج۱ ص۱۶ .

۴ سوره مبارکه یس

، آیه ۶۱ .

۵ بحار الانوار ، ج۲۴ ص۹ .

۶ سوره مبارکه اسراء ، آیه ۴۴ .

۷ آداب الصلاه ، ص ۲۸۰ .

۸ سوره مبارکه نساء ، آیه ۷۲ .

۹ روایت از امام حسن عسکری(علیه السلام) بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۲۱ .

۱۰ اصول کافی ، ج۱ کتاب التوحید باب النسبه حدیث ۱ ص۱۲۲ .

۱۱ اصول کافی ، ج۱ کتاب التوحید ص۱۲۵ .

اسرار رکوع

وقتی که نمازگزار به رکوع خم میگردد در حقیقت با عمل خود به ذلّت و خواریش و با ذکر رکوع به عظمت و کبریائی خداوند اعتراف و اقرار میکند . و این بهترین نوع تواضع عبد در مقابل مقام کبریائی حق است . به همین خاطر که او خدا را به عظمت و بزرگی یاد کرد خدا نیز او را در نزد بندگان عزت و بزرگی میبخشد . چنانچه در روایت از امام حسن عسکری(علیه السلام) منقولست که فرمودند : «چون نمازگزار به رکوع رفت خداوند تبارك و تعالی خطاب به فرشتگان میکند و میفرماید : ای ملائکه من آیا نمیبینید بنده نمازگزار چگونه برای بزرگی و عظمت من تواضع میکند ؟ شما را گواه میگیرم که هر آینه او را در دار کبریائی و جلال خودم بزرگ سازم»(۱) .

پس سرّ رکوع ، خم شدن در برابر عظمت اوست و این اقتضای ادب عابد است در مقابل معبود . چنانچه این تعبیر از امام صادق(علیه السلام)است که : «در رکوع ادب عبودیت است و در سجود قرب به معبود . و کسی که به نیکی ادب بجا نیاورد قرب را نشاید پس رکوع کسی را

بجای آر که با دل خاضع برای خدا و تحت سلطه او ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از اندوه و ترس آنکه از بهره رکوع کنندگان بینصیب گردد فرود می آورد»(۲) .

شاید این فرموده امام صادق(علیه السلام) تفسیر انفسی از این آیه باشد که خداوند فلاح و رستگاری را منوط به رکوع و سجود دانسته و فرمود : یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون . «ای اهل ایمان در برابر خدا رکوع و سجود به جای آرید و حضرت او را در تمام شئون حیات ، بنده و فرمانبردار باشید و هر کار خیری را انجام دهید تا به رستگاری و فلاح رسید»(۳) .

هر چند که قرب کامل در سجود تحصیل میشود و لیکن ما دام که ادب خضوع در رکوع کامل نگردد قرب مطلق بدست نیاید چون نقص در هر جزئی به کل سرایت میکند . چنانچه از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) منقولست که : «هرکس که وضو و رکوع و خشوعش در نماز کامل نباشد نمازش ناقص است»(۴) .

و نیز فرموده است که :

«خداوند پنج نماز را بر مردم واجب گرداند هرگاه کسی وضوی آنها را درست بجای آورد و در وقت بخواند و رکوع و خشوع را کامل کند خداوند ضامن است که گناهانش را بیامرزد و کسی که اینگونه انجام ندهد خداوند نسبت به او عهدی ندارد و اگر خواست او را میآمرزد و اگر بخواهد او را عذاب می کند»(۵) .

و خلاصه کلام در فلسفه رکوع این است که هیچ بندهای برای خدا به حقیقت رکوع نکند مگر آنکه خداوند

تعالی او را به نور جمال خویش بیاراید و در سایه کبریائی خود در آورد و جامه برگزیدگانش بپوشاند . رکوع مرحله اوّل است و سجود مرحله دوّم ، هرکس که معنی و حقیقت اوّلی را به جای آورد شایستگی دوّمی را یافته .

پس باید که رکوع با خضوع و خشوع کامل باشد تا سجده به تَبَع آن کامل گردد . از ربیع بن خُثَیم حکایت کنند که با یک رکوع شب را به صبح میرساند و چون به صبح میرسید قامت راست می کرد و می گفت :

«آه ! مخلصان پیشی گرفتند و ما از راه ماندیم» . و رکوع خود را کامل کن به اینکه پشت خود را راست نگاه داری و از این پندار که به قدرت و همت خود به خدمت او قیام کنی فرود آی (که این امکان ندارد) جز به یاری او . و قلب را از وسوسههای شیطان و فریبها و نیرنگهایش فراری ده که خداوند تعالی بندگان خویش را به میزانی که در برابر او کرنش کنند بلند میکند و آنان را به هر اندازه که عظمتش بر باطنهایشان پرتو افکنده به حقیقت فروتنی و کرنش (در برابر خود) هدایت می فرماید»(۶) .

و معنای کشیدن گردن در رکوع این است که در ایمان به خدا استوارم اگر چه گردنم زده شود و معنای سربرداشتن از رکوع و گفتن «سمع الله» این است که حمد و ثنای ما را می شنود و آن خدایی که مرا از نیستی و عدم به وجود آورده است»(۷) .

۱ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۲۱ .

۲ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۱۰۸

.

۳ سوره مبارکه حج ، آیه ۷۷ .

۴ جامع احادیث الشیعه ، ج۴ ص۴۴ .

۵ کنز العمال ، ج۷ ص۲۷۶ .

۶ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۱۰۸ .

۷ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۹۵ .

فلسفه سجده

سجده سر بر آستان قدس ربوبی سائیدن است و چشم از خویشتن بستن ، رأس بر خاک نهادن و خود را حقیر شمردن ، روح سجده رهایی دل از امور مادی فانی وقطع امید از علائق دنیوی است و حقیقت سجود اتصال به معبود است و وصال به مقام محمود . نزدیکترین حالت عبد به مولی و بهترین حالت قرب به خداست که آن ذات قدس فرمود : واسْجُدْ واقْتَرِبْ . «سجده کن و تقرب جوی»(۱) چون قُرب در سجود نهفته است و به همین دلیل میتوانیم ادعا کنیم که : نشانه تکمیل مخلوق تطویل در سجود است . و در روایت آمده است که : «خداوند حضرت ابراهیم را در اثر سجدههای طولانی به مقام «خلیل اللهی» رساند»(۲) .

و امّا سرّ سجده آنچنانچه از روایات بر میآید این است که انسان در مقابل معبودش ادعای هرگونه تکبر و خودبینی را نفی و همه عظمت و کبریائی را از آن او میداند . خود را وابسته و خدای خویش را ذاتی مستقل به حساب می آورد . با این حالت به خدا گوید که بندگی هیچ قدرتی بر گردنم نیست و در مقابل هیچ قدرتمندی جز تو خضوع نکرده و سر فرود نمیآورم . عبودیت دیگران را از خود نفی و روح بندگی تو را در سردارم .

برای من یقین حاصل است که وجودم از آن توست

و اگر رفعت و کمالی باشد از جانب توست .

اصل آدمی از خاکست و برگشت او به تراب ، پس من به امر تو ، جبین خویش را که سلطان نفس در آن ظهور دارد به زمین میسایم و با شکستن هوای نفس علوّ مقام را از تو طلب دارم . و بنابر همین اسرار نهفته در سجود است که هیچ سجدهای بدون رفعت در مقام بندگی نیست و هرگز زیان نبرد آنکه حقیقت آن را درک نمود و گفته شد که : «اگر نمازگزار بداند در حال سجده چه اندازه مشمول جلال الهی است هرگز راضی نمیشود که سر از سجده بردارد»(۳) .

از امام صادق(علیه السلام) روایت است که مردی پیش پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت : یارسول الله ! گناهان من بیشمار است و عمل نیک من اندک . پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : سجده فراوان بجای آور زیرا سجده گناهان را دور میسازد چنانچه باد برگ درخت را می ریزاند»(۴) .

هر گاه نماز گزار به سجده رود خداوند به فرشتگان گوید ای ملائکه من آیا نمی بینید که چگونه بندهام بعد از ارتقاء تواضع می کند و برای من می گوید : اگر تو صاحب جلالت و مکنت در دنیا هستی پس من خوار در نزد تو هستم خداوند میفرماید : به زودی او را از طریق حق بالا می برم و بوسیله او باطل را دفع می کنم»(۵) .

و خلاصه کلام در این باب این است که از علی(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره فلسفه و سجده سئوال شد فرمودند : «سجده اوّل به

این معناست که خدایا اصل ما از خاک است و معنای سر برداشتن از سجده این است که خدایا ! ما را از خاک خارج کردی . و معنای سجده دوم این است که خدایا دوباره ما را به خاک بر می گردانی و سربرداشتن از سجده دوم به معنای این است که خدایا یک بار دیگر در قیامت از خاک بیرونمان خواهی کرد»(۶) .

پس سجده به معنای یادآوری و تذکر نفس به مبدأ و معاد است و ترک آن به معنای فراموشی و دوری از مبدأ و معاد .

۱ سوره مبارکه علق ، آیه ۱۹ .

۲ مستدرک الوسائل ، ج۱ ص۳۲۹ به نقل از اسرار الصلاه ، ص۴۲۹ .

۳ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۰۷ .

۴ بحار الانوار ، ج۸۵ ص۱۶۲ .

۵ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۲۱ .

۶ المحجه البیضاء ، ج۱ ص۳۹۱ .

سرّ قنوت

قنوت چون رکوع و سجود بهترین نوع ادب در عبودیت و بندگی است . پشت کردن از غیر حق و روی نمودن به ربّ مطلق است . دراز کردن دست خالی در مقابل پروردگار غنی است . اظهار فقر است در برابر غنیّ مطلق ، تضرعی است از بیچارگی عبد ، و تواضعی است در مقابل عظمت رب . و هر چه این حالت طویل باشد به همان مقدار ، مقام بنده در دار بقاء رفیع خواهد بود . چنانچه در حدیث از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده که فرمودند : اَطْولکم قنوتاً فی دار الدنیا اطولکم راحه یوم القیامه فی المواقف .

«راحتترین شما در موقف قیامت کسی است که قنوت طولانی تری داشته

باشد»(۱) .

و این بـدان جهت است که حقیقت نمـاز اظهار مسـکنت و بیچارگی ، تضـرع و بینوایی است که بایـد دسـتها را در قنوت دراز نمود و با گفتن «خـدایا خـدایا» نماز را کامل کرد»(۲) . و بخـاطر فضـیلت آن و حالت خاص دعایی که در بردارد بسـیار بر آن تأکیـد رفته است طوری که برخی از روایـات حـالت قنوت را در نمـاز واجب دانسـتهاند . و به همین جهت اهـل معرفت اهتمام داشتند که مضامین دعایشان با معارف معنویه همراه و از امور مادیه بدور باشد .

۱ بحار الانوار ، ج۸۵ ص۱۹۹ .

۲ المحجه البیضاء ، ج۱ ص۳۴۹ .

فلسفه تشهد

تشهد حمد و ثنای خداوند متعال است . تجدید و تکرار شهادت به خدا و رسول است که در واقع تاکید بر ایمان و اسلام است . بنـده همانطور که در مقام گفتار و قول ، اظهار بنـدگی میکنـد بایـد معنای آن کلام را با صـفای ضـمیر پیونـد دهـد و با همه وجودش خـدا را بنـدگی نمایـد چون بایـد بدانـد که همه امور در دست اوست و هیـچ ارادهـای جز خواست و اراده او قادر به انجام هیچ کاری در نظام هستی نیست . از امام صادق(علیه السلام) در باره اسرار تشهد سئوال شد فرمودند : «خداوند عز وجل فرمود پرورگار تو آنچه بخواهـد میآفرینـد و انتخاب و اختیار میکنـد و آنان را در کارهایشان گزینش و انتخاب نیست ، منزه و برتر است خداونـد از آنچه شـرک میورزنـد . پس بنـده سپاسـگزار خدا باش در عمل آن سان که به زبان ذکر او گویی ، پس تسلیم فرمان او باش

و بندگی او را بجای آر و تو را به صلوات و درود بر پیامبرش محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) امر کرده پس نماز خدا را با صلوات بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و طاعت او را با طاعت آن حضرت و شهادت به وحدانیت او را به شهادت بر رسالت آن جناب وصل کن و بکوش تا برکات معرفت آن جناب از دستت نرود و از بهره درود فرستادن او غافل نشوی»(۱) .

و نیز از امام حسن عسکری(علیه السلام) روایت است که : «خداوند متعال مدام در هر رکعت از نمازی که بنده میخواند خطاب به ملائکه چنین خواهد گفت : تا زمانی که برای تشهد اوّل و دوّم نشست در این هنگام خدای تعالی گوید :

ای ملائکه من به تحقیق به جا آورد بنده من خدمت و عبادت مرا و اکنون نشسته و ثنای مرا میکند و درود بر محمّد پیغمبر من میفرستد هر آینه بر او ثنا میفرستم در ملکوت آسمانها و زمین و هر آینه درود بر ارواح او می فرستم و زمانی که درود بر امیر المؤمنین(علیه السلام)در نمازش فرستاد خدا به او گوید ای بنده من هر آینه من بر تو درود میفرستم چنانچه تو بر علی درود میفرستی ، هر آینه او را شفیع تو قرار میدهم چنانچه تو به وسیله او طلب شفاعت کردی»(۲) .

خلاصه اینکه سرّ تشهد هماهنگ کردن زبان است با قلب ، گفتار است با کردار و قول است با عمل و به یک معنی عبور از نظام کثرت است به وحدت و وصول به مقام ولایت .

۱ مصباح الشریعه ، باب

. ۱۷

۲ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۲۱ .

اسرار سلام

سلام از سِلم به معنای صلح و امان است یعنی کسی که به امر الهی گردن نهاد و دستور دین پیامبرش را با خضوع و فروتنی امتثال نمود از بلایای دنیوی و عقاب اخروی در امان است . چون ممکن نیست کسی نمازش را کامل انجام دهد و در عین حال از وعدههای الهی برخوردار نباشد و نیز ممکن نیست کسی واقعیت سلام که وصفی از اوصاف الهی و اسمی از اسماء ربوبی است را درک نماید و در زندگی خود در برخورد با دیگران آن را عینیت نبخشد . چگونه ممکن است کسی با عمق جان ، مناجات با معبود خویش را با سِلم و امان به اتمام رسانده و حقیقت آن را با دل گره و پیوند زند و در عین حال از یاد الهی غافل بماند در حالیکه هنر بندگی ، یاد خدا بودن در تمام احوال زندگی است . در همین رابطه نکته ظریفی را از ابو سعید ابو الخیر نقل می کنند . گویند به شیخ خبر آوردند که فلانی بر روی آب راه می رود . شیخ گفت : این امر سهل است چون هر چَغْزی (غورباغهای) و صعوهای (گنجشک و پرنده آوازخوان) نیز بر روی آب راه می رود گفتند کسی را می شناسیم که با دعا و وِرد خواندن به هوا می رود . گفت : هر زَغَنْ (پرندهای شبیه کلاغ) و مگس نیز در هوا پرواز می کند و می پرد . گفتند جناب شیخ فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری میرود . شیخ

ابو سعید در جواب فرمود : شیطان هم در یک نَفَس از مشرق به مغرب می رود پس این چنین چیزها را قیمتی نیست . بنده آن بُوَد که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق داد و ستد نماید و زن بگیرد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از یاد خدای غافل نباشد .

آنچه در اسرار سلام بیان شد در حدیث طولانی از امام صادق(علیه السلام)وارد شده که خلاصه آن این است که : «معنای سلام در پایان هر نماز ، امان است و هرکس تسلیم امر الهی باشد در امان است و سلام نامی از نامهای خداوند متعال است که میان خلق خود به ودیعت نهاده تا معنی و محتوای آن را در داد و ستدها و امانتداریها و روابط با هم و صحت آمیزش و معاشرتها به کار ببرند .

چنانچه خواستی سلام را جای خود نهی و حق معنای آن را ادا کنی ، باید از خدا پروا کنی و دین ، دل و عقلت از گزند خودت در سلامت باشد . و آنها را به تیرگی گناهان نیالایی و باید فرشتگان نگهبانت را سلامت بداری ، آنها را نیازاری و ملولشان نسازی و با بدرفتاری با ایشان آنان را از خود نترسانی . آنگاه دوستت و سپس دشمنت (باید از جانب تو در سلامت باشد) که هرکس نزدیکترین فرد به او از دست او در سلامت نباشد به طریق اولی دورترین فرد از او در سلامت نخواهد بود .

و هر کس که سلام را در جایگاههایش ننهد

او را نه سلامی است و نه تسلیمی و در سلام گفتنش دروغگو است هر چند که بلند و آشکار در میان مردم سلام بگوید»(۱) .

در این عمل عبادی (نماز) اسرار معجزه آسایی است که به شمهای از آن با استناد به روایات اشاره گردیده باشد که با درک هر چه بیشتر از اهمیت و جایگاه نماز در مکتب انسان ساز اسلام ، توشهای برگیریم و با ادای این فریضه مهم و درک گوشهای از اسرار و مفاهیم آن به حیات طیّبه فردی و اجتماعی دست یافته و تحت ولایت الهی با سِلم و صلح ، زندگی سعادتمندانهای را تحصیل نمائیم .

۱ مصباح الشریعه ، باب ۱۸ .

فصل چهارم

اهمیت و آثار نماز در اسلام

اهمیت و آثار نماز در اسلام

تمام کوشش و تلاش ما در این بخش از بحث بر این است که فضیلت نماز را در دین اسلام تبیین نموده و اهمیت و جایگاه آن را روشن سازیم ، به این معنی که اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورات الهی را در دین از حیث درجه و مرتبه مورد ارزیابی قراردهیم نماز در چه مرتبهای از مراتب قراردارد و جایگاه آن در چه حدّی است ؟ آیا میتوان آن را در عرض سایر تعالیم دینی قرارداد یا خیر نماز از جایگاه ویژهای در دین برخوردار می باشد ؟

عناوینی که در این فصل مورد بحث قرار خواهند گرفت در راستای همین هدف انتخاب شدهاند .

انشاء الله که بتوانیم در تعقیب این هدف خوانندگان محترم را مددی رسانده باشیم .

۱ ارزش و جایگاه نماز

نماز در مکتب انسان ساز اسلام از جایگاه ویژهای برخوردار بوده و هیچ عملی از اعمال دینی و افعال عبادی با آن قابل مقایسه نمی باشد و اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورات دین را درجه بندی نموده و مراتبشان را مشخص نمائیم نماز در بالاترین درجه و مرتبه تعالیم دینی قراردارد . و از چنان ارزشی برخوردار است که سایر ارزشهای دینی در عرض آن قرار نمی گیرند .

اگر درک و معرفت به ارزش نماز برای کسی حاصل گردد هرگز در آن کوتاهی نکرده و یا آن را ترک نخواهد نمود . در روایتی از امام صادق(علیه السلام)چنین آمده است که : «هر گاه کسی به نماز ایستد رحمت الهی از آسمان بر او نازل می شود و فرشتگان اطراف او را احاطه میکنند و فرشتهای گوید : اگر این نماز گزار ارزش نماز

را می دانست هیچ گاه از نماز منصرف نمی شد»(۱) .

و یا علی(علیه السلام) در حدیثی میفرمایند : اوصیکم بالصلاهِ التی هی عمود الدین وقوام الاسلام فلا تغفلوا عنها .

«شما را سفارش میکنم به نمازی که ستون دین و قوام اسلام است پس از نماز غافل نشوید»(۲) .

خداوند در شب معراج به نبی مکرّم اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) حقایق بسیاری را نمایان و متجلی ساخت که یکی از آن حقایق که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) آشکار گردید نماز بوده است که بصورت محملی از نور که چهل نوع از انواع نور در آن بود و اطراف عرش خدا را احاطه کرده بود ظاهر گردید . و به همین جهت آن سفیر الهی فرمودهاند الصلاه نورٌ .
«نماز نور و روشنایی است»(۳) .

پس کسی که با نماز مأنوس است در قلمرو نور و روشنایی قراردارد و آنکه با نماز فاصله دارد از نور و روشنایی دور افتاده و خود را در محیط تاریکی و ظلمت انداخته است .

بنابر این میتوان نتیجه گرفت که مفهوم کلام نبی(صلی الله علیه وآله وسلم) این است که تارکین نماز در تاریکیاند و چونبه ارزش نماز در زندگی خود ارجی ننهادهاند نزد مسلمین فاقد اعتبار و ارزش اجتماعی بوده و ایشان را در زندگی دنیا و آخرت سعادتی نیست . ارزش و شخصیت آدمی به میزان اهمیت دادن او به ارزشهای دینی است و مؤمن واقعی از بی توجهی و بی مبالاتی نسبت به تعالیم دینی و ارزشهای الهی مبرّاست . پس نماز را در دین جایگاهی بس بلند است به منزله سر در بدن و روح در

کالبد جسم ، همانگونه که بدن بیسر و جسم بیروح را ارزشی نیست دین بینماز را خیری نخواهد بود .

۱ اصول کافی ، ج۳ ص۲۶۵ .

۲ مستدرک الوسائل ، ج۱ ص۱۷۲ .

۳ میزان الحکمه ، ج۱۰ ص۲۳۴ .

۲ اهمیت نماز در ایجاد ارتباط خدا و خلق

فریضه نماز امری نیست که فقط بنده را به خالق و پروردگارش نزدیک سازد و حلقه اتصال بین عبد و معبود را شدّت بخشد و عشق به خدا را در قلب و باطن او زنده سازد بلکه این یکی از آثار و نتایج مطلوبی است که در زندگی نمازگزار ظاهر میشود . اثر دیگری که نماز در حیات مسلمین ایجاد میکند این است که در عین قرب الهی او را با جامعه انسانی پیوند داده و نسبت به سایر انسانها بلکه تمام همنوعانش ولو غیر مسلمان یک فرد مسئول بار میآورد . و این است روح نماز و تعبد به خدا که هرگز نمیگذارد فرد در مقابل خلق خدا بیتفاوت باقی بماند . و احساس مسئولیت اجتماعی نداشته باشد .

پس در نماز دو اثر عمده نهفته است یکی اثر فردی که موجب نزدیکی او با خدایش میگردد و دیگر اثر اجتماعی است که او را در جامعه فرد مسئول بار میآورد . یعنی نمیشود کسی اهل نماز و عبادت باشد و در عین حال نسبت به جامعه بشری و همنوعان خویش هیچ وظیفهای را احساس نکند .

فلذا به همین خاطر میبینیم که در آیات متعدد قرآن زکات در کنار صلاه (نماز) آمده است و این بدان معناست که اهل نماز اهل صدقات و زکات نیز هستند یعنی اهل نماز به فکر اجتماع خویش بوده

و تلاش دارند که با دادن زکات و اعطای صدقات ، جامعه را از فقر بیرون آورند .

واقیموا الصلاه وآتوا الزّکاه وماتقدّموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله .

«و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید . هر کار خیری برای خود از پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت»(۱) .

و در آیه دیگر می فرماید : الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلاه وممّا رزقناهم ینفقون .

«(تقوا پیشگان) کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و نماز را بپا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق میکنند»(۲) .

و در آیهای بسیار زیبا چنین می فرماینـد : الـذین اِنْ مکنّاهم فی الارض اقاموا الصـلاه وآتوا الزّکاه وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر .

«یاران خـدا کسانی هسـتند که اگر در زمین به آنها قـدرت بخشـیدیم نماز را به پا میدارنـد و زکات میدهند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند»(۳) .

و از پیـامبر(صـلی الله علیه وآله وسـلم) منقول است که فرمودنـد : لاـتتمّ صـلاهٌ إلاّـ بزکـاه . «نماز کامل نمیشود مگر با پرداختن زکات»(۴) .

یعنی انسانهای نمازگزار همیشه به فکر سـعادت و تعالی جامعه خویشـند و نمیتواننـد نسـبت به آینـده مردم جامعه خود بیتفاوت باشـند . اگر مشاهـده کنند که فقیرند به آنها زکات پرداخت میکنند و اگر ببینند که از سـعادت و کمال خویش منحرف شدند آنـان را امر به نیکی کرده و از اعمال زشت باز می دارنـد و در همه حال و همه جا به نیکبختی و سـعادت اجتماعی انسانها می اندیشند و معتقدند که سعادت بشر در پرتو خوبی ها و اعتقاد به خدا و عمل به تعالیم

دین نهفته است . و بقول اقبال لاهوری اهل نماز معتقد است که زندگی و حیات حمیده در خیمه ایمان لمیده است آنکه این ندیده گلی از باغ آن نچیده است .

لا اله باشد صدف گوهر نماز

قلب مسلم راجح اصغر نماز

در کف مسلم مثال خنجر است

قاتل فحشا و بغی و منکر است

هر که پیمان با هوالموجود بست

گردنش از بند هر معبود رست

بنابر این وصلت به معشوق و رستن از غیر معبود و تلاش در راه وصول به سعادت برای مخلوق دو اثر اصلی و عمده در نماز است که نمازگزار واقعی به آن واصل میگردد .

۱ سوره مبارکه بقره ، آیه ۱۱۰ .

۲ سوره مبارکه بقره ، آیه ۳ .

۳ سوره مبارکه حج ، آیه ۴۱ .

۴ بحار الانوار ، ج۹۶ ص۲۹ .

۳ نماز اولین فریضه الهی

قبلاً به این نکته اشاره شد که نماز مهمترین امر الهی است امّا جالب است که بدانیم نماز نه تنها مهمترین و مؤثرترین امر و دستور الهی است بلکه اولین حکمی است که از طرف خداوند بر بندگان واجب شده است . چنانچه در روایتی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین آمده است که :

اوّل ما افترض الله علی امّتی الصلواتُ الخمس .

«اولین چیزی که خداوند بر امّت من واجب کرد نمازهای پنجگانه است»(۱) .

و نیز در حدیثی دیگر فرموده اند :

انّ اوّل مافرض الله علی عباده الصلاه وآخرُ مایبقی عند الموت الصلاه .

«همانا اولین فریضه‌ای که از طرف خداوند بر بندگانش واجب شد نماز بود و آخرین فریضه‌ای که تا دم مرگ از او ساقط نمیگردد و وجوبش همچنان باقی است نماز است»(۲) .

شاید به

خاطر اهمیت زیاد و نتایج مفیدی که در این فریضه الهی وجودداشته موجب شده است که جزء اولین دستور و امر الهی قرار گیرد و اگر سئوال شود که آیا این نکته در همه ادیان و مذاهب الهی کلیت دارد و یا اینکه فقط اولین حکم الهی در دین اسلام بوده است . پاسخ این است که این امر اختصاص به دین اسلام ندارد بلکه دستور به اقامه نماز و برپایی آن ، اولین امر الهی تشریعی در زمان وضع شریعت بوده است و این نکتهای است که از قرآن در فرمان به حضرت موسی فهمیده میشود . در ابتدای پیامبری حضرت موسی خداوند خطاب به او فرمود : إننی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی واقم الصلاه لذکری .

«من الله هستم معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من برپا دار»(۳) .

بنابر این نماز نه تنها مهمترین رکن دین است بلکه اولین دستور و حکم الهی در دین نیز میباشد .

۱ کنز العمال ، ج۷ حدیث ۱۸۸۵ .

۲ لئالی الاخبار ، ج۴ ص۸ .

۳ کنز العمال ، ج۷ ح۱۸۸۹۹ .

۴ نماز اولین عمل خیری که نزد خدا بالا می رود

اعمال خیر و افعال پسندیده در دین بسیارند و هر یک از اعمال نیک آثار خاص خود را دارند و بُرد هر کدام از واجبات الهی به مقدار اهمیتی است که در دین برای آنها تعیین و مشخص گردیده است .

از آن جهت که نماز از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است بُرد او نسبت به سایر عبادات هم بیشتر است .

از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که فرمودند : اوّل مایُرفَعُ

مِنْ اعمالهم الصلوات الخمس . «اولین عملی که از انسانها بالا برده میشود نمازهای پنجگانه است»(۱) .

پس میتوان گفت از آن جهت که نماز اولین عمل خیری است که نزد خدا بالا می رود مهمترین عمل خیر هم می تواند باشد و شاید بخاطر اهمیت والای آن و جایگاه رفیعی که در دین دارد این همه به آن اهتمام شده و شارع مسلمانان را به آن توجه داده است . چنانچه رسول بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند :

«همه دستورات اسلام را از کوچك و بزرگ آشکار کن ولی بیشترین همت تو درباره نماز باشد»(۲) .

۱ کنز العمّال ، ج۷ ص۱۸۸۹۹ .

۲ بحار الانوار ، ج۷۷ ص۱۲۹ .

۵ نماز اولین پرسش در قبر

در اخبار و روایات بسیاری وارد شده است که اولین پرسش و سئوالی که خداوند در قیامت از بندگانش مینماید نماز است و در واقع نماز همان عددی است که همه اعداد در کنار او قابل شمارش میباشند و اگر آن عدد نباشد سایر اعداد به حساب نمی آیند .

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : حافظوا علی الصلوات الخمس فانّ الله عزّ وجلّ إذا کان یوم القیامه یدعوا العبد فاوّل شیء یُسأل عنه الصلاه فان جاء بها قامهً والاّ زُخّ به فی النّار .

«نمازهای پنجگانه را محافظت کنید زیرا روز قیامت که می شود خداوند بندهاش را فرا میخواند و نخستین چیزی که از او می پرسد نماز است اگر آن را بطور کامل انجام داده باشد (به بهشت میرود) و گر نه در آتش افکنده می شود»(۱) .

و نیز فرمودند : «اوّل چیزی از عمل بنده که در

روز قیامت در آن نظر شود نماز است اگر به کمال و تمام آراسته باشد قبول واقع گردد و عملهای دیگر به تبع آن هم مقبول گردد و اگر ناقص بود مردود شود و دیگر اعمال در رد شدن به آن ملحق شوند»(۲) .

و از امام صادق(علیه السلام) رسیده است که فرموده‌اند : «وقتی بنده فردای قیامت در مقابل خدای عز وجل قرار گرفت اولین چیزی که از او سئوال می کنند نمازهای واجب ، زکات واجب ، روزه واجب ، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است»(۳) .

نقل است که مردی نزد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) رسید و عرضه داشت ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) دعا کن که خدا مرا به بهشت داخل کند پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمودند : مرا با زیادی سجده کردن همراهی کن»(۴) . یعنی مهمترین عاملی که موجب رفتن به بهشت میشود نماز است . و نیز از خاتم رسولان(صلی الله علیه وآله وسلم)نقل شده که : «همانا ستون دین نماز است و آن اوّل چیزی است که به آن از عمل فرزند آدم رسیدگی میشود . اگر صحیح باشد به سایر اعمال رسیدگی میشود و اگر صحیح نباشد به سایر اعمال او توجهی نمی شود»(۵) .

۱ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۰۱ .

۲ احیاء العلوم ، ج۱ ص۳۳۲ .

۳ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۹۰ .

۴ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۳۰ .

۵ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۲۳ .

۶ برتری نماز بر سایر اعمال آدمی

از مطالب مذکور میتوان چنین نتیجه گرفت که نماز در میان اعمال خیر دیگر جزء برترین آنهاست . وقتی به کتب روائی

مراجعه شود و روایات باب نماز را مشاهده کنیم میبینیم که از نماز بعنوان پایه و ستون دین(۱) ، نشانه ایمان(۲) ، نور مؤمن(۳) ، پرچم اسلام(۴) و تعابیری از این قبیل یاد شده است که همه این تعبیرها نمایانگر برتری نماز بر سایر اعمال عبادی است .

از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث شده است که فرمودند : الصلاه خیرٌ موضوع فَمَنْ شاءَ استقلّ ومَنْ شاءَ استکثر .

«نماز بهترین چیزی است که مقرر شده پس هر که خواهد کم بخواند و هر که خواهد زیاد کند»(۵) .

و نماز نه تنها بهترین اعمال در دنیا بلکه بهترین اعمال در قیامت نیز می باشد یعنی برتری و امتیاز نماز بر سایر اعمال نیک و پسندیده محدود و منحصر به دنیا نیست بلکه این برتری برای نماز در آخرت نیز محفوظ می باشد . در همین زمینه امام صادق(علیه السلام) میفرمایند : اِنَّ افضل الاعمال عند الله یوم القیامه الصلاه . «همانا بهترین عمل در روز قیامت نزد خداوند نماز است»(۶) .

و نیز نماز محبوبترین عمل نزد باری تعالی است . چنانچه علی(علیه السلام)فرمودند : احبّ الاعمال الی الله الصلاه . «محبوبترین اعمال نزد خداوند نماز است»(۷) .

روایتی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که حاوی نکات دقیق و ظریفی است در این روایت که از مضامین بلندی برخوردار است از حضرتش سئوال شد که یا رسول الله چه عملی نزد خدا با فضیلتتر است ؟

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : نماز به وقت آن . و در ادامه کلامش فرمودند : هرکس بر نماز محافظت نماید در قیامت همراه وی نوری

است و هر کس که نماز را ضایع نمایـد با فرعون و فرعونیان محشور گردد . و اگر عملی نزد خداونـد بر تر و بالاتر از نماز بود خداوند فرشتگان خود را به انجام آن امر میکرد در حالیکه همه فرشتگان در حال نمازند برخی در حال قیامند و برخی در حال قعود ، برخی در رکوعند و بعضی در سجود»(۸) .

بنـابر این بهترین عمـل که نزد خداونـد تجلی یـافته نماز است . حتی حـج با آن همه اعمال و مناسـکی که دارد و آن همه آثار اجتمـاعی که بر او مترتب است به اهمیت نمـاز نمیرسـد و در روایـات نمـاز برتر از حـج شـمرده شـده است . امـام صـادق(علیه السلام) فرموده اند :

اَمّا انّه لیس شیءٌ افضل من الحج الا الصلاه . «بدرستی که هیچ عملی بالاتر از حج نیست مگر نماز»(۹) .

نتیجه اینکه نماز بهترین وسـیله نزدیکی بنـده به خـدا بوده و با این همه تأکیـداتی که برای نماز شـده است بـدون تردید میتوان گفت که همه اعمال خیر آدمی تابع نماز اویند سعی کنیم که بخوبی از این بهترین عمل حراست و پاسداری نمائیم .

۱ میزان الحکمه ، ج۵ ص ۳۷۰ .

۲ شهاب الاخبار ، ص۵۹ .

۳ شهاب الاخبار ، ص ۵۰ .

۴ کنز العمال ، ج۷ ص۲۷۹ .

۵ جامع احادیث الشیعه ، ص۴ ۶ .

۶ مستدرک الوسائل ، ج۳ ص۷ .

۷ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۳۳ .

۸ احیاء العلوم ، ج۱ ص ۳۳۰ .

۹ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۲۶ .

۷ نماز آخرین وصیت انبیاء و اولیاء الهی

توجه به این نکته بسیار جالب است که بدانیم آخرین توصیه و کلامی که از پیامبران

و سفرای الهی و اولیای دین به ما رسیده است نماز است . بسیار روشن است که انسان در آخرین لحظات حیاتش که میخواهد به دنیای ابدی و جاودانی سفر کند هر سخنی را به زبان نمیآورد و سعی دارد که مهمترین مطلب را در اواخر عمر از خود به یادگار بگذارد . وقتی به وصایای انبیاء الهی و اولیای دین رجوع میکنیم میبینیم که همیشه پیروان خود را به نماز توجه میدادند و همه انبیای الهی آن را بعنوان آخرین وصیت خویش قراردادهاند . چنانچه در روایتی از امام صادق(علیه السلام) به این نکته اشاره شده که فرمودند : اَحَبُّ الاعمال الی الله عزّ وجلّ الصلاه وهی آخِرُ وصایا الانبیاء .

«نماز بهترین کارها نزد خداوند و آخرین وصیتهای پیامبران الهی است»(۱) .

آخرین فرستاده خداوند یعنی پیامبر بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) به تبعیت از سایر رسولان الهی امت خویش را به همین نکته توجه دادند و بسیار بر این امر تأکید داشتند . امام صادق(علیه السلام) می فرماید :

علیك بالصلاه فاِنّ آخر ما اوصی به رسول الله وحَثّ علیه الصلاهُ . «بر تو باد به نماز زیر آخرین چیزی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به آن سفارش نموده و بر آن تأکید داشت نماز بود»(۲) .

و نه تنها تأکید بر اقامه نماز از سفارشات اکید پیامبران الهی بود بلکه همه اولیای الهی و جانشینان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) به مواظب از این دستور الهی سفارش میکردند . علی(علیه السلام) در هنگام شهادتش بعنوان آخرین وصیت و توصیه بر فرزندان و پیروان خویش فرمودند : الصلاهَ الصلاهَ الصلاهَ

. یعنی شما را سفارش میکنم به نماز ، نماز ، نماز»(۳) .

و این چنین بود وصیت سایر اولیای الهی و خلفای بحق مقام نبوی .

۱ میزان الحکمه ، ج۵ ص۳۹۷ .

۲ بحار الانوار ، ج۸۴ ص۲۳۶ .

۳ مستدرک الوسائل ، ج۱ ص۱۷۳ .

۸ نماز یعنی تمام دین

همه دین در نماز خلاصه شده است و در حقیقت نماز تجلی واقعی دین است و به همین جهت گفته شد که هر کس اهل نماز نباشد اهل دینداری نیست و دیندار کسی است که قائم به نماز باشد . و شایدبه همین خاطر بود که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) ملاک و معیار بین ایمان و کفر را در نماز دانستهاند . و فرمودند کسی که نماز را ترک کند دین خود را ویران و نابود ساخت . الصلاه عماد الدین فمن ترکها فقد هدم الدّین . «نماز پایه دین است پس کسی که نماز را ترک کند بتحقیق دین را نابود نمود»(۱) .

و یا اینکه فرمودند : من ترک الصلاه متعمّداً فقد کفر . «هرکس نماز را عمداً ترک کرد کافر است»(۲) .

اگر دین را به منزله خیمهای فرض کنیم که حافظ سعادت انسان باشد و آدمی برای وصول به سعادت خویش به آن خیمه پناه برده باشد نماز پایه و ستون آن خیمه خواهد بود و اگر ستون نباشد قطعاً خیمه استوار نخواهد بود . پس تا ستون نماز نباشد خیمه دینی در کار نخواهد بود و این بهترین تشبیهی است که در فرمایشات رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است(۳) . و نماز علامت اصلی و نشانه واقعی

دین است و اگر نماز نباشد هیچ وجه امتیازی برای شناخت دین حق از باطل نخواهد بود . چنانچه امیر بیان علی(علیه السلام)فرمودند :

واقام الصلاه فانّها الملهُ . «برپا داشتن نماز نشانه اصلی دین است»(۴) .

و همچنین در روایات مشاهده می شود که نماز را به چهره اصلی دین تشبیه کردهاند . و اگر هر پدیدهای با چهرهاش شناخته شده است ، چهره دین با نماز شکل گرفته و آن را باید با نماز شناخت .

پس اگر کسی نمازش را ترک نماید و یا از آن فاصله بگیرد دین مشخصی ندارد . چون دین او بدون چهره واقعی است . و این است کلام گوهر بار رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) که : الصلاهُ وجهُ دینکم . «نماز سیما و چهره دین شماست»(۵) .

این تشبیه و تعبیر نه تنها از بیانات بزرگان دین بکار رفته بلکه تلقی و برداشت عرفی مردم و امت پیامبران هم این چنین بوده است . و این نکتهای است که از توجه و دقت در آیات قرآن بدست میآید بعنوان نمونه وقتی قرآن کریم داستان و قصه شعیب پیامبر(علیه السلام) را نقل میکند در احتجاج این پیامبر الهی با قوم خودش چنین میفرماید : «و بسوی قوم مَدْیَن برادرشان شعیب را برای هدایتشان فرستادیم شعیب خطاب به قومش فرمود : ای قوم من ، خدا را بپرستید و خدایی جز او برای شما نیست و پیمانه و ترازو را کم نکنید بدرستی که من خیر و صلاح شما را میخواهم و از عذاب روزی که بر شما احاطه کند میترسم . با مردم به عدالت برخورد نمائید و

اشیای مردم را کم ارزش نکنید و در زمین به فساد مشغول نشوید . مردم در پاسخ به نصایح حضرت شعیب(علیه السلام) گفتند : ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور میدهد که ما از عبادت بتها دست برداریم آنچه را که پدرانما انجاممیدادند . قالوا یاشعیب اصلاتک تامرک أنترک مایعبد آباؤنا»(۶) .

مقصود از اینکه آیا نماز تو به تو امر میکند این است که آیا دین تو به تو دستور میدهد که مراد از نماز همان دین است . پس نماز مساوی با دین است و دین مساوی با نماز .

۱ احیاء العلوم ، ج۱ ص۳۳۱ .

۲ همان مأخذ ، ج۱ ص۳۳۱ .

۳ من لایحضره الفقیه ، ج۱ ص۶۳۹ .

۴ نهج البلاغه ، خطبه ۱۱۰ .

۵ فروع کافی ، ج۱ ص۲۷۰ .

۶ سوره مبارکه هود ، آیه ۸۷ ۹۰ .

۹ نماز و رابطه آن با حاکمیت دینی

یکی از علائم و نشانه هایی که در حاکمیت و حکومت دینی وجوددارد و شاید یکی از بارزترین شاخصه و امتیاز حاکمیت الهی بر سایر حکومتها بحساب آید این است که حاکمان در حکومت دینی برای برپایی و نشر تعالیم دین و از بین بردن مناهی و زشتی های فردی و اجتماعی که موجب فساد جامعه می گردد تبلیغ می کنند و آنان که حکومت را برای خود هدف می دانند از چنین همتی برخوردار نبوده و نیستند .

آنان که داعیه پیروی از دین خدا را دارند و خود را جانشین اولیای خدا و حکومت و حاکمیت خویش را همان حاکمیت الهی دانسته و خود را در این راستا پیرو ائمّه(علیهم السلام) میدانند همه همتشان در

قلمرو تعـالیم دین خـداست . یعنی وجه تمـایز این نوع حکومت بـا حکومتهـای دیگر در این است که در حکومتهای غیر دینی حاکمان به مصالح و منافع فردی یا گروهی می اندیشند و همه تلاش و کوشش حاکمان در این مسیر سوق داده میشود . امّا در حکومت دینی همه اهتمام حاکمان دین در راستای مصالح مسلمین و تحقق و اعتلای کلمه توحید می باشد .

حاکم دینی وقتی مصالـح دیگران را با اجرای احکام و تعالیم دین در تعارض ببینـد . مصالح گروه را نادیده گرفته و اقامه دین را ترجیـح می دهـد . یکی از وظایف مهم حاکمین دینی تبلیغ و هدایت مردم بسوی عبودیت الهی و بندگی خداوند خصوصـاً اقـامه نمـاز در جـامعه است . الـذین ان مکنّاهم فی الاـرض اقـاموا الصـلاه . مؤمنان کسانی هسـتند که هر گاه در زمین آنان را قدرت بخشیم نماز را بپا می دارند»(۱) .

این آیه بـدان معنی نیست که وقتی حاکمـان دینی به حکومت رسـیدند اقـامه نمـاز می کننـد بلکه برای برپـایی نماز در جامعه تلاش می کننـد . چنانچه امام حسـین(علیه السـلام) در تفسـیر آیه مزبور فرمودند که این آیه در مورد ما خاندان اهل بیت نازل شد و مصداق آن اهل بیت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) می باشند(۲) .

و میدانیم که مصداق محتوا و معنای آیه را محدود نمی کند یعنی چنین نیست که اگر وظیفه ائمّه معصوم(علیهم السـلام) چنین است وظیفه و مسـئولیت دیگران این نباشـد بلکه آیه تعمیم دارد بر ائمّه(علیهم السـلام) و آنانکه پیروشان می باشـند . پس اگر حاکمیت در این امور که جزء مبانی و اصول اولیه

دین می باشد تساهل بورزد و در این راستا قصور و کوتاهی داشته باشد و ارتباط و پیوند حاکم با اصول اساسی دین چون نماز سست گردد در دینی بودن آن تردید هست . اگر چه این امر نباید بصورت تصنعی و صوری یا به نحو ابزاری مورد استفاده قرار گیرد چنانچه در بسیاری از جوامع اسلامی عرب مشاهده می شود . که آنان برای فریب مردم بدان متوسل می شوند .

۱ سوره مبارکه حج ، آیه ۴۱ .

۲ بحار الانوار ، ج۲۴ ص۱۶۶ .

۱۰ نماز مهمترین وسیله تقرب به خدا

یکی دیگر از امتیازات نماز بر سایر اعمال عبادی و احکام دینی این است که نماز بهترین وسیله تقرّب و نزدیکی به خداست . هر چند هدف همه احکام و عبادات دینی برای نزدیکی بندگان به معبود تشریح و وضع گردیده اند ولی تردیدی نیست که همه آنها بصورت یکسان و یکنواخت انسان را به خدا نزدیک نمی کند . بلکه هر کدام دارای درجات و مراتب می باشند ، بعنوان مثال حج و جهاد و صوم و زکات همه وسیله ای برای قرب و نزدیکی به خدایند امّا اثری که در جهاد هست در حج نیست و یا اثر و نتیجهای که در حج وجوددارد در زکات نیست . پس تأثیر همه اینها مساوی نیستند . آنچه که از متون دینی بر میآید این است که تأثیر نماز به مراتب بالاتر و بیشتر است . در روایتی از امام موسی کاظم(علیه السلام) هفتمین پیشوای شیعیان چنین منقول است که :

افضل مایتقرّب به العبد الی الله بَعْدَ المعرفه به الصلاه . «بهترین چیزی که بنده بعد از شناخت

خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرّب پیدا می کند نماز است»(۱) .

آنچه که از این روایت و روایات مشابه آن فهمیده میشود دو نکته مهم است یکی اینکه انسان محتاج و نیازمند به نزدیکی و تقرّب است تا کمال خود را بیابد یعنی هر انسانی برای رسیدن به کمال نیازمند تقرّب الهی است .

و نکته مهم دیگر اینکه بدون سبب و وسیله این تقرّب و تکامل حاصل نمیشود . برای سیر معراجی و سفر روحانی نیاز به بُراق است و بهترین براق تقرّب به سوی خداوند متعال که تکامل انسانی در پرتو آن نهفته است نماز است . چونکه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودهاند : الصلاةُ معراج المؤمنِ . «نماز عروج دهنده مؤمن به سوی خداست»(۲) .

پس نزد تقوا پیشگان بهترین وسیله نزدیکی به خداوند و رمز رستگاری نماز است و منشأ همه انحرافات رفتاری و مفاسد اخلاقی دوری از این راز است و هر که آگاه از این راز است در زندگی سرافراز است امّا برای کسی که از عظمت راز نماز بی تماس است برای او راه بسی دور و دراز است .

۱ تحف العقول ، ص۳۹۱ .

۲ اعتقادات مجلسی ، ص۲۹ .

۱۱ قرآن و نماز دو سفره الهی در زمین

انسان در این نظام هستی طوری آفریده شد که باید بر اساس نظام علّی و معلولی تدریجاً رشد یابد تا به کمال رسد . بر خلاف فرشتگان که آخرین مرحله رشد و تکامل را در ابتدای خلقت خود دارا هستند .

در این مسیر رشد و تکامل (جسمی و روحی) هر یک از انسانها با استفاده و بکارگیری از نعمات و برکات الهی پیش میروند .

در رشـد جسـمانی هر چه قـدر از نعمـات الهی در زمین بهره بیشتری ببرد می توانـد هیکـل و قیـافه بزرگتر و قویتری پیـدا کند نسـبت به کسـی که از آن برکات الهی بی بهره است . و در رشد معنوی و تکامل روحی هر چه از قوه عاقله بهتر استفاده نماید فرد آگاهتر و متکاملتر و دارای روح بلندتری خواهد بود . بنابر این خداوند اسباب و وسائل رشد (روحانی و جسمانی) را برای او فراهم ساخته است اگر این انسان قادر به تکامل است باید ابزار تکامل در او باشد .

خداونـد علاوه بر فراهمنمودن زمینه کامـل برای تکاملانسان در درون ، دو سـفره پر برکت برای غـذای روحش در زمین پهن نمـوده اسـت کـه آن دو سـفره الهی قرآن و نمازنـد . هر کس میتوانـد به فراخـور تفکر و اندیشـهاش از این دو سـفره گسـترده استفاده نموده و روح خود را تکامل بخشد .

رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در یکجا می فرمایند : القرآنُ مأدبهُ الله . «قرآن سفره الهی است» .

و در جای دیگر میفرمایند : الا انّ الصلاه مأدبَهُ الله فی الارض قد هنّاها لاهل رحمه فی کلّ یوم خمس مرّات .

«آگاه باشید نماز سفره گسترده خدا در زمین است که خداوند آن را روزی پنج بار برای اهل رحمتش گوارا نموده است»(۱) .

پس بیائیم با تأمل و تفکر عقلانی در کنار این دو سـفره الهی که به پهنای زمین برای ما انسانها گسترانده شده بنشینیم و هر چه بیشتر و بهتر روح خود را تغذیه نموده و مراحل تکامل خود را طی نمائیم که در غیر این صورت و

با فاصله گرفتن یا خارج شدن از این دو دبستان الهی سعادت و تکامل نصیب کسی نمی شود(۲) .

۱ مستدرک الوسائل ، ج۱ ص ۱۷۰ .

۲ کلمه مأدبه اگر به ضم باء خوانده شود به معنای ادبستان است و اگر به فتح باء باشد به معنای سفره می باشد .

۱۲ نماز موجب گشایش مشکلات دنیا

هیچ یک از اعمال عبادی و امور دینی در حیات و زندگی انسان بی تأثیر نیستند بلکه هر یک از آنها در حد خود مؤثر واقع می شوند و میزان تأثیر آنها بنابر اهمیتی است که شارع برای آنها درنظر گرفته است .

در باب تأثیر نماز آثار زیادی را برشمردهاند که یکی از آنها حل مشکلات دنیوی است یعنی نماز می تواند بسیاری از معضلات و مشکلات نمازگزار را در زندگی مادیاش از بین ببرد و آنها را از سر راه او بردارد .

این مطلب در زندگی بوعلی سینا معروف است که می گفت هر گاه برای من در مسائل علمی مشکلی پیش می آمد و توانایی حلّ آن را در خود نمی دیدم به مسجد جامع شهر رفته و دو رکعت نماز می خواندم و مشکل من حل می شد . این سیره همه علمای دین از سابق بوده و هست و منشأ روائی هم بر این سیره علماء وجود دارد . چون در روایات به تواتر رسیده است که انبیاء و اولیاء الله در رفع هر مشکلی و دفع هر دشمنی به نماز متمسّک میشدند . پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در اوقات فشار زندگی و تنگی و سختی معیشت ، اهل بیت خود را به نماز توصیه می کردند .

در پندها

و نصایح حضرت عیسی بن مریم وارد شده است که به حواریّون خود می فرمود :

«ای یاران من به حق به شما میگویم : هیچ چیزی از عبادات و نیکیها در رسیدن و توفیق یافتن به شرف و منزلت آخرت ، و هیچ یاور و ناصری بر مشکلات و سختیهای دنیا بهتر و بالاتر از نماز دائمی نیست . و چیزی نزدیکتر به خدای مهربان از نماز نیست . پس همیشه نماز را اقامه کنید و زیاد نماز بخوانید و هر عمل شایستهای انسان را به خدا نزدیک می کند امّانماز به خدا نزدیکتر است و اثرش بیشتر می باشد»(۱) .

در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبیده حذاء روایت شده که گوید با امام باقر(علیه السلام) همراه بودم که مرکب من گم شد . امام(علیه السلام) فرمود : «دو رکعت نماز بگذار و بعد بگو : خداوند تو که گمشده را باز می گردانی و از گمراهی به هدایت می آوری گمشدهام را به من بازگردان که آن از احسان و بخشش توست . بعد امام(علیه السلام) فرمود : ای ابا عبیده پیش آی و سوار شو با حضرت سوار شدم همچنان که راه را می پیمودیم در مسیر ما یک سیاهی به چشم خورد امام فرمود : این شتر توست چون دقت کردم دریافتم که شتر من است»(۲) .

و نیز از امام باقر(علیه السلام) در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمودهاند : «همانا مَثَل نماز برای نمازگزار ، مثل مردی است که بر سلطانی وارد گردد و اظهار حاجت کند پس آن شخص سلطان ، ساکت و آماده استماع و شنیدن سخنان صاحب

حاجت گردد تا اینکه از درخواستش فارغ شود همچنین است نمازگزار مسلمان تا هنگامی که به نماز ایستاده خداوند نظر رحمتش را از او قطع نخواهد کرد و انوار الهی شامل حال اوست تا وقتی که از نمازش فارغ گردد»(۳) .

پس نماز می تواند چنان قدرتی را در نمازگزار ایجاد کند که او بر همه معضلات و سختی های زندگی فائق آید و با آنها دست و پنجه نرم کند لذا با وجود همین اثر در نماز است که مشاهده می شود انسانهای اهل نماز چون کوه در مقابل مصائب و سختی ها مقاومت می کنند و هیچ باد تندی آنها را به حرکت در نمیآورد .

امّا در مقابل افراد بینماز تحمل کمترین سختی ها را در زندگی ندارند و مشکلات زندگی آنها را به هر سمتی که بخواهد سوق می دهد . و اندوه و غم تمام وجودشان را فرا می گیرد . امام صادق(علیه السلام)میفرمایند :

«چه مانعی دارد که چون یکی از شما غم و اندوهی از غمهای دنیا بر او درآمد وضو بگیرد و به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود ، خدا را بخواند مگر نشنیدهای که خدا می فرماید :

«واستعینوا بالصبر والصلاه»(۴) .

۱ تحف العقول ، ص۵۰۸ .

۲ مکارم الاخلاق ، ص۲۵۹ .

۳ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۳۱ .

۴ مجمع البیان ، ج۱ ص۱۰۰ .

۱۳ نماز باعث بخشش گناهان

یکی از آثار و برکات نماز واقعی این است که گناهان انسان را می زداید و موجب عفو و بخشش قرار می دهد گویی که نماز وسیلهای است برای نمازگزار که نزد بارگاه الهی از

صاحبش شفاعت می کند و بهتر بگوئیم که نماز اکسیری است که هرگاه بر چیزی تماس حاصل کند بر ارزش آن می افزاید . نماز تاریکی را از قلب نمازگزار خارج و نورانیت در باطن او ایجاد می کند . از امام صادق(علیه السلام) منقول است که : «کسی که دو رکعت نماز بخواند و بداند که در نماز چه می گوید و بعد از اتمام هر نماز گناهی بین او و خداوند باشد خدا او را می بخشد»(۱) .

و از رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) حدیث شده که فرمودند : «هر گاه به نماز ایستادهای و توجه کردی و فاتحه الکتاب را قرائت کردی و در حد امکان سوره های کوچک یا بزرگ قرآن را خواندی پس رکوع و سجود تمام انجام دادی آنگاه تشهد و سلام دادی اثر این نماز تو آمرزش تمامی گناهانت می باشد که در مابین دو نمازی میباشد آن نمازی که قبلًا بجا آوردی و نمازی که بعداً خواندی . پس آنچه از نماز عاید تو می گردد همانا آمرزش کلیه گناهانت می باشد»(۲) .

و نیز در روایتی از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نماز پنجگانه به نهر آبی تشبیه شده است که روزانه پنج بار انسان خود را در آن نهر شستشو می دهد . برای چنین انسانی هیچ گناهی باقی نمی ماند مگر گناهان مهلک مثل انکار رسالت پیامبران و انکار امامت و یا ظلم و ستم به برادران دینی»(۳) .

بنابر این بر ما که از معاصی و گناهان مبرّا نبوده بلکه آلوده به انواع معصیتها میباشیم فرض است که این آلودگی را در خود

پاک سازیم و نماز بهترین وسیله برای پاکسازی آلودگی های درونی انسانهاست .

۱ بحار الانوار ، ج۸۴ ص ۲۴۰ .

۲ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۰۵ .

۳ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۱۹ .

۱۴ نماز عامل نجات از عذاب الهی

دنیای مادی که ما در آن زندگی میکنیم گذر گاهی بیش نیست و انسان برای هدفی ابدی و غرضی جاودانه خلق شده است . دنیا محلّ کاشت و آخرت جای برداشت است . تمام تلاش و همت انسان عاقل در این امر خلاصه میشود که خود را به کمالات نفسانی رسانده تا در زندگی اخروی از تنعمات الهی که همان آثار و نتایج اعمال دنیوی اوست برخوردار گردد . در این دنیا که حیات موقّت ما در آن تقدیر و تعیین شده اگر با اعمال حسنه همراه باشد در آخرت رضوان الهی را بدنبال دارد و اگر با اعمال سیئه همراه باشد عذاب الهی را .

آنچه که میتواند موجب نجات و رهایی انسان از عذاب و خشم الهی گردد و او را از جهنّم دور ساخته و وارد جنّت نماید نماز است . چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودهاند : نّجوا انفسکم اعملوا وخیرُ اعمالکم الصلاه .

«خودتان را از عذاب الهی نجات دهید و عمل کنید که بهترین اعمال شما نماز است»(۱) .

نماز بهترین توشه اخروی است و بهترین وسیله برای رساندن بندهبه درجات عالی و موجب تحریم آتش است . چگونه ممکن است که جسم و قلب انسانی هماهنگ در مقابل پروردگارش تعظیم نماید و خدا آن بدن را در قیامت در آتش قهر خود بسوزاند ؟ چنین چیزی ممکن نیست چنانچه امام باقر(علیه السلام) فرمودهاند : «هیچ مؤمنی

نیست که در وقت نماز در حال سجود و یا رکوع یا قیام باشد مگر اینکه خدا جسمش را بر آتش حرام کرده است»(۲) .

عبد الرحمن بن سمره میگوید . روزی محضر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بودم حضرت فرمودند من دیشب عجایبی دیدم عرض کردم یا رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)جان و اهل و اولاد ما فدای تو باد برای ما بیان بفرمائید چه دیدید ؟

حضرت فرمودند : دیدم مردی از امّت مرا که ملائکه عذاب او را محاصره کرده بودند در این حال نمازش آمد و مانع از عذابش شد»(۳) .

در روایتی طولانی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرمودند : «ای فرزندان آدم آتشی را که با دست خود برافروختهاید خاموش کنید پس برمیخیزند و وضو میگیرند بعد از آن گناهان و معاصیشان ساقط میشود آن هنگام که نماز میخوانند هر چه از زشتیها که در ما بین دو نماز مرتکب شدهاند بخشوده میشود . مجدداً در ما بین دو نماز آتش میافروزند . همین که هنگام نماز ظهر فرا رسد منادی حق ندا دردهد که ای انسانها برخیزید و آتشی را که برای سوزاندن خویش برافروختهاید خاموش کنید پس برمیخیزند و وضو میگیرند و نماز به جا میآورند آنگاه هر چه که در ما بین دو نماز مرتکب شده بودند بخشوده میشود . و هرگاه وقت نماز عصر فرارسد چنین است که در نماز ظهر گذشت و با فرارسیدن وقت نماز مغرب واقامه آن معصیتهای قبل از مغرب او آمرزیده میشود پس میخوابند در حالیکه آمرزیده شدهاند و چیزی از گناهان بر آنان نیست بعد از آن گروهی در

راه خیر سیر میکنند و گروهی در راه شر»(۴) .

و خلاصه اینکه : «نماز بنده خدا در محشر تاجی است بر سر او . و موجب نورانیت صورتش ، لباس برای بدن وی و ساتر و حایل بین او و آتش جهنّم است»(۵) .

۱ مستدرک الوسائل ، ج۱ ص۱۷۵ .

۲ جامع احادیث الشیعه ، ج۴ ص۲۷ .

۳ مستدرک الوسائل ، ج۱ ص۸۳ .

۴ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۲۴ .

۵ بحار الانوار ، ج۸۲ ص۲۳۱ .

۱۵ نماز بازدارنده زشتیها

اینکه نماز آدمی را از فحشا و زشتی ها دور می سازد تردیدی نیست چون که این صریح کلام الهی است امّا نماز چقدر در این دوری مؤثر میباشد باید گفت که میزان دوری نمازگزار از زشتیها به اندازه درک او از نماز است نه به مقدار زیادی ظاهر آن . یعنی هر چه درک نمازگزار از نماز بیشتر باشد فاصله دوری او بیشتر است . چنانچه امام صادق(علیه السلام)فرمودهاند : «آگاه باشید همانا نماز حاجز و حائلی است از طرف خداوند در روی زمین پس آن کسی که دوست دارد بداند که چقدر از منافع نمازش را درک کرده و بهره برده است دقت کند و بنگرد که اگر نمازش حاجز و حائل بین او و فواحش و منکرات است پس از منافع نماز به قدری که از گناه و فواحش دوری کرده درک نموده و استفاده کرده است . اگر کسی میخواهد بداند چه قدر مقام نزد خدا دارد نگاه کند ببیند خداوند متعال نزد او چه قدر مقام دارد و کسی که عملی را انجام داده پس به دقت به عملش بنگرد

اگر آن عمل شایسته و نیکو و خالص بود پس او را ادامه دهد . و اگر عمل بدو زشتی بود دیگر تکرار نکند و از آن اعمال به شدّت اجتناب کند . که اگر چنین کند به راستی که خداوند به زیاد کردن روزیش و برآوردن حاجتش سزاوارتر است . کسی که در خلوت مرتکب گناهی میشود پسباید در خلوت حسنه وکار شایستهای نیز انجام دهد و چنانچه کسی در میان انظار گناه کرد پس باید آشکار کار نیکی را انجام دهد»(۱) .

۱ بحار الانوار ، ج۷۸ ص۱۹۹ .

۱۶ عنایت الهی به نمازگزار

در نظام هستی مخلوقات طوری آفریده شدهاند که در همه آنات لحظات زندگی محتاج به خالق خویشند و عنایات الهی همیشه بر مخلوقات خود ساری و جاری است و لیکن عنایت الهی بر دو قسم است که یک قسم آن عنایت عام است که همه بندگان اعم از مؤمن و کافر را شامل میشود و قسم دیگر عنایت خاص است که مختص گروه خاصی از بندگان است که آن گروه خاص کسانی هستند که اهل نمازند . انسانهای اهل نماز از رحمت رحیمیه و خاصه الهی برخوردارند و خداوند نظر ویژه بهآنها دارد چنانچه در کلام وحی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین روایت شد که :

اِذا قام العبدُ المؤمنُ فی صلاته نظر الله عزّ وجلّ الیه . «وقتی که بنده مؤمن به نماز میایستد خداوند سبحان به او نظر میکند»(۱) .

که این همان نظر و توجه خاص الهی را گویند . چون نظر عام خداوند هرگز از هیچ بندهای قطع نمیشود . و همچنین در روایت وارد شده است

که خداوند فرشتگان خاصی را مأمور میسازد که در حق انسان نمازگزار دعا کنند و از خداوند طلب آمرزش برای او نمایند . پس توجهی که خداوند بر اهل نماز دارد آن توجه خاص را نسب به دیگر بندگان ندارد . چون که او نسبت به خدایش توجه خاص دارد .

۱ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۲۱ .

۱۷ آثار نماز در عالم قبر

زمانی که حیات آدمی در این دنیا خاتمه یابد و صفحه زندگی مادی او بسته گردد وارد عالمی بسیار تنگ و تاریک میشود که نه نوری است و نه مونسی ، نه همدهی و نه کمک کاری . او در آنجا تنهای تنهاست . اطراف او را تاریکی محض فراگرفته و وحشت قبر سراسر وجودش را پوشانده است . تمام خواستهاش این است که کسی برای او چراغی روشن نماید و یا او را دلجویی داده تا مقداری از ترس و وحشتش کاسته گردد هیچ فریادرسی برای او نیست مگر اعمال نیکی که در دنیا انجام داده است و نماز یکی از بهترین دوستانی است که در آن لحظات حساس و وحشت انگیز به فریادش میرسد . رفیق تنهایی او شده و نوری در تاریکی قبرش ایجاد میکند . پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : انَّ الصلاهَ تأتی الی المیت فی قبره بصوره شخص انور اللّون یونسه فی قبره ویدفع عنه اهوال البرزخ . «همانا نماز بصورت انسانی سفید چهره وارد قبر میّت شده و با او انس میگیرد و وحشتهای برزخ را از او برطرف می کند»(۱) .

همه موارد هفدهگانهای که بیان شد نشانه اهمیت و آثار این فریضه الهی بود . باشد که همه

ما آنچنان که شایسته است به اهمیت آن پی برده و آثار آن را در حیات دنیوی و اخروی لمس نمائیم .

۱ لئالی الاخبار ، ج۴ ص۱ .

فصل پنجم

عذاب تارکین نماز

در این فصل به آینـده‌های که ترک کنندگان نماز را تهدید میکند مطالبی بیان خواهیم کرد . با سیر اجمالی و مطالعه در آیات و روایات ، نکات بسیار تکان دهندهای درباره عقاب و عذاب تارکین نماز به چشم می خورد برخی از آنچه که در متون دینی ما رسیده را در این بخش تبیین نموده تا شایـد انـذاری باشد برای همه کسانی که در این امر سـهل انگاری نموده و یا احیاناً از این فرمان الهی سرباز می زنند .

سختی دنیا و ترک نماز

به یاد خـدا بودن و با ذکر و یاد او زنـدگی کردن موجب گشایش و آسایش حیات مادی است . تردیدی نیست که انسان همه امـور زنـدگی را بـا تـدبیر و اراده خـود ادامـه میدهـد و هر چه عاقلانـه تر بیندیشـد زنـدگی بهـتری خواهـد داشت و هر چه از بکارگیری عقل و اندیشه در زندگی فاصـله بگیرد معضـلات و مشـکلات او در زندگی بیشتر خواهد بود . و لیکن این نکته را نبایـد فراموش کرد که همان عقل است که دسـتور به تعبـد و عبودیت به انسان میدهـد به حـدّی که گفته می شود هرکس که عاقلتر است عابدتر است یعنی تکامل عقل در تعبد محض نسبت به پروردگار است .

پس عاقل کسـی است که عابد باشد و جاهل کسی استکه از عبادت و ذکر خدا اعراض کند . به همین خاطر این گروه از افراد انسانی چون عقل خود را بکار نگرفته و از نعمت عقلانی بهرهای ندارنـد از یاد الهی غافلند و نتیجه این غفلت و رویگردانی از یاد خدا ، قرار گرفتن در سختی ها و تنگناهای زندگی است .

وَمَنْ اَعْرَضَ

عَنْ ذِکری فَاِنَّ له معیشهً ضنکاً ونحشره یوم القیامهِ أعمی .

«و کسی که از یاد من روی بگرداند معیشت و زندگی را بر او تنگ نموده و روز قیامت او را کور محشور میکنم»(۱) .

و علت کوری او در روز قیامت شاید بدین دلیل باشد که در دنیا چشم حقیقت بین نداشته که این همه حقایق الهی را در زمین ببینـد و کسـی که حقـایق بارز و آشـکار الهی را در طول عمر خود مشاهـده نکنـد و اقرار به حقیقت ربوبی ننمایـد در واقع در همین دنیـا نابینـاست و کسـی که در این دنیـا نابینـا باشـد در قیامت نیز نابینا محشور میگردد . ومَنْ کان فی هـذِهِ اَعْمی فهو فی الآخرهِ اعمی واَضَلُّ سبیلاً .

«و کسی که در این دنیا کور باشد پس او در آخرت کور است و گمراهتر»(۲) .

پس کسـی که چشم خود را ببندد و حقایق هستی را مشاهده نکند به یاد جهان آفرین و خالق نظام هستی نمیافتد و وقتی کسی به یاد خالق نباشد به انحراف و بیراهه میافتد و کسی که به بیراهه افتد دائماً در سختی است .

در روایـات وارده از معصومین(علیهم السـلام) نابینـایی و سـختی و تنگنای زنـدگی به ضـعف و کمبود مسائل روحی و معنوی تعبیر شده است . و گفته شد که کوری قلب بدترین کوری و نابینائی است(۳) .

دانشـمندان امروزی هم معتقدند که بیشتر سـختی های زندگی نشأت گرفته از ضـعف روحی و وابسـتگی به امور مادی است . آنکس که امید و ایمان به خدا دارد و به حقیقت هستی دل بسته باشد از سختی ها و نگرانی ها در امان است ،

این نکته هم در زندگی فردی و هم در حیات اجتماعی صادق است .

برخی گمان می کنند که تنگی زندگی در کمبود در آمدهای مادی است ولی این بینش از دیدگاه دین پذیرفته نبوده و با فرهنگ اسلامی هیچ سازگاری ندارد و عقل هم چنین دیدگاهی را تأئید نمیکند . به این دلیل که اگر نگرانی ها و سختی های زندگی با پول و تمکنات مادی قابل حل بود پس می بایست افراد متموّل و سرمایه دار هیچ مشکلی در زندگی نداشته و سعادتمندترین افراد جامعه باشند در حالیکه مشکلات و سختی های آنها به مراتب بیشتر از دیگران است . با توجه به همین نکته است که قرآن علت اصلی اضطرابات و نگرانیها و مشکلات زندگی را در اعراض و رویگردانی از یاد خداوند یعنی ترک نماز و عبادات میداند .

علامه طباطبائی صاحب تفسیر ارزشمند المیزان در تفسیر آیه ۱۲۴ سوره طه می فرمایند :

«اگر خدای تعالی فرمود : کسی که از ذکر من اعراض کند معیشتی تنگ دارد برای این است که کسی که خدا را فراموش کند و با او قطع ارتباط نماید دیگر چیزی غیر دنیا نمیماند که وی به آن دل ببندد و آن را مطلوب خود قرار دهد . در نتیجه همه کوششهای خود را منحصر در آن میکند و به اصلاح آن میپردازد و روز به روز آن را توسعه بیشتری میدهد و به تمتّع آن سرگرم میگردد و این معیشت او را آرام نمیکند چه کم باشد و چه زیاد ، چون هر چه بدست آورد به آن حد قانع نگشته و راضی نمیشود و دائماً چشم

به زیادهتر از آن میدوزد بدون اینکه این حرص او به جایی منتهی گردد . پس چنین کسی دائماً در فقر و سختی بسر میبرد و همیشه علاقمند به چیزی است که ندارد . در حالیکه اگر خدای خود را میشناخت و به یاد او بود این حالت را نداشت»(۴) .

پس برای ما مسلمانان جای هیچ تردیدی وجودندارد که گشایش زندگی و سعادت و آرامش دنیا و آخرت در پرتو ایمان به خداوند و یاد اونهفته و همه تنگناهای زندگی و ناهمواریهای آن از عدم بکارگیری عقل و دوری از تعالیم دین سرچشمه میگیرد . و آرامترین زندگی در دنیا و نیز در آخرت نصیب مؤمنترین افراد و ناآرامترین آن برای غیر مؤمنین است .

۱ سوره مبارکه طه ، آیه ۱۲۴ .

۲ سوره مبارکه اسراء ، آیه ۷۲ .

۳ تفسیر نور الثقلین ، ج۳ ص۱۹۶ .

۴ المیزان ، ج۱۴ ص۲۲۴ .

ضلالت و گمراهی نتیجه ضایع کردن نماز

آنان که در مقابل انبیای الهی ایستادهاند و از خود مقاومت نشان داده و به سخنان حکیمانه آنان توجه نکردند افرادی بودند که تابع هواهای نفسانی و امیال حیوانی خویش بودند یعنی خواهشهای نفسانی را بر خواستههای و حیانی انبیاء ترجیح دادند و تسلیم بت نفس خویش شدند .

قرآن کریم از این گروه چنین یاد میکند که اینها اگر به یاد خدا بودند و هوای خود را خدای خود قرار نمیدادند و نماز و عبادات خود را ضایع نمی ساختند قطعاً به این گمراهی نمی افتادند که در مقابل خدا و رسولان الهی بایستند . این نکته در قرآن درس بسیار خوبی است که بدانیم هرگاه عدهای از مردم در

هر زمانی در برابر تعالیم دین و دستورات الهی ایستاده و در مقابل آن موضع گرفتهاند این گمراهی و ضلالت نتیجه غفلت از یاد خداوند و تضییع عبادت است . چون ممکن نیست که کسی یا گروهی به یاد خدا باشند و عبادت و نماز خود را داشته باشند و در عین حال با انبیای الهی مخالفت ورزند .

هرگز این دو امر قابل جمع نیست که هم نماز را داشته باشند و هم با پیامبران مخالفت ورزند چون اولین و مهمترین ره آورد انبیای الهی نماز بوده است .

این یک اصل و قاعده کلی است که هدایت یافتگان در طول تاریخ ، سجده کنندگان و نمازگزاران و عبادت پیشگان و گمراهان و ضالین ، هوا پرستان و غافلان از یاد خدا و تارکین نماز بوده اند .

چنان ارتباط محکم و پیوند عمیق میان گمراهی و ضلالت با ترک و تضییع نماز برقرار است که خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید :

اولئک الذین انعم اللهُ علیهم من النبیین من ذریّه آدم و ممَّنْ حملنا مَعَ نوح وَمِنْ ذریهِ ابراهیم واسرائیل ومِمَّنْ هدینا و اجتبینا اِذا تُتلی علیهم آیاتُ الرحمن خَرُّوا سُجّداً وبُکیاً فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهم خَلْفٌ اَضاعُوا الصلاهَ واتّبعوا الشهوات فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّاً .

«آنها پیامبرانی بودند که خداوند مشمول نعمتشان قرارداده بود از فرزندان آدم و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم و از دودمان ابراهیم و یعقوب ، از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم آنها کسانی بودند که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده میشد به خاک میافتادند و سجده میکردند در حالیکه گریان بودند . امّا بعد از

آنان فرزنـدان ناشایسـتهای روی کار آمدنـد که نماز را ضایع کردند و پیروی از شـهوات نمودند و به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید»(۱) .

اینکه چرا خداونـد از میـان تمـام عبـادات روی نماز تأکیـد فرموده است شایـد به این جهت باشـد که نماز مانع اصـلی انسان از گناهان است و وقتی که این مانع برداشـته شود و سد شکسـته گردد گمراهی و غوطه ورشدن در شهوات نتیجه قطعی آن است یعنی همانطور پیامبران ارتقا مقام خود را از یاد خـدا شـروع کردند و با یاد خدا به خاک میافتادند و سـجده میکردند این گروه نیز سقوط و انحرافشان از فراموش کردن یاد خدا شروع شد»(۲) .

پس توجه به شـهوات و پیروی از آن وقتی که جای نماز و عبادت و یاد خدا را بگیرد جز گمراهی و ضلالت هیچ نتیجه و ثمره دیگری نخواهد داشت . بنابر این با این عمل نه فرد از گمراهی در امان قرار میگیرد و نه جامعه .

۱ سوره مبارکه مریم ، آیه ۵۸ ۵۹ .

۲ تفسیر نمونه ، ج۱۳ ص۱۰۲ (چاپ دوّم) .

سختترین عذاب دوزخ برای بینمازان

در مورد اوّل گفته شـد که تـارکین نماز ، سـختترین شـرایط زنـدگی را در دنیا دارنـد و هیـچ راحتی و گشایشـی برای آنها در حیـات و زنـدگی مـادی نیست . و چون خـدا را از یـاد بردهانـد در نتیجه خـدا هم دست لطف و رحمت خویش را از سـرشان کوتاه و آنان را در تنگنای زندگی رها ساخته است . به هر سـمتی که روی میآورند درهای رحمت الهی را به سوی خود بسـته میبینند و در حقیقت در تمام عمر خویش

تـا زمـانی که به درگاه الهی توبه نکننـد و به سوی او باز نگردنـد در لجنزار زنـدگی حیوانی و مادی خویش غرقنـد و دائماً در فشـار روحی بسـر میبرنـد . این عـذاب و عقاب قبل از مرگشان است که در این دنیا خداونـد نصـیبشان کرده است و امّا بعـد از حیات مادی و مرگشان ، عذاب سـختی آنها را تهدید می کند . بعد ازمرگ عذابی که برای این گروه در پیش است قطعاً قابل مقایسه با عذاب دنیوی نیست . از آیات و روایات چنین بر میآید که سختترین عذاب دوزخ برای تارکین نماز است .

قرآن مناظره بهشتیان با مجرمان را چنین بیان میفرماید که : یتسائلون عن المجرمین ماسلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلّین .

«اهل بهشت سئوال میکنند از مجرمان که چه چیز شما را به دوزخ فرستاد ؟ میگویند ما از نمازگزاران نبودیم»(۱) .

و یا در آیه دیگر خداوند میفرمایند : انّ الّذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنّم داخرین .

«آنان که از عبادت کردن به خداوند تکبر میورزند هر چه زودتر ذلیلانه به جهنّم فرو خواهند رفت»(۲) .

پس قعر جهنّم جـای کسانی است که از نماز سـر باز میزننـد و در برابر عظمت پروردگارشان اسـتکبار می ورزنـد چنین افرادی قبـل از مرگ ، نامشـان در لیست اهل جهنّم ثبت است . چنانچه رسول گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسـلم)فرمودنـد : مَنْ ترک الصلاه متعمّداً کُتِبَ اسمه علی باب النّار ممَّنْ یدخلها .

«هر که عمداً نمازش را ترک کند بر در جهنّم نامش جزء دوزخیان نوشته شده از کسانی که داخل آن می شوند»(۳) .

هرگز از خاطرم محو نمیشود زمانی که

آن استاد بزرگوار در تفسیر سوره واقعه که درباره اوصاف اهل بهشت و جهنّم سخن میگوید آن داستان زیبا را از خودش نقل کردهاند . به نظر میرسد که بیان آن برای خوانندگان خصوصاً جوانان مفید و مؤثر باشد . فرمودند که من مدتی بود که از خدا حاجتی را طلب و درخواست نمودم و آن خواستهام این بود که در عالم رؤیا بهشت و دوزخ را به من نشان دهد و من قبل از مردن معرفتی نسبت به آن پیدا کنم . طوری نباشد که قبل از رؤیت بمیرم . مدّتی دعای مخصوص در مفاتیح را میخواندم تا اینکه بعد از ریاضتهایی شبی خواب دیدم که من مردهام ، خانواده و اطرافیان جمع شده مرا غسل و کفن نموده وارد قبرستان کردند . نماز میّت را خوانده مرا وارد قبر نمودند (همه اینها در حالتی است که روحم بر جسم من مسلط است) . بعد از اینکه تشیع کنندگان رفتند نوری از بالای سرم ظاهر شد که من به همراه این نور به راه افتادم .

(یومَ تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بُشریکم الیوم جنّات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم .

«روزی را میبینی که مردان و زنان با ایمان که نورشان پیشرو و در سمت راست آنان به سرعت حرکت میکند (و به آنان میگویند) بشارت با دبر شما امروز به باغهایی از بهشت که نهرها زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهید ماند و این پیروزی بزرگی است» . (آیه ۱۲ سوره حدید) .

وارد باغ وسیعی شدم که بسیار سرسبز و زیبا بود طوری که

من در دنیا باغی به آن زیبایی ندیده بودم مقداری به جلو رفتم دیدم عدهای بر سر سفرهای رنگین نشستهاند وقتی مرا دیدند به احترام بلند شده و مرا دعوت به پذیرائی نمودند مقداری از آن میوههای لذیذ را خوردم بعد بلند شدم که قدمی بزنم . در حال قدم زدن در این باغ بودم که دفعةً در منطقه تاریکی افتادم دیدم سنگهای ریزی همانند پارههای آتش از بالای سرمان فرود میآید به صورتی که هیچ کس از آسیب آن در امان نیست فریاد و شیون زیادی به گوش میرسید من بخاطر اینکه از این حادثه سالم بمانم دست به قنوت برداشته و شروع به دعا و نیایش نمودم در این حالت هیچ یک از این سنگها به من اصابت نمی کند در حالیکه ناله و شیون آن افراد همانگونه ادامه دارد به آنها گفتم بلند شوید برای نماز و دست به دعا بردارید تا سنگها به شما اصابت نکند آنها در جواب گفتند که ما اهل نماز نبودیم و قدرت ایستادن نماز را نداریم . اینجا بود که از خواب بیدار شدم فهمیدم که آن باغ زیبا و وسیع بهشت بود و این هم جهنّم .

آری آنان که در این دنیا تارک نماز باشند توانایی و قدرت نیایش و نماز در آخرت از آنان سلب میگردد و آنها که اهل نماز باشند میتوانند دست به دعا برداشته با خدای خود راز و نیاز نمایند و از نماز شفاعت طلب کنند باشد که انشاء الله همه ما با اقامه نماز در دنیا از عذاب دنیوی و اخروی نجات یافته و نماز را بهترین توشه برای

آخرت خود قرارداده و بعنوان بهترین شفاعت کننده در عالم آخرت از آن بهره گرفته و استفاده نمائیم زمانی که هیچ عملی جز عبادات و طاعات به فریاد آدمی نمیرسد .

۱ سوره مدثر ، آیه ۴۰ ۴۳ .

۲ سوره مبارکه غافر ، آیه ۶۰ .

۳ کنز العمّال ، ج۷ ص ۱۹۰۹۰ .

ترک نماز عامل انهدام دین

قبلًا به این نکته اشاره شد که از آیات و روایات استفاده می شود که نماز به معنای تمام دین است و نماز یعنی همه دین ، اگر چنین باشد که نماز به معنای تمام دین باشد در واقع ترک نماز به معنای ترک دین است . یعنی کسی که نمازش را ترک نماید دین خود را از دست داده است . این سخن صریح و روشن پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) است که فرمودند : الصلاه عماد الدین فَمَنْ ترک صلاتَهُ متعمداً فقد هدم دینه .

«نماز پایه دین است پس کسی که نمازش را عمداً ترک نماید دینش را منهدم کرده است»(۱) .

در ادامه همین روایت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) میفرمایند : وَمَنْ ترک اوقاتها یدخل الویل والویلُ واد فی جهنّم کما قال الله تعالی ویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون . «و کسی که اوقات نماز را ترک کند داخل در ویل میشود و ویل سرزمینی است در جهنّم چنان که خداوند فرمود : ویل جای نمازگزاران است آن نمازگزارانی که در نماز خود سهو کننده و غافلند»(۲) .

پس تارکین نماز منهدم کنندگان دینند و آنان که نماز را به وقت آن اقامه نمیکنند و سبک میشمارند مستحق وادی جهنمند .

و از امام صادق(علیه السلام)

روایـت اسـت که فرمودنـد : «مردی نزد رسـول خـدا(صـلی الله علیه وآله وسـلم) آمـد و عرض کرد یـا رسـول الله مرا نصـیحتی بفرمائید حضرت فرمود : نماز را عمداً رها مکن کسی که نماز را عمداً ترک کند ملّت اسلام از او بیزار است» . (۳) .

وقتی که انسان با ترک نماز دین خود را از دست دهد قطعاً اعمال نیک او هم نزد خداوند پذیرفته نیست و تمامی اعمال خیری که انجام دهـد باطل خواهـد بود . چنانچه در روایت وارده شـد که : «هر کس نمازش را بـدون عـذر ترک نماید عمل او باطل است»(۴) .

بنابر این آنان که در دنیا اهل نماز نبوده ولی اعمال خیر انجام میدهنـد نبایـد در آخرت توقّع ثواب و پاداش داشـته باشـند چون اینان با ترک نماز هم دین خود را از دست دادهاند و هم آخرت و پاداش اخروی را . گناه کسی که به بی نماز کمک کند

همه مطـالبی که تـا بحال مطرح شـد درباره افرادی بود که خود اهل نماز نبوده و یا بـدان اهمیت نمیدادنـد امّا جای این سـئوال وجوددارد که پرسـش شود نحوه برخورد و رفتار با آنان بایـد چگونه باشـد ؟ آیا می توان با آنان پیمان دوستی و رفاقت ایجاد کرد و در مواقع مشـکلاتبه آنهـا کمک رسانـد ؟ ارتباط با افراد بی نماز در اسـلام چه حکمی دارد ؟ در جواب و پاسـخ به این سئوال باید گفت که اگر ارتباط مؤمنین با این گروه موجب اصـلاح عقاید و تغییر رفتارشان گردد بنحوی که برای انجام تعالیم دین تمایل از خود نشان دهند امر پسندیده و خوبی است و

یا اگر احتمال در آگاهی آنان به جنبه عملی دین برود باز تأکید بر ارتباط با آنان شده است چون بسیاری از آنان که به اعمال عبادی دین اهمیت نمیدهنـد بخاطر سـستی و تنبلی و یا عـدم معرفت و آگاهی لازم است بنابر این به تدریج می توان آنها را به نماز خواندن متوجه ساخت و اهل نمازشان نمود .

ولی اگر چنـانچه هیـچ احتمـالی در رویگردانی آنـان به امور دینی وجود نداشـته باشـد و در حقیقت نوعی عنـاد و دشـمنی در روحیهشان وجود داشـته باشد و ارتباط و دوستی با آنان به هیچ وجه در انعطاف روحیشان تأثیری نداشته باشد نه تنها از ارتباط بـا آنهـا بلکه از هر نـوع کمـک مـادی و مـالی نسـبت به ایشـان شدیـداً نهی شـده است . آنچه از سـیره عملی معصومین(علیهم السلام) بدست میآید همین است و در موارد مقتضی و جاهای مناسب با قول و عمل این سنت را تبلیغ و ترویج می نمودند .

رسول گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسلم) که خود الگوی آداب و اخلاق اسلامی بوده و کثیری از انسانهای مشرک را با خلق و خوی الهی خود به دین دعوت کرده اند در لحنی بسیار شدید چنین می فرمایند :

مَنْ اَعانَ علی تارکَ الصلاه بلقمه او کسوه فکانَّما قتل سبعین نبیّاً اوَّلهم آدم وآخَرهم محمّد .

«کسی که به تارک نماز با دادن طعامی یا لباسی کمک رساند مثل این است که هفتاد پیغمبر را کشته و به قتل رسانده که اوّل آنها حضرت آدم و آخر ایشان حضرت محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) است»(۵) .

۱ جامع الاخبار ، ص۷۱ .

۲ جامع الاخبار

، ص ۷۱

۳ وسائل الشیعه ، ج۳ ص۲۹ .

۴ جامع الاخبار ، ص ۷۱ .

۵ جامع الاخبار ، ص ۷۱ .

مرگ ترک کنندگان نماز

در میان مسلمانان ، هرکس که از خانوادهای مسلمان متولّد گردد و به بلوغ برسد و بعد از تکلیف ولو به هیچ یک از اعمال عبادی تن ندهد او را مسلمان خوانند چنانچه در سایر ادیان الهی چنین است و لیکن حقیقت امر ، چیز دیگری است چون در واقع به چنین افرادی که به هیچ یک از دستورات و تعالیم دینی مقید و پایبند نیستند حقیقت مسلمانی صادق نیست و رکن اصلی دین ، جنبه عملی آن است . و آنکه بعنوان مسلمان در میان مسلمین شناخته شده است ولی به حداقل دستورات اسلام عمل نمیکند هر چند فقهاء از دیدگاه فقهی احکام فقه را بر او مترتب میدانند و لیکن در حقیقت شرع و دیدگاه کلامی ، او با سایر کفار فرق چندانی ندارد . و برخورد با او همانند برخورد با سایر کفار و اهل کتاب است . چنانچه از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم)روایت شده که فرمودند :

مَنْ تَرَکَ الصلاهَ لایَرجُو ثوابها ولا یخاف عقابها فلا اُبالی اَنْ یموتَ یهودیاً او نصرانیاً او مجوسیاً .

«کسی که نمازش را ترک کند امید به ثوابش نمیباشد و از عذاب و عقاب آن ترسناک نیست . پس باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی یا مجوسی»(۱) .

و حتی بالاتر از چنین لحن تندی ، در حدیث دیگری از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)وارد شده است که بر این گروه ، احکام ظاهری اسلام جاری نمی شود و آن حرمت و احترامی که

بر جنازه مسلمان فرض و لازم است بر جسد و مرده بینماز لازم نمیباشد و گویا همه حرمت و اکرام بر انسان مسلم ، از نمازش نشأت گرفته است و وقتی نماز از او ترک گردد همه تعظیم و اکرامها بر شخصیت او در حال حیات و بر جنازهاش بعد از مرگ رخت بر میبندد . آن کلام گوهر بار پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) چنین است :

مَنْ ترک الصلاهَ ثلاثه ایام فاذا ماتَ لایَغْسُلُ ولایکفن ولایدفن فی قبور المسلمین .

«کسی که سه روز نمازش را ترک کند هرگاه بمیرد غسل و کفن نمیشود و در قبرستان مسلمین دفن نمی گردد»(۲) .

یعنی نوع برخورد با بدن مرده فرد بی نماز همانند برخورد با حیوانات مردار است . چگونه مردار حرمتی ندارد جسم بی جان مسلمان بینماز هم چنین است .

چنانچه گفته شد هر چند فقهاء احکام فقهی را برای این دسته از مسلمانان جاری می دانند و ظاهراً فرقی بین او و اهل نماز نمی گذارند و لیکن این امر موجب نمیشود که او از عذاب آخرت نجات یابد .

افراد بینماز باید منتظر شدیدترین عذاب در عالم پس از مرگ بوده باشند چنانچه در برخی روایات وارد شده که عذاب این گروه از حین مرگ و جان دادن آغاز میگردد و شدّت سختی و مشقت جان کندن برای این گروه بالاتر و برتر از همه انسانهاست . یعنی با سختترین حالت جان می دهند . و امید بستن ایشان به اینکه در قبرستان مسلمین دفن خواهند شد و با احترام دفن و کفن می کردند دردی را دوا نکرده و چیزی از عذابشان را کاسته

نخواهـد نمود . دلیـل این نکته هم این است که بین اعمـال او و اعمال کفار و مشـرکین تمایزی نیست و شایـد بنابر همین دلیل باشـد که پیامبر گرامی اسـلام(صـلی الله علیه وآله وسـلم) فرمودنـد : لیس بین العبـد والشـرک الاّ ترک الصـلاه فَاِذا ترکَها فقد اَشرکَ .

«میان بنده و شرک جز ترک نماز فاصله نیست و چون نماز را ترک کند مشرک است»(۳) .

۱ جامع الاخبار ، ص۷۱ .

۲ جامع الاخبار ، ص۷۱ .

۳ نهج الفصاحه ، ص۵۰۶ .

لعن و نفرین الهی بر تارکین نماز

آنانکه از روی علم و آگاهی به فضایل نماز و این امر قدسـی الهی آن را نادیـده می گیرنـد و اعتنا و توجهی به آن ندارنـد در اخبـار و روایـات از جانب پیشوایان دین مورد بیشترین و شدیـدترین حمله و هجمه قرار گرفتهانـد تا آنجا که در کتب روائی و جوامع حـدیثی تحقیق شـده است هیچ گروهی همانند افراد بینماز مورد عتاب قرار نگرفته اند و شاید برای هیچ دستهای تا این حـد ، روایت و حـدیث از معصومین(علیهم السـلام) نقـل نشـده باشـد . یعنی این گروه هم از جهت کمی و هم از جهت کیفی سخت مورد تهدید قرار گرفته اند . و چنان این مسأله از نظر معصومین(علیهم السـلام) حائز اهمیت بوده که گاهی انسان متحیر می گردد که چه اسـراری در نماز نهفته است که این همه مورد توجه قرار گرفته است . برخی از تعابیر پیشوایان دین چنان تند است که هیـچ راه توجیهی را برای ترک آن بـاقی نمی گـذارد . بعنوان مثـال در بیانـات گوهر بـار امیر بیان علی(علیه السـلام) موارد بسیاری به چشم می خورد

که او بـا کرامت و بزرگـواری و لطـافت و روح بلنـدی که داشـته انـد در حقّ دشـمنان سرسـخت خود دعـا کرده و از خـدا می خواهـد که آنان را مورد عفو و بخشـش قرار دهد ولی با همه این اوصاف وقتی می خواهد در باره افراد بی نماز سـخن بگوید میفرماید : اللهمّ العن مَنْ ترک الصلاهَ متعمّداً .

«خدایا لعن کن کسی که عمداً نمازش را ترک می کند»(۱) .

و مشابه همین بیان را در گفتار و بیانات سایر معصومین(علیهم السلام)مشاهده میشود .

مقام نبوی(صلی الله علیه وآله وسلم) در کلام عرشی چنین فرمودهاند :

تـارکُ الصـلاهِ ملعونٌ فی التوراهِ ملعونٌ فی الانجیل ملعونٌ فی الزبور ، ملعونٌ فی القرآن ملعون فی لسان جبرئیل ملعون فی لسان میکائیل ملعون فی لسان اسرافیل ملعون فی لسان محمّد .

«ترک کننـده نمـاز در تورات و انجیـل و زبور و قرآن مورد لعن و نفرین قرار گرفته و به زبان (فرشـتگان) جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمّد(صلی الله علیه وآله وسلم) مورد لعنت قرار گرفته است»(۲) .

بسـیار روشن است که چه عواقب وحشـتناکی این گروه را تهدیـد می کنـد . گروهی که معصومین و پیشوایان دین از خـداوند درخواست لعن نمایند .

پس بیـائیم در ایـن امر الهی اهتمـام ورزیم و دیگران را به اهمیت آن آشـنا سـاخته و این همه تهدیـدات را جـدی بگیریم برای اینکه خواسـته و دعای معصوم(علیه السلام) نزد بارگاه الهی مستجاب است چه در جهات مثبت باشد که اصطلاحاً آن را دعا و چه در جنبههای منفی باشد که آن را نفرین نامند .

۱ جامع احادیث الشیعه ، ج۴ ص۷۶ .

۲ انوار الهدایه ،

تفاوت سایر گناهکاران با بی نماز

توجه به این نکته ضروری است که بدانیم چه فرقی میان افراد بی نماز با سایر گنهکاران وجوددارد . اگر بخواهیم انسانهای معصیت کار را در کنار هم قرار دهیم فرد تارک الصلاه و بینماز در کجا قرار می گیرد ؟

هر چند که از مطالب گذشته تا حدودی پاسخ این مسأله را می توان فهمید ولی طرح عنوان جداگانهای برای آن بخاطر بیان روایاتی است که در خصوص این مورد وارد شده است .

عبید بن زراره از صحابه نزدیک امام صادق(علیه السلام) حدیث می کند که : «روزی از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم که گناهان و معاصی کبیره کدامند ؟ حضرت(علیه السلام) در پاسخ فرمودند گناهان کبیره (بزرگ) در نوشتار علی(علیه السلام)هفت چیز است : کفر به خداوند ، کشتن انسان (قتل نفس) ، عاق والدین (مورد لعن و نفرین پدر و مادر واقع شدن) ربا خواری ، خوردن مال یتیم ، فرار از جنگ و جهاد در راه خدا ، برگشت به جاهلیت و ارتجاع .

عبید بن زراره گوید از امام سئوال کردم که آیا یک درهم از مال یتیم خوردن گناهش بیشتر است یا ترک نماز ؟ امام(علیه السلام) فرمودند : ترک نماز . عرض کردم : شما ترک نماز را از گناهان کبیره به حساب نیاوردید حضرت فرمود : اولین گناه کبیره چه بود ؟ عرض کردم . کفر به خداوند . فرمودند شکی نیست کسی که بدون علت نماز را ترک کند کافر است»(۱) .

روایاتی که بینماز را کافر و مشرک قلمداد کردهاند بسیارند که ما از باب نمونه به برخی اشاره نموده و به

بعضی دیگر اشاره می کنیم . پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند : «فاصله بین کفر و ایمان ترک نماز است»(۲) . و نیز فرمودند : «تارک نماز مشرک است»(۳) . و در حدیث دیگر می فرمایند : «نشان خشونت و کفر و نفاق آن است که کسی منادی خدا را بشنود که به نماز ندا میدهد و او را به رستگاری می خواند ولی وی دعوت الهی را اجابت نکند»(۴) .

از همه این بیانات فهمیده می شود که گناه بی نماز از گناه همه افراد بیشتر است و او را با سایر معصیت کاران هیچ قیاسی نیست چون هرگز به افرادی که گناهان دیگر انجام میدهند کافر و مشرک و منافق اطلاق نشده است مثلاً در روایات به افراد زناکار ، قمار باز و شارب خمر انذار شدیدی شده است و لیکن تعبیر کافر و مشرک درباره اینها نیامده و یا اگر آمده باشد بسیار نادر و قلیل است .

پس گناه ترک نماز از همه گناهان بیشتر است و تارک نماز از همه انسانها پستتر و آینده او بسیار تاریکتر و وحشتناکتر از دیگران است .

۱ وسائل الشیعه ، ج۱۱ ص۲۵۴ .

۲ میزان الحکمه ، ج۵ ص۴۰۳ .

۳ نهج الفصاحه ، ص۵۰۶ .

۴ نهج الفصاحه ، ص۲۷۹ .

پستتر بودن بی نماز از برخی حیوانات

آنچه از مطالعه در متون دینی (قرآن و روایات) فهمیده می شود این است که همه موجودات حتی حیوانات و نباتات و جمادات با هدایت تکوینی که دارند خدا را تسبیح و تحمید میکنند . چنانچه خداوند فرمودند :

وَاِنْ من شیء الاّ یُسبِّحُ بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم» . ونیست هیچ موجودی مگر

اینکه تسبیح و حمد او میگوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید»(۱) .

یعنی هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای خدا مشغول است و نحوه ستایش بر پروردگارشان بصورت مجاز نیست بلکه تسبیح آنان واقعی و حقیقی است ولی ما انسانها معرفت چندانی بدان نداریم با توجه به اینکه اصل ستایش آنان برای ما اصلی مسلّم و پـذیرفته شـدهای است . چنانچه در آیات و روایات متعـدد به آن تصـریح شـده است . و مرحوم علامه طباطبائی(رحمه الله) در ذیل آیه فوق از امام باقر(علیه السلام)روایت میکنند که : امام باقر(علیه السلام) صدای گنجشکانی را شنید فرمود : میدانید اینها چه میگوینـد ابو حمزه ثمـالی که از صـحابه نزدیـک امـام بود گویـد به امام عرض کردم خیر نمی دانیم . امام فرمود : یسـبحن رَبَّهُنَّ عز وجل ویسئلن قوت یَومَهُنَّ .

«آنها تسبیح خدا و پروردگارشان را می گویند و روزی خود را از او می خواهند»(۲) .

وقتی که همه موجودات خدا را سـتایش کنند و ربّ خویش را تسبیح نمایند انسان که اشـرف مخلوقات است باید بهتر و بیشتر خـدای خویش را مورد پرسـتش قرار دهـد و در غیر اینصورت که انسان از سـتایش و حمد پروردگارش سـرباز زند و نماز که بهترین الگو و نشانه حمد الهی است را ترک نماید از آن حیث که حیوانات مشغول عبادتند و او از عبادت روی برگرداند قطعاً حیوانـات را بر او امتیـاز است و او از حیوانـات پسـتتر خواهـد بـود . اینکه در متون دینی وارد شـده اگر آدمی به جهت انسـانی خویش سوق داده شود از فرشتگان برتر خواهد بود ولی

هرگاه به جنبه حیوانی جهت داده شود از هر حیوانی پستتر ، سرِّش در عبودیت و بندگی و ستایش حق است که الگوی کامل آن در نماز نهفته است . یعنی اگر اهل عبودیت و بندگی (اهل نماز) باشد به مقامی میرسد که مسجود ملائکه قرار میگیرد ولی اگر از عبادت غافل گردد حیوانات بر او سبقت می گیرند .

پس آدمی اگر اهل بندگی باشد مصداق آیه ولقد کرمنا بنی آدم وحملناهم فی البرّ والبحر .

«و بتحقیق کرامت بخشیدیم فرزندان آدم را و آنها را درخشکی و دریا حمل کردیم»(۳) .

قرار میگیرد ولی اگر از وصف عبودیت فاصله بگیرد مصداق آیه ولقد ذَرَأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوبٌ لایفقهون بِها وَلَهُمْ اَعْیُنٌ لایُبصرون بها ولهم اذانٌ لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون .

«بتحقیق ما بسیاری آدمیان و اجنه را برای جهنم آفریدیم آنان که دارای قلوب هستند ولی بواسطه آن درک نمی کنند . دارای چشمهائی می باشند که نمیبینند و گوشهائی که نمیشنوند ایشان همانند چارپایانند بلکه گمراهتر از چارپایان ، آنان افراد بی خبر و غافلی می باشند»(۴) .

قرار خواهد گرفت . پس اگر قبلاً روایاتی را بیان کردیم که معیار ایمان و کفر و توحید و شرک را نماز دانستهاند از تحلیل و بررسی آیات مزبور این نکته بدست می آید که معیار و ملاک مقام انسان و حیوان و فاصله بین انسانیت و حیوانیت نماز است . رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در سخنی بسیار زیبا همین مطلب را چنین تشریح فرموده اند :

یقول الکلب الحمد لله الذی خلقنی کلباً ولم یَخْلُقنی خنزیراً

.

ویقول الخنزیر الحمد لله الذی خلقنی خنزیراً ولم یخلقنی کافراً .

ویقول الکافرُ الحمد لله الذی خلقتنی کافراً ولم یجعلنی منافقاً .

والمنافق یقول الحمد لله الذی خلقتنی منافقاً ولم یخلقنی تارک الصلاه .

«سگ می گوید خدا را شکر می کنم که مرا سگ آفرید و خوک خلق نکرد و خوک گوید خدا را سپاس می گویم که مرا خوک خلق کرد و کافر نیافرید و کافر می گوید خدای را ستایش می کنم که مرا کافر خلق کرد و منافق قرار نداد و انسان منافق میگوید خدای را سپاس می گویم که مرا منافق خلق کرد و بی نماز نیافرید»(۵) .

۱ سوره مبارکه اسراء ، آیه ۴۴ .

۲ تفسیر المیزان ، ج۱۳ ص۱۱۹ .

۳ سوره مبارکه اسراء ، آیه ۷۰ .

۴ سوره مبارکه اعراف ، آیه ۱۷۹ .

۵ جامع الاخبار ، ص۷۱ حدیث آخر .

تفسیر حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) درباره بی نماز

تفسیر حدیث پیامبر

انیکه مقصود پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از این روایت چه بوده و چگونه این کلام رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) قابل توجیه می باشد نیاز به توضیح و تفسیر دارد که بصورت خلاصه بیان می شود .

تقدم هر کدام از این فرازهای حدیث بسیار حساب شده و دقیق بیان شده است یعنی تقدم سگ بر خوک و خوک بر کافر و کافر بر منافق و منافق بر تارک الصلاه بخاطر برتری و امتیازی است که هر کدام بر دیگری دارد . یعنی ترتیب هر کدام به جهت امتیازاتشان می باشد والاّ رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) می توانستند این ترتیب را رعایت نفرمایند . اینکه سگ می گوید خدا را شاکرم که مرا

خوک خلق نکرده است و یا خوک با زبان حیوانی خویش می گوید اینکه خدا مرا کافر نیافریده است او را شاکرم و کافر چون منافق نشده خدا را سپاس می گوید و نیز منافق به نفاق خود راضی شده که بی نماز نباشد هر چند که بی نماز واقعی است نه ظاهری . باید سرّی در این جملات نهفته باشد که ما به برخی از آن اسرار اشاره می کنیم .

۱ برتری سگ بر خوک

تحقیقات علمی اندیشمندان و دانشمندان زیست شناسی نشان می دهد که سگ را بر خوک امتیازی است و در سگ خصوصیات و ویژگی هایی است که در کمتر حیوانی وجوددارد و از آن طرف برای خوک صفات پستی است که در کمتر حیوانی بچشم می خورد .

گفته می شود که سگها دارای نژادهای مختلفی می باشند بهترین نوع آن ، سگ شکاری است . برخی از سگها اگر در خانه ای راحت نباشند ممکن است خانواده دیگری برای خود انتخاب کنند یا خود را بهتر بسازند که مورد توجه بیشتر قرار گیرند . هرگز یک سگ به سگ دیگر یا توله سگ حمله نمی کند(۱) .

کمال الدین دمیری در کتاب حیات الحیوان در باب اوصاف سگ ضمن تعریف و تمجید از امانتداری و برخی صفات پسندیدهاش چنین میگوید : «کلب (سگ) حیوان معروفی است و چه بسا به مرد کلب و به زن کلبه گفته شد که جمع آن کلاب است و کلاب اسم مردی از اجداد پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است . سگ حیوان بسیار وفادار و زحمتکشی است و درّندگی از او بدور می باشد چون اگر وحشیگری و درنده

خویی در او وجودداشت با انسانها اُنس و الفت نمی گرفت .

این حیوان هوشیارترین و بیدارترین موجود است در وقت نیاز به خواب و خستگی و غالباً روز هنگامی که انسان نیاز به حفظ و حراست او ندارد میخوابد . گرسنه میشود ولی نمیخورد و تشنه می شود ولی آب نمی نوشد یعنی تحمل گرسنگی و تشنگی را دارد»(۲) .

پس وصف وفاداری ، امانتداری ، سخت کوشی ، بیداری در وقت خواب ، تحمّل در مقابل گرسنگی و تشنگی از اوصاف پسندیده و نیکوئی میباشند که این صفات نه تنها در میان حیوانات دیگر مشاهده نمی شود بلکه در میان بسیاری از انسانها هم به چشم نمیخورند .

پس باید برخی از خصائص و ویژگی های انسانی را که در میان روابط اجتماعی ناپیداست در میان سگها جستجو نمود .

بسیار زیبا فرمودهاند آن استاد فرزانه و بزرگوار که : اگر فردی امانتدار خوبی بود تازه یک سگ تعلیم دیده خوبی شده است پس برای انسان جای افتخار نیست که یک امانتدار خوبی شده است چون مقام او بسی بالاتر و برتر از این است .

بنابر این جا دارد که سگ حمد و شکر الهی را بجا آورد که خداوند او را سگ آفرید نه موجود دیگر ، و امّا اینکه چرا خدا را شکر نمود که خوک خلق نشد سرّش این است که در خوک بر خلاف اوصافی که برای سگ بیان شد ، صفات زشت و رذیلهای وجوددارد که برخی از این صفات در کتابهای مربوطه مذکور است .

پلیدی و زشتی این حیوان در میان سایر حیوانات بیش از همه است و فریبکاری و دغلبازی

او را بالاتر از روباه دانسته اند .

در حیات الحیوان دمیری چنین آمده است : «خوک بر دو قسم است . خوک آبی (بحری) و خوک خشکی ، خوک غیر دریایی (خشکی) قابل تربیت نمیباشد . مارها را میخورد در حالیکه سم مار در او تأثیر نمی گذارد و این حیوان نیرنگ بازتر از روباه می باشد»(۳) .

رعایت برخی از مسائل جنسی که در حیوانات یک امر غریزی است در این حیوان کمتر به چشم میخورد و به همین خاطر خوک به بی بند و باری جنسی مشهور است . در گذشته وقتی کسی را می خواستند نسبت زنا زاده دهند به خوک نسبت می دادند . و به همین خاطر برخی از اهل تفسیر گفته اند که :

زمانی که یهودیها در مقابل حضرت عیسی مسیح(علیه السلام) قرار می گرفتند چون حضرت عیسی پدر نداشت و بدون پدر از حضرت مریم(علیه السلام) متولّد گردید او را قذف می نمودند یعنی نسبت زشت و ناروا می دادند که حضرت(علیه السلام) آنان را نفرین کرد و با نفرین حضرت عیسی(علیه السلام) آنان به صورت خوک درآمدند . که بعداً یهودیها تصمیم به قتل او گرفتند .

در عجایب المخلوقات چنین آمده است که : «خوک حیوان بسیار خشمگین و پر هیجانی است که دشمنی سرسختی با جنس ماده دارد خشم و عصبانیت او بیش از حیوانات دیگر است علامت خشم او بالا بردن سر و تغییر صدای او می باشد»(۴) .

بخاطر نجاست و پلیدی زیاد این حیوان همه فقهای شیعه و سنی بر حرمت گوشتش اتفاق و اجماع دارند . و همه گفته اند که خوردن گوشت خوک

حرام و نجس است .

قُرطبی در تفسیرش در سوره بقره به این نکته اشاره فرمودند و نیز گفته شد که حال این حیوان بدتر از سگ می باشد چون هیچ گونه بهره برداری از او جایز نیست بر خلاف سگ که میتوان از او استفاده های زیادی نمود . در کشتن خوک برخی گفته اند مستحب است ولی برخی دیگر کشتن خوک را واجب دانسته اند و آنقدر پلیدی و نجاستش زیاد است که اگر کسی دستش به این حیوان برسد باید هفت بار بشوید»(۵) .

شاید به خاطر همین پلیدی اش باشد که در اسلام این همه تأکید بر منع و حرمت خوردن گوشت خوک شده است .

۱ قرآن و طبیعت ، شماره ۱۰ ص۵ .

۲ حیات الحیوان الکبری ، ج۲ ص۲۷۸ .

۳ حیات الحیوان ، ج۱ ص۳۰۳ .

۴ حاشیه حیات الحیوان ، ج۲ حرف خ .

۵ حیات الحیوان ، ج۱ ص۳۰۵ .

۲ برتری خوک بر کافر

با وجود همه اوصاف زشت در خوک ، او خدا را سپاس می گوید که وی را کافر خلق نکرد و این دعای خوک در نظام تکوین نشانه پستی کافر بر خوک می باشد .

این سئوال مطرح است که چگونه می شود خوک بر کافر برتری داشته باشد در حالیکه کافر انسان است و خوک حیوان و طبیعت انسانی بالاتر از حیوان است ؟ پاسخ این سئوال بسیار روشن است و آن این است که انسان با فطرت انسانی و صاحب عقل و اندیشه آفریده شد ولی حیوان بدون فطرت و عقل ، بلکه با غرایز حیوانی خلق شد . امّا با توجه به این نکته حیوان بر

مبنای غرایز حیوانی در مقابل حقیقت هستی تسلیم است و با زبان حیوانی خویش خدا را تسبیح میگوید چنانچه قرآن می فرماید : یُسبّحُ لِلهِ مافی السموات والارض . «آنچه در آسمانها و زمین هستند خدا را تسبیح می گوید»(۱) .

۱ سوره مبارکه جمعه ، آیه ۱ .

ولیکن انسان با داشتن عقل و اندیشه و دارا بودن فطرت حقیقت جویی ، به جایی می رسد که همه حقایق هستی و حقیقت مطلقه (خداوند) را منکر می گردد و بر روی همه آنها پوشش می گذارد و کفر را پیشه خود می سازد در این صورت است که بدتر از چهارپایان می گردد و اینجاست که خوك و سایر حیوانات با تسبیح خود در مقابل حقیقت هستی از انسان کافر که حاضر نیست حمد خدا را گفته و تسبیح و تقدیس او را نماید تقدم و برتری می جویند .

۳ برتری و امتیاز کافر بر منافق

کفار کسانی هستند که برروی حقایق هستی پوشش گذاشته و خدای خود را منکر شدهاند . عقیده و عملشان همین است که خود اظهار می نمایند و ظاهر و باطنشان همین است نه خدا را قبول دارند و نه تابع دستورات و تعالیم اویند . هر چند که این مرام و مسلك باطلی است که اینها پیش گرفتهاند و لیکن در مقابل آنان که شهامت اظهار عقیده خود را ندارند و دو چهره برای خود اختیار نمودهاند بهترند . به هر حال کافر یك چهره دارد و آن چهره کفر است ولی بدتر از او کسانی هستند که دارای دو چهرهاند یك چهره ظاهر و یك چهره باطن .

کسی که در باطن کافر است و

در ظاهر مسلمان و اینقدر شجاعت در او نیست که باطنش را ظاهر سازد و یقولون بافواههم مالیس فی قلوبهم «یعنی با زبانشان چیزهایی میگویند که در قلبهایشان نیست»(۱) .

مرحوم طبرسی در وجه تسمیه منافق میفرمایند : «منافق بسوی مؤمن با ایمان خارج میشود و به سوی کافر با کفر یا اینکه از ایمان به طرف کفر خارج میشود ، نَفَقْ سوراخ و نقبی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد . موش صحرایی یا راسو دولانه میسازد یکی بنام نافقاء که آن را مخفی میدارد و دیگری بنام قاصعاء که آشکار است . وقتی دشمن به او حمله میبرد در قاصعاء وارد نافقاء شده و از آن خارج می شود»(۲) . و منافق را از آن جهت منافق گویند که از سوراخ ایمان وارد و از سوراخ کفر خارج میشود و منافق بدتر از کافر است و عذابش شدیدتر و سختتر از اوست چون او پلی برای کافر است . اِنَّ المنافقین فی الدرک الاسفل من النّار . «براستی که منافقین در پستترین درکات از آتش جهنّم قرار دارند»(۳) .

چرا عذابشان سختتر است چون مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء .

«آنان افراد بیهدفی میباشند نه متمایل به اینها (مؤمنان) هستند و نه به آنها (کفار) تمایل دارند»(۴) .

۱ سوره مبارکه آل عمران ، آیه ۱۶۷ . و سوره مبارکه فتح ، آیه ۱۲ .

۲ قاموس قرآن ، ج۷ ص۹۸ .

۳ سوره مبارکه نساء ، آیه ۱۴۵ .

۴ سوره مبارکه نساء ، آیه ۱۴۳ .

۴ امتیاز و برتری منافق بر تارک الصلاه

با وجود نهایت پستی که برای سگ و خوک و

کافر و منافق بیان شد چگونه می شود که بی نماز از همه این اصناف چهارگانه بدتر باشد خصوصاً از منافق که بدترین افراد در میان نوع آدمی است ؟ پاسخ آن است که منافق حداقل کاری که انجام می دهد این است که ظاهر خود را حفظ می کند و اظهار حقانیت می نماید ولی فرد بی نماز با اینکه خود را مسلمان می داند نمازش را که اولین رکن مسلمانی است ترک نموده و با توجه به آگاهی و معرفتی که از خداوند و برکات و نعمات او دارد ، حاضر نیست که در مقابل آن همه نعمات اعطا شده شکر گزاری نموده و در برابر آفریدگار خویش سر تعظیم فرود آورد و این در حالی است که همه مخلوقات نظام هستی به نوعی تسبیحگوی حقند و در مقابل عظمت خالق خویش کُرنش می نمایند .

راستی اگر کسی با معرفت اسلام را پذیرفته باشد و در عین حال نماز که اساسی ترین پایه اسلام است را کنار بگذارد از اسلام چه بهره و نصیبی دارد ؟ مگر اینکه از مبانی اسلام آگاه نبوده و به جایگاه نماز در اسلام آشنایی نداشته باشد که در چنین صورتی مسئله قابل توجیه است .

پس اگر چنانچه کسی با بصیرت و آگاهی اسلام را پذیرفته باشد و نیز درایت کافی از تعالیم و احکام خصوصاً عمل عبادی نماز داشته باشد و با این وصف نمازش را ترک نموده و در صف تارکین صلاه (بی نمازان) قرارگیرد تردیدی نیست که وضعش در دنیا و آخرت از کفار و منافقین و سایر حیوانات بدتر خواهد بود .

پس میتوان گفت

که منافق بدتر از کافر و کافر بدتر از خوک و خوک بدتر از سگ و بی نماز بدتر از همه اینهاست . البته با توجه به توضیحاتی که بیان شد یعنی فرد آگاهانه و عالمانه و از روی عمد و عناد نمازش را ترک نماید نه از روی غفلت و جهالت که غافلین و جاهلین را حکم دیگری است .

فصل ششم

موانع کمال نماز

موانع درونی

در این بخش می خواهیم موانعی را بر شماریم که در قبولی یا کمال نماز دخیل می باشند و نمی گذارند که آثار واقعی نماز در زندگی نمازگزار ظاهر گردد . هر چند که در مباحث گذشته در این زمینه مطالبی گفته شد ولیکن به جهت اهمیت موضوع ، موانع اصلی را به تفصیل در اینجا بیان می نمائیم .

با سیر اجمالی در آیات و روایات چنین بدست می آید که این موانع دو دسته اند ومی توان آنها را به دو قسمت کاملاً جداگانه تقسیم بندی نمود . یک قسم از آنها جزء موانع درونی می باشند که در حال اقامه نماز باید بدان توجه داشت و سعی در رفع آن نمود و قسم دیگر موانع بیرونی هستند که به عملکرد و رفتار نمازگزار بر میگردد . قسم اوّل که عبارت بود از عدم حضورقلب ، اکتفا به ظاهر نماز ، سبک شمردن نماز و عدم مداومت در نماز ، قبلاً بیان شد و امّا بخش دیگر آن که موانع بیرونی می باشند بسیار حائز اهمیت بوده که در این فصل به آنها پرداخته و سعی می شود که با بضاعت اندک علمی توضیحاتی را در ذیل هر کدام ، بیان نمائیم .

موانع بیرونی

۱ شرب خمر

نوشیدن خمر و هر ماده ای که زوال عقل را در پی داشته باشد و یا انسان را از حالت تعادل خارج نماید موجب نقص عبادات و عدم قبولی نماز میشود . خداوند در چند جای قرآن کریم انسانهای مست را از نماز خواندن نهی فرموده است . در سوره مبارکه نساء آیه ۴۳ فرموده : یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا

الصلاه وانتم سکاری . «ای کسانی که ایمان آوردهاید در حالیکه مست هستید به نماز نزدیک نشوید» .

یعنی فرد مست نمازش مقبول حق نبوده و دارای اثر نیست چونکه او نمیداند در حال نماز چه می گوید و با چه کسی در حال راز و نیاز است .

اصولاً ـ افراد مست نه تنها نمازشان در درگاه حق آثار کمال را دارا نیست بلکه سایر عبادات و اعمال دینیشان با اشکال مواجه است . چون کسانی که به نهی الهی و معصیت خداوند تن میدهند تمایلی به واجبات و تعالیم دینی ندارند و تدریجاً از یاد خداوند غافل می گردند و شیطان ذکر و یاد خداوند را از قلبشان بیرون میبرد . چنانچه در قرآن فرموده است : انّما یرید الشیطان اَنْ یُوقع بینکم العداوه والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله و عن الصلاه فهل انتم منتهون .

«شیطان میخواهد در میان شما به وسیله شراب و قمار ، عداوت ایجاد کرده و شما

را از ذکر خدا و نماز بازدارد آیا (با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید) خودداری خواهید کرد ؟ »(۱) .

در شدّت مذمّت نوشیدن شراب امام باقر(علیه السلام) فرموده اند : «کسی که شراب بنوشد و مست گردد تا چهل روز نمازش قبول نیست پس اگر نمازی را که در این روزها ترک کند عقاب و کیفری چند برابر خواهد داشت»(۲) .

از ظاهر کلام امام پیداست که مراد از عدم قبول نماز در حال مستی ، عدم کمال است یعنی اینکه نماز قبول واقع می شود ولی شرط کمال را دارا نمی باشد . چون فرموده اند که اگر

نماز نخواند عقاب او چند برابر است و این سخن بدان معناست که نوشیدن شراب یک معصیت است که عذاب و عقاب خود را دارد و ترک نماز معصیت دیگر که عذاب جداگانه ای دارد .

پس اگر از نماز در حال مستی نهی شده بخاطر آن است که اقامه نماز در چنین حالتی تأثیر ندارد و آثار کمال بر او مترتب نمی گردد . چنانچه در روایت دیگر از امام باقر(علیه السلام) رسیده است که فرمودند :

«گناهی بدتر از شرب خمر نیست و شرابخوار در حال مستی نماز واجب را رها و با مادر و خواهر و دخترش همبستر می شود زیرا او در آن حال اندیشه خود را از دست داده است»(۳) .

و شاید به خاطر شدّت حرمت و نجاست خمر باشد که بسیاری از فقها فتوا داده اند به اینکه اگر بر کسی عطش و تشنگی فشار آورد و جز شراب ، هیچ نوشیدنی در دسترس نداشته باشد که عطش خویش را برطرف سازد . نوشیدن بول انسانی بر شراب ترجیح دارد .

بنابر این انسان شراب خوار ، اگر اهل نماز هم باشد نباید مترصد این باشد که آثار نماز در زندگیش ظاهر گردد .

۱ سوره مبارکه مائده ، آیه ۹۱ .

۲ ثواب الاعمال ، ص۵۵۱ .

۳ وسائل الشیعه ، ج۱۷ ص۲۵۰ .

۲ خودداری از بول در حال نماز

از جمله عواملی که موجب عدم کمال نماز است و باعث میشود که نماز در روح نمازگزار اثر نبخشیده و تأثیر تکاملی نداشته باشد خودداری از بول و باد معده است . چنانچه در رسالههای عملیه مراجع تقلید آن را از مکروهات در نماز دانستهاند یعنی بهتر

است که در این حالت فرد قیام به نماز نکنـد . در روایتی از امام صادق(علیه السـلام) وارد شـده است که فرمودهاند : لا صـلاةَ لحاقِنٍ وَلا حاقب . «کسی که در حال خودداری از بول یا باد معده نماز بخواند نمازش کامل نیست»(۱) .

البته این شایـد بـدان جهت باشد که شـخص نمازگزار در چنین حالتی فاقد تمرکز حواس بوده و به فکر نمازش نیست . کسـی که در حال عمل عبادی توجه بـدان نداشـته باشـد و ندانـد که مشـغول چه کاری میباشد مسلّم است که آثار و نتایج آن را نیز نخواهد دید .

۱ المحجه البیضاء ، ج۱ ص۲۵۴ .

۳ پرخوری باعث کسالت از اقامه نماز است

درباره پرخوری ، در دین اسـلام مذمّتهای زیادی رفته است . پرخوردن مضـرات بسیاری در پی دارد که یکی از آنها ، زیان به عبادت و نماز است . کسـی که با شـکم پر قیام به نماز نمایـد از نمازش چندان بهرهای نمیبرد و نمازش به او سودی نمیبخشـد چون بـدون نشـاط و شـادابی بلکه با کسالت و بیحالی به خداونـد توجه کرده است و چنین شخصـی از عبادتش چنـدان طرْفی نبنـدد و به عمق و حقیقت عبادت نرسد به همین خاطر او را در ملکوت آسـمانها راهی نیست چنانچه ابن عباس از پیامبر(صـلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرد که فرمودند : لایدْخُل ملکوت السماءِ مَنْ مَلاء بَطْنُهُ . «کسی که شکمش پر باشد وارد ملکوت آسمان نشود»(۱) .

حکیمی گفته است که علم و حکمت را در گرسـنگی نهادهاند و جهل و معصیت را در سیری و انسانهای مؤمن در دین و دنیا سودمندتر از گرسنگی ندیدهاند و طالب آخرت را چیزی

زیانکارتر از پرخوردن نباشد .

ابوطالب مکی گوید : مَثَل شکم مَثَل طبل است آواز آن به این خوش است که سبک و تنگ و تهی است پس چون شکم خالی باشد تلاوت خوشتر و قیام برای خدا طولانی تر و خواب اندک باشد .

ظاهراً روایت از معصوم است که فرمودهاند : اوّل بدعتی که پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) گذاشته شد سیری بود و چون شکم مردمان سیر شد نفس آنها سرکشی کرده و به سوی دنیا متمایل شد(۲) .

در کم خوری منافعی نهفته است که در پرخوری هیچ یک از آن منافع وجود ندارد . دوری از خداوند ، کسالت در عبادت ، مردن دل ، قساوت قلب ، پلیدی باطن و بیماری جسم همه از آثار زیانبار پرخوری است که بر هر عاقل و عالمی شایسته است از آن بپرهیزد تا این همه ضرر و زیان را متوجه خود نسازد . از رسولخاتم(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است که : الفکر نصفُ العبادهِ وقلّهُ الطعامِ هِیَ العبادهُ . «تفکر نصف عبادت است و کم خوری عبادت است»(۳) .

و کلام گوهر بار علی(علیه السلام) این است که : «از پرخوری دوری کنید که موجب قساوت قلب و باعث کسالت از اقامه نماز و سبب تباهی بدن است»(۴) . و میدانیم که نماز با کسالت نماز منافقان است نه مؤمنان(۵) .

۱ احیاء العلوم ، ج۳ ص ۱۷۱ .

۲ احیاء العلوم ، ج۳ ص ۱۷۱ .

۳ احیاء العلوم ، ج۳ ص ۱۷۱ .

۴ غرر الحکم ، ص ۸۰ .

۵ سوره مبارکه نساء ، آیه ۱۴۲ . و سوره مبارکه توبه ، آیه

۴ ریا و خودنمایی در نماز

قبلاً ـ به این نکته اشاره شد که شرط کمال و صحت نماز ، حضور قلب و اخلاص است و آن کس که شائبه ریا در نمازش باشد ، نماز او مقبول حق قرار نمی گیرد . چون اقامه چنین نمازی برای خدا نخواهد بود و هر عملی که اغراض و اهداف غیر الهی در آن باشد در راستای همان هدف پذیرفته است . امّا نزد بارگاه الهی پذیرشی برای آن نیستدر حدیث از امام صادق(علیه السلام) رسیده است که فرمودند : «چون روز قیامت فرارسد بندهای را میآورند که اهل نماز بوده و خود نیز چنین ادعا می کند به وی می گویند : تو بدان جهت نمازگزاردی که تو را مدح و ستایش کنند پس به ملائکه دستور میرسد او را به سوی آتش ببرند»(۱) .

چون نماز فرمان الهی است و نشانه ستایش عبد به معبود می باشد اگر برای غیر خالق و معبود اقامه گردد خود نوعی شرک نیز محسوب می شود چون عملی که باید برای خدا انجام گیرد در غایت و هدف آن غیر خدا هم دخیل بوده است . و حتی اگر غیر خدا نبود آن عمل انجام نمی گرفت و به همین خاطر نمازگزاری که نمازش را برای نشان دادن خود به مردم و یا ستایش و مدح دیگران اقامه نماید مشرک تلقی شده است . چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودهاند : مَنْ صلّی صلاةً یُرائی بها فَقَدْ اَشْرک . «کسی که برای خود نمایی نماز بخواند مشرک است»(۲) .

نه تنها ریاء در حال نماز شرک به خداست بلکه ریا و خودنمایی در هر عملی

شرک محسوب میگردد چون هر نوع ریا و خود نمائی دارای دو جهت است که هر دو جهت آن منجر به شرک میشود . ریا یا بدان معنی میباشد که انسان شأن و عظمت الهی را چنان کوچک نموده که در عرض مخلوقات او قرار داده و یا بدان معناست که خود یا دیگران را به عظمت خالق بالا برده است .

۱ بحار الانوار ، ج۶۲ ص۳۰۱ .

۲ بحار الانوار ، ج۶۷ ص۲۲۲ .

۵ مال حرام مانع کمال نماز

یکی دیگر از موانع کمال نماز استفاده از مال حرام است . طمع به اموال دیگران ، قانع نبودن به حقوق حقه خویش و عدم رعایت موازین شرع در خوردن و آشامیدن مانع بزرگی برای رسیدن انسان به کمال است .

در رعایت حلال و حرام الهی در اسلام آنقدر تأکید شده که در روایت داریم اگر دکمه پیراهن کسی از مال حرام تهیه شده باشد نمازش صحیح نیست . این در پوشش است که این چنین درباره آن سختگیری شده ، بسیار روشن است که در خوردن مال حرام ، مسأله از این مهمتر است .

از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمودند : «همانا از طرف خداوند هر شب فرشتهای بر بیت المقدس پیام می دهد آن کس که اندک مال حرامی بخورد خداوند نه صرفی از او قبول خواهد کرد و نه عدلی . که صرف نماز مستحبی را گویند و عدل نماز واجب را»(۱) .

و نیز فرموده اند : «هر کسی لباس بخرد به ده درهم و یک درهم از آن ده درهم حرام باشد مادام که با آن لباس نماز بخواند خداوند آن

نماز را نمی پـذیرد»(۲) . و «هر کسـی که یـک لقمه حرام بخـورد نمـاز او تـا چهـل شب قبول نشـده و دعـای او تـا چهـل روز مستجاب نگردد»(۳) .

سرمـایه و مـال حرام نه تنها اثرش را در نماز ظاهر میسازد بلکه در سایر اعمال عبادی هم اثرات سوءاش را میگـذارد چنانچه از معصوم(علیه السـلام)روایت است که : هرکس که مال حرام کسب کند اگر صدقه دهد قبول نباشد و اگر بر جای گذارد توشه آن آتش است(۴) .

پس گوشت و پوستی که از حرام بروید و خونی که از حرام جریان داشته باشد آن گوشت و پوست مستحق آتش دوزخ است نه مستوجب ثواب . و نماز با این خصیصه مفید فایده نیست مگر با ترک یا توبه از آن و فاصله از مال حرام .

۱ بحار الانوار ، ج۱۰۳ ص۱۶ .

۲ احیاء العلوم ، ج۲ ص۱۹۵ .

۳ سفینه البحار ، ج۱ ص۵۰۳ .

۴ احیاء العلوم ، ج۲ ص۱۹۶ .

۶ رابطه نماز با خمس و زکات

این مسأله بسـیار روشن است که کسب و یا اسـتفاده مال حرام منحصـر در این نیست که حقوق دیگران را زیر پا گذاشـته و از اموال غصبی مردم که از طریق غیر مشـروع بـدست آمـده اسـتفاده نمـائیم بلکه برای حرام غیر از بهره برداری از حقوق دیگران مصـادیق دیگری هم در شـرع تعیین شـده است که یـک مورد آن اسـتفاده از اموال و سـرمایه ای است که خمس و زکات آن داده نشده باشد یعنی حق الهی از اموال شخصی انسان پرداخت نشده است .

همه فقها و علمای دینی اتفاق دارند بر اینکه استفاده از چنین سرمایهای حرام است . و

نماز با پوشش لباسهایی که از پول تخمیس نشده خوانده شود صحیح نیست . یعنی نماز در چنین صورتی شرط کمال را دارا نیست . امام خمینی(رحمه الله) در رساله عملیه شان در این باره چنین می فرمایند :

«اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد نماز خواندن در آن لباس باطل است به احتیاط واجب»(۱) .

از امام صادق(علیه السلام) روایت است که فرمودند : وَلا صَلاهَ لمن لازکاه لَهُ . «و کسی که زکات خود را نمیپردازد نمازش پذیرفته نیست»(۲) .

و یا اینکه علی(علیه السلام) میفرمایند : لایقبل الله الصلاهَ مِمَّنْ منع الزکاه .

«هرکس که مانع دادن زکات شود نمازش قبول نمی شود»(۳) .

بنابر این آن کس که مال حرام میخورد و سرمایهای از طریق غیر شرعی کسب میکند با کسی که اموال و سرمایه از مسیر شرعی و حلال بدست می آورد ولی حق الهی (خمس و زکات) را پرداخت نمیکند هر دو به نوعی مبتلا به حرام شده اند و اگر با این سرمایه لباسی تهیه نموده و با آن نماز بخوانند تردیدی نیست که آن نماز ، بدون اشکال نخواهد بود .

پس باید سعی شود که در شرط صحت و کمال نماز ، پیوند و ارتباط آن را با این امور لحاظ نمود که اینها ارتباط نزدیک و پیوند عمیق با هم دارند .

۱ رساله امام خمینی(رحمه الله) ، مسأله ۸۲۰ .

۲ بحار الانوار ، ج۸۴ ص۲۵۲ .

۳ بحار الانوار ، ج۹۶ ص۲۹ .

۷ تأثیر ربا در نماز

از جمله مصادیق سرمایه حرام ، ثروتی است که از طریق ربا بدست آید تحصیل و کسب درآمد از

طریق ربا در مرتبه محاربه و جنگ با خداست و مسلّم است کسی که با خدا در حال جنگ باشد دشمنی با او را اظهار کرده است و کسی که دشمن خدا باشد چگونه می تواند او را عبادت نماید ؟ در قرآن کریم خداوند فرموده اند :

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا مابقی مِنَ الربوا إن کنتم مؤمنین .

«ای کسانی که ایمان آوردهاید از خدا بترسید و آنچه از ربا باقی مانده را رها کنید اگر مؤمن هستید»(۱) .

یعنی شرط ایمان به خدا دوری از رباست و آن کس که در معاملات شخصی اموال و سرمایه خود را با ربا آمیخته میسازد در ایمانش نسبت به پروردگار تردید است .

آنچه از آیات اواخر سوره بقره استفاده می شود این است که ربا خواران با قانون الهی در جنگ و مبارزه هستند و قطعاً چنین افرادی ایمان ندارند و چون مؤمن نیستند در قیامت عذاب آنها دائمی است و اهل نماز جزء این دسته از افراد نیستند و اگر چنین افرادی نماز هم بخوانند نمازشان ، نماز واقعی و اثر بخش نیست چون کسانی که اهل عبادت باشند و خدا را با معرفت پرستش نمایند از اعمالی که خداوند شدیداً از آن نهی نموده دوری می کنند .

اگر چه شاید عمل ربا خواری در میان عرف جامعه مسلمین به عنوان یک سنت رایج درآمده باشد و قبح و زشتی خود را از دست داده باشد و لیکن شدت حرمت آن از بسیاری از گناهان و معصیتهایی که ما تصور می کنیم بیشتر و بالاتر است . چنانچه در روایت آمده است که : درهمٌ

من الربا اشَدُّ عند الله من ثلاثین زنیّهً فی الاسلام . «یک درهم ربا نزد خداوند شدیدتر از سی عمل زنا در اسلام است»(۲) .

پس نماز فرد ربا خوار ظاهر و صورت نماز را داراست امّا صورتی که فاقد روح و باطن است همانند جسدی که روح در آن وجود ندارد . مسلّم است چنین نمازی را خاصیتی نیست .

بنابر این خوردن ربا در عبادات و انجام اعمال عبادی بی تأثیر نیست . برای ظاهر شدن آثار عبادات در زندگی باید از این عمل حرام نیز دوری جست . هشام بن سالم از امام صادق(علیه السلام) روایت می کند که امام فرمودند :

اِنَّما حرم الله عز وجل الربا لکیلا یمتنع الناس مِنْ اصطناع المعروف .

«خداوند ربا را حرام نموده تا مردم از کار نیک و پسندیده امتناع نورزند»(۳) .

و نیز فرموده اند :

آکل الربا لایخرج من الدنیا حتی یتخبطه الشیطان .

«ربا خوار از دنیا بیرون نمیرود مگر اینکه بنوعی از جنون مبتلا خواهد شد»(۴) .

۱ احیاء العلوم ، ج۲ ص۱۹۶ .

۲ وسائل الشیعه ، ج۱۲ ابواب الربا ، ص۴۲۲ .

۳ تفسیر نور الثقلین ، ج۱ ص۲۹۱ .

۸ مستحباتی که ضرر به واجب رساند

یکی دیگر از اموری که موجب زیان به فرائض می گردد توجه بیش از حد و افراطی نسبت به نوافل است .

انجام مستحبات اگر چه موجب کمال است و لیکن اگر از حد خود بگذرد و موجب کم توجهی به واجبات گردد ترک آن بهتر از انجام آن است چون شرط تقرّب در انجام مستحبات در صورتی است که مکمل واجبات باشند . در شرع مقدس به نوافل و مستحبات بسیاری چون طهارت

دائمی (دائم الوضو بودن) ، ذکر زبـانی ، رفع حاجات برادران دینی و صـدها سنّت دیگر برای رسیدن به قله های کمال توجه داده شـد . امّا انجـام همه این سـنن مستحبه مـادام که یـک واجب در کنار آن ترک گردد هیـچ سودی نخواهـد بخشـید . در حقیقت این یکی از خواطر ابلیسی و وساوس شیطانی است که آدمی را به انجام برخی از مستحبات مشغول و او را با این اعمال مسرور ساخته در حالیکه لذّت قیام به واجب را از او سلب نموده است .

امام عارفان و سید سالکان علی(علیه السلام) می فرمایند : لاقربهَ بالنوافل إذا ضَرَّتْ بالفرائض .

«نوافل و مستحبات اگر به واجبات ضرر رسانند موجب تقرب به درگاه خدا نخواهند بود»(۱) .

این یک اصل و قاعده کلی است که ترک مستحبات زمانی که زیانی به واجبات رساند اولی از انجام آن است .

وامّا در خصوص نماز تأکید بیشتری در روایات شده است . امام موسی کاظم(علیه السلام) در این باره میفرمایند :

لاتَصُمْ صوماً یمنعک من الصلاهِ فانّ الصلاهَ احبُّ الی الله من الصیام

«روزهای که مانع انجام نماز میشود نگیر چرا که در پیشگاه خداوند نماز بهتر از روزه است»(۲) .

پس این خدعه و فریب هوای نفس است که گوید : خدا از حق خویش می گذرد پس سعی کن از امور ظاهری غافل نشوی ، اگر نمـاز را ترک کردی بـاکی نیست به دسـتگیری خلق اهتمـام و تلاش کن که رضای الهی در همین است . بایـد بـدانیم که اینگونه افکار ، قطاع الطریق راه وصولبه کمال بوده و انجام مستحبات در عقبه واجبات موجب تدارک و زمینه صعود به

کمال و سعادت است .

۱ غرر الحکم ، ص۳۴۵ .

۲ مستدرک الوسائل ، ج۲ ص۴۳ .

۹ عاق والدین مانع کمال نماز

در اکرام و احترام به والـدین و حرمت نهـادن به مقـام والای پـدر و مـادر در اسـلام و قرآن تأکیـدات زیـادی شـده است . در روایات وارد شده است که یکی از گناهانی که در دنیا اثر خود را باقی میگذارد و علاوه بر عذاب اخروی آثار و عقاب دنیوی بر آن مترتب میشود . معصیت و گناه عاق والـدین است . یعنی اگر فرزنـد ، کاری کند که مورد لعن و نفرین پدر و مادر واقع شود خداوند علاوه بر عذاب دوزخ او را در همین دنیا عذاب میکند . در آیاتی از قرآن کریم تصریح و تأکید شده که به پدر و مـادر احسان و نیکی نموده و آنها را از خود نرنجانیـد . در پنـج آیه از آیات قرآن کریم به این نکته اشاره شـده است که در چهـار آیه احسـان به والـدین را در کنار شـرک نورزیـدن به خداونـد آورده است . شایـد جهت آن این باشـد که اهانت و بی احترامی فرزند نسبت به پدر و مادر نوعی شرک به خدا محسوب گردد .

در یکی از این آیـات ، توحیـد به ذات ربوبی (عـدم شـرک به خداونـد) احسـان و نیکی به والـدین و اقـامه نماز جزء پیمانها و عهدهایی است که خداوند از بندگانش گرفته است . در این آیه خداوند خطاب به مسـلمانان می فرماید ما این میثاق را از بنی اسرائیل گرفتیم ولی آنان عهد شکنی نمودند و نتیجه پیمان شکنی خود را دیدند پس شما سعی کنید که مثل

آنان نباشید خطاب آیه در قرآن کریم چنین است که میفرماید :

وَاِذْا اَخَذْنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الاّ الله وبالوالدین احساناً وذی القربی والیتامی والمساکین وقولوا للناس حُسْناً واقیموا الصلاه وآتوا الزکاهَ ثمّ تولیتم الاّ قلیلاً منکم وانتم معرضون .

و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به خوبی سخن بگوئید ، نماز را بر پا دارید و زکات بدهید سپس (با اینکه پیمان و عهد بسته بودید) همه شما جز عده کمی سر پیچی کردید ، و از پیمان خود روی برگرداندید»(۱) .

اهمیت احترام به پدر و مادر تا بدان حد است که خداوند سپاس و شکر گزاری به آنها را در مرتبه سپاس به نعمتهای الهی دانسته است با توجه به اینکه نعمتهای الهی قابل شمارش نیست .

در سوره لقمان فرموده است : اَنِ اشکر لی و لوالدیک «اینکه مرا و پدر و مادرت را شکر نمائی»(۲) .

از آیات و روایات چنین استفاده میشود که کمترین بیاحترامی در مقابل پدر و مادر معصیت و گناه به حساب میآید و اهانت و تحقیر فرزند در مقابل آنان موجب انحراف فرزند از تعالیم دین خواهد شد و امّا در خصوص پیوند و رابطه نماز با این مسأله باید گفت که نماز شخصی که کنیه و بغض پدر و مادر را در دل داشته باشد اثر بخش نبوده و شرط کمال را دارا نخواهد بود .

از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که فرمودند : لایقبل

اللهُ صلاةَ العاقّ . «نماز کسی که مورد عاق (نفرین) والدین واقع شده باشد قبول نیست»(۳) .

و نیز از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمودند : مَنْ نظر الی ابویه نظر ماقت وهما ظالمان له لم یقبل الله له صلاةً .

«هرکس با چشم بغض و کینه به پدر و مادر خود که به وی ستم کردهاند نگاه کند نمازش در پیشگاه الهی قبول نیست»(۴) .

این در حالی است که در مقابل روایات مذکور ، اخبار و احادیثی داریم که نگاه محبت آمیز و مهربانانه فرزند به چهره پدر و مادر را عبادت دانسته اند .

پس اگر جوان مؤمنی این مانع را در زندگی خود داشت سعی نماید که آن را رفع نماید و به هر طریقی ممکن (ولو اینکه از جانب پدر و مادر ظلم و ستمی به او شده باشد) رضایت آنان را نسبت به خود جلب نماید . برای اینکه رضای الهی در رضای پدر و مادر نهفته است . چنانچه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمودند :

رضی الله مَعَ رضی الوالدین . «رضای خدا از رضای پدر و مادر است»(۵) .

پس کسی که عاق والدین باشد نه در دنیا خیر میبیند و نه در آخرت و روایت از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است که :

«بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و با وجود این نمیشنود آن را کسی که عاق والدین باشد»(۶) .

و در روایت دیگر فرمودهاند : «جمیع مسلمین مرا خواهند دید مگر عاق والدین و شراب خوار و کسی که نام مرا بشنود و صلوات نفرستد»(۷) .

و پایان بخش این قسمت از کلام را حدیث قدسی قرار

می دهیم که نکته تکان دهنده ای را در بردارد .

خداوند متعال در این کلام وحیانی خطاب به پیامبرش چنین می فرمایند :

«به عزّت و جلالـم سوگنـد که اگر عـاق والـدین عبـادت جمیـع پیغمـبران را بکنـد از او قبـول نمیکنم و اوّل چیزی که در لوح محفوظ نوشـته شـد این بود که منم خـدایی که بجز من خدایی نیست هر که پدر و مادر از او راضـی باشد من نیز از او راضـی هستم و هر که پدر و مادر از او خشمناک باشد من نیز از او خشمناکم»(۸) .

۱ سوره مبارکه بقره ، آیه ۸۳ .

۲ سوره مبارکه لقمان ، آیه ۱۴ .

۳ مستدرک الوسائل ، ج۱۳ ص۳۳۲ .

۴ مستدرک الوسائل ، ج۱۳ ص۳۳۲ .

۵ بحار الانوار ، ج۷۴ ص ۸۰ .

۶ جامع السعادات ، ج۲ ص۲۵۷ .

۷ معراج السعاده ، ص۴۰۸ .

۸ معراج السعاده ، ص۴۰۷ .

۱۰ غیبت برادران دینی مانع کمال نماز

حرمت غیبت و اثر سوء این گناه بر کسـی پوشـیده نیست . در مـذمت غیبت در دین مطالب زیادی بیان شده که مادر مقام بیان آن نیستیم چون بحث ما در این باب نمی باشد . آنچه که در اینجا مطرح است رابطه غیبت و نماز و یا آثار غیبت در نماز است . سـئوال می شود که آیـا غیبت برادران دینی در نمـاز هم تأثیر دارد و یا آثار غیبت در عبادات هم ظاهر میگردد یا خیر ؟ آنچه که در شرع منوّر آمده و پیشوایان دین به ما تعلیم داده اند این است که غیبت ارتباط و پیوند نزدیک و عمیق با ترک عبادت و یا کاهش آن

دارد و یا اینکه معصیت غیبت مانع بزرگی برای تأثیر نماز و سایر عبادات می باشد . پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی فرمودهاند : مَنِ اغتابَ مُسلماً اَوْ مُسلمهً لَمْ یقبل اللهُ صلاتَه ولا صیامَهُ اربعین یوماً ولیلهً اِلاّ اَنْ یغفر لَهُ صاحبه .

«هرکس که غیبت مرد یا زن مسلمانی را نماید تا چهل شبانه روز نماز و روزهاش پذیرفته نیست مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشاید»(۱) .

و ملاک و معیار در غیبت این است که یاد کنی او را به چیزی که او راضی نیست . که امام خمینی(رحمه الله) میفرمایند : این ملاک و معیار در تهمت هم هست و به همین خاطر تهمت دو عقاب دارد یکی عقاب تهمت و دیگری گناه غیبت .

بنابر این غیبت هم یکی از معاصی و گناهان کبیره است که از موانع کمال نماز به حساب می آید .

۱ بحار الانوار ، ج۷۵ ص۲۵۸ .

۱۱ آزردن همسر مانع قبولی نماز

مانع دیگری که برای کمال نماز در نصوص و روایات بدان اشاره شده است اذیت و آزار و روا داشتن ستم به همسر می باشد . یکی از بارزترین مصادیق ظلم که شاید عقاب شدیدتری هم داشته باشد ظلم به همسر در خانه است .

در توصیه های اولیای دین و بزرگان دینی سفارش زیادی شده که در میان اعضای خانواده عدالت بلکه عفو و گذشت و اخلاق دینی باید حاکم باشد . و کمترین ستم نسبت به زیر دستان ، هیچ توجیه شرعی ندارد . و این عمل که قبیح ترین و زشت ترین عمل محسوب می شود مانع بزرگی برای کمال نماز است . از پیامبر(صلی الله

علیه وآله وسلم) مرویست که فرمودند :

«کسی که همسر خود را آزار دهد نماز و اعمال نیک او پذیرفته نیست نزد خداوند مگر اینکه او را کمک نماید یا او را راضی نماید هر چند در تمام ایام عمر ، روزه داشته باشد و نیز شوهر هم دارای همین نوع از عذاب و عقاب است در صورتی که به همسرش ظلم روا بدارد»(۱) .

از اصحاب و یاران پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که حضرتشان به سه چیز بسیار تأکید داشته و نزدیکان خود را بدان توصیه میفرمودند : الصلاه الصلاه وما ملکت ایمانکم لا تکلِّفُوهم ما لایطیقون واتقوا الله فی النساء فانَّهُنَّ عوانٌ فی ایدیکم .

«نماز ، نماز بگزارید و به زیر دستان به نیکی رفتار کنید و از خدا بترسید در کار زنان که آنان اسیران دست شمایند»(۲) .

نماز و عدالت با زیر دستان و تقوای الهی سه امر مهمی هستند که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پیروان و نزدیکان خود را بدان توجه دادهاند . به نظر میرسد که ارتباط این سه امر در این باشد که نماز واقعی موجب میشود که نمازگزار از ظلم و تعدی به حقوق دیگران دوری نموده و درجات ایمان و ترس از خدا در قلب او بیشتر گردد . و متقابلاً کسی که به خانواده و دیگران ظلم و ستم نماید و در عین حال نماز هم بخواند . نمازش هر چند شرط

صحت را دارا است ولی قطعاً شرط کمال را فاقد است .

چنین حکمی هم برای مردان آمده است و هم برای زنان . در روایات تأکیدات زیادی شده است که زن

باید در رضایت شوهر بکوشد . و احادیث بسیاری از معصومین(علیهم السلام) در باب ارتباط عبادات با رضایت شوهر بیان شده است .

از صاحب شریعت اسلام و خاتم پیامبران(صلی الله علیه وآله وسلم) روایت است که : «خداوند نماز پنج گروه را نمی پذیرد بنده‌ای که از مولای خود فرار کرده است ، شراب خوار ، ربا خوار ، کسی که عاق والدین قرار گیرد و زنی که شوهرش از او راضی نباشد»(۳) .

پس نماز در رعایت موازین شرع و در زندگی خانوادگی و عفو و گذشت در روابط زناشویی نقش مهمی را ایفا می کند یعنی آنان که مواظبت بر عبادات و نماز خویش دارند و بدان اهمیت میدهند به حفظ موازین شرع مقیدتر و به مقام قرب الهی نزدیکترند . چون کمترین آثار نماز همین است که در میان اهل خانواده ظاهر گردد و از آنجا به جامعه تسرّی یابد و آنکه به حفظ نماز توجه و اهمیتی قائل نیست از معاصی و گناهان نسبت به خانواده و جامعه اِبایی ندارد .

پس بیائیم به این کلام نورانی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) جامه عمل بپوشانیم که فرمودند : مَنْ صَبَرَ علی سوء خُلق اِمرأته اعطاه الله من الاجر مثل ما اعطی ایوب علی بلائه ومَنْ صَبرتْ علی سوء خُلقِ زوجِها اعطاها اللهُ مثل ثوابِ آسیهَ امرأه فرعونَ .

«مردی که در بدخویی زن خود صبر کند حق تعالی وی را مزدی مثل آن دهد که ایوب(علیه السلام) را داد در بلا . و هر زنی که بر بد اخلاقی شوهر خود صبر کند حق تعالی وی را ثوابی مثل ثواب و پاداش آسیه زن

فرعون دهد»(۴) .

۱ وسائل الشیعه ، ج۱۴ ص۱۱۶ .

۲ احیاء العلوم ، ج۲ ص۹۰ .

۳ مستدرک الوسائل ، ج۱۳ ص۳۳۲ .

۴ احیاء العلوم ، ج۲ ص۹۰ .

۱۲ عدم تأثیر نماز آنان که چشم آلوده دارند

یکی از بزرگترین گناهان و معاصی کبیره که در کلمات نورانی معصومین(علیهم السلام) بعنوان تیر خلاص ابلیس از آن تعبیر شده است نگاه گناه آلود است . خداوند در قرآن کریم شدیداً بندگان خود را از این کار نهی نموده است . در سوره نور فرمود : قل للمؤمنین یَغُضُّوا من ابصارهم ویَحْفَظُوا فروجهم ذلک ازکی لهم اِنَّ الله خبیر بما یصنعون وقل للمؤمنات یَغْضُضْنَ من ابصارهنّ ویَحْفَظْنَ فروجهنّ .

«به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه نامحرم) بپوشانند و فروج خود را حفظ کنند این برای آنها پاکیزه تر است خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است . و به زنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس آلود) بپوشانند و دامان خویش را حفظ کنند»(۱) .

مطابق این آیه و آیات و روایاتی که در این باره وارد شدهاند مسأله چشم چرانی و نگاه به نامحرم را هم برای مردان و هم برای زنان تحریم نموده است که باید به شدّت از آن دوری جست و از عواقب آن ترسید .

چنانچه در شأن نزول آیه مزبور از سوره نور گفته شد که جوانی از انصار در مسیر خود با زنی روبرو شد و در آن روز زنان مقنعه خود را در پشت گوشها قرار می دادند ، چهره آن زن ، نظر آن جوان را به خود جلب کرد و چشم خود را به او دوخت هنگامی که زن گذشت

جوان همچنان با چشمان خود به او خیره شده بود در حالیکه راه خود را ادامه میداد تا اینکه وارد کوچه تنگی شد و باز همچنان به پشت سر خود نگاه می کرد ناگهان صورتش به دیوار خورد و تیزی استخوان یا قطعه شیشهای که در دیوار بود صورتش را شکافت هنگامی که زن گذشت جوان به خود آمد و دید خون از صورتش جاری است و به لباس و سینهاش ریخته با خود گفت به خدا سوگند من خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) می روم و این ماجرا را بازگو می کنم هنگامی که چشم رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) به او افتاد فرمود چه شده است ؟ جوان ماجرا را نقل کرد در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیه فوق را آورد»(۲) .

در باب پیوند و ارتباط نماز با نگاه گناه آلود این نکته قابل توجه است که اهل نماز از این معصیت کبیره همانند سایر گناهان کبیره مبرا میباشند چون اگر کسی واقعاً اهل اطاعت و عبادت بوده و اعمال عبادی او دارای آثار باشد باید او را از معاصی و گناهان خصوصاً از این گناه بزرگ مصون و محفوظ نگهبدارد . یعنی نماز او باید بهترین مانع و رادع در مقابل گناهان بوده باشد و بهترین سپر او در برابر تیر دشمنان .

جوانی که بر عبادات و نماز خود محافظت میکند قطعاً بر دیدگان خود نیز حراست دارد . و نمازی که نتواند دیده و دل را حفظ نماید در دل نمازگزار نفوذ نکرده است و بدون تردید نماز بی حاصلی است .

چنین نمازی به خدا نرسد و

حتی در روایت آمـده که به صورتش زده میشود . در زنـدگی داود پیامبر(علیه السـلام) نقل شـده است که خداوند بر او وحی نمود که : «ای داود چه بسا بنـدهای به نماز میایسـتد و نماز میخوانـد و من آن نماز را به صورتش میزنم و صدایش را از خودم دور داشـته طوری که صدای قرائتش به من نرسد ای داود آیا میدانی آن نمازگزار چه کسـی است ؟ او کسـی است که زیاد به خـانه ها و حریم مؤمنین با چشم فسق و گناه نگاه میکنـد و این کسـی است که نفسـش او را وسوسه میکنـد به اینکه اگر امیر و حاکم بر مردم بشود از راه ظلم گردنها را بزند»(۳) .

خلاـصه مطلب در این فصـل این است که همه مـوارد دوازدگانهـای که بیـان شـد موانع کمـال نمـاز میباشـند پس هر چنـد که شخص مقیـد به نماز و عبادتش باشـد ولی اگر نتوانـد این موانع را کنار زنـد ، آثار واقعی نماز در زنـدگی او ظاهر نمیشود . و اگر میبینیم با قیام به سوی خدا و انجام اعمال عبادی و دینی ، تکاملی برای ما حاصل نمیشود باید جستجو کرد که کدامیک از این عوامـل مانع رشـد و تکامل بودهانـد چون یک نماز خالصانه و بـدون مانع کمال میتوانـد مقاماتی را برای نمازگزار بوجود آورد .

شنـاخت و معرفت موانع و از بین بردن آن گـام اصـلی برای ظهور آثـار عبادت است . آنچه از متون دینی بـدست می آیـد این است که همه این موانع درونی و بیرونی به دو منشأ اصلی برگشت می کنند .

یکی بکارگیری قوه خیال است و دیگر تعلق

خاطر به امور دنیائی است که در رأس همه گناهان می باشد .

بایـد نمـازگزار در رفع این دو مـانع بکوشـد و این دو سرچشـمه شـیطانی را بپوشانـد تا نهرهای انحراف و پلیـدی از آن جاری نگردد . مادام که قوه مخیّله انسان قوی باشـد و او را به خود مشـغول بـدارد و نیز در دل نهال حب و دوستی به دنیا رشـد نماید اگر سالها سال هم به نماز و عبادت مشـغول باشـد اثری از آن در زنـدگی خود مشاهـده نخواهد کرد . چون تا زمانی که در او خیال زنده باشد عقلش را حیاتی نیست و زمام همه امور حتی عبادات او در دست خیال است نه عقل .

بنابر این نه تنها نماز و عبادت و امور معنوی بلکه همه امور زندگی او بر مبنای وهم و خیال پیش میرود چنین فردی اگر عبادت هم می کند و به پرستش خدا مشغول می شود برای رسیدن و یا دسترسی به اهداف مادی است . امام خمینی(رحمه الله) در این زمینه می فرمایند :

«همه تشـتت خـاطر و مـانع در حضور قلب دو منشـأ بزرگ دارد که عمـده امور به آن دو منشأ بر میگردد . یکی هرزه گردی و فرّار بودن خیـال است و منشـأ دیگر حب دنیـا و تعلّق خـاطر به حیثیات دنیوی است . و به خاطر همین است که چهل پنجاه سال نمـاز ما را در دل اثری جز ظلمت و کـدورت نیست و آنچه بایـد معراج قرب حق و مایه انس به آن مقام مقـدس باشـد ما را از ساحت قرب مهجور و از عروج به مقام انس ، فرسنگها دور

کرده . اگر نماز ما بویی از عبودیت داشت ثمرهاش خاکساری و تواضع و فروتنی بود نه عجب و خود فروشی و کبر و افتخار که هر یک برای هلاکت و شقاوت انسان سببی مستقل است»(۴) .

پس باید همه ما سعی نمائیم تا در زندگی به این پیروزی دست یابیم و آثار این امر عظیم الهی (نماز) را لمس نموده و به مقام عارفان و مرتبه عاشقان که هدف اصلی خلقت انسانی است و اصل گردیم .

۱ سوره مبارکه نور ، آیه ۳۰ ۳۱ .

۲ تفسیر نمونه ، ج۱۴ ص۴۳۵ .

۳ بحار الانوار ، ج۸۴ ص۲۵۷ .

۴ سر الصلاه ، ص۳۰ .

فصل هفتم

نماز در ادیان

شکی نیست که بسیاری از احکام و تعالیم الهی اختصاص به دین اسلام ندارد بلکه مشترک بین همه ادیان است . و پیروان ادیان و مذاهب گذشته به آن اعتقاد داشته و عمل می کردند .

به همین جهت میتوان احکام و دستورات در اسلام را به دو دسته تقسیم نمود . قسم اوّل احکامی که تاریخی بوده و دارای زمان مشخصی از صدور میباشند و قسم دوّم احکام فرا تاریخیاند یعنی نمیتوان زمانی را برای صدور آنها تعیین و مشخص نمود .

و نماز یکی از آن احکام و دستوراتی است که مختص دین اسلام نیست بلکه در سایر شرایع آسمانی و ادیان الهی ، این امر عبادی وجود داشته است .

دلیل این ادعا هم اخبار و روایات معصومین(علیهم السلام) است و هم تاریخ ادیان .

علت طرح فصلی جداگانه بنام «نماز در ادیان» برای آگاهی و شناخت نسل جوان است به این نکته که نماز آنقدر در زندگی و

حیات انسان مؤثر است که نه تنها در اسلام این همه به آن تأکید شده و جزء واجبات دین به حساب آمده بلکه در همه ادیان و مذاهب یکی از مهمترین عمل واجب «نماز» می باشد . و اگر «نماز» تأثیر و نقش بسزایی را در شکل دهی شخصیت انسان ایفا نمیکرد قطعاً جزء واجبات در ادیان الهی و غیر الهی شمرده نمیشد و صاحبان ادیان پیروان خود را به عمل بدان ترغیب و تشویق نمیکردند .

لذا برای آگاهی و شناخت بیشتر به این امر مهم ، موضوع را مورد بررسی قرار میدهیم .

نماز روش همه انبیای الهی

در کتب روائی و جوامع حدیثی که حاصل زحمات بزرگان و علمای دینی است احادیث و روایات بسیاری به چشم می خورد که معصومین(علیهم السلام) به این نکته متذکر شده اند . به چند روایت از باب نمونه اشاره می شود .

رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی فرمودهاند : الصلاةُ مِنْ شرایع الدین وفیها مَرضاةُ الربّ عزّ وجلّ فَهِیَ منهاجُ الانبیاء .

«نماز از سنتهای دین و مایه خشنودی پروردگار و راه و روش پیامبران است»(۱) .

و نیز فرمودهاند :

الصلاةُ منهاج الانبیاء . «نماز راه و روش انبیاء است»(۲) .

در حدیثی دیگر خداوند خطاب به حضرت موسی(علیه السلام) چنین میفرماید : علیك بالصلاةِ فانَّها بمکان وَلَها عندی عهدٌ وثیقٌ . «بر تو باد به نماز ، پس همانا نماز دارای مکان رفیع و پیمان محکمی پیش من می باشد»(۳) .

از پیامبران و انبیای الهی گذشته روایات و احادیثی منقول است که درباره اهمیت و فضائل آن می باشد . چنانچه از ابراهیم پیامبر(علیه السلام)وقتی که همسر و

فرزندش اسماعیل را به سرزمین مکه (حجاز) برد قرآن چنین نقل می کند .

ربنا انی اسکنتُ مِنْ ذرّیتی بواد غیرَ ذی زرع عند بیتک المحرَّم ربّنا لیقیموا الصلاهَ .

«پروردگارا من بعضی فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند»(۴) .

و از پندها و نصیحتهای لقمان حکیم که معاصر با داود پیامبر است قرآن می فرماید :

یابنیّ اقم الصلاهَ وامُر بالمعروف وانه عنِ المنکر واصبر علی ما اصابک اِنّ ذلک مِنْ عَزْم الاُمور .

«پسرم ! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر سختیها و مصائبی که به تو میرسد با استقامت باش و صبور باش که این از کارهای مهم و اساسی است»(۵) .

علاوه بر اینکه از این طریق (طریقه اخبار و احادیث وارده از معصومین(علیهم السلام)) مطلب برای ما ثابت شده است . راه دیگری برای اثبات موضوع وجوددارد و آن تاریخ ادیان است که نحوه عبادت پیروان آن را بیان می دارد .

۱ جامع احادیث الشیعه ، ج۴ ص۲۲ .

۲ بحار الانوار ، ج۸۲ ص ۲۳۱ .

۳ کلمه الله ، ص۲۵۷ .

۴ سوره مبارکه ابراهیم ، آیه ۳۷ .

۵ سوره مبارکه لقمان ، آیه ۱۷ .

زرتشت

نماز در آئین زرتشت

مورخین تاریخ ظهور زرتشت را ۶۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح(علیه السلام)دانستهاند . برخی او را اهل بلخ می دانند و بعضی او را اهل ری و برخی دیگر او را از تبار آذربایجان می شمارند . در نحوه خلقت او مسائلی را نقل می نمایند که مشابه خلقت انبیای

الهی است امّا این اقوال چندان محکم و مستحکم نمی باشند .

در تاریخ منقول است که تعالیم او یکتا پرستی بوده و مردم را به اهورامزدای یکتا دعوت می نمود . سفارش او این بود : «حقیقت در جهان یکی است و آن یکتا پرستی است . در آن زمان در ایران دو گروه از مردم زندگی می کردند دستهای زندگی شهری و به پرورش چهارپایان و زراعت مشغول بودند که زرتشت از این گروه بود و گروه دیگر چادر نشین و

صحرا گرد بودند(۱) . پیروان این آئین آداب و رسوم دینی خاصی داشتند که مادر مقام بیان آن نیستیم . امّا آنچه که برای ما اهمیت دارد وجود عمل عبادی نماز است در این کیش که نحوه ایستادن به جهت خاص (قبله) و شرایط وضو و نماز بیان شده است .

۱ ر . ک : تاریخ جامع ادیان ، ص۴۵۳ به بعد و تاریخ ادیان جهان ، ج۱ ص۱۷۰ .

قبله در آئین زرتشت

در کیش زرتشت ، هنگام نماز خواندن تأکید شده است که باید به جهت و سمت نور باشد از قبیل آفتاب ، ماه ، چراغ و آتش . زیرا آنان معتقدند که نمیتوان برای خدا حدود وجهتی را معین نمود(۱) .

این عمل برای آنها یک امر بسیار معقول و منطقی به شمار میآمد بخاطر اینکه آنان نور را تجلّی حقیقت و روشنایی را نموداری از معنویت و طراوت روح دانسته که انسان را به تجلیات انوار حقه الهی متوجه میسازد بنابر این با توجه به این عقیده قبله زرتشتیان سمت و سوی مشخص و معیّنی نداشت بلکه هر جهتی که نور وجود داشت

همان سمت قبله آنان محسوب میشد .

۱ تاریخ ادیان جهان ، ج ۱ ص ۱۸۲ .

نحوه وضو ساختن پیروان زرتشت

در طریقه وضو گرفتن آنان دستها تا مچ و صورت تا بناگوش و بالای

پیشانی و نیز پاها تا قوزک را سه بار با آب تمیز شستشو میدادند . و در صورت عدم دسترسی به آب یا به خاطر زخم دست و صورت و یا علل دیگر سه بار دست را برروی خاک پاک میزنند و سپس به پشت دست و صورت میکشند که آن را تیمم می

گویند(۱) .

۱ تاریخ ادیان جهان ، ج ۱ ص ۱۸۲ .

نماز پنجگانه در کیش زرتشت

در آئین زرتشت برای هر شبانه روز پنج وقت نماز و عبادت درنظر گرفته شد که آن پنج وقت عبارتند از :

۱ هاون گاه (havangah) که از برآمدن خورشید است تا نیمروز (ظهر) .

۲ ریپت وین گاه (repithwingah) از هنگام ظهر است تا سه ساعت بعد از نیمروز .

۳ ازیرینگاه (oziringah) از ساعت سه بعد از ظهر تا اوّل شب و پیدا شدن ستاره .

۴ ایویس روتریم گاه (aiwisruthrimgah) از اوّل شب تا نیمه شب .

۵ اشهین گاه (ushinhingah) از نیمه شب است تا بر آمدن خورشید .

هر یک از این اوقات پنجگانه به اسم یکی از فرشتگان اختصاص دارد که اسامی آنها آمده و لفظگاه در آخر هر یک به معنی وقت می باشد(۱) .

۱ تاریخ ادیان جهان ، ج ۱ ص ۱۸۰ .

شرایط درستی نماز

پیروان این آئین همانند سایر شرایع الهی برای صحت و درستی نماز شرایطی را درنظر گرفته که بدون آن نماز صحیح نمی باشد . آن شرایط عبارتند از :

۱ پاک بودن تن از هرگونه کثافت و نجاست .

۲ پاک بودن لباس از هرگونه پلیدی .

۳ پوشیدن پیراهن سفید و طنابی که از پشم بافته شده و آن را با ترتیبی خاص به کمر می بندند .

کیفیت نماز در کیشمانی

مانی را مورخین ایرانی و اهل بابل میدانند او در نوروز سال ۲۴۲ جوانی بیست و شش ساله بود که خود را پیامبر قلمداد نمود و دین خود را در دربار شاپور اوّل ، پادشاه ساسانی عرضه داشت ولی او مانی را آزاد گذاشت که تبلیغات آئین خود را به انجام رساند . او اولین کتاب خود را بنام «شاپورگان» نوشت و ادعا نمود که پیامبری که حضرت عیسی وعده داد من هستم و آخرین فرستاده الهی میباشم(۱) .

او تعالیمرا بهپیروان خویش عرضهنمود که یکی از احکام و فرامین او نماز چهارگانه است چهار نماز واجب در کیشمانی به این ترتیب است که

اوّل باید با آب روان یا راکد صورت و دستها و پاهای خود را مسح نمود سپس روی به آفتاب ایستاد و بعد به سجده رفت و در حال سجده باید گفت : مبارک است راهنمای پیامبر . مبارک است فرشتگان نگهبان او . مسبّحان لشکریان پرتو افشان او . سپس بلند شود و بایستد و دوباره به سجده رود و بگوید به پاکی یاد شده تو ای مانی پر تو افشان و راهنمای ما که ریشه روشنایی و نهال زیستی و شجره بزرگ

هستی که تمامش بهبودی بخش است و نیز بلند میشود و به سجده سوّم میرود و اذکاری دیگر به زبان میآورد و بعد از آن سر از سجده سوم برداشته و بلند میشود و به سجده چهارم می رود و ذکرهایی شبیه همان ذکرهای قبلی را بر زبان جاری میسازد و همینطور تا دوازده سجده بجای میآورد . پس از فراغت از این نمازهای ده گانه نماز دیگر را شروع می کند(۲) .

و اوقات نمازهای چهارگانه عبارتند از :

۱ وقت نماز اوّل در هنگام زوال خورشید است .

۲ وقت نماز دوّم میان زوال ظهر و غروب آفتاب است .

۳ وقت نماز سوم از غروب آفتاب است تا سه ساعت از شب گذشته .

۴ وقت نماز چهارم سه ساعت از شب گذشته تا نیمه شب .

و در تمام این نمازها و سجده ها باید همان کاری را انجام دهد که در نماز اوّل به نام نماز بشیر است بجا می آورد(۳) .

۱ تاریخ ادیان جهان ، ج۱ ص۲۰۲ .

۲ تاریخ ادیان جهان ، ج۱ ص۲۱۷ .

۳ تاریخ ادیان جهان ، ج۱ ص۲۱۸ .

عبادت در مکتب سیکها

سیکهیزم (sikhism) مذهبی است آمیخته از دین اسلام و مذهب هندو . که خدای آنها «ویشنو» میباشد که عده زیادی از هندوان پیرو آن خدا هستند . نکته قابل تذکر این است که سیکها نه هندو هستند و نه مسلمان . بلکه یک آئین ثالثی است که از اختلاط و جمع نکات مشترک این دو تشکیل یافت . این کیش بواسطه مردی بنام «بابانانک» (babananak) تأسیس شد . و در قسمتی از شمال غربی هندوستان گسترش یافت

و حـدود چهارصـد سـال از تأسـيس آن مى گـذرد و در اين مـدّت در همـان نـاحيه مانـده و به كشورهاى ديگر رسوخ نكرده است(١) .

تعاليم نانك بصورت ساده و آسان كه تركيبى از اسلام و هندو مى باشد براى پيروان آن مطرح گرديد .

اسـاس مكتب او توحيـد است . او معتقـد است كه خـدا در سراسـر عـالم هستى حضور دارد و در دل آدمى جـاى دارد . او مى گفت خدا را در خارج از دل جسـتجو مكن . زيرا او در همه دلها موجود است بوسيله تعليم معلم مى توان به او دست يافت(٢) .

گوشهاى از عبادات آنها اين است كه : تو همانى كه نشان و رنگ و نژاد و فرقهاى ندارى . راز نامهايت را كسى آگاه نيست . سجده كنم تو را كه گنجينه جهانى . تو زيبائى . مخلوق ندارى و تو را پايانى نيست و هميشه پايدارى . از كسـى هراس ندارى و كسـى تو را نترساند . سـجده كنم تو را كه طلسم كاملى و هميشه جاودان هستى . تمام احكام و فرامين از تو است و از غم و اندوه به دورى و . . . .

و مراسم آنها در معبـدشان چنين است كه همه افراد بايد حتماً كلاهى بر سـر نهند و اگر كلاهى نبود لا اقل دسـتمالى را بر سـر گذارنـد و هر فرد سـيك كه وارد مسـجد و معبد ميشود با گامهاى كوتاه تا يك مترى محل قرارگاه كتاب مقدس آمده تعظيم نمايد و به سجده رود و . . . (٣) .

١ تاريخ اديان جهان ، ج٢ ص٤٢١ .

٢ تاريخ اديان

جهان ، ج ۲ ص ۴۳۱ .

۳ همان مأخذ ، ص ۴۳۷ ۴۳۹ . و ادیان زنده جهان ، ص ۱۲۹ .

یهود

نماز در شریعت حضرت موسی(علیه السلام)

پیروان واقعی حضرت موسی که امروزه ما آنان را بعنوان یهود می شناسیم دارای تعالیم و احکامی می باشند که از پیامبر خود فراگرفته اند . آنان که تابع واقعی و حقیقی دین موسی(علیه السلام) باشند به این فرامین و احکام مقیدند هر چند که امروزه شاید بسیاری از ایشان به آن دستورات پشت پا زده باشند و لیکن تعالیم و دستورات دینی در متون دینی شان موجود و مورخین نیز از پیروان این دین درگذشته مسائلی را نقل کردهاند . یکی از تعالیم و احکام عبادی آنها ، نماز است . در دین یهود وارد شده است که شبانه روز سه نماز بر آنان واجب است که عبارتند از :

۱ وقت نماز صبحگاه قبل از طلوع آفتاب (طلوع فجر) است تا تقریباً هشت یا نه صبح .

۲ وقت نماز نیمروز پاسی از ظهر گذشته است تا غروب آفتاب .

۳ وقت نماز شامگاه از غروب آفتاب است تا ساعت دوازده شب (نیمه شب) و بعضی از شبها از ساعت ۳ بعد از نیمه شب تا طلوع آفتاب مناجات می خوانند .

شرایط و مقدمات نماز

هر گاه کسی بخواهد نمازش را صحیح بجا آورد باید مقدمات آن را فراهم نموده و شرایط آن را واجد باشد . برخی از مقدمات و شرایط آن بدین شرح می باشد .

۱ اگر کسی غسل جنابت بر گردن داشته باشد ! ابتدا باید غسل نماید و لباسش را از هرگونه نجاست و آلودگی پاک سازد . سپس صورت و دستها را می شویند و بطرف بیت المقدس ایستاده با خضوع و خشوع با یهوه (خدای یهود) راز و نیاز

می کننـد . این سه نمـاز به خـاطر قسـمتهای سه گانه کتاب مقـدس می باشـد . آنان معتقدنـد که این قسـمتهای سه گانه کتاب مقـدس (تورات) به قـدرت و عنایت روح القـدس نوشـته شد و بدان وسـیله خداوند و ذات مقدس گناهان افراد را مورد عفو و بخشش قرار می دهد .

در تلمود یهود آمـده است که در نمـاز بایـد حضور قلب کامل وجود داشـته باشـد و نمـاز کامـل و واقعی نمازی است که فرد تمامی حواس خویش را متمرکز به آن نماید . چنین نمازی مورد قبول واقع شده و اگر خواستهای هم داشته باشد بر آورده می گردد . امّا این بـدان معنا نیست که اگر کسـی نیّتش خالص نبوده یا قـدرت تمرکز حواس نداشـته است بایـد این عمل دینی را ترک نماید .

مشابه آنچه که در اسـلام درباره نماز آمده در شـریعت موسـی(علیه السلام)بیان شده است مسائلی از قبیل دعا برای همنوعان ، انجام نمازهای جماعت ، بلوغ شـرعی برای وجوب نماز و قداست کنیسه و معبد نکات اشتراک بین اسـلام و یهود در خصوص نماز می باشد .

۲ دومین مقدمه برای برپایی نماز ، انداختن طلیت (telit) بر دوش خصوصاً در نماز صبح می باشد .

۳ بسـتن تفیلین (tephilin) بـه دسـت و پیشـانی مقـدمه دیگری اسـت کـه بایـد بـدان تـوجه شـود . (تفیلین دو محفظه چرمی کوچک مکعب شـکل است که تسمه های چرمی به آن وصل شده و درون آنها ورقه های نازکی از پوست قرار دارد که روی آن چهار قطعه از مطالب تورات نوشته شده است .

در کتب دینی آنان آمده است که هرکس فرمان طلیت

و تفیلین را به دقّت بجای آورد توفیق می یابد که در آینده در روز رستاخیز چند هزار خدمتگزار به خدمت او کمر بندند .

۴ مقدمه چهارم برای مردان گذاشتن کلاه بر سر و برای زنان پوشاندن موهای سرخود می باشد(۱) .

حفظ مقدمات چهارگانه فوق برای هر نمازگزاری لازم و ضروری است یعنی اگر یکی از این مقدمات و شرایط فراهم نبوده باشد نماز صحیح نخواهد بود . این دستوری است که در آئین حضرت موسی(علیه السلام)آمده است . هر چند که بسیاری از پیروان این پیامبر الهی بعدها بر اثر گذشت زمان مسیر انحراف را طی نموده و به گمراهی کشیده شدهاند ولی انحراف و گمراهی ایشان دلیل بر بطلان اصل این شریعت آسمانی نیست .

ما مسلمانان معتقدیم که هم حضرت موسی(علیه السلام) پیامبر به حق خدا و فرستاده الهی است و هم شریعتی که آورده در زمان خود حق بوده است ولی تدریجاً این دین مورد تحریف محرّفان قرار گرفته و آنچه که نباید بر سر آن می آمد وارد شد .

۱ برای تفصیل و توضیح بیشتر به کتاب تاریخ ادیان ، ج۳ ص۳۰۷ به بعد مراجعه شود .

نماز در شریعت عیسی(علیه السلام)

شریعت مسیحی که بعد از به انحراف کشیده شدن یهود از طرف خداوند بر عیسای پیامبر(علیه السلام) نازل شد تقریباً همه آنچه که در یهود وجود داشته در آن نازل و بیان شده امّا این شریعت هم مثل شریعت قبل ، از انحراف و تحریف محفوظ نماند .

آنچه را مورخان در باب اعمال عبادی این دین نقل می کنند بدین شرح است :

در این شریعت ، نماز به شیوه خاصی که در

اسلام وجوددارد مطرح نیست بلکه بجای نماز ، دعاهای التجا آمیز در برابر خداوند تبیین شده است ، بدین صورت که فرد باید ابتدا خود را تطهیر نموده و روی زانو بنشیند و حاجات خود را با حالت مخصوص و آداب ویژه از خداوند بخواهد چون آنان معتقدند که خداوند در جای خاصی حضور نداشته بلکه در همه مکانها حاضر است و در هر زمانی با بندهاش ارتباط دارد بنابر این می توان از طلوع فجر تا طلوع آفتاب و از مغرب تا نیمه شب با خداوند ارتباط برقرار نمود امّا روز را باید برای امور مادی مشغول بود و اگر کسی در روز دست از کار بکشد و مشغول دعا و بیان حاجات خویش با خدا گردد جز اینکه از حیث مادی بر او زیانی وارد شود نفعی نمی برد .

شرایطی که برای اجابت دعا مطرح کردهاند تقریباً شبیه همان مقدمات و شرایطی است که ما در ادعیه و عبادات خویش داریم مثل خلوص در دعا ، امید به خدا و پیدایش نیروی معنوی در کارهای روزانه(۱) .

امروزه مسیحیّت با گروههای متعدد که به چشم می خورند تقریباً در این زمینه توافق دارند یعنی همه گروهها و دستجات مسیحی اعم از کاتولیک یا پروتستان یا لبیرال و یا محافظه کار در مسائل اعتقادی و اعمال عبادی موارد مشترکی را دارا می باشند . شعائر مذهبی و آداب دینی غالباً در مکانهای مشخص چون کلیساها انجام می گیرد و در روزهای خاصی

هم برگزار می گردد(۲) . این هم نوعی انحراف است که بر اثر گذشت زمان در دیانت مسیحیت پیدا شد .

۱ تاریخ ادیان

جهان ، ج۳ ص۳۴۶ .

۲ ادیان زنده جهان ، ص۳۶۳ .

روح عبادت در مذاهب چین و ژاپن

بـا توجه به کثرت مـذاهب در کشورهـای مختلف خصوصـاً در چین و ژاپن که دو کشور منحصـر به فردی هسـتند که بیشترین مذاهب و مکاتب را دارا میباشـند . هر چند که غالب آن مذاهب و مکاتب ، بشری و غیر الهی هستند . با مطالعه در آن مذاهب ، نوعی عبادت و پرسـتش در آنها بچشم میخورد . و صاحبان آن ادیان نحوه و طریقهای از عبادت را طراحی نموده و اطاعت و عمل آن را بر پیروان لازم و ضروری دانسته اند .

کنفوسـیوس در چین و شـینتو در ژاپن شاید بیشترین پیروان را در این دو کشور به خود اختصاص دادهاند . هر چند که این دو مذهب بیشتر به آداب و اخلاق توجه داشته ، خصوصاً مذهب کنفوسیوس که بیشتر بعنوان یک مکتب اخلاقی در چین معروف است . و لیکن برنامه های عبادی و نوعی خاص از شیوه دعا کردن را به پیروان خویش توصیه می کنند(۱) .

و همه اینهـا نشـان دهنـده نیازهـای روحی و فطری انسانهـاست یعنی وجود یک نوع خاص از عبادت در ادیان الهی و غیر الهی بدان معناست که انسانها قادر نیستند که همه نیازها و حاجات خود را به تنهایی بر آورده سازند و روح اجتماعی بشرهم توان و قدرت این امر را ندارد .

پس این انسـان بـا همه توجهـات و گرایشـات دنیـوی و مـادی که دارد هرگز خود را از مسائـل معنوی و عبـادت و پرسـتش به قدرت ما فوق و ما روای قدرت بشری بینیاز نمیبیند و این از بدیهی ترین و روشنترین

مسائل حیات بشری است . این امر آنچنان واضح و روشن است که هرگاه کسی که خواسته ادعای آوردن شریعتی را در میان بشر بنماید میدانست که باید مکتب او دارای یک سلسله برنامههای عبادی و سلوک معنوی و دینی داشته باشد فلذا هیچ یک از بنیانگذاران و مؤسسین مکاتب و ادیان بشری ، مذهب یا آئین برای بشر جعل نکرده و به ارمغان نیاوردهاند مگر اینکه در آن برنامههای اعتقادی و عبادی را گنجایندهاند . چون به این نکته علم داشتهاند که اگر از این جهت نقصی وجودداشته باشد نفوذی پیدا نخواهند کرد . چنانچه بسیاری از مکاتب بشری با نداشتن برنامههای معنوی و یا ضعف آن به شکست منجر شده اند .

۱ توضیح بیشتر مطلب در کتاب تاریخ ادیان جهان ، ج۳ بخش ۲ و۳ و ادیان زنده جهان و تاریخ جامع ادیان .

نماز در اسلام

درباره جایگاه نماز در دین مبین اسلام قبلاً مطالبی را بیان داشتهایم و لیکن در این بخش چون از نماز و عبادت در برخی از ادیان الهی و مکاتب بشری سخن گفتهایم . چند جملهای را به مناسبت موضوع بیان می داریم .

در دین اسلام که کاملترین ادیان الهی است و دینی است جاودانه و جهانی ، نماز سرلوحه همه عبادتهاست و آن را ستون دین دانستهاند . این عمل شبانه روز پنج بار بر هر مسلمانی واجب و لازم است و باید به وقتش آن را انجام دهند چون ترک آن بزرگترین گناه و معصیت به حساب می آید . عقیده مسلمانان بر این است که نماز انسان را از هرگونه کارهای زشت و ناپسند دور ساخته

و مانع عظیمی در مقابل همه ظلمها و بی عدالتی ها و رذایل پَست اخلاقی است . انسانی که مسلمان است و اهل نماز باشد دروغ نمی گوید ، حقوق دیگران را زیر پا نمی گذارد ، در امانت دیگران خیانت روا نمی دارد ، بدنبال کسب حرام نمیرود ، به همنوعان اذیّت و آزار نمی رساند .

مسلمان نمازگزار غیبت دیگران نمی کند ، تهمت و افتراء نمیزند ، کلمات زشت و قبیح بکار نمی برد . فحاشی به برادران دینی حتی به همنوعانی که مسلمان نیستند نمی کند . در محاکم قضایی شهادت دروغ نمی دهد . به بینوایان و محرومان تا آنجا که توان و قدرت داشته باشد کمک مادی و معنوی مینماید . در برخورد با دیگران متعادل است . طوری رفتار نمیکند که موجب تحقیر دیگران گردد کبر و غرور را جزء شخصیت خود ندانسته بلکه مقام کبرایی را از آن پروردگار خویش میداند . خلاصه اینکه نمازهای واجب پنجگانه چنان برای یک مسلمان اثر بخش است که میتواند همه اوصاف و اخلاق انسانی را در او ایجاد و تمام صفات زشت را از او دور سازد .

علاوه بر نمازهای پنجگانه که برای هر مسلمانی اقامه و بجا آوردن آن واجب است نمازهای دیگری هم وجود دارد که بسیاری از آنها مستحب می باشند مگر چند نمازی که در وقتهای خاص واجب می شوند . هر کدام از نمازهای واجب و مستحب دارای مقدمات و شرایط خاصی هستند که در رساله های عملیه مراجع بزرگوار تقلید بیان شده است .

البته نماز یکی از اعمال دینی است که انجام آن برای هر

فردی که مسلمان است واجب می باشد و در کنار آن اعمال عبادی دیگری نیز مطرح است .

این بود خلاصهای از بحث نماز و عبادت در ادیان مختلف که به اختصار بیان نمودیم .

و هدف از تبیین این بخش این بوده است که برای جوانان روشن سازیم برنامه نماز و عبادت هیچ اختصاصی به دین اسلام ندارد بلکه هر مکتب و آئینی چنین برنامهای را برای پیروان خود در نظر گرفتهاند و نبود و کاستی برنامه عبادی در کنار برنامه اعتقادی در هر دینی نشانه بزرگترین ضعف در آن است و دقیقاً چنین است که هیچ مکتبی بدون وجود برنامه معنوی و عبادی پایدار نخواهد بود . و این جهت قضیه است که ادیان و مکاتب را دوام و قوام می بخشد .

وقتی که برای ما روشن شد که در همه ادیان مسائل عبادی وجوددارد و هیچ مکتبی بدون دستور عملی همراه نیست چرا به دستورات و تعالیم بشری تن دهیم و خود را مقید به برنامههایی بنمائیم که ساخته و پرداخته فکر ناقص بشری است . و وقتی که انسان حتماً باید تحت یک سلسله قوانین و برنامههایی تحت عنوان دین زندگی کند چرا به قانون خالق و پروردگار خویش تن ندهد و تسلیم نگردد اگر انسان ذاتاً و فطرتاً بنده و عبد خلق شد چرا خود را بنده و عبد خالق خود درنیاورد و چرا بندگی و بردگی انسانهای دیگری را بنماید که در خَلق و خُلق همتای اویند .

برای ما مسلمان بسیار روشن است که فقط در تدوین برنامههای الهی سعادت و نیکبختی نهفته است و انجام همان برنامهها متضمن کمال و

سعادت حیات بشری است که این تعالیم در ادیان الهی گذشته یعنی یهود و مسیح وجودداشت و آنان که در همان زمان بدان عمل میکردند راه درستی را طی میکردند امّا بعد از ظهور اسلام آن تعالیم الهی بصورت کامل در این دین مطرح و بیان گردید و اگر سعادتی برای بشر در دنیا و آخرت باشد در همین دین نهفته است . نه در ادیان و مکاتب بشری که امروزه با شعارهای پر طمطراق خود تبلیغات دامنه داری را به راه انداخته و جوانان مسلمان را در کشورها و جوامع اسلامی نشانه گرفته و هدف خویش قرار داده اند .

پس بیائیم به تعالیم اسلام و اعمال عبادی آن خصوصاً به نماز خود را مقید سازیم تا کمال و سعادت را برای خویش و جامعه خود تضمین نمائیم .

فصل هشتم

پیام نماز عاشورا

طلیعه سال شصت و یک هجری نه تنها برای مسلمین بلکه برای همه احرار و آزادگان عالم طلیعه مه آلود و غم انگیزی است . سالی که با بزرگترین حادثه تاریخ بشری آغاز و دفتری که با تاریکترین صفحات باز می شود .

طلیعهای که آفتاب دین و حقانیت مسلمین طلوع کرد و چهره کریه کرکسهای آدم نما را نمایان ساخت .

صحنه عجیب و حادثه عظیمی که تا بشریت در این عرصه خاکی حیات دارد آن را فراموش نخواهد کرد و تاریخ بشری هرگز آن را از خاطرهها محو نخواهد نمود . حادثهای که گستره آن در قلمرو افکار مسلمین محدود نبوده بلکه قرنهاست که افکار آزادگان عالم و متفکران ادیان دیگر را به خود معطوف ساخته است .

گمان نمیرود که از زمان وقوع حادثه در سال

شصت و یک هجری تا به امروز ، سروش غیبی امداد نکرده و عظمت آن را به گوش مُلکیان و مَلکوتیان عالم هستی نرسانده باشد .

آری عاشورا روزی آشنا برای همه فطرتهای پاک بشری است و قلبی نیست که با آن صمیمی نباشد .

اگر چه دهمین روز همه ماههای سال نزد اعراب مسمی به عاشوراست و لیکن تداعی اذهان به عاشورای محرم معقود و محصور است . هر چند که شاید گفتار وقایع نگاران و حدیث مورخان بتواند واقعه آن روز را ترسیم و تصویر نماید ولی آنچه که مسلّم است این است که عظمت وقوع حادثه در صفحات تنگ تاریخ نمی گنجد . آنچه را که راویان روایت نموده اند شمه ای از آن است نه شمول آن .

آنان که در اطراف صحنه عاشورایی کربلا حضور داشتهاند علاوه بر بیان نزاع و درگیری بین حق و باطل ، نکات ظریف و دقیقی را حدیث کردهاند که ما در این مقال در مقام بیان آن نکات نیستیم .

آنچه که در صدد تبیین آن هستیم یک نکته از هزار نکتهای است که به تواتر رسیده و از ظرائف برجسته ظهر عاشوراست . عمل و سیرهای که چون سایر سیر امام معصوم(علیه السلام) بر جبین عاشورایان تلألؤ میکند و تا روز قیامت از افتخارات لشکر حق بوده و پیروان و یاران واقعی آن امام همام از آن عمل و سیره پیشوای خود بر عالمیان مباهات میورزند . و آن هم صلاه ظهر عاشورای فرزند پاک زهراست . نمازی که هم فریضه ظهر بود و هم نماز شهادت ، هم نماز عشق بود و هم نماز طهارت .

راستی

قیـام برای نمـاز در آن حسـاسترین لحظـات مصـاف به چه معنـاست . چرا امام در ظهر عاشورا با اینکه از هر سو هـدف تیرهای دشـمن بود به دو یار خود زهیر بن قین بجلی و سعید بن عبد الله حنفی فرمود شما مانع تیرهای دشمن گردید تا من نماز را به پا دارم . آیا مگر در آن موقع اضطرار ، امام معذور نبود ؟

آیا اگر امام نماز را در اوّل وقتش اقامه نمی کردند و شربت شهادت می نوشیدند مأجور نبود ؟

و آیا خداوند در قیامت با آن همه ایثارش از ترک فریضه ظهر عاشورا از او سئوال و درخواست میکردند ؟

و آیا آن همه اخلاص و ایثار امام جایگرین دو رکعت نماز ظهر عاشورای او نمیشد ؟ .

و آیا نماز در اول وقتش واجب است که امام میبایست در لحظات اولیه آن نماز را اقامه کند ؟

پاسخ تمام سئوالات مزبور این است که اگر امام آن نماز ظهر را هم نمیخواند همان جایگاه و مقام را نزد بارگاه الهی دارا بود ولی آنچه که موجب شـد امـام نمـاز ظهر را در آن حسـاسترین و بحرانی ترین لحظـات حیـاتش بخواننـد چیزی دیگری بود و انگیزهـای که آن عمـل را بـاعث گردیـد محـور قیـام او را شـکل می داد و آن دو انگیزه مهم بوده است که اگر این دو عـامل درک نگردد به نظر می رسد که پیام عاشورا بصورت کامل درک نشده است . آن دو عنصر عبارتند از :

الف روح عبودیت و تسلیم پذیری امام(علیه السلام) در مقابل معبود خویش .

ب توجه دادن و اهمیت به نماز و نقش و

سازندگی آن .

روح عبودیت امام(علیه السلام)

تردیـدی نیست در اینکه تجلی ایمان آدمی در عبودیت او نهفته است و دأب و سیره همه انبیاء و اولیاء الهی بر این بوده است که در مقابل معبود و خالق خویش تسلیم بودهاند . با دقت و توجه در رفتار و اعمال ائمّه معصومین(علیهم السلام) به این نتیجه میرسیم که همه کمالات معنوی و درجات عرفانی و مراتب روحانی آنها محصول روحیه تعبد پذیری در مقابل عظمت خالق و پست شمردن و عدم اعتنا به قدرتهای پوشالی و تصنعی بوده است . عظم الخالق فی انفسهم فَصَغُرَ مادونه فی اعینهم . «خداوند درنظر آنان بزرگ است و غیر او در دیده آنها کوچک»(۱) .

سیره عملی آنها مبیّن این نکته است که دینداری با ایستادگی در مقابل دستورات و تعالیم دین ، زمانی که منافع مادی انسان در تعرض دیگران است یا جان آدمی در معرض مخاطره باشد قابل جمع نیست و دیندار واقعی به کسی گفته نمیشود که دین را برای حفظ منافع مادی و شخصی طلب کند و دین را برای آن اختیار نکرده است که همیشه حافظ منافع او باشد و هرگاه آن منافع در اثر حوادث روزگار متزلزل گردید آن را رها سازد . دین ابزار آسایش و راحتی حیات او نیست که با سلب آن در زندگی دین از او رخت بربندد . و دینداری و ایمان حق تعالی باشعار تحصیل نمیشود .

چنین نیست که هرگاه کسی بگوید من ایمان آوردهام خداوند بدون قراردادن او در معرض فتنه و آزمایش ، ایمانش را امضاء نماید .

احسب النّاس اَنْ یترکوا ان یقولوا امنا وهم لایفتنون . ولقد فتنا

الـذین مـن قبلهم فلیعلمنَّ الله الـذن صـدقوا ولیعلمنّ الکـاذبین . «آیـا مردم پنداشـتند که همین که بگوینـد مـا ایمـان آوریم رها میشونـد و مورد آزمـایش قرار نمیگیرنـد و براستی که مـا امتحان کردیم آنان که پیش از ایشان بودنـد بایـد علم خـدا در مورد کسانی که راست میگویند و کسانی که دروغ میگویند تحقق یابد»(۲) .

انسانهـایی که ادعاهـای بزرگی بر ایمـان به معبودشان داشـتند در طول تاریـخ بشـری کم نبودنـد امّا همان انسانها همین که در معرض امتحان و آزمایشات الهی قرار گرفته اند اولین چیزی را که از کف داده اند دین و ایمانشان بوده است .

آری گذشت ایام و تحول زمان و دگرگونی روزگار مهمترین عامل پیدایی ضمایر آدمی است .

فی تَقَلُّبِ الاحوالِ عِلمُ جواهِرِ الرجال .

«در تغییر و گردش حالات گوهرهای مردان (عیب و هنر آنها) فهمیده شود» . (۳) .

عاملاـن به دین و دینـداران حقیقی از عالمان به دین و دینـداران زبانی با حوادث روزگار محک میخورنـد هرگاه واقعه ای در زندگی فردی و اجتماعی اتفاق افتد و حیات انسانی را دسـتخوش ناملایمات قرار داده و از یکنواختی خارج سازد آنگاه معلوم خواهد شد که دیندار واقعی و متعبد حقیقی کیست .

مادام که حیات و زندگی آدمی نوسان پیدا نکند و در مسیر خود حالت قبض و بسط نداشته بلکه حالت سـکون داشـته باشـد منافق در دید و منظر مردم به ایمان شهرت دارد .

اشـتغال به یـک منصب و مقام اجتماعی ، دست یابی به مقامات علمی ، اکتساب ثروت و متاع دنیوی ، قرار گرفتن در محافل و مجامع عمومی ، وقوع اختلافات و منازعات شخصی و دهها مسائل دیگر

میتواند از ابتلاآت و آزمایشات الهی بوده باشد .

اگر روحیات باطنی و اعمال ظاهری انسان در همه این حالات ثابت ماند چنین فردی در دینداریش صادق است ولی اگر اندک تفاوتی در حالاتش ایجاد شود به همان اندازه نفاق در او رخنه کرده است .

این حالات استوار و ثابت در زندگی بزرگان دینی ما بسیار به چشم می خورد . بزرگانی که در دنیا با همه مصائب و مشکلاتی که داشتند به پای معامله با دین نمی رفتند نه با تطمیع حاکمان و متموّلان دینهای آنان متزلزل می شد و نه با تهدید معاندان و منافقان ذرّهای از استقامتشان در دین کاسته می شد . در حوادث روزگار حتی جانشان را ایثار می کردند و نوامیس خویش را در معرض خطر میانداختند و لیکن از دین خود ذره ای کوتاه نمی آمدند .

استقامت و پایداری مداوم در مقابل دشمنان و تواضع و فروتنی و تسلیم محض در مقابل دستورات دین دو وصف متضاد و متعارضی است که در دینداران واقعی جمع است . غرور همراه با خضوع ، حرّیت همراه با عبودیت ، رقت قلب و عطوفت با جسارت و شجاعت ، ورع و تقوا با حکومت و قدرت ، اقتدا و قدرت با دادگستری و عدالت ، وحشت با ترس و مبارزه با تسلیم از اوصاف متضادی است که ما از سیره معصومین(علیهم السلام)می آموزیم .

از صفات بارز نبی مکرّم اسلام و خلف بلا فصل او علی(علیه السلام) و فرزندان پاکش(علیهم السلام) متصف بودن به این اوصاف بوده است . یعنی اوج غرور و خشم را در مقابل دشمنان خدا و طاغوتیان داشتند و

کمـال خضوع و فروتنی را در قبـال تعـالیم دین از خود نشـان میدادنـد . در مقابـل غیر خـدا حرّیت و آزادگی کامل و در قبال پروردگار عبـد محض بودهانـد . از عـذاب الهی وحشت و در مقابل ظالمان و مسـتکبران حشـمت خود را حفظ میکردند . این سیره مسـتمر اولیای دین بوده است که به پیروان خود تعلیم دادهانـد . و همه اینها نتیجه روحیه عبودیت و تسـلیم پـذیری مردان الهی اسـت کـه امـام حسـین(علیه السـلام) در همه حالاـت زنـدگی خصوصـاً در آخرین لحظـات حیـات بـا برکت خـویش که حسـاسترین دقـایق زنـدگی را در روز عاشورا در مصاف با دشـمنان سـخت دل ، با قیام در مقابل ذات حق و اقامه نماز از خود نشان دادهاند .

پیـام بلنـد این حرکت امـام(علیه السـلام) مبیّن غایت و صـلت عاشق با معشوق و مُحِب با محبوب خویش است که این حلقه در سختـترین شـرایط گسستنی نیست . این است الگـو و اسوه همه عاشـقان حق و هر آن کس که داعیه اطـاعت محض و عشق به وصال حق را درسـر دارد باید چنین باشد که سراسر زندگی شهدای ما در نظام مقدس اسلامی ثابت کننده همین حقیقت بوده است .

۱ نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۴ فراز ۵ .

۲ سوره مبارکه عنکبوت ، آیه ۲۳ .

۳ علی(علیه السلام) نهج البلاغه ، فیض الاسلام حکمت ص۲۰۸ .

توجه به نماز و نقش سازنده آن

دومین پیامی که میتوان از اقامه نماز امام(علیه السلام) در ظهر عاشورا گرفت این است که نماز از تعالیم اکید در اسلام است و جزء احکام و تکالیفی نمی باشد که در مواقع حساس

زنـدگی و با عسـر و حرج از مکلّف ساقط گردد . نماز همانند روزه و حج و خمس و جهاد نیست که با اینکه حکم وجوب بر آنها آمده در زمان اضطرار ، حکم وجوب از آن برداشته شود .

در شـریعت اسـلام حکم وجوب بر بسـیاری از اعمال بار شده است و لیکن هیچ یک از آن اعمال مانند نماز نیست . جایگاهی که نمـاز در دین دارد هیـچ کـدام از احکـام دیگر ندارنـد . یعنی موقعیت نماز در دین بالاترین موقعیت و آثار و برکات آن از برترین آثار است .

الصلاه رأس العبادهِ . «نماز سر عبادت است»(۱) .

پس نماز چون روزه نیست که اگر انسان در سـفر باشد و یا به بیماری مبتلا گردد از گردنش ساقط و به شـرط حضر و سلامت بـدن ، آن را بجـا آورد . و یـا مثـل حـج نیست که در زمـان اسـتطاعت مالی در تمام مـدت عمر یک بار بر او واجب گردد . و هماننـد جهاد نیست که مشروط به سـلامت جسـمانی باشـد . نماز از اصولی است که در تمام مراحل زندگی در حیات آدمی پابرجـاست و هرگز به بهانه سـفر ، نقص عضو ، مرض و بیماری ، کمبود وقت و بهانههای دیگر از انسان ساقط نمیشود اگر در تمـام لحظـات زنـدگی انسانهـا از روزی که بشـر پا به عرصه این جهان خاکی گـذاشت تا زمانی که بشـر از این عالم رخت بر میبنـدد بتوان زمانی را لحاظ کرد که در آن زمان نماز از انسان ساقط گردد بایـد آن زمان را ظهر عاشورا و آن شـخص را امام حسین(علیه السلام)دانست . چون

به جرأت میتوان گفت که :

سختتر و حساستر از شرایط امام حسین(علیه السلام) در روز عاشورا برای هیچ انسانی به وقوع نپیوست و در حقیقت امام به تنهایی تمام بلاهای تاریخ را از دست شقی ترین انسانها در طول تاریخ بشری به جان خرید و لیکن از نماز خویش غافل نماند .

راستی پس شایسته و بجاست که در زیارتشان بعد از سلام و درود بر ارواح پاکشان بگوئیم : اَشْهَدُ انک قد اقمت الصلاه . «من شهادت میدهم که تو نماز را اقامه کردی» .

پس این همه توجه و عنایت به نماز ، نشانه گویاترین پیام عملی امام به پیروان خویش است بر اینکه سرنوشت انسان با نماز در دین گره خورده است و آن کس که برای نماز در دین جایگاه ویژه و خاص را قائل نیست

در دینداریش تردید است . چون چگونه میتوان عزادار و سوگوار واقعی امام بود و در عین حال به نماز که نزد امام آن همه اهمیت داشت را مهم نشمرد . و چگونه میشود که کسی برای امام عزاداری نماید در حالیکه حافظ نماز خود نباشد . خود را علاقمند به او بداند و نماز را سبک شمارد . برای او سینه بزند ولی دل به خدا نسپارد . برای او اشک بریزد ولی رشک الهی بر دل نداشته باشد . خود را شیعه و شاگرد مکتب او بداند ولی بارزترین ، آرم و نشانی از تشیع و پیروی او را نداشته باشد .

طبل عزای شهیدان کربلا را به صدا در آورد و صدای آن را به گوش دیگران برساند ولی گوشهای خودش با آهنگ ناموزون شیاطین و

صـدای طبـل ابلیس آشـنا باشـد و یقین داشـته باشـد که امـام و یـارانش در روز عـاشورا نمازشان را ترک نکردنـد ولی خود با کوچکترین بهانه به نماز پشت پا زند . کسی که چنین رفتاری داشته باشد و در عین حال خود را از پیروان مکتب عاشورا بداند قطعاً پیام عاشورا و فرهنگ عاشورایی را درک نکرده است .

چون پیام نماز امام در ظهر عاشورا بـدین معناست که هیـچ عاملی نمیتوانـد موجب ترک نماز شود و هیـچ عـذری بر ترک آن پـذیرفته نیست و نیز بزرگترین واقعه و حادثه زنـدگی نبایـد باعث فاصـله افتادن نماز از وقتش گردد و صـدق عبودیت عبد در همین است چنانچه در روایت آمده است که علی(علیه السلام) فرمودند :

اختبروا شـیعتی بخصلتین المحافظهُ علی اوقات الصلاه والمواساتُ لاخوانهم بالمال ، فَاِنْ لم تکونا فاعزب ثمّ اعزبْ . «شیعیان مرا به دو خصـلت بیازمائیـد : مراقبت بر وقتهـای نماز و کمک مالی به برادران دینی خود و اگر چنین نباشـند از آنها فاصـله بگیر ، فاصله بگیر»(۲) .

بنابر این نتیجه میگیریم که نماز ظهر عاشورا در خطیرترین و حساسترین زمان ، حداقل این پیام را بدنبال دارد که شـیعه راستین امام حسـین(علیه السـلام) بایـد دو نشان داشـته باشد تا بتواند پیروی خود را از آن امام بزرگوار ثابت کرده باشد . یکی داشـتن روح تعبـد و تسـلیم پـذیری و دیگر اهتمام داشـتن به اوقات نماز در تمام حالات زندگی که این دو ، آرم و نشان شـیعه است . چون شـیعه به معنـای شـیوع و پراکنـدن است و شـیعه را بـدان جهت شـیعه گفتهانـد که سـنت و سـیره پیشوایان معصوم(علیهم السلام)

خود را در زمین ترویج و پراکنده میسازند و بهترین طریق شیوع و ترویج مسلک و منش آنها طریق عملی است . چنانچه امام صادق(علیه السلام) فرمودهاند کونوا دعاه النّاس بغیر السنتکم . «مردم را با غیر زبانهایتان (با اعمالتان) به اسلام دعوت کنید»(۳) .

باشد که همه ما مسلمین خصوصاً نسل جوان در همه فراز و نشیبهای زندگی چون پیشوایان خود عامل به دین باشیم و نماز را که از ارکان دین است همیشه پا بر جا بداریم و هرگز با هیچ بهانهای از نماز و سایر اعمال عبادی فاصله نگرفته و ترک ننمائیم که با این عمل مایه زینت رهبران دین و ائمّه معصومین(علیهم السلام) بشمار آئیم نه مایه زشتی شان . چنانچه

رئیس مذهب شیعه امام صادق(علیه السلام) فرمودند : کونوا لَنا زَیْنا ولا تکونوا علینا شَیْنا .

«سعی کنید که مایه زینت ما باشید نه موجب زشتی ما»(۴) .

۱ مستدرک الوسائل ، ج۳ ص۹۲ .

۲ اصول کافی ، ج۲ ص۶۷۲ .

۳ بحار الانوار ، ج۵ ص۱۹۵ .

۴ بحار الانوار ، ج۷۰ ص۲۹۹ .

فصل نهم

تجلی نماز در سیره بزرگان

پس از بحث و بررسی مسائلی در باب نماز و جایگاه و اهمیت آن در اسلام و فضائل و آثار و برکات آن در زندگی مادی و معنوی مؤمنان ، در این فصل درنظر داریم که اهمیت آن را در زندگی و سیره عملی علما و بزرگان و مردان الهی جویا شویم . می خواهیم بدانیم که بزرگان دین چقدر به این امر الهی اهتمام داشتند و تا چه حدّی نماز در حیات و زندگی دنیویشان تجلی داشته است .

راستی آنان که به مقام بالای علمی و فرهنگی

دست یافته و شهره عام و خاص گردیده و از دست آورد آنان بشریت قرنها استفاده کردند تا چه حد با خدای خویش ارتباط داشته اند .

آیا آنان که نقش سازندگی را داشته و با تلاش و کوشش خویش بشریت را از رذائل اخلاقی نجات بخشیدهاند با عنایات و توفیقات الهی بوده است یا خیر بدون یاری خداوند ؟

و آیا بدون ارتباط با حق و پیوند با مبدأ و منشأ قدرت لایزال الهی کسی قادر است که خود و جامعه خویش را به سوی کمال معنوی سوق داده و آنان را به سعادت برساند ؟

بدون هیچ تردیدی میتوان گفت که بدون روحیه دینی و مذهبی چنین کاری مقدور کسی نیست بخاطر اینکه همه همت لامذهبان و بی دینان در حلّ مشکلات اخلاقی و روحی خودشان خلاصه میشود .

پس عالمان و دانشمندان اگر چه دارای نبوغ فکری و اندیشه بلندی بوده اند ولی از عبادات الهی و توفیقات خداوندی بی بهره نبودهاند حتی در بسط دامنه توفیقات خویش بواسطه نماز از خدای خویش مدد می گرفتند .

ما برای روشنگری موضوع و آشنا نمودن جوانان عزیز به این موضوع که چقدر و تا چه حد فریضه الهی نماز در رساندن انسانهای بزرگ به مقام بلندشان نقش داشته به سیره برخی از نقش آفرینان تاریخ ، در زمینه فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی و نظامی ، در خصوص نماز اشاره مینمائیم باشد که همه ما خصوصاً قشر جوان مسلمان از همین طریق (طریق عبادت) تلاش نموده و در فعالیتهای خویش در زمینه های مختلف به مقام بلندی دست یابد .

وصیت ملا حسنعلی اصفهانی درباره نماز

مرحوم ملا حسنعلی اصفهانی از جمله علما و

عرفای بنام شیعه است از او کرامات بسیاری منقول است کتاب ارزشمند «نشان از بینشانها» که تا

بحال چندین بار تجدید چاپ شده شمهای از کرامات این عارف وارسته را آورده است .

در حالات اواخر عمر شریفش چنین آوردهاند که : «روز چهارشنبه بود که حال او به وخامت گرایید . اظهار داشتند که من صبح یکشنبه خواهم مرد و وصایایی بدین شرح فرمودند :

«هر آینه به پیامبران پیش از شما و به شما وصیت کردیم که از خدای بترسید و تقوا پیشه سازید» .

(آیه ۱۳۱ سوره مبارکه نساء) :

نیست جز تقوا در این ره توشهای***نان و حلوا را بنه در گوشهای اگر در این راه تقوی نباشد ریاضات و مجاهدات را هرگز اثری نیست و جز خسران ثمری ندارد و نتیجهای جز دوری از درگاه حق تعالی نخواهد داشت . امام سجاد(علیه السلام) فرمودند :

اِنَّ العلم اذا لم یَعْمَلْ به لم یزدد صاحبه الاّ کفراً ولم یزدد من الله الاّ بُعداً . «همانا هرگاه به علم عمل نشود جز افزایش کفر و بُعد از درگاه حق ثمری نخواهد داشت» .

اگر آدمی یک اربعین (چهل روز) به مجاهدت نفس بپردازد امّا یک نماز صبح از او قضا شود نتیجه آن چهل روز گرد روی هواست بدان که در تمام عمر خود تنها یک روز ، نماز صبحم قضا شد . پسر بچه ای داشتم شب آن روز از دست رفت . سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح ، مستحق شدهای . اینک اگر شبی تهجدم (نماز شبم) ترک گردد صبح آن شب ، انتظار بلایی میکشم . اگر بجایی

رسیدهام به برکت

بیداری شبها و مراقبت در امور مستحب و ترک مکروهات بوده است .

اکنون پسرم ترا به این چیزها وصیت و سفارش میکنم .

اوّل : آنکه نمازهای یومیه خویش را در اول وقت آنها به جای آوری .

دوم : آنکه در انجام حوائج مردم هر قدر که میتوانی بکوشی و هرگز مینديش که فلان کار بزرگ از من ساخته نیست زیرا اگر بنده خدا در راه حق گامی بردارد خدا نیز او را یاری خواهد نمود .

سوم : آنکه سادات را بسیار گرامی و محترم شماری و هر چه داری در راه ایشان صرف و خرج کنی .

چهارم : از تهجد و نماز شب غفلت مکن و تقوا و پرهیز پیشه خود ساز .

تا اینکه روز یکشنبه (هفدهم شعبان سال ۱۳۶۱ ه . ق) یکی دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته بود که جان به جان آفرین تسلیم نمود و به دیار باقی شتافت . الا اِنّ اولیاء الله لا یموتون بل ینقلبون من دار الی دار . «آگاه باشید که اولیای خدا نمیمیرند بلکه از خانهای به خانه دیگر منتقل می شوند»(۱) .

۱ نشان از بینشانها ، ص ۳۰ ۳۳ .

نماز از دیدگاه ملا محسن فیض کاشانی

نماز بهترین طاعات و فاضلترین عبادات است چنانکه در حدیث نبوی وارد شده است که :

نماز ستون دین است هرگاه مقبول شد همه عبادات مقبول است و اگر مردود گشت همه عبادات مردود است و چون مقصد اصلی از نماز یاد حق تعالی است و تجدید عهد با او و ثنای او از روی مسکنت و خشوع و سئوال مهمات از او به ابتهال و خضوع ، پس هر آینه بنده

را ناچار است از حاضر ساختن دل در آن و فهمیدن آنچه میگوید به زبان . . . .

خداونـد از غـایت رأفت و نهایت رحمت و فرط کرم و کرامتی که با بنـدگان دارد آنان را شـبانه روز در پنـج وقت به نماز امر فرموده تا تکرار ذکر و تجدید عهد در ساعات متقاربه ، وسـیله تقرّب بندگان گردد به آن جناب و سبب بارور شدن حَبِّ حُب در دل ایشان شود نسبت به رب الارباب .

و ساعتی هم با خشوع و خضوع روی نیاز بر آسـتانه خدای بنده نواز کارساز نهند . و راز دل بر حضـرت «علّام الغیوب» عرضـه دهند غم خود با لطف او گویند و دوای درد خویش از کرم او جویند . تا او تفضّل فرماید(۱) .

۱ اسرار نماز ملا محسن فیض کاشانی ، ص۷۶ .

معجزه نماز آیه الله قمی

بدنبال حرکت آیه الله حاج آقا حسـین قمی (متوفای ۱۳۶۶ ق) به شـهر ری که بخاطر اعتراض نسبت به جسارتهای ضد مذهبی رضاخان صورت پـذیرفت محلّ اقامت ایشان که در جوار حرم حضـرت عبد العظیم بود محاصـره شد . وی در یکی از شـبها به قصد زیارت به مأموری که نگهبان در باغ بود فرمود :

در را بـاز کن تا به زیارت مشـرف شوم . مأمور از باز کردن در خودداری نمود و به درخواسـتهای مکرر او گوش نـداد و اعتنا نمیکرد . آیه الله قمی(رحمه الله) خطـاب به نگهبـان فرمـود : مـا خود در را بـاز می کنیم و می رویم و احتیـاجی به تو نـداریم . سپس دو رکعت نماز به جا آورد و پس از آن

دعـایی خوانـد در این هنگـام در بـاغ خود به خود بـاز شـد و ایشـان از بـاغ خارج گردیـد و پس از ورود به حرم مطهر و انجام زیارت به باغ بازگشت .

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

نماز نیمه شبی دفع صد بلا بکند(۱)

۱ کرامات علماء ، ص۱۶۴ .

نماز صبح اسارت

عصر روز سه شنبه وقتی که به دنبال عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ شهر «فاو» به تسخیر نیروهای اسلامی درآمده بود ما به اتفاق تعـدادی از دوسـتان امـدادگر طی مـأموریتی از بهـداری لشـکر عـازم خط مقـدم شـدیم و وارد فاو گشتیم . آن روز این شـعار حماسـی که همچون خورشـید بر سینه دیوار میدرخشید نظرم را به خود جلب کرد : «نماز صبح ظفر را سواره باید خواند» . آن روز این شـعار به صورت یک مصـرع شـعر در ذهنم نقش بست و پس از آن همیشه سـعی می کردم که مصرع دیگری برایش پیـدا کنم و آن را به صـورت یـک بیت کامـل درآورم . امّـا هر چه به ذهنم فشـار می آوردم و تفکر و تأمـل میکردم به جـایی نمیرسـیدم تا اینکه در طلوع فجر روز پنج شـنبه در خط مقدم نبرد و در سـنگر بهداری بیت شعر بدین گونه تکمیل گردید : در خـط مقـدم نـبرد نتوانستیم اسـتحکامات زیـادی فراهم نمـاییم . دشـمن که از سه طرف مـا را محاصـره کرده بود توانست حلقه محاصـره را کامـل نمایـد و در نیمههـای شب بر سـنگرهای ما مسلط شود . شب رفته رفته به سپیـدی گراییـد و ما نیز از امکان دریافت کمک مأیوس شدیم از این زمان به بعد فکر اسارت بیش از هر

چیز دیگر ما را میآزرد با روشن شدن هوا دیگر هیچگونه حرکتی نمیتوانستیم بکنیم تا چه رسد به این که برای وضو و اقامه نماز بیرون بیاییم . و درست در این لحظات بود که مصرع دوم شعر به ذهنم آمد و اینگونه تکمیل شد .

نماز صبح ظفر را سواره باید خواند

نماز صبح اسارت چگونه باید خواند ؟

و با همان حالت مضطرب و نگرانی شدید که در داخل سنگر نشسته بودم ، بصورت چمباتمه ، دستهایم را به نیت تیمم بر زمین زده و سپس به حالت اشاره ، اولین نماز صبح اسارت را به جا آوردم(۱) .

قبلاً به این نکته اشاره شد که نماز در هیچ برههای از زندگی حتی در حساسترین لحظات حیات نباید ترک گردد و شاید نماز تنها عبادتی است که در اسلام ، مگر در ایام عادات زنان ، برای آن استثنایی درنظر گرفته نشد . و مؤمن هرگز از اقامه آن غافل نمی ماند . و این مسأله را مجاهدان واقعی راه خدا و حفظ دین اسلام در هشت سال دفاع مقدس در مقابل حزب بعث عراق روشن کردهاند . آنان در حساسترین زمان نبرد با عراقی ها از نماز خود غافل نمی شدند . از هزاران نمونه عدم غفلتشان از نماز در لحظات سخت نبرد ، یک نمونه را بیان می داریم تا شاید درسی برای ما قرار گیرد .

۱ نماز در اسارت ، ص۴۵ .

نماز در زیر پتو

پس از انتقال به پشت خط مقدم عراقیها و یک هفته حبس در زندانهای بصره نماز را با دست و پا و چشمهای بسته خواندیم . آن هم بدون اینکه جهت

قبله را بـدانیم ما باید طوری نماز را اقامه میکردیم که عراقی ها متوجه نشوند . یک هفته بعد ما را که حدود پنجاه نفر بودیم به سازمان امنیت بغـداد منتقل کردند و در اتاقی به ابعاد ۶×۴ متر ، که یک پتو کف آن را میپوشانـد حبس نمودند این اتاق یک دریچهـای داشت که از طریق آن نور خورشـید برروی دیوار سـلول میافتـاد . به همین دلیل توانستیم جهت صـحیح قبله را پیـدا کنیم . همـان روز یکی از بچه هـا برخاست تا نماز را به حالت عادی اقامه کنـد اما قهقهه سـربازان امنیتی بعث که مست بودند فرصت این کـار را به هیـچ کـدام از مـا نـداد . آنهـا با انـداختن آب دهان از پشت دریچه و دادن فحش و ناسـزا ، ما را مجبور کردنـد تـا نمـاز را به صورت نشسـته اقـامه کنیم . آن روز ، روز جمعه اوّل فروردین سـال ۶۵ بود و مـا به خیـال اینکه سال در ساعت یک بعـد از ظهر تحویل می شود به یکـدیگر تبریک گفتیم و از خداونـد آزادی بچه ها را از بند اسارت طلب کردیم . چند روز بعد ما را به اردوگاه رمادی ۱۰ منتقل کردند در آنجا نیز تا یک هفته نماز را در زیر پتو می خواندیم(۱) .

۱ نماز در اسارت ، ص۲۵ .

آیه الله بهاء الدینی و اهتمام او به نماز

استاد اخلاـق آیه الله حـاج آقـا رضا بهاء الـدینی در باب اهمیت و توجه خاص نسـبت به نمازهای واجب و مسـتحب چنین می فرمایند :

نماز معراج است اگر نماز انسان صادقانه باشد و حرفهایی که در نماز می زند دروغ باشد این نماز معراج

است وقتی انسان می گوید : ایّاک نعبد وایّاک نستعین یعنی عبادت و بندگی من منحصر به حق تعالی است . اگر انسان موجودی باشد که غیر خدا را عبادت نکند و به ما سوی الله استعانت نجوید نماز معراج اوست . ولی چرا نفوس عروج پیدا نمی کنند چرا به سوی خدا حرکت نمی کنند ؟ چگونه است که هم نماز میخواند هم قلدری و سفاکی میکند این برای این است که نمازش صادقانه نیست .

اگر نماز صادقانهبود عروج دارد . دروغبافی آدم را به جایی نمیرساند . در نماز امام زمان (عج) تکرار ایاک نعبد و ایاک نستعین برای این است که عروج پیدا کنید . ولی اگر صدتا دروغ گفتید سقوط پیدا می کنید»(۱) .

و در شرح حالش چنین می فرمایند :

«بنده از نوجوانی به روزه و نماز شب علاقمند بودم سالهای بسیاری با آنها انس داشتهام که منشأ آثار و خیرات فراوانی برایم بودهاند . اولین باری که ارواح علمای بزرگ به سراغ ما آمدند هنگامی بود که از شدّت روزه فشار سختی را تحمل میکردم حتی افرادی چون امام خمینی توصیه به ترک روزه می کردند امّا آثار و برکات آن بسیار بود و علاقه فراوانی به آنها نشان می دادم . به نماز شب نیز عشق و علاقهای زیاد در خود احساس میکردم به طوری که خواب شیرین در برابر آن بی ارزش بود .

به حدّی این شور و عشق در من زیاد بود که گاهی خود بیدار میشدم و گاهی دست غیبی مرا بیدار می کرد یادم هست در سال ۱۳۶۵ه ش ، که بیمار بودم در اثر

کسالت ضعف شدیدی پیدا کردم بر آن شدم که در آن شب ، نماز شب را تعطیل کنم چون توان آن را در خود نمیدیدم . امّا در سحر همان شب حاج آقا روح الله خمینی(قدس سره) را در خواب دیدم که میگوید بلند شو و مشغول نماز شب شو .

در آن شب به خاطر سخنان ایشان مشغول نماز شب شدم . البته تأثیر روزه و نماز شب با دست کشیدن از گناه و دوری از محرّمات حاصل می شود»(۲) .

نماز ، کار بزرگی است . گمان نکنید کار آسانی است . عظمت نماز به پیکره نماز نیست به این نیست که اولش تکبیر و آخرش تسلیم و دارای اقوال و افعال و اذکار و قیام و قعود باشد نماز بزرگ است چون برای توحید و اخلاص در عبودیت است و گر نه انسان صد سال هم که نماز بخواند مشرک است . عروج بشر به توحید عملی و توحید اعتقادی به انقطاع از غیر خدا و وابستگی و اتصال به خدای تعالی است . در این مرحله است که بشر منتهای عبودیت و تکامل را طی کرده است»(۳) .

۱ نردبان آسمان ، ص۲۶۸ و۱۶۳ .

۲ آیت بصیرت ، ص۹۷ .

۳ نردبان آسمان ، ص۱۶۴ .

خلبان شهید عباس بابائی و اهمیت او به نماز

مقدمه

شهید بابائی از چهره های شناخته شده شهدای جنگ تحمیلی است و کمتر کسی است که او را چون سایر شهدا و سرداران شهید به پاکی و عزت نفس و طهارت و قداست باطن و رشادت و شجاعت در جنگ نشناسد . در عزت نفس او همین بس که به اصرار دوستان و نزدیکان برای رفتن به

خانه خدا و شرکت در مراسم حج به مکه مشرّف نشده و در پافشاری بیش از حدّ دوستان گفته بود که :

تا عید قربان خودم را به شما میرسانم و در روز عید قربان شربت شهادت نوشیده و به لقای یار رفتند(۱) . درباره شخصیت این عزیز نکات گفتنی بسیار است امّا در رابطه با میزان اهمیت او به عبادات یکی دو نکته بسیار ظریف وجوددارد که بیان آن را برای اینکه درسی برای ما بوده باشد لازم و ضروری می بینیم .

۱ پرواز تا بی نهایت ، ص۱۷ .

الف نماز در اوّل وقت

یکی از نزدیکانش نقل میکند که عباس نمازش را بسیار با آرامش و خشوع میخواند . در بعضی وقتها که فراغت بیشتری داشت آیه «ایاک نعبد وایاک نستعین» را هفت بار با چشمانی اشکبار تکرار می کرد به یاد دارم از سن هشت سالگی روزهاش را به طور کامل می گرفت . او بقدری نسبت به ماه رمضان مقید و حساس بود که مسافرتها و مأموریتهایش را به گونهای تنظیم می کرد تا کوچکترین لطمه ای به روزهاش وارد نشود . او همیشه نمازش را در اوّل وقت می خواند و ما را نیز به نماز اوّل وقت تشویق می کرد . فراموش نمی کنم آخرین باری که به خانه ما آمد سخنان دلنشینتری میگفت . یکی از گفتههایش در آن روز این بود که :

وقتی اذان صبح می شود پس از اینکه وضو گرفتی به طرف قبله بایست و بگو ای خدا این دستت را روی سر من بگذار و تا صبح فردا برندار . به شوخی دلیل این کار را از او

پرسیدم . او در پاسخ چنین گفت :

اگر دست خـدا روی سـرمان باشـد شـیطان هرگز نمیتوانـد ما را فریب دهد . از آن روز تا به حال این گفته عباس بی اختیار در گوش من تکرار می شود»(۱) .

۱ پرواز تا بی نهایت ، ص۶۶ .

ب نقش و تأثیر نماز در اخذ گواهینامه خلبانی

شهیـد بابائی برای گذراندن دوره خلبانی در سال ۱۳۴۹ به امریکا رفت مطابق مقررات دانشـکده می بایست هر دانشجوی تازه وارد به مـدّت دو مـاه با یکی از دانشـجویان امریکایی هم اتاق می شـد چون عباس در همان شـرایط نه تنها تمام واجبات دینی خود را انجـام میـداد بلکه از بی بنـد و باری موجود در جامعه غرب پرهیز می کرد هم اتاقی او در گزارشـی که از ویژگی ها و روحیات عباس مینویسـد . یادآور می شود که بابائی فرد منزوی می باشد و از نوع رفتار او بر میآید که نسـبت به فرهنگ غرب دارای موضع منفی می باشـد و شدیـداً به فرهنـگ و سـنت ایرانی پایبنـد می باشـد . و خلاـصه اینکه شـخص غیر نرمال است . همچنین گفته بود که او به گوشـهای میرود و با خودش حرف میزنـد که منظور او نماز و دعا خوانـدن بوده است . گزارشـهای آن امریکائی موجب شد تا گواهینامه خلبانی به او اعطا نشود و این در حالی بود که او بهترین نمرات را در رده پروازی بدست آورده بود .

روزی در منزل یکی از دوستان راجع به این مطلب از او سئوال شد ایشان چنین گفتند که :

دوره خلبانی ما در امریکا تمام شده بود ولی بخاطر گزارشهایی که در پروندهام بود تکلیفم روشن نبود و

به من گواهینامه نمیدادند تا سرانجام روزی به دفتر مسئول دانشکده که یک ژنرال امریکایی بود احضار شدم به اتاقش رفتم از من خواست که بنشینم . پرونـدهام در جلوی او روی میز بود او آخرین فردی بود که میبایست نسبت به قبولی یا رد شـدن من اظهـار نظر میکرد . از سئوالات او پیدا بود که نظر خوشـی نسبت به من نـدارد . احساس میکردم که رنـج دوساله من در حال نـابودی است و بایـد با دست خالی به ایران برگردم در همین فکر بودم که در اتاق به صـدا درآمـد . شخصـی از او خواست تا برای کـار مهمی به خـارج از اطـاق برود . با رفتن ژنرال ، من لحظاتی در اتاق تنها مانـدم به ساعتم نگاه کردم دیـدم وقت نماز ظهر است . گفتم که هیـچ کـاری مهمتر از نمـاز نیست همین جـا نمـاز را می خوانم انشـاء الله تـا نمـازم تمام شود او نمیآیـد به گوشه اتاق رفته روزنامهای پهن کرده و مشغول خوانـدن نماز شـدم . در حال نماز ژنرال وارد شـد . با ترس و وحشت نماز را ادامه داده و تمام کردم . وقتی خواسـتم روی صندلی بنشینم از ژنرال عذرخواهی کردم . او به من نگاه معناداری کرد و گفت . چه میکردی ؟ گفتم عبـادت میکردم . گفت بیشتر توضـیح بـده گفتم در دین مـا دسـتور بر این است که در ساعتهـای معین از شبانه روز باید با خداوند به نیایش بپردازیم و در این ساعت زمان آن فرارسیده بود و من هم از نبودن شما استفاده کرده و این واجب دینی را انجام دادم

.

ژنرال سری تکان داد و گفت همه این مطالب که در پرونده تو آمده مثل این که راجع به همین کارهاست اینطور نیست ؟

پاسخ دادم آری همینطور است . او لبخندی زد و گویا از صداقت من خوشش آمد . با چهرهای بشّاش خودنویس را از جیبش بیرون آورد و پروندهام را امضاء کرد . سپس با حالت احترام آمیز از جا برخاست و دستش را به سوی من دراز کرد و گفت به شما تبریک می گویم شما قبول شدید .

بعد از آن در اولین لحظه به محل خلوتی رفتم و دو رکعت نماز شکر بجا آوردم(۱) .

۱ پرواز تا بی نهایت ، ص۴۲ ۴۴ .

خاطرهای شنیدنی از شهید آیه الله دستغیب

از شهید آیه الله اشرفی اصفهانی ، که یکی از شهدای محراب میباشند ، نقل میکنند که فرمود : به اتفاق آیه الله دستغیب عازم سفر بسوی مشهد مقدس بودیم . ساعت پرواز هواپیما مصادف با اذان ظهر بود . داخل هواپیما که نشسته بودیم حالت آیه الله دستغیب عادی نبود احساس کردم نگران چیزی است . از او پرسیدم مشکلی پیش آمد ؟ فرمودند : نماز اوّل وقت امروز ما به تأخیر میافتد . عرض کردم یکی دو ساعت دیگر به مقصد میرسیم و نماز را در مشهد می خوانیم . فرمودند دوست نداشتم که برای سفری مقدس نمازم از اوّل وقت فوت شود . صحبت ما با ایشان به اتمام رسید و با توجیهات بنده ایشان قانع نشده بلکه نگرانی ایشان بیشتر شد . بعد از چند لحظه در داخل هواپیما اعلام نمودند که بخاطر نقص فنی ، پرواز نیم ساعت به تأخیر افتاد

. با هم به نمازخانه فرودگاه رفته و نماز را خواندیم سپس برای ساعت پرواز به داخل هواپیما برگشتیم .

مناجات شهید آیه الله مدنی

یکی از نزدیکان شهید محراب آیه الله مدنی گوید ما حالات نورانی ایشان را در مناجاتهای شبستان نظارهگر بودیم در نیمه شب یک روز تابستانی در محلی نزدیک همدان من دیدم از میان درختان باغ صدای ناله می آید از رختخواب که بلند شدم دیدم آقا نیست و رفته در میان درختان گریه می کند و می گوید : خدایا من آمدم اگر تو به من جواب ندهی و رهایم سازی کیست که مرا دریابد ؟ اینها را می گفت و اشک می ریخت(۱) .

۱ هزار و یک نکته درباره نماز ، ص۲۹۲ .

شهید زین الدین و توجه او به نماز اوّل وقت

سرلشکر پاسدار شهید مهدی زین الدین (فرمانده لشکر علی بن ابی طالب(علیه السلام)) به نماز اول وقت بسیار اهمیت میداد . ایشان در هر شرایط و در هر منطقهای که بود به محض رسیدن وقت نماز برای ادای فریضه نماز آماده می شد . پس از شهادتش یکی از برادران ، او را در خواب دید که مشغول زیارت خانه خداست . عدهای هم دنبالش بودند . پرسیده بود شما اینجا چه کارهاید ؟ گفته بود : بخاطر آن نمازهای اوّل وقت که خواندهام در اینجا فرماندهی اینها را به من واگذار کرده اند»(۱) .

۱ هزار و یک نکته درباره نماز ، ص۷۵ .

اهتمام شهید رجائی به نماز اوّل وقت

یکی از خصوصیات بارز شهید رجائی (ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران) اهمیت ایشان به خواندن نماز در اول وقت بود . او با تمام وجود و خلوص عجیب به این مسئله اهتمام داشت و برای این کار تلاش می کرد . هیچ وقت دیده نشد که در حساسترین شرایط حتی در

گرفتارترین جلسات مهم مملکتی از نماز اوّل وقت غافل گردد . او معتقد بود که : مهمترین موضوع و مشکل ترین و پیچیده ترین امور وقتی بخاطر نماز و ایستادن در مقابل خدا بکنار گذاشته شود پس از ادای نماز با عنایت و لطف حق هر گرهی داشته باشد به آسانی بازخواهد شد .

بارها در جلسات هیأت دولت که بحث و مذاکره بجای حساس کشیده می شد و وقت نماز میرسید بدون هیچگونه تعارف بحث را ناتمام می گذاشت . و از جا بلند می شد فوراً به اقامه نماز و ذکر با خدا می پرداخت(۱) .

۱ خاطرههایی که

از شهید رجائی بیاد دارم ، ص۱۲۳ .

دستگاه بی سیم الهی

در یکی از بازدیدهای غیر منتظره شان به اصفهان که به پادگان نظامی مرکز توپخانه رفته بودند وقتی در سالن پادگان قدری صبحت کردند پس از آن از مسئولان خواستند که حرفهایشان را بزنند . گویا یکی از معاونان استانداری در ارتباط با آن استان مسائل و مشکلات مربوط را مطرح می کند کم کم صبحت ادامه می یابد تا اذان ظهر . شهید رجائی که می بیند ممکن است این جلسه به درازا بکشد به آن برادر به این مضمون می گویند :

اگر همین الان اطلاع داده باشند که من برای کار مهمی لازم است با مرکزی یا جائی ارتباط تلفنی برقرار کنم و این مذاکره تلفنی ممکن است بیست دقیقه وقت بگیرد آیا این حق و اجازه هست ؟ که همینجا صبحت را نگه داریم . و همه حرفها را پس از تماس تلفنی بزنیم همه با تعجب گفتند بله . آنگاه شهید رجائی اظهار می دارند که همین الان دستگاه بی سیم الهی خبر از انجام فریضه ظهر و عصر داده و ما خود را موظف می دانیم که با اقامه نماز ارتباط خود را با خدای خود برقرار نمائیم(۱) .

۱ خاطرههایی که از شهید رجائی بیاد داریم ، ص۱۳۱ .

امام خمینی(رحمه الله) و اهمیت او به نماز اول وقت

از خصوصیات مهم حضرت امام این بود که همیشه نماز را در اول وقت میخواندند و به نافله ها اهمیت می دادند این خصوصیت از همان آغاز جوانی وقتی که هنوز بیشتر از بیست سال نداشتند در ایشان وجود داشت چند تن از دوستان نقل می کردند : ما ابتدا فکر میکردیم که خدای ناکرده ایشان از روی تظاهر نماز

را اول وقت میخوانند . به همین خاطر سعی داشتیم کاری کنیم که اگر این کار از روی تظاهر است جلوی آن را بگیریم . مدت زیادی در این فکر بودیم و بارها به طریقهای مختلف ایشان را امتحان کردیم مثلاً درست اوّل وقت نماز ، سفره غذا را می انداختیم و یا وقت رفتن به مسافرت را اوّل وقت نماز قرار می دادیم امّا ایشان می فرمودند : «شما غذایتان را بخورید من هم نمازم را می خوانم . هر چه که بماند من میخورم» . و یا در موقع مسافرت می فرمودند : شما بروید من هم می آیم و به شما می رسم . مدتها از این مسأله گذشت و نه تنها ایشان نماز اول وقتشان ترک نشد بلکه ما را هم واداشتند که در اول وقت نمازمان را بخوانم»(۱) .

و در سئوالاتی که از امام می شد نوجوانی در تاریخ ۲۶/۱۰/۶۲ از امام پرسید که پدرش فرد لاابالی و بی دین است و به او گفته که من راضی نیستم که در منزل من ، نماز بخوانی ! آیا پدر چنین حقی دارد و تکلیف او چیست ؟ امام فرمودند : «غلط کرده است برود نماز بخواند اشکال ندارد»(۲) .

۱ امام در سنگر نماز ، ص۱۵ .

۲ در سایه آفتاب ، ص۲۴۶ .

حاج آخوند و نماز بر روی یخ

حاج ملاـ عباس تربتی معروف به حاج آخوند از علما و عرفای وارسته معاصر میباشند در کرامات و فضائل این مرد مطالب زیادی گفتهاند کتاب ارزشمند «فضیلتهای فراموش شده» در شرح حال و زندگی نامه این عارف نامی نوشته شده که مطالعه آن را برای جوانان

توصـیه می نمائیم . یکی از مسائلی که ایشان بدان بسیار اهمیت می دادند و به عمل نمودن آن مقید بودند نماز اوّل وقت بود . خاطره‌ای را فرزندشان نقل می کنند که شنیدنی است .

«پـدرم عـازم کاریزک گشت که هیزم بیاورد . مرا نیز چون هیـچ گونه تفریـح و گردشـی در تربت نـداشتیم و دلتنگ بودیم با خود برد . دو شب در کاریزک بودیم تا آنکه یک بار هیزم و خورجینی از بعضـی لوازم خوردنی زمستانی فراهم کردند . شب دوم یـک ساعت به اذان صـبح مانـده از کـاریزک برای رفتن به تربت به راه افتادیم . زیرا اگر می مانـدیم تا آفتاب برآیـد یخ زمین بـاز می شـد و راه پیمودن بـا الاـغ در میـان گـل ، کار دشواری بود . شب بسـیار سـردی بود . آسـمان صاف و سـتارگان درشت و درخشـان بودنـد . ولی سـردی هوا گوش و گردن و دست و پـا را می سوزانـد . دو الاـغ داشتیم که یکی را هیزم بـار کرده بودنـد و خورجین را بار یکی دیگر کرده و مرا روی آن سوار کردند . مردی بود به نام شـیخ حبیب از دوسـتان و مریدان پـدرم تا روسـتای حاج آباد که در راه کاریزک به تربت است و سه کیلومتر با کاریزک فاصـله دارد همراه ما آمد و پدرم و او چون می خواسـتند هیزمها را که به طرز خاصـی بسته می شد بار الاغ کنند دستکشهای انبانی که در محل می ساختند به دست داشتند آن دو پیاده و من سواره از عمه و شوهرش که در خانه آنها بودیم و به ما

کمک کرده بودند خداحافظی کردیم و به راه افتادیم . در فاصله کاریزک تا حاجی آباد پدرم همچنانکه پیاده میآمد نماز شبش را خواند و شیخ حبیب نیز با او همراهی میکرد . چون به حاجی آباد رسیدیم صبح دمید و در آن هوای سرد و باد تند و برانی که میوزید روی آن زمینهای یخ زده که بدن انسان را خشک میکرد . مرحوم حاج آخوند جلو ایستاد رو به قبله و شیخ حبیب به او اقتدا کرد . نخست اذان گفتند و سپس اقامه و نماز صبح را با همان طمأنینه و خضوع و توجهی خواند که همیشه می خواند در حالی که از چشمان من از شدت سرما اشک می ریخت و دانه های اشک روی گونه هایم یخ می بست . پس از نماز ، شیخ حبیب به سوی کاریزک برگشت و ما راه تربت را در پیش گرفتیم و لازم

نیست که بنویسم با چه مشقت نزدیک ظهر به تربت رسیدیم»(۱) .

۱ فضیلتهای فراموش شده ، ص۱۳۷ .

کلام غزالی درباره نماز

ابو حامد امام محمّد غزالی دارای آثار عرفانی و اخلاقی مفیدی میباشند که شاید بهترین آنها کتاب «کیمیای سعادت» باشد . ایشان بخشی از کتاب مزبور را به عبادات اختصاص داده اند چنانچه در کتاب ارزشمند «احیاء العلوم» همین کار را کردهاند .

در بخش عبادات سخن نغز و زیبایی در باب نماز بیان داشتهاند که خلاصه آن این است :

«بدان که نماز ستون مسلمانی است و بنیاد دین است و پیشرو و سید همه عبادتهاست .

هرکس که این پنج فریضه (نماز صبح ، ظهر ، عصر ، مغرب ، عشاء) به شرط

خویش و به وقت خویش به جای آورد عهدی بستهآید وی را با حق تعالی ، که در امان و حمایت وی باشد و چون از گناهان کبیره دست برداشت نماز وی کفارت بقیه گناه وی باشد . رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)فرمودند :

نماز ستون دین است هر که دست بداشت دین خود ویران کرد و از او پرسیدند چه کار از همه کارها افضل است ؟ فرمود : نماز به وقت خویش به پای داشتن و فرمود که «کلید بهشت نماز است» . و فرمود : «خدای تعالی بر بندگان خویش هیچ چیز واجب و لازم نگردانید پس از توحید محبوبتر از نماز نزد وی باشد و اگر چیزی محبوبتر از نماز بود فرشتگان را بدان مشغول می نمود . چون فرشتگان همیشه در حال نمازند گروهی در رکوع و گروهی اندر سجود و گروهی در حال قیام و گروهی در حال نشسته» و فرمود : «هر که یک نماز را از روی عمد ترک نمود کافر گردد» .

و فرمود : «اول چیزی که در قیامت بدان بنگرند نماز است . اگر تمام باشد و به شرط وجود بپذیرند دیگر اعمال به تبعیت از او پذیرفته گردد و اگر ناقص باشد نماز و همه اعمال را برروی وی باز زنند . و فرمود : «بدترین دزدان آن است که از نماز بدزدد»(۱) .

پس جوان نباید گمان کند که با وجود همه این تأکیدات میتوان در نماز تقصیر و کوتاهی نمود و ترک نماز همانند سایر عبادات مورد عفو و بخشش خداوند قرار میگیرد . فضل هر عبادتی در حدّ و مرتبه خویش است

و فضیلت نماز در رأس همه فضائل است .

پس نمی توان رأس فضائل را در زندگی ترک کرد و در عین حال اظهار فضل نمود .

۱ کیمیای سعادت ، ص۱۳۶ .

بوعلی سینا و توجه او به نماز

شیخ الرئیس ابی علی حسین بن عبد الله بن سینا از فلاسفه بزرگ شیعه است که از نبوغ فکری او همین بس که کتاب قانون در طب و شفا در فلسفه و حکمت را در ابتدای جوانی نوشته و تا به امروز بعد از چند قرن هنوز مورد استفاده بزرگترین اندیشمندان غرب و شرق میباشد . در بُعد دینی و جنبه معنوی زندگی و حیات پر برکت او نقل است که هرگاه مشکل و معضلی در مسائل علمی برایش پیش میآمد به مسجد جامع شهر رفته و دو رکعت نماز به جا میآورد و آن مشکل علمی برای او حل میشد . توجه به نماز و عبادت و اهتمام این فیلسوف بزرگ به خداوند و ضعیف بودن نفس انسانی در آثار و تألیفات او بخوبی نمایان است .

اگر خواسته باشیم به جنبه معنوی حیات ایشان آگاه گردیم بهترین راه مطالعه نمط هشتم و نهم خصوصاً نمط نهم «اشارات و تنبیهات» میباشد که به گوشهای از بیانات او اشاره می شود :

«چون انسان به گونه ای خلق نشد که بتواند کارها را مستقلاً انجام دهد مگر با کمک دیگران از این رو باید میان مردم داد و ستد و عدالت باشد و شریعتی که بوسیله یک شارع آورده شده حافظ آن عدالت باشد و شارع باید به گونهای باشد که تنها او شایسته اطاعت باشد . بنابر این شناخت شارع (خداوند) واجب است .

و با معرفت و شـناخت بایـد عاملی همراه باشـد که شـناخت را حفظ کند و نگذارد فراموش شود . از این رو عبادت که یادآور معبود است فرض و واجب گردید . و تکرار این عبادت بر مردم فرض گردید تا یاد خداوند با تکرار حفظ شود .

پس به آنان که در انجام کارها به چنین روشـی خو گرفتهانـد علاوه بر فایده بزرگ دنیوی ، پاداش گرانقدری در آخرت داده خواهد شد . آنگاه برای کسانیکه مطابق شـریعت عمل میکنند منفعتی که خاص آنان است در آنچه که روی آنان به سوی آن است افزوده شده است .

پس بنگر که بدین خاطر و بدین نعمت و رحمت تا آستان حق را ملاحظه کنی که عجایب آن ترا خیره سازد .

پس بپادار شرع را و توجه خود را به سوی حق مستقیم دار»(۱) .

بنـابر ابن از دیـدگاه بوعلی سـینا از حیث منطقی و عقلی معرفت و عبادت خداونـد واجب و لازم است و برای اسـتمرار و حفظ معرفت عباداتی چون نماز و روزه و غیره بر بندگان واجب گردیده است .

۱ اشارات و تنبیهات ، ج۳ ص۳۷۱ .

گاه نماز

حُسن مقطع مقال را اشعار عارفانه آیه الله حسن زاده آملی «حفظه الله» قرار میدهیم که با عنوان «گاه نماز» سرودهاند .

بر بند بی تراخی در کار دل میان را

چندان که خیره سازی از خویش توأمان را

از درد بی امانم گر نالهام برآید

ترسم بلرزه آرد ارکان کهکشان را

محبوب دلگشایم از طلعتش گشاید

بینی به پای بوسش سرهای مهوشان را

رازی که بد نهفته از آن مه دو هفته

خورشید خاورش گو در دشت خاوران را

کشف محمدی را بر جان و

دل نشانی

خواهی اگر نشانی زان یار بی نشان را

روح القدس دمادم چون مهر می فروزد

جان را بدار سویش یا بی جهان جان را

در خلوت سحرگاه بنمودهاند آگه

از رمز نغز پیری فرزانه نوجوان را

گاه نماز خواهم کز شوق و ذوق نجوی

از عرش بگذرانم آوازه اذان را

از درس و بحث قرآن سرّ حسن نماید

تا بنده اختران و رخشنده آسمان را(۱)

الهـا طعم شـیرین معرفت و محبّت را به همه بنـدگان خصوصـاً نسل جوان بچشان تا بـدان سـبب از همه انحرافات و اعوجاجات مصون و محفوظ گردنـد و آنگونه که همه اولیـاءات را مورد عنـایت و لطف ویژهـات قراردادی ایشـان را نیز که حاملـان پیام خون خالصترین جوانان این مرز و بوم میباشند مورد توجه خاصّت قرارده .

پروردگارا آنگونه که ابراهیم(علیه السلام) را با سجدههای طولانی به مقام خلّت رساندی و احمد(صلی الله علیه وآله وسلم) را با تهجدش به مقام محمود ارتقا دادی و اولیاءات را با عنایات خاصـهات مقام رضا بخشـیدی . به این عبد ذلیل طعم عبودیت و بندگی را چشانده و با رحمت رحیمیهات به مقام خلیل اللهی مصطفی گردان .

۱ صد کلمه در معرفت نفس ، ص۵۹ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹